

شماره ۹ و ۱۰ - پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - ۱۲۰۰ تومان

چاپ دوم

نیاز

با گفتارهایی از:
حجت الاسلام صفائی بوشهری
دکتر فرامرز رفیع پور
حجت الاسلام قوامی، دکتر بنیانیان
حجج اسلام رهنمایی
محمدی، سالاری فر، رزاقی
و معزفی مؤسسات و مراکز تخصصی حوزه
همراه با ضمیمه رایگان

تخصص تخصص گرای
بررسی مؤلفه های کاربردی
انتخاب گرایش تخصصی

با گفتارهایی از:
حجت الاسلام صفائی بوشهری
دکتر فرامرز رفیع پور
حجت الاسلام قوامی، دکتر بنیانیان
حجج اسلام، رهنمایی
محمّدی، سالاری فر، رزاقی
و معزفی مؤسسات و مراکز تخصصی حوزه
همراه با ضمیمهٔ **رایگان**

- ولایت علمی ولی فقیه، اولین تعیین کننده نیازهای تخصصی است.
- هنوز حوزه باور نکرده که باید حکومت را بازسازی کند.
- از الآن باید برنامه تحول ۲۰ سال آینده را بنویسیم.
- دستگاهی نداریم که خروجی‌های مؤسسات را بررسی کند.
- آیا حوزه، جمهوری اسلامی را می‌خواهد یا نه؟
- هدایت تحصیلی در تک‌تک افراد فرق می‌کند.
- رهبر انقلاب که فقط به ما دانشگاهی‌ها گفتند!
- از علاقه مهم‌تر، شناخت استعدادهاست.

تخصص تخصص گرای

بررسی مؤلفه‌های کاربردی درانتخاب گرایش تخصصی

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَانَكَ وَ أَقَهَرَ سُلْطَانَكَ
وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ وَ أَنْفَذَ أَمْرَكَ! ... آمَنْتُ بِكَ وَ
صَدَّقْتُ رُسْلَكَ وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ
مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ بَرِئْتُ مِنْ عِبْدِ سِوَاكَ. اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَصْبِحُ وَ أُمْسِي مُسْتَغِلًّا لِعَمَلِي، مُعْتَرِفًا
بِذُنُوبِي، مُقَرًّا بِخَطَايَايَ، أَنَا يَا سِرَافِي عَلَى
نَفْسِي ذَلِيلٌ؛ عَمَلِي أَهْلِكَنِي وَ هَوَايَ أُرْدَانِي
وَ شَهَوَاتِي حَرَمَتَنِي. فَاسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ
مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لَطُولِ أَمَلِهِ وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ
لِسُكُونِ عُرْوَقِهِ وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ
عَلَيْهِ وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ؛ سُؤَالَ
مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَ فَتَنَهُ الْهَوَى وَ
اسْتَمَكَّنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَ أَظْلَمَهُ الْأَجَلُ؛ سُؤَالَ مَنْ
اسْتَكْبَرَ ذُنُوبَهُ وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ؛ سُؤَالَ مَنْ
لَا رَبَّ لَهُ غَيْرَكَ وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَ لَا مُنْقِذَ
لَهُ مِنْكَ وَ لَا مُلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ...

الْمَحِيطَةُ السَّجَّادِيَّةُ (دُعَايُ ٥٢، ص ٢٥٦ وَ ٢٥٧)



قال كُمَيْلُ بْنُ زَيْيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ. فَلَمَّا أَصَحَرَ
تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ:

... هَا، إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا [وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ] لَوْ
أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ بَلَى، أَصِيبَتْ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا
آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ
عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَانِهِ،
يُنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شَيْئَةٍ. أَلَا، لَا ذَا
وَ لَا ذَاكَ ...

كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

نهج البلاغة، حكمت ١٢٧



خشاوَن

نشریه علمی فرهنگی اجتماعی

شماره نهم و دهم - پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - ۱۲۰۰ تومان - همراه با ضمیمه رایگان

- بشنو از نی / ماییم و و هم مستی در غایت خماری / ۴
ساغر / برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه گویی و کفرگویی» طریق سومی نمی شناسند! / ۶
باران اندیشه ۱- / ولایت علمی ولی فقیه، اولین تعیین کننده نیازهای تخصصی است / غلام علی صفائی بوشهری / ۹
باران اندیشه ۲- / ضعف علاقه را، شدت انگیزه جبران می کند / سیداحمد رهنمایی / ۱۴
همسنگران / معرفی مدرسه فلال / ۲۲
باران اندیشه ۳- / هنوز حوزه باورنکرده که باید حکومت را بازسازی کند / حسن بنیان / ۲۴
باران اندیشه ۴- / آیا حوزه، جمهوری اسلامی را می خواهد یا نه؟! / فرامرز رفیع پور / ۳۲
فاتحان / ارزش هر انسان به چیزی است که در اختیار اَمّت خود قرار می دهد / علی اصغر سهرابی / ۳۶
باران اندیشه ۵- / باید تنوعی از علایق را پیش روی طلبه گذاشت / محمدرضا سالاری فر / ۴۰
باران اندیشه ۶- / از علاقه مهم تر، شناخت استعدادهاست / هادی رزاقی / ۴۷
میراث / آشنایی با کتاب ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل / علی رضا آرین جاه / ۵۱
باران اندیشه ۷- / رهبر انقلاب که فقط به ما دانشگاهی ها نگفتند! / بهزاد سلطانی / ۵۷
باران اندیشه ۸- / از الآن باید برنامه تحول ۲۰ سال آینده را بنویسیم / آریا الستی / ۶۴
آتش در نیستان / شعر / ۶۹
باران اندیشه ۹- / دستگاهی نداریم که خروجی های مؤسسات را بررسی کند / سیدمصمصام الدین قوامی / ۷۲
باران اندیشه ۱۰- / هدایت تحصیلی در تک تک افراد فرق می کند / عباس علی شامی / ۷۶
فتاؤل / ماجراهای طلبه در دنیای مجازی / مقداد صلواتی / ۸۱
افادات / چندشنبه بازار کتاب / سرورالدین / ۸۲
از زبان دوست / تولید علم در حوزه و مقدمات آن / علی رضا طاهریان / ۸۳
همسنگران / معرفی سایت / ۸۵
همسنگران / معرفی انتشارات / ۸۷
باران اندیشه ۱۱- / نباید با عجله قضاوت کنیم / حمید محمدی / ۸۸
تحفه / معرفی مؤسسات و مراکز تخصصی حوزه / ۹۵
سلام آخر / و یتبغی التنبیه علی أمور / ۱۳۵
نفر / نفر اخلاقی / ۱۳۶



دفتر طلاب جوان

واحد ترویج پژوهش

معاونت پژوهشی حوزه علمی قم

صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی حوزه علمی قم

مدیر مسئول: علی رضا امینی

سر دبیر: مهدی محقق فر

دبیر تحریریه: مهدی همزاده

هیئت تحریریه: علی اخباری آزاد، روح الله پورمطهری، علی اصغر سهرابی، مهران مظفری نیا، مهدی همزاده

مدیر اجرایی: سیدمجتبی حسینی

مدیر فنی و سرویراستار: محسن فصاحت

امور مشترکین و توزیع: کامران عطارکاشانی

صفحه آرا و طراح گرافیک: سیدحسین موسی زاده

طراح نامواره: احمد عبدالرضایی

بازنگار و ویراستار: عباس رحیم لو

حروف نگار: علی جواد دهقانی

* مطالب درج شده در این نشریه، الزاماً دیدگاه مسئولان نشریه نیست.

Email: DTJHEQ@Gmail.com



بسنوازی

ماییم و وهم مستی در غایت خماری

حوزه علمیه با انقلاب اسلامی طرحی درافکند که دایه‌های مختلف برای اداره جهان را به مصاف طلبید. پرچم‌داران مکاتب بشری که سخن از تمدن دینی و ماورائی را پس عجیب و سخیف می‌دیدند، به تقلا درآمدند. آخر، چرم‌اندیشان بنیادگرا کجا و تشکیل حکومت کجا؟! و مگر «اصالت لذت و اباحه» که ملحق به بدیهیاتش کرده بودند، با «أصالة الاشتغال» و «حق الطاعة» تعارض نداشت؟

اما امروز بزرگ‌ترین فرصت در طول تاریخ تشیع برای اثبات عملی آنچه هزار سال جهاد علمی بر کاغذ نشانده، در اختیار حوزه است؛ و البته عمیق‌ترین تهدید، اگر اتهامات دیگران را با غفلت و رخوت خویش بر کرسی نشانیم؛ اتهام اینکه اسلام، دین اداره جامعه نیست و باید در خلوتگاه عبادات یا حداکثر در محاکم قضا محبوس بماند. اتهام اینکه عقلانیت خودبنیاد بشری بسیار کارآمدتر از گزاره‌های فرسوده دینی جامعه‌سازی می‌کند. و توصیه‌ای دلسوزانه که: «جهت پاک‌ماندن ساحت دین و معاد، لطفاً آن را به منجلاب دنیا و معاش آلوده نسازید!»

و چه چشم‌ها که نگران این سوی جهان است! چه دل‌ها که به امید قم و پرچم سرخ این انقلاب می‌تپد! چه جان‌ها که شیفته این نظام و سربلندی آن است! حوزه را در این میانه چه رسالتی بر دوش افتاده است؟ مگر نه اینکه پاسخ سؤالات و معضلات این حکومت را بر مبنای دین باید جست؟ و مگر نه اینکه حوزه علمیه، یگانه پایگاه قابل اتکا در این زمینه است؟ پس آیا سر در لاک کشیدن و از پاسخ رمیدن، ذمه ما را بری خواهد کرد؟ آیا جای این است که در اصل شغل ذمه هم براثت جاری کنیم؟!

البته این سخن به معنای شتاب‌زدگی در پرداختن به مسائل روز و مشکلات تئوریک نظام نیست. همین خامی و تعجیل شعارگونه، راه را بر انکار اصل مسیر گشوده و طعن بی‌سواد و التقاط را متوجه این تکلیف کرده است. آشنایی با وسعت و ژرفای علوم دینی واضح می‌سازد که پا در ساحل نهادن و نمی از یمی چشیدن، با ادعای دین‌شناسی سازگار نیست. غواص این بحر عمیق را اگر چه غور در تمام گستره‌اش ممکن نباشد، اما زبینه نیست لاف صید گوهر را بی کاویدن عمقی از آن، تکرار کند. اینجاست که مسیر تخصص‌گرایی بدون افراط و تفریط جلوه می‌نماید؛ معرفتی مجتهدانه و عالمانه در مورد بخشی از معارف دینی.

تأمل در تکالیف امروز حوزه - که در صدر مطلب آمد - جهت‌گیری و اهداف عملیاتی تخصص‌گرایی را نیز روشن می‌کند. آنها که در مسائل ۵۰ سال پیش خزیده‌اند، مباحث امروز را به درستی تصور نمی‌کنند؛ تا چه رسد به اینکه در مقام پاسخش برآیند. حتی بی آنکه برای حل معضلات فقهی و کلامی و فلسفی و اخلاقی حکومت اسلامی و جامعه امروزشان، اندک مسئولیتی بر دوش سبک‌بار خویش احساس کنند، همچنان در لذت فهم عمیق اما عقیم متون علمی‌شان غرق‌اند و زایش این چشمه گران‌سنگ را در بستر چالش‌های نوین علمی بر نمی‌تابند. و این تازه دسته‌ای را شامل می‌شود که فهمی هر چند ابتر از متون برگرفته‌اند!

در مقابل، برخی از آنها که تکالیف و رسالت امروز حوزه را درک می‌کنند و نه تنها «مَنْ يَه الْكُفَايَة» که جای «مَنْ يَه الْبِدَايَة»! را نیز خالی می‌بینند، برانگیخته شده و زود هنگام، دوش خویش را زیر این بار گران خم می‌کنند؛ غافل از آنکه پیلان نر و مردان کهن را در این آوردگاه، بیم بی‌ثمری است. چنین تکلیفی را مقدماتی است که اصل وجوب، از ذی‌المقدمه به میراث برده‌اند و کیست که نداند اتیان واجب، بی‌مقدمه‌اش، مجزی نیست؟

چون از این زاویه به تخصص گرایي بنگریم، اقدامات سطحی و زود بازده که تنها معیشت و منزلت طلاب را هدف اصلاح خویش قرار می‌دهد، مجالی برای توجیه نخواهند یافت. اگر جاذبه‌های مدرک و شغل پردرآمد و فراغت زود هنگام از تحصیل و ... قوام‌بخش نیت ما در رویکردهای به اصطلاح تخصصی باشد، هویت طلبگی و رسالت حوزوی را چگونه تعریف کرده‌ایم؟ دنیاجویی و عافیت‌طلبی، حتی از اعراض طلبگی هم نیست؛ چه رسد به آنکه مقام جنس و فصل بیابد!

به همین صورت، قالب‌زدگی و فرم‌گرایی در تمسک به سیره سلف نیز رنگ می‌بازد. بزرگان فقه و کلام شیعه در ادوار گذشته، مراجع واقعی تحولات زمانه خویش بودند و شتون مختلف زندگی آن روز را بر اساس دین، ترسیم می‌کردند؛ البته زندگی‌ای که هیچ‌گاه تا به امروز، رنگ اداره جامعه نداشت. توقف در ظواهر افعال و سیره مبارکه ایشان و بی‌توجهی به قاعده و اساس این سیره، ممکن است ما را دچار عقب‌گردی آشکار نماید. اعمال بزرگان ما در عین اختلافات ظاهری در مقاطع مختلف تاریخ، ذیل یک عنوان کلی معنا می‌یابد: «محافظت و هدایت جامعه شیعه بر اساس اقتضائات روز». و آنچه ۵۰ سال پیش و ۱۰۰ سال پیش اقتضای کرد، تفاوت فاحشی با امروز در قالب و فرم تکالیف ایجاد کرده، هر چند پایه و خاستگاه همه‌شان یکی است.

ثمرات عملی افراط و تفریط مذکور، راندن حوزه به فضاهایی است که پیش از این، در انحصار تخصصی خویش داشته‌است؛ احکام عبادی و روضه‌خوانی و امامت مسجد و ... حال آنکه عرصه‌های عظیم فرهنگی و اجتماعی را سخاوتمندانه به تفکر غیردینی - و در بسیاری موارد، ضد دینی - تعارف می‌کنند. برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و فرهنگی، ذیل پارادایم تفکر غربی تعریف می‌شود و گه‌گاه برای افاضه مشروعیّت! یادی هم از مظاهر و مناسک دینی می‌گردد.

کافیست به بزرگ‌ترین و مؤثرترین نهاد فرهنگ‌ساز کشور بنگری تا از عمق جان، وصله ناجور دین را در میانه بیابی؛ آنجا که فیلم‌ها و سریال‌ها و طنزها و مسابقات ورزشی و سرگرمی و ... گاهی مصادیق بارزی از لغو و لهو و فحشا و بی‌عفتی و دنیاگرایی و تجمل و اسراف و غریب‌زدگی و خودکم‌بینی و کینه‌جویی و ... است و در نهایت، خلأ عریضه را چند سخنرانی و مداحی و نمایش نماز و ریش و چادر و ... پر می‌کند.

آیا حوزه باید به این حد از جایگاه دین در عرصه فرهنگ و اجتماع، راضی باشد؟ آن‌گاه که نظام بانکداری ما در شیپور طمع و ولع می‌دمد، دروس و اساتید دانشگاهمان بعضاً از پایگاه دیگری الهام و الگو می‌گیرند، گروه‌های مرجع جامعه از علما و عرفا به هنرمندان و ورزشکاران استحال می‌یابند و ...، تقید و تعهد اجتماع به احکام و اخلاق اسلامی، انتظاری بیجاست.

و از همه اینها عجیب‌تر، غفلت و سستی ماست که علم تشیع را در این هنگامه خطیر بر دوش گرفته‌ایم. ما را چه می‌شود؟ آیا دل خوش داشتن به مسیری که پیشینیان رفته‌اند و راه طولانی پیش رو را به حریف سپردن، مهر تأیید بر تشریقاتی بودن حوزه در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیست؟ و آیا با توشه‌ای ناقص و توانی زایل، عزم مسیر کردن نیز، چند گام جلوتر، زمین‌گیرمان نمی‌کند؟ آری، ره چنان رو که رهروان رفتند؛ اما راه پیش رو، نه راه رفته را!

صبر و استقامت ما در ادای این تکلیف سترگ، یکی از طلایی‌ترین صفحات تاریخ را رقم خواهد زد. روحانیت امروز را رسالتی عظیم بر دوش است.

امروز هم

ما هر چه بوده‌ایم، همانیم

ما باز می‌توانیم

هر روز ناگهان متولد شویم

ما

همزاد عاشقان جهانیم*

* مرحوم قیصر امین‌پور



برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه گویی و کفر گویی» طریق سومی نمی شناسند!



محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت الله خامنه ای (دام الله توفیقاته)
با عرض سلام و ادب؛

سخنان مکرر حضرت عالی و به ویژه بیانات ارزشمند شما در دیدار اعضای محترم انجمن قلم، مورخه ۱۳۸۱/۱۱/۸، در تشویق به نهضت علمی و آزاداندیشی، یک فراخوان تاریخی است که اگر به درستی از سوی نخبگان و متصدیان فرهنگ کشور درک و تعقیب گردد، نقطه عطفی در حیات انقلاب بوده و اگر بی پاسخ بماند، علامت سؤال و تعجب بر رفتار همگان است.

امام راحل (ره) بارها از ضرورت تحول هدایت شده در حوزه و دانشگاه سخن گفتند؛ مصلحانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی نیز در این راه سرمایه گذاری کردند و شخص حضرت عالی از سالهای پیش از انقلاب تا هم اکنون، بارها و بارها به آزاداندیشی توأم با انضباط و گفت و گوی توأم با اخلاق، دعوت کرده اید.

اینک دهه سوم از یک انقلاب پیروز و یک حکومت جدید را تجربه می کنیم که علی رغم همه مدلهای تحمیلی جهان متولد شده است. گرچه پیشرفت های مهمی در ۳۴ سال گذشته، حادث شده و حوزه و دانشگاه، رشد غیر قابل انکاری داشته اند؛ اما روشن است که این مقدار، برای کاری که در پیش است و برای برداشتن موانع بعدی از سر راه نظام سازی و جامعه پردازی، هرگز کافی نبوده و این موجودی، در برابر سیل ترجمه و هجوم رسانه ای غرب و کمیت بالای تولید و تبلیغ آن در حوزه فکر و اخلاق و حقوق و حکومت و در فرهنگ زندگی و خانواده و اقتصاد و حتی روش تغذیه و لباس، به قدر کافی کاری از پیش نخواهد برد و در درازمدت، برخی دستاوردهای پیشین نیز با خطر ارتجاع به فرهنگ وابستگی پیش از انقلاب، مواجه خواهد بود.

تنها راه پیش پای ما، ارتقاء کمیت و کیفیت در تولید فکر و علم در حوزه و دانشگاه است و تا وقتی که تولید بر ترجمه و تکرار، و نیز اجتهاد بر تقلید فزونی نیابد، سیر جوامع اسلامی همچنان قهقراپی خواهد ماند و امت اسلام و ملت ایران علی رغم همه فداکاریها، در صحنه تمدن فرو دست خواهند بود.

یکی از عوامل اصلی زمینه ساز برای تولید علم و نظریه و نهضت نرم افزاری، همانا سالم سازی گفت و گوها و سپس تضمین بقای این فضای سالم و علمی برای مباحثه و گفت و گو است؛ زیرا آن گاه که تعادل در کار

نباشد، جامعه علمی و فرهنگی ما در نوسان بین سکوت و هرزه گویی خواهد پرمرد. حوزه و دانشگاه برای رشد، به فضایی دور از افراط و تفریط نیازمندند که در آن از سوء ظن و بدبینی و ضیق صدر و از کفر گویی و بی ادبی و حریم شکنی، خبری نباشد؛ فضایی باز و اسلامی که در آن نه به محض شنیدن فکر تازه، به یکدیگر تهمت و افترا بزنیم و نه تحت عنوان نواندیشی، مرزهای حقیقت و فضیلت را برچینیم و ترک اصول کنیم. در این فضا است که تفاوت اصول گرایی با تحجر، و تفاوت نواندیشی با بدعت گذاری روشن خواهد شد. جامعه دینی به آزادی بدون هرج و مرج و به ارزش باوری بدون قشری گری، نیاز مبرم دارد و برای مبارزه با افراط و تفریط، بهترین و شاید تنها راه حل، همانا تعریض و تضمین مسیر تعادل است.

از بزرگانی چون شما که برای آزادی به مثابه یک ارزش اسلامی، سالها زندان و تبعید را تحمل کرده اند، بارها شنیده ایم که آزادی، نه تنها دادنی و گرفتنی، بلکه آموختنی است. آنچه امروز ضرورت فوری دارد، همین نهادینه کردن آزادی های فراهم آمده در جمهوری اسلامی و ترویج ادب استفاده از آن است که باید از راه نهادسازی برای گفت و گوهای شفاف و مستدل در همه قلمروهای علمی و دینی در دانشگاه و حوزه صورت گیرد؛ به نحوی که صریحا تحت الحمايه نظام باشد و فرهنگ مناظره و اجتهاد و تولید نظریه را حمایت و هدایت و بلکه تشویق کند.

بی شک فرهنگ تولید علم، یک فرهنگ ریشه دار اسلامی است که به جامعه دینی بالنده تر و حکومت دینی پیشروتر خواهد انجامید و روشن است که اگر فضای علمی نهادینه نشود، ما هرگز تولید نرم افزار علمی و دینی به قدر لازم نخواهیم داشت و بدون این نرم افزار، تداوم حکومت دینی در عصر تراکم نرم افزارهای غیردینی و ضد دینی، بسیار مشکل و احيانا صوری خواهد شد.

مناظره و نظریه پردازی در چارچوب محکامات اسلام و با رعایت اخلاق و منطق علمی، یک ارزش دیرینه در فرهنگ اسلام و یک روال جاری در حوزه های علمیه بوده است و تاریخ فقه، اصول، کلام، تفسیر و فلسفه و سایر معارف دینی ما اعم از عقلی و نقلی، سرشار از مناظره و نظریه پردازی است و اصولا مفاخر علمی حوزه، همواره با نقد نظریات دیگران، زمینه رشد و شکوفایی یافته اند.

گرچه هم اکنون نیز مناظرات و نظریه پردازی، کما بیش در جامعه علمی ما جریان دارد؛ اما چون به درستی نهادینه و قانونمند و

پاسخ مکتوب رهبری به نامه جمعی از اندیشمندان حوزوی

نگاره ۱-

سرمایه‌های حوزه

ما نباید سرمایه‌های حوزه را تلف کنیم؛
ما نباید صندلی‌های کلاس را خراب کنیم؛
ما نباید با مازیک‌ها، مطالب غیردرسی
روی تخته بنویسیم؛
ما نباید در حجره، لامپ اضافی
روشن کنیم؛
ما نباید کتابهای کتابخانه را پاره کنیم؛
ما نباید شیر آب را بیهوده باز بگذاریم؛
...
راستی، «جوانی» ما طلاب هم،
جزء سرمایه‌های حوزه محسوب می‌شود؟!

علی‌اصغر بهرامی

گاه حمایت و هدایت نمی‌شود و جمع‌بندی دقیقی از آنها صورت نمی‌گیرد و به تجربه انباشته تبدیل نمی‌شود، عملاً کم‌تأثیر شده و در نتیجه به تدریج، مجتهدان و مولدان و صاحبان خرد و دل، به نفع پاچال‌داران، سیاسی‌کاران و مترجمان و یا متحجران، صحنه را ترک می‌کنند و آن‌گاه فرصت‌طلبانی که با طرح خام و ناقص مسائل تخصصی در قلمروهای غیرتخصصی و با عدم پاسخگویی و نیز تبدیل فکر و نظریه به ابزار عوام‌فریبی، عملاً فضای علمی و فرهنگ دینی را تحت‌الشعاع جنجال‌های ضد دینی و غیرعلمی قرار می‌دهند، فضای فرهنگی کشور را عقیق، غیرمولد و صرفاً پُر سر و صدا و کم‌محتوا می‌سازند و این نوسان میان افراط و تفریط، همچنان ادامه خواهد یافت و مفاهیم جدیدی تولید نخواهد شد و ما همچنان مصرف‌کننده فرهنگ و تمدن دیگران باقی مانده و تحقیر خواهیم شد.

اینک فرصت را مناسب می‌دانیم و از حضرت‌عالی که خود در این قلمرو، فتح باب فرموده‌اید، می‌خواهیم که در این زمینه، عملاً نیز راهنمایی و مساعدت بفرمایید تا شاید با یک بسیج عمومی و حمایت نهادینه از سوی تصمیم‌گیران فرهنگی و متصدیان محترم حوزه و دانشگاه، در جهت ایجاد کرسی‌های آزاد علمی، با حضور هیئت‌های منصفه علمی و تخصصی و در محضر وجدان عمومی حوزه و دانشگاه، شاهد طرح منطقی ایده‌ها، رواج بازار نظریه‌پردازی و نوآوری روشمند و نیز مناظره‌های علمی و قانونمند و نتیجه‌بخش و فارغ از غوغاسالاری و نهادسازی برای اجابت پرسشهای جدید و در نتیجه تولید نرم‌افزار علمی و دینی در حوزه و دانشگاه، بیش از قبل باشیم. آرزو می‌کنیم که پاسخ این نامه در آستانه جشن بیست و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی، بشارتی باشد که به جامعه علمی حوزه و دانشگاه داده می‌شود.

بدیهی است که در مورد چگونگی اجرای چنین طرحی، پیشنهادهای علمی نزد امضاکنندگان این متن و سایر همفکران در حوزه و دانشگاه وجود دارد که نهادهای مسئول می‌توانند پیگیری کنند: «و الامرُ إِلَیْکُمْ».

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزندان و برادران عزیز!

با همه مضمون نامه شما موافقم و از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه می‌خواهم که این ایده‌ها را تا لحظه عملی شدن و ثمردادن، هر چند درازمدت، تعقیب کنید؛ نه مایوس و نه شتاب‌زده. اما باید این راه را که راه شکوفایی و خلاقیت است، به هر قیمت پیمود؛ این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نشانند و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده‌است، همین که این نسل، از افراط و تفریط رنج می‌برد و راه ترقی و تکامل را نه در جمود و تجر و نه در خودباختگی و تقلید، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره، در ضمن وفاداری به اصول و اخلاق و منطق در حوزه و دانشگاه،

بیدار شود و اراده کرده‌است که سؤالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود فی نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرامی داشت و آن‌گاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان هرج و مرج و دیکتاتوری را شناسایی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده‌است.

آری، نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد؛ چنانچه نباید به جای مناظره، به جدال و مراء گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاکي و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش تولید نرم‌افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده‌است.

بی‌شک، آزادی‌خواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت ادب استفاده از آزادی، یک مطالبه اسلامی است و آزادی تفکر، قلم و بیان، نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است و من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب سکوت و جمود با گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد؛ حال، آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم فرهنگ خفقان و سرچنانیدن و جمود، و هم فرهنگ آزادی بی‌مهار و خودخواهانه غربی را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، آزادی بیان مقید به منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران، و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها، فعال و برانگیخته گردند و زاد و ولد فرهنگی - که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، محصول تضارب آراء و عقول است - عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد.

به ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تالطم گرداب‌وار می‌خواهند، تا در این بلبشو فقط صاحبان قدرت و ثروت و تربیون بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پایین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه، صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحب‌دلان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی و خسته و فراموش شوند.

در چنین فضایی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوای، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد؛ هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود؛ عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد می‌شوند.

چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدارکردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با حمایت حکومت اسلامی و هدایت علماء و صاحب‌نظران، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود.

برای علاج بیماری‌ها و هتاکي‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز

بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون، و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. به نظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما، یعنی تشکیل:

۱. کرسی‌های نظریه‌پردازی
۲. کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات
۳. کرسی‌های نقد و مناظره،

روشهایی عملی و معقول باشند و خوب است که حمایت و مدیریت شوند، به نحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکان‌داران و فریبکاران و راه‌زنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.

باید تولید نظریه و فکر، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر به عمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مضاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد، بار دیگر دست یابد.

من بر پیشنهاد می‌افزایم که این ایده، چه در قالب مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری و با حضور هیئت‌های داوری علمی، و چه در قالب تمهید فرصت برای نظریه‌سازان و سپس نقد و بررسی ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند؛ بلکه در کلیه علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و ...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضایی پدید آید و البته برای آنکه ضریب علمی‌بودن این نظریات و مناظرات، پایین نیاید و پخته‌گویی شود و سطح گفت‌وگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت.

این‌جانب با چنین طرحهایی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت‌خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهم تا با اطلاع و مساعدت مراجع بزرگوار و محترم و با همکاری و مشارکت اساتید و محققین برجسته حوزه، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تالیف دینی، و نیز فعال کردن نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه، تدارک چنین فرصتی را ببینند.

از شورای محترم انقلاب فرهنگی و به ویژه ریاست محترم آن نیز می‌خواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شورا، برای رشد کلیه علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز دوران خلاقیت و تولید در عرصه علوم و فنون و صنایع و به ویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی قرار دهند تا زمینه برای این کار بزرگ به تدریج فراهم گردد و دانشگاه‌های ما بار دیگر در صف مقدم تمدن‌سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فن‌آوری و فرهنگ قرار گیرند. بی‌شک، هر دو نهاد از طرحهای پیشنهادی فضایی دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه جوانب مسئله، جنبش پاسخ به سؤالات، مناظرات علمی و نظریه‌پردازی روشمند را در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجرای این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست و پنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد؛ «و الله المستعان».

و السلام علیکم و رحمة الله

ولایت علمی ولی فقیه، اولین تعیین کننده نیازهای تخصصی است

انتخاب رشته تحصیلی از منظر طلبه در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین صفائی بوشهری

اشاره:

غلام علی صفائی بوشهری، متولد ۱۳۳۸، مدرّس دوره خارج. ۲۰ سال در تمام سطوح مقدمات و متوسطه و عالی حوزه تدریس کرده و مدیریت مدرسه علمیّه صاحب الامر (عج) را عهده دار است. وی از نویسندگان و محققین مرکز تدوین متون حوزوی بوده و در زمینه های تخصصی حوزه، کتابهای تجزیه و ترکیب (پایه اول)، بدایة النحو، نهایة النحو، نحو تطبیقی و المتون المختارة را به رشته تحریر درآورده است. عضویت در شورای نویسندگان کتاب مغنی (پایه سوم) و نگارش کتب داستانهای آسمانی، چهل چراغ آسمان عصمت، وقت ظهور نزدیک است و ترجمه مسجع صحیفه سجاده از دیگر آثار تألیفی ایشان است. حجت الاسلام صفائی بوشهری از محضر آیات عظام تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی، جوادی آملی و خوش وقت استفاده کرده و هم اینک بر پرورش نیروهای جوان حوزه در ابعاد علمی و اخلاقی و توجه ویژه به طلاب نخبه تأکید دارد. وی در این مصاحبه، انتخاب گرایش تحصیلی توسط طلاب را علاوه بر مؤلفه های شخصیتی، منوط به اولویت گذاری ولی فقیه می داند و ولایت علمی مقام رهبری را جزء شئون ولایت او می بیند.



خشت اول: طلبه‌ای که برای مشاوره در مورد هدایت تحصیلی خدمت شما می‌آید، با چه نگاهی به او توصیه می‌کنید؟ چه اولویت‌هایی را در نظر می‌گیرید؟

ابتدا باید مشخص کنیم که هدف از تحصیل در حوزه علمیه چیست؟ هدف در حوزه، تفقه کلان معارف اسلامی است؛ نه فقه اسلامی به معنای مصطلح آن. تفقه کلان معارف، هم شامل اصول می‌شود و هم شامل فروع، با تمام پیش‌نیازهایی که لازم دارند. هدف از تحصیل، رسیدن به این تفقه و سپس پرورش نیروهای جدید است؛ یعنی اول تعلم و بعد تعلیم و در مرحله سوم، تحقیق و پژوهش درباره موضوعات سابقه و موضوعات جدید است و عرصه چهارم نیز تولید در حوزه علم است.

ملاحظه می‌کنید که کتب تدریسی ادبیات عرب، همان کتبی هستند که قرن‌ها قبل نوشته شده‌اند و این ضربات جبران‌ناپذیری به نظام علمی حوزه می‌زند. چون عدم تولید، مساوی است با ایستایی و ایستایی یعنی مرگ علمی!

این بخشی علمی قضیه بود؛ منتها در عرصه اول یعنی تعلم، اکثر فراگیران متوقف می‌شوند و در حوزه تعلیم، تعداد کمی حضور پیدای می‌کنند و در حوزه تحقیق و پژوهش، به شدت کم می‌شوند. در حوزه تولید، به تعداد انگشت، نیروهای مولد پیدا می‌کنند! الآن در حوزه ادبیات عرب، زمان زیادی گذشته؛ ولی تولید نمی‌بینید! ملاحظه می‌کنید که در حوزه، کتب تدریسی ادبیات عرب، همان کتبی هستند که قرن‌ها قبل نوشته شده‌اند و این ضربات جبران‌ناپذیری به نظام علمی حوزه می‌زند. چون عدم تولید، مساوی است با ایستایی و ایستایی یعنی مرگ علمی! در فلسفه، در کلام، در فقه، در تاریخ و در تفسیر هم، به همین شکل است. در حوزه اخلاق، کسی که توفیق پیدا کرده به نظام الهی حوزه وارد شود، باید این‌قدر تعالی پیدا کند که بار نفس را زمین بگذارد و خودش را موقوفه دین کند و با ارتباط صحیح روحی و نفسانی، نهاد گسترش اخلاق الهی در سطح جامعه پشود؛ خودش نور شود و جامعه را منور کند. اگر یک روحانی در حوزه متوقف شود، مثل این است که پیامبر در نبوت، متوقف شود و به رسالت نرسد! این، حیات ابدی روحانیت است!!

بحرانی‌ترین دوران نظام کلان اندیشه شیعه، زمان حاضر است؛ زیرا هیچ‌وقت جبهه دین‌ستیزی به این گستردگی نبوده و با این تجهیزات فیزیکی و فکری و با این همه ابزار تهاجمی، وارد میدان نشده‌است.

خود تبلیغ، شکل‌های مختلفی دارد: تبلیغ مکتوب، تبلیغ زبانی، تبلیغ رفتاری و ...؛ هر کدام هم روش‌های مختلفی دارند. خدماتی که روحانیت هم‌اینک می‌تواند در این فضای بسیار بحرانی انجام دهد، چیست؟ بعضی مواقع، ما این‌طور فکر می‌کنیم که همه چیز در کنار ما، آرام است؛ در فضای حوزه، در فضای مملکت، در پهنای جهان فکر می‌کنیم همه چیز آرام و مناسب است؛ لکن این‌طور نیست! بحرانی‌ترین دوران نظام کلان اندیشه شیعه، زمان حاضر است؛ زیرا هیچ‌وقت جبهه دین‌ستیزی به این گستردگی نبوده و با این تجهیزات فیزیکی و فکری و با این همه ابزار تهاجمی، وارد میدان نشده و هر چه زمان پیش می‌رود، زمان اتحاد جبهه دین‌ستیزی به شکل‌های مختلف و زمان هدف‌گرفتن دقیق نظام شیعی و حکومت مقدس اسلامی ماست؛ بنابراین اگر فردی به حوزه می‌آید، باید در این چهار مؤلفه، تمام اندیشه و انرژی خود را صرف کند.

درباره تخصص‌گرایی، ممکن است طلبه‌ای مثلاً با دید کسب فقاقت، وارد حوزه شود؛ یعنی با این پیش‌فرض وارد شود که من می‌خواهم به معنای مصطلح، فقیه یا ادیب یا فیلسوف شوم و این نگاه، در نهادش مستقر شده باشد؛ بنابراین تمام علایقش را به آن سمت سوق می‌دهد. پس یکی از مؤلفه‌های گرایش به رشته تخصصی، همان پیش‌فرض ذهنی و هدف‌گذاری قبل از ورود به حوزه است.

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در گرایش‌های تخصصی وجود دارد، علاقه اکتسابی است که در حوزه پیدا می‌کند. در حوزه با بعضی از اساتید و شخصیت‌ها انس می‌گیرد یا به بعضی از مواد علمی که می‌بیند، علاقه پیدا می‌کند. علاقه یا ذاتی فرد است؛ یعنی از قبل، این علاقه را داشته و یا ممکن است علاقه اکتسابی باشد که در حوزه، به واسطه امور مختلف پیدا می‌کند؛ مثلاً نیازهای جهان اسلام و نظام تشیع را به این رشته تخصصی دیده‌است.

مؤلفه دیگر گرایش، استعداد است. استعداد به این معنا که در خودش توانایی ببیند که در این رشته، کار ویژه علمی انجام دهد و حرکت کند؛ و لو اینکه علاقه هم ندارد و هدف‌گذاری هم نکرده و شاید نیاز جامعه اسلامی هم نباشد؛ لکن می‌گوید من در این عرصه، استعداد دارم و در کار دیگری پیشرفت نمی‌کنم.

ممکن است طلبه‌ای مثلاً با دید کسب فقاقت وارد حوزه شود؛ یعنی با این پیش‌فرض که من می‌خواهم به معنای مصطلح، فقیه یا فیلسوف یا ادیب شوم و این نگاه در نهادش مستقر شده باشد؛ بنابراین تمام علایقش را به آن سمت سوق می‌دهد. پس یکی از مؤلفه‌های گرایش به یک رشته تخصصی، همان پیش‌فرض‌های ذهنی و هدف‌گذاری قبل از ورود به حوزه است.

یکی دیگر از عوامل و مؤلفه‌های گرایش فراگیران علوم اسلامی به یک رشته تخصصی، تأکید اسوه‌ها و الگوهای علمی و مشاورین علمی است؛ یعنی بر اساس اموری که آنها تشخیص می‌دهند، طلبه را به یک رشته هدایت می‌کنند و او هم بر اساس تابعیت و ارادتی که به آن مشاور دارد، قبول می‌کند. اینها مؤلفه‌های گرایش هستند؛ البته در امر نیازسنجی و انتخاب یک رشته تخصصی، نکات خیلی زیادی وجود دارد.

خشت اول: این مؤلفه‌ها که فرمودید، ظاهراً ناظر به آن چیزی است که مرسوم است. خود حضرت‌عالی کدام موارد را مهم می‌دانید؟ فکر می‌کنید طلبه‌ها باید به هر پنج مورد، به یک میزان توجه کنند؟

نکته مهم در اینجا، تعیین تکلیف علمی از ناحیه ولایت نظام کلان اسلامی و شیعی است. ولی فقیه، چون بصیرت کلان و اشراف دارد، کلان نظام دین‌ستیزی را در همه زمینه‌ها می‌بیند. ایشان ارشاد می‌کند که هم‌اینک در حوزه‌های علمیه، این گرایش، اولویت دارد و آن گرایش، اولویت دوم و این گرایش، اولویت سوم دارد؛ بنابراین در اینجا نیروهای درون‌حوزوی، با آن تعهد دینی که نسبت به ولایت دارند، انتخاب گرایش می‌کنند. ما فکر می‌کنیم که ولایت، فقط در حوزه سیاست مطرح است؛ در حالی که ولایت، حوزه گسترده‌ای دارد.

شما اگر تاریخ تخصص علوم اسلامی و شیعی را ببینید، می‌باید که امام صادق(علیه السلام) به شاگردی می‌گویند که در کلام کار کند و دیگری در فقه و دیگری در تفسیر کار کند. اولین حوزه، حوزه مدینه است.

سیره علمی علماء ۱-

در حوزه مدینه، تمام نیروهایی که در مکتب امام صادق (علیه السلام) درس می خواندند، رشته هایی که گزینش می کردند، به ارشاد حضرت بود. ما باید به ولایت در عرصه علوم هم اعتقاد پیدا کنیم. آن وقت است که حوزه با نظام، هماهنگ می شود.

یکی دیگر از عوامل گرایش به یک رشته تخصصی، تأکید الگوهای علمی و مشاورین علمی است. طلبه هم بر اساس تابعیت و ارادتی که به آن مشاور دارد، قبول می کند.

الآن اگر ببینید، در حوزه قضا، در حوزه اقتصاد و در حوزه تاریخ، کار مهم و مؤثری انجام نشده است. ما یک تاریخ علمی داریم؛ یک تاریخ فلسفی داریم؛ اما تا الآن کسی نیامده روی تاریخ هدایتی و سیاسی کار کند. اخیراً در یک مجموعه، مقداری کار شده است؛ ولی کافی نیست. همین طور در حوزه علوم انسانی، غیر از معارفی که در حوزه مرسوم است، ببینید چقدر نیاز داریم! در حوزه فقه حکومتی باید کار شود؛ رهبر عظیم الشان انقلاب چقدر در این رابطه صحبت کرده اند؟! من در سخنان ایشان که خود شما هم گاهی چاپ می کنید، دیدم که این را تذکر داده اند. حضرت آقا، خیلی مطلب دارند؛ اولین معین کننده نیاز حوزه های علمیه در بخش تخصص، ولایت علمی ولی فقیه است. باید این ولایت، اعمال شود. اگر ما این را اعمال کنیم، حوزه، حوزه دیروز نیست؛ بلکه به روز و حتی جلوتر از روز است.

نیاز است تحولات آموزشی در حوزه انجام شود. اگر به حوزه فقه بروید، چقدر مسئله هست که نگفته اند؛ مسائل نوپیدا، موضوعات جدید، انشعابات از موضوعهای سابق و خیلی از مسائل دیگر. شما ببینید چقدر در بحث فقه حکومتی به معنای عام آن، نیاز به کار داریم. حالا اگر فقه حکومتی را کنار بگذاریم، به تفقه حکومتی نیاز داریم؛ آن هم به ارشاد رهبری. این امر مغفول مانده است؛ چرا ما ولایت را در حوزه سیاست منحصر کرده ایم؟!

گاهی شخص خودش تشخیص می دهد که تکلیفش این است و منافاتی هم با نظریه ولایت ندارد؛ بنابراین می گوید تکلیف این است؛ استعداد هم دارم؛ علاقه هم دارم و نیاز هم وجود دارد. لذا در اینجا ما باید تکلیف محور باشیم؛ البته به معنای دقیق تکلیف که حوزه استعداد و حوزه نیاز و حوزه کسب مقدمات آن علوم تخصصی را کار کرده باشید. اینها که جمع شد، آن وقت باید رشته انتخاب شود. این نگاه، خیلی از مسائل را حل می کند.

الآن شما در بحران هستید. جامعه تخصصی ما در بحران است. طلبه می خواهد انتخاب کند، می بیند علاقه هست؛ اما نیاز نیست. نیاز هست؛ اما علاقه نیست. این تراحم مؤلفات موجب می شود که طلبه در بحران و بن بست انتخاب قرار بگیرد؛ اما اگر ولایت محوری را در علوم هم لحاظ کنیم، تقریباً می توان گفت اکسیر حل تمامی این بحرانها و بن بستها خواهد بود. ولایت محوری در هنگام تراحمات، یکی را اهم می کند و یکی را غیر اهم. ولایت محوری، تکلیف آوری دارد.

ولی فقیه، کلان نظام دین ستیزی را در همه زمینه ها می بیند. ما فکر می کنیم که ولایت، فقط در عرصه سیاسی مطرح است؛ حال آنکه در حوزه مدینه، تمام نیروهایی که در مکتب امام صادق (علیه السلام) درس می خواندند، رشته هایی که گزینش می کردند، به ارشاد حضرت بود. ما باید به ولایت در عرصه علوم هم اعتقاد پیدا کنیم.

در آن صورت، نظام علمی چنان تعالی پیدا می کند که در نظام حکومتی، تأثیر شگرف دارد. مدل شناسایی، دو شکل است: یک شکل این است که واقعا حوزه در فضای چرخه آموزش و طبقه بندی رشته های تخصصی، استاندارد کلان خودش را با دیدگاه ولایت طراحي کند؛ دیدگاه های ولایت به اضافه مراجع عظیم الشان که آنها هم قطعاً در حوزه طراحي، با ایشان هم اندیشه هستند. الآن الحمد لله به شکل تقریباً اکثری، نه موجبه کلیه، این چنین است. چنان که ملاحظه می کنید، رهبر عظیم الشان انقلاب می گوید: «راه حوزه، فقه اسلامی است، به معنای مصطلحش و هدف اصلی حوزه، تفقه اسلامی است به معنای کلانش». همه حضرات هم، همین را می گویند. در سیستم های آموزشی، شاید تفاوت های باشد؛ ولی همه درباره تعمیق آموزش پژوهش محور و تسلط و مهارت افزایی و تولید، یک

در نجف اشرف، به حضرت امام (ره) گفتند:

«فرزند شما، حاج سید احمد آقا خانه ندارد؛ برای ایشان، خانه ای بگیرد.»

امام (ره) در پاسخ فرمودند:
«هر وقت همه طلبه ها صاحب خانه شدند، احمد هم خانه داشته باشد.»

مردان علم در میدان عمل، ص ۲۶۱

اینجا احتمال دارد تمرکز روی تدریس و پژوهش فقه عبادی، متوقف یا کم‌رنگ شود. این تشخیصها با کسی است که در رأس هرم ولایت قرار دارد. او می‌تواند تشخیص بدهد که این فضا چه می‌طلبد؟ رهبری، کلان جهان اسلام و شیعه را هم از حیث وسعت جغرافیایی و هم تاریخی می‌بیند. نیازها در هر مقطع، توسط رهبری عرضه می‌شود و طلبه‌ها انتخاب می‌کنند.

یک طریق هم، طریق پایین‌دستی است که طلاب، هنگام انتخاب گرایشهای تخصصی، تحقیقاتی داشته باشند و سؤال کنند که الان از دیدگاه ولایت، کدام یک از این تخصصها اولویت دارد؟ بر حسب شرایط، استعداد و ذوقی که دارم، کدام یک از این گرایشها را باید انتخاب کنم؟ با توجه به آینده نظام علمی اسلامی، مثلاً ده سال دیگر، چه نیازی وجود دارد که خود را مطابق با آن مجهز کنم؟ این هم یک طریق است که از پایین، توسط خود طلبه‌ها انجام می‌شود.

خشت اول: مبنایی که فرمودید، خیلی جدی با همان بحث جدایی حوزه از حکومت تضاد دارد؛ آیا این طور نیست؟
من در کتاب تاریخی خود نوشته‌ام که هر چه اسلام ضربه خورده، از این است که به ولایت گفتند: «چه می‌خواهیم!» و نگفتند: «چه می‌خواهی؟» به علی بن ابی‌طالب می‌گفتند: «صلح!»، ایشان هم صلح می‌کرد. می‌گفتند: «حالا توبه می‌خواهیم! بیا توبه کن!» آقا می‌گفت: «چه توبه‌ای؟!» می‌گفتند: «چرا نگذاشتی ما بجنگیم؟!» می‌گفت: «شما گفتید!» می‌گفتند: «ما اشتباه کردیم! تو چرا قبول کردی؟!» همین موجب شد که زیرمجموعه جهان تشیع و نظام اسلامی، از ولایت فاصله بگیرد. هر چه اسلام می‌کشد، به خاطر این دگرترین است؛ اینکه «چه می‌خواهیم!» در مقابل روحیه مرقی اینکه «ولایت چه می‌خواهد؟»؛ وقتی شما تاریخ پُرفراز و نشیب اسلامی را ملاحظه کنید، می‌بینید که پُر از «چه می‌خواهیم!» است.

خشت اول: در بدنه حوزه و سیاست‌گذاری‌ها، چقدر این مسئله حضور دارد؟ گویا پیشینه‌ای ذهنی از قدیم وجود دارد که در خیلی جاها، ردپایش دیده می‌شود!

نه؛ الحمدلله این طور نیست. خوشبختانه شورای عالی مدیریت حوزه، در عرصه نظر و تئوری کلان، این دیدگاه را دارد؛ ولی باید عملیاتی شود. بحث ولایت علمی، بحث جدیدی است. مظلومیت ولایت علمی، قبل از



اندیشه دارند. ما باید از اندیشه‌های ولایت و رهبری به اضافه اندیشه‌های بزرگان نظام شیعه مثل مراجع و نجفیان، استفاده کنیم. بنابراین یک نقشه کلان با اولویتهای خاص ارائه می‌شود و طلاب با این طرح، آشنا شده و اولویتهای خود را شناخته و تکلیف خودشان را می‌دانند. یک بار ممکن است کلام اسلامی به خاطر تهاجمی که جبهه دین ستیز کرده، در اولویت قرار گیرد؛ هر چند فقه اسلامی از علمی است که همه باید در آن کار کنند؛ چون فقه، چراغ حوزه است و اصلاً نظام اسلامی با فقه اداره می‌شود. حوزه همیشه باید بر فقه متمرکز باشد؛ اما گاهی علاوه بر اینکه نیاز به تمرکز روی فقه و پیش‌نیازهای آن است، باید در کنارش، روی کلام هم کار شود؛ وگرنه اگر تمرکز فقط روی فقه باشد، اعتقادات جهان شیعه در معرض خطر قرار می‌گیرد.

در حوزه علوم انسانی، غیر از معارفی که در حوزه مرسوم است، ببینید چقدر نیاز داریم! در حوزه فقه حکومتی باید کار شود. رهبر عظیم‌الشان انقلاب چقدر در این رابطه صحبت کرده‌اند؟ اولین معین‌کننده نیاز حوزه‌های علمیه در بخشی تخصص، ولایت علمی ولی فقیه است. اگر ما این را اعمال کنیم، هیچ وقت حوزه، حوزه دیروز نیست؛ بلکه به روز و حتی جلوتر از روز است.

یک بار ممکن است شما در بخشی از فقه مثلاً اقتصاد، ببینید جامعه دچار بحران شده و موضوعات جدید و تغییرات موضوعی، شرایطی برای اقتصاد نظام پیش آورده که نیاز است بزرگان فقاقت بنشیند و کار کنند.

خشت اول: منظور ما این نیست که هدایت افراد، به صورت اجباری باشد؛ بلکه خوب است فضایی باز شود که هر طلبه در آن فضا حرکت کند. آیا به نظر شما، لازم نیست که یک نهادی وجود داشته باشد که این گزاره‌ها را در اختیار طلاب قرار دهد؟

به طور طبیعی، هر طلبه حتماً در این مسیر، یا مشورت می‌کند یا بر اساس علاقه یا پیش‌فرضی که دارد، وارد کانال خاصی می‌شود؛ چیزی بیش از این نیست.

اگر بر اساس علاقه بوده، باید مطالعه‌ی انتهایی شود و اگر بر اساس مشاوره بوده، شخصی که تازه وارد نظام آموزشی حوزه شده و تجربه علمی ندارد، می‌تواند تغییرپذیر باشد؛ لذا صلاح نیست که همان ابتدای ورود، این کار صورت بگیرد.

بهرتر است طلاب، این دوره‌های عمومی و مهارت‌افزایی را طی کنند تا هم استعدادهایشان درست تشخیص داده شود و هم اطلاع آنها از اظهارنظرها در مورد گرایشها و تخصصها قوی‌تر شود و سپس با بینایی و آگاهی بتوانند گرایش خود را انتخاب کنند.

**هر چه اسلام ضربه خورده از این است که به ولایت گفتند: «چه می‌خواهیم!» و نگفتند: «چه می‌خواهی؟»
به علی بن ابی‌طالب می‌گفتند: «صلح»، ایشان هم صلح می‌کرد. می‌گفتند: «حالا بیا توبه کن!» هر چه اسلام می‌کشد، به خاطر این دکترین است.**

خشت اول: یعنی می‌فرمایید که ما منفعل باشیم تا طلاب خودشان با این مبنا بالا بیایند و انتخاب گرایش کنند؟
من عرض کردم که نظام آموزشی حوزه، باید جایگاه خودش را داشته باشد تا پازل کار برای هر فرد را مشخص کند؛ اما وقتی این نظام، مشخص نباشد، این بحرانها و بن‌بست‌هایی که در سؤالات شما هم مشهود است، رخ می‌دهد.

با این روش، هیچ‌وقت به نتیجه نخواهید رسید؛ چون این آقا یک چیز می‌گوید و آن آقا چیز دیگر. در این تضارب، طلاب، تماشاگران حیران‌اند و حتی در هویت صنفی خودشان هم دچار بحران می‌شوند.

خشت اول: حالا که مدل بالادستی برای اعمال ولایت علمی وجود ندارد، مدل پایین‌دستی را چطور می‌شود پیاده کرد؟

مدل پایین‌دستی این است که طلاب از طریق پایین، استفتاء و سؤال کنند. خود اینها نکاتی است که به حوزه ضرباتی زده و حتی فاصله علمی زیادی بین نظام و حوزه ایجاد کرده است؛ زیرا خیلی از مسائل نظام اسلامی در حوزه اجرا، مترتب بر نظام تئوریک و علمی آن است و نبود چنین نظام علمی‌ای، نظام اجرایی را متوقف کرده است.

باید به این مسئله عنایت شود. حالا که مدل بالادستی با اینکه الحمدلله همه آقایان به آن اعتقاد دارند، عملیاتی نمی‌شود، باید خود طلابی که دوره عمومی را طی کرده‌اند، با استفتاء، نظریات رهبری را بگیرند و بر اساس دیدگاه‌های آقا، گرایشهای تخصصی خود را انتخاب کنند.

خیلی راحت، با یک فرمول می‌توان این معیار را دید؛ اگر آقا امام‌زمان (عج) حاضر بود، ما در گرایشها چه چیزی را اعمال می‌کردیم؟! معلوم است که نظر ایشان را اعمال می‌کردیم. ولایت فقیه، در نیابت نیز همین حالت را دارد؛ هیچ فرقی نمی‌کند. آقا، خیلی در دسترس است. من می‌بینم که گاهی خود شما، از آقا سؤال می‌کنید و سپس از خلال سخنان ایشان، جواب آن را در می‌آورید.

این جریانها، از صدر تاریخ اسلام تا الآن هست.

می‌بینید که خیلی‌ها، شاید در دهه‌های ۴۰ تا ۵۰، به خاطر اینکه اساتید بسیار خوبی در ادبیات داشتند، به ادبیات علاقه پیدامی‌کردند و با دقت و همت و روحیه بالا، شروع به خواندن کتب ادبیات می‌کردند. شاید ۲۰ سال ادبیات عرب می‌خواندند. حالا تخصص قوی پیدا می‌کردند یا نه، کار نداریم؛ ولی ۲۰ سال کار می‌کردند و بعد از این مدت، متوجه می‌شدند که تازه گام اول را برداشته‌اند! در حالی که می‌توانستند این گام اول را در ۴ سال بردارند. چه بسا بعداً می‌فهمیدند که اصلاً جامعه نیازی به این حد از تخصص و کار عمیق نداشته است!

الآن جامعه تخصصی ما در بحران است. طلبه می‌خواهد انتخاب کند، می‌بیند علاقه هست؛ اما نیاز نیست. نیاز هست؛ اما علاقه نیست. اینجا است که در بن‌بست قرار می‌گیرد.

طلبه چند عمر مفید دارد؛ یکی، عمر مفید تحصیلی است؛ یکی، عمر مفید تحقیقی و پژوهشی است و یکی هم عمر مفید تبلیغی. عمر مفید تحصیلی او حدوداً بین ۳۰ تا ۳۵ سال است و عمر مفید تحقیقی‌اش، بین ۳۵ تا ۵۰ سالگی است و عمر تبلیغی که می‌خواهد آن تولیدات را عرضه کند، نوعاً از سنین ۵۰ به بالاست که تولیدات قوی عرضه می‌شود. اگر استثناء باشد، در کنار پژوهشها، می‌تواند آن تولیدات را هم عرضه کند؛ ولی انسانهای قوی این‌گونه‌اند.

علائق باید مورد مطالعه قرار بگیرند تا مشخص شود که هر رشته پس از پایان تخصص، چه رشدی در دانش‌پژوه ایجاد می‌کند و چه تنویری در جهان اسلام دارد؛ لذا علاقه، یکی از مؤلفه‌های مهم انتخاب گرایشهاست؛ اما در حد خودش باید مطالعه شود.

خشت اول: بعضی سیستم‌های آموزشی غربی، طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که از همان ابتدا، فرد را بر اساس استعدادهایش به سمت نیازها هدایت می‌کنند. فکر می‌کنید در حوزه، چنین چیزی ضرورت دارد؟ آیا لازم است که نهادی، به این روش، بر روی افراد کار کند؟ متولی این امر چه کسی باشد و چطور باید اقدام کند؟

نیازی نیست که ما از همان ابتدا، طلاب را با معیارهای خاصی وارد یک کانال خاص علمی بکنیم. امکان دارد تلفات زیاد علمی صورت بگیرد و بعداً ببینند که علاقه یا استعداد یا نیاز وجود ندارد.

نظام آموزشی حوزه، باید پازل کار برای هر فرد را مشخص کند؛ وگرنه این بحرانها و بن‌بست‌ها رخ می‌دهد. چون این آقا یک چیز می‌گوید و آن آقا چیز دیگر. در میان این تضارب، طلاب، تماشاگران حیران‌اند! حتی در هویت صنفی خودشان هم دچار بحران می‌شوند.

البته شکلی که الآن در حوزه وجود دارد، برای مراتب علمی بسیار سطحی مناسب است و عمیق و مولد و مهارت‌افزا نیست. الآن، بزرگان حوزه، خیلی در این اندیشه هستند که حوزه را به مرحله ژرف‌نگری و پژوهش‌محوری و تولید علم گرایش‌دهند و این، کار خیلی مشکلی است. باید بر اساس این فرضیه کار کنیم که سطح دوره عمومی را بسیار بالاتر و عمیق‌تر طی کنیم و بعد وارد حوزه تخصص شویم. به نظر می‌رسد به این ترتیب، از ابتدا کانالیزه کردن تخصص، صورت نخواهد گرفت.

باران آنديشه - ۳

ضعف علاقه را، شدت انگیزه جبران می کند

روشها و آفات تخصص گرایي در گفت و گو با حجت الاسلام دکتر رهنمایی



اشاره:

سیداحمد رهنمایی، متولد ۱۳۳۸، دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، معاون اطلاع رسانی و امور بین الملل مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و مدیر انتشارات این مؤسسه، به عنوان تألیفات ایشان می توان از کتب غرب شناسی، درآمدی بر مبانی ارزش ها و آشنایی با اصول و فنون مشاوره نام برد. همچنین عضو شورای نویسندگان کتاب روان شناسی رشد با نگرشی بر منابع اسلامی بوده است. حجت الاسلام رهنمایی در این مصاحبه، ضمن توضیح مؤلفه های علاقه و استعداد در انتخاب گرایش تحصیلی و جایگاه و ارتباط این دو، از عامل انگیزه سخن می گوید که به نظر ایشان، مهم ترین و مغفول ترین است.

خشت اول: آیا علوم تربیتی، در مورد مؤلفه‌ها و پارامترهای تأثیرگذار در انتخاب گرایش تحصیلی، توصیه‌ای دارد؟ روان‌شناسی چطور؟

بهتر است ابتدا مروری بر مفهوم تخصص‌کردن و مؤلفه‌های آن داشته باشیم. بخشی از این مؤلفه‌ها، مربوط به خود گرایش و رشته علمی است و بخشی مربوط به داوطلبانی است که مایل‌اند در یک رشته یا گرایش علمی خاص وارد شوند؛ بنابراین ما باید تا حدی، هم از رشته‌ها آگاهی داشته باشیم و هم از کسانی که کاندیدای این رشته‌ها هستند و دوست دارند به یکی از این رشته‌ها به صورت تخصصی وارد شوند.

جای شکر بسیاری به درگاه خدا هست که بعد از انقلاب اسلامی، تحولات عظیمی در حوزه‌های علمیه پدیدآمده که در مقایسه با دوران قبل از انقلاب، بسیار چشمگیر و سرنوشت‌ساز بوده و چه بسا بتوان گفت اصلاً با قبل از انقلاب، قابل مقایسه نیست.

زمینه‌های بسیار مناسبی پدید آمده و شناسایی‌های جالب توجهی نسبت به مواضع و اهمیت حضور حوزه، ارائه شده و داوطلبان زیادی از مراکز علمی و فرهنگی، جذب حوزه شده‌اند که حتی امروزه می‌توانیم به جرأت بگوییم گسترش فرهنگ حوزوی تا حدی برون‌مرزی شده و حتی از مرزهای جغرافیایی جهان اسلام هم گذشته‌است.

امروزه حوزه، تا حدی در معیارهای جهانی، تجزیه و تحلیل می‌شود؛ نه اینکه فقط در یک چارچوب خاص فرهنگی و احیاناً دینی و مذهبی مورد توجه قرارگیرد؛ بلکه در سطح جهان، با معیارهای جهانی سنجیده می‌شود و این علامت تحولات بزرگی است که در حوزه‌ها پس از انقلاب پدیدآمده‌است.

گاهی افراد تصور می‌کنند که فقط در یک زمینه خاص می‌توانند به اهدافشان برسند؛ اما در مشاوره می‌فهمند که زمینه‌های دیگری هم برای تحقق آن اهداف وجود دارد؛ از این‌رو، علاقه شدید و انگیزه عالی به این زمینه‌ها پیدا می‌کنند. ما نباید مشاوره تحصیلی را دست‌کم بگیریم.

حالا می‌خواهیم مقداری به چگونگی پیشرفت این تحولات کمک کنیم. به نظر من، ما باید نگرشمان را قدری نسبت به مفهوم تخصص‌کردن اصلاح کنیم. وقتی می‌گوییم علوم و معارف حوزوی را می‌خواهیم

تخصصی کنیم یا اینکه حوزویان می‌خواهند احیاناً در رشته‌هایی از علوم انسانی، تخصص پیداکنند، مفادش چیست؟ چه کاری انجام خواهد شد و آثارش چیست؟

اگر احیاناً نتوانسته‌ایم موضع درستی اتخاذکنیم، دلیلش این نیست که استعداد کافی نداریم؛ بلکه یکی از دلایل آن، شاید این باشد که مفهوم تخصص‌کردن به درستی برای ما مشخص نشده و جا نیفتاده‌است.

اگر اجازه بدهید، گر چه تا حدی از موضع اصلی‌مان جدا می‌شویم، اما برای ورود به بحث، مقدمه‌ای لازم است تا بتوانیم همگرایی خاص فکری پیداکنیم. ابتدا باید مفهوم و مفاد تخصص‌کردن را بشناسیم و سپس به مؤلفه‌هایش بپردازیم. این نگاه‌ها خیلی می‌تواند در شیوه حرکت و سرعت و شدت حرکت ما تأثیر بگذارد.

امروزه حوزه، با معیارهای جهانی، تجزیه و تحلیل می‌شود؛ نه اینکه فقط در یک چارچوب خاص فرهنگی و احیاناً مذهبی مورد توجه قرارگیرد. برای پیشرفت تحولات، باید نگرشمان را نسبت به مفهوم تخصص‌کردن اصلاح کنیم.

به نظر من، نکته اول این است که وقتی ما برای تخصص‌کردن علوم و معارف اقدام می‌کنیم - حال هر علمی، اعم از علوم بنیادی که به القای یک نظریه جدید می‌پردازند یا یک نظریه قدیمی را تثبیت و تعدیل می‌کنند؛ و یا رشته‌های کاربردی علوم که راهکار خاصی را در مقام اجرا و انطباق با شرایط محیطی و علمی و فرهنگی به مردم می‌دهند- بایستی اذعان کنیم که تخصص‌کردن، تبدیل نگاه کمیت‌گرا به کیفیت‌گراست. این یکی از شاخصه‌های ما در تخصص‌گرایی است و می‌تواند شاخصه و مؤلفه تخصص‌کردن هم باشد.

گاهی ممکن است هوس این را پیداکنیم یا احیاناً انگیزه پیداکنیم که از هر علم و از هر گرایش علمی، چیزی بچشیم و مزه کنیم تا احیاناً بتوانیم علامه باشیم یا ادای علامه‌بودن را در بیاوریم؛ لذا در دامنه وسیعی وارد می‌شویم؛ ولی خیلی عمیق نیستیم!

از جهت کمیت، برای جلب بسیاری از علوم و مصطلحات علمی، انگیزه داریم؛ ولی از جهت کیفی‌سازی کوتاه‌آمده‌ایم. پس یکی از مفاهیم مؤثر در تخصص‌کردن، همین نگاه است که ما بدانیم با تخصص‌کردن می‌خواهیم نگاه کمیت‌گرا را به نگاه‌های کیفیت‌گرا مبدل کنیم.

اما اگر ما کارها را تخصصی کنیم، در مجموع، فرصتها را تجميع می کنیم و به اندازه استعداد و ظرفیت فراگیری افراد، از این فرصتها در اختیارشان قرار می دهیم و به اندازه فرصتهایی که به دست می آید، بیت المال و سهم امام را صرف می کنیم.

نکته ششم اینکه با تخصصی کردن علوم و معارف، ما می توانیم برای احراز موقعیتهای گوناگون، در پستهای مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، زمینه سازی کنیم؛ مثلاً افرادی برای تصدی امر نماز جمعه و جماعات مسلمین، امر قضاوت، تصدی تفسیر قرآن، تصدی تبلیغ و ترویج احکام و ... تربیت کنیم. این کارها از شئون حوزه هاست؛ بنابراین ما باید برای احراز موقعیتهایی که در آینده از حوزه ها انتظار می رود، به شیوه مطلوب تری برنامه ریزی کنیم.

اگر روان شناسی غرب، خیلی هنر کرده باشد، آزمون استعداد سنجی را تنظیم کرده است و هنوز آزمون رغبت سنجی به مرحله کمال خودش نرسیده است. درباره انگیزه سنجی هم، هنوز آزمونی اختراع نشده است؛ کار، کار خود حوزویان است.

نکته هفتم اینکه در مقام تخصصی کردن، برای حوزه ها آمادگی علمی و فکری ایجاد می کنیم تا بتوانند به سوالات پیچیده تر، پاسخهای دقیق تر بدهند. ما با تخصصی کردن، این آمادگی را در حوزه ها تضمین می کنیم. وقتی که سوالات مختلفی مطرح می شود و از مراکز گوناگون به طرف حوزه ها فرستاده می شود، لزومی ندارد که همه آنها را یک گروه خاص یا چند نفر مشخص جواب بدهند؛ بلکه به راحتی می توان این سوالات را به سوالات اعتقادی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و عمومی طبقه بندی کرد و هر بخش از سوالات را به یک گروه داد تا به صورت تخصصی تر جواب بدهند. امروزه دنیا، طالب کشف دقیق تر مسائل است و نمی تواند به یک کشف عمومی که قبلاً هم رواج داشت، قناعت کند.

نکته هشتم این است که با تخصصی کردن علوم و معارف حوزوی، دامنه حضور حوزویان را در مجامع داخلی و بین المللی، بیشتر و گسترده تر می کنیم.

چرا وقتی یک همایش در باب جامعه شناسی برگزار می شود، کسانی نباشند که بتوانند دیدگاه اسلام را به صورت تخصصی در زمینه های خاص مربوط به جامعه شناسی ابراز کنند؟! در فلسفه تعلیم و تربیت و در روان شناسی و یا در سایر علوم و معارفی که می تواند به نوعی مورد توجه و اقبال حوزویان قرار بگیرد، نیز همین طور. بنابراین با این کار، دامنه حضور حوزه را بیشتر توسعه می دهیم.

نکته نهم اینکه بر خلاف توهمی که هست و می گویند بسیاری از امکانات و لوازم اسراف می شود، اتفاقاً با توجه به بازدهی عظیم تخصص گرایی، صرفه جویی زیادی در لوازم خواهیم داشت. این شعار اصلی ماست و بایستی به یک شعور تبدیل شود و در فرهنگ و عمل ما به عرصه ظهور برسد.

و نکته دهم اینکه با تخصصی کردن، جهت یابی علوم، مشخص تر می شود. از ابتدای امر، داوطلب یک رشته یا یک گرایش علمی می داند که جهت کارش چیست و می داند در این زمینه که وارد شد، از بَاء بسم الله تا تاء تمت به کجا منتهی می شود. می داند در چه زمینه ای تحقیق کند و در چه زمینه ای بنویسد.

خشت اول: کیفیت تخصصی کردن علوم به چه نحوی باید

نکته دوم این است که پیرو همان تبدیل نگاه کمیت گرا به کیفیت گرا، ما درصدد هستیم که با تخصصی کردن، بیشتر به پژوهشهای طولی توجه کنیم تا پژوهشهای عرضی؛ یعنی به پژوهشهایی روی بیاوریم که می تواند سلسله مراتب یک بحث را تشکیل دهد و هر کسی که بعد از گروه قبلی می آید، بتواند ادامه آن پژوهشها را دنبال کند و در مجموع، ارکان علمی را در آن زمینه مستحکم تر کند.

این است که روز به روز، دقت کارشناسانه عالمان و صاحب نظران حوزوی نسبت به یک موضوع بیشتر می شود و ممکن است به مرور زمان، ما در یک موضوع ساده، به نقطه نظرات بسیار عمیق طولی برسیم که شاید سالهای سال، اگر کل حوزه و امکانات حوزوی را صرف می کردیم، به چنین نظرات دقیقی نمی رسیدیم.

نکته سوم، به نوعی در ارتباط با نکته اول و دوم است و شاید اثر و برآیند و نتیجه آن دو باشد. ما باید از بستر سطحی به بستر عمقی گذر کنیم و روی سطح نازکی از علوم نماییم. طوری نباشد که صرفاً موضوعی از علوم را بدانیم و یا احیاناً مفهومی از علوم به ذهن ما خطور کرده باشد.

شما ممکن است که از ۱۰ تا ۱۵ رشته علوم انسانی، از من سؤال کنید و من چون یک علم اجمالی نسبت به این علوم دارم، یک تعریف اجمالی از موضوع این علوم به شما ارائه دهم؛ اما اگر یک مقدار سؤال عمیق تری از سطح دوم این علوم از من بپرسید، من دیگر نمی توانم جواب بدهم. ما معمولاً در حوزه ها، این گونه عادت پیدا کرده بودیم؛ یعنی اصلاً سر خودمان را به همین اصطلاحات گرم کرده بودیم!

این حالت، متأسفانه جواب نداد و از جهتی باید گفت خوشبختانه جواب نداد! چون توجهات را بیشتر جلب کرد تا لایه های نازک را رها کنند و به عمق مطالب بپردازند. البته شرایط برای اینکه یک نفر به تنهایی تمام این عمقها را بتواند واری کند، فراهم نیست؛ از این رو، بایستی گروه هایی بیایند و اقدام به کاویدن بعضی از این عمقها کنند.

نکته چهارم این است که ما با تخصصی کردن، تلاش داریم نخبه پروری کنیم. نخبگان غیرحوزوی چطور پدید می آیند؟ چطور شناسایی می شوند؟ نمی شود انبوهی از مباحث را طرح کنیم و در واحدهای درسی مان بگنجانیم و انتظار داشته باشیم که دانش پژوهان ما در فراگیری این مباحث انبوه، نخبه شوند. این انتظار، انتظار بیجایی است. بایستی راه را باریک تر و عمیق تر کنیم و افراد را گروه بندی کنیم تا بتوانیم شایسته سالاری و نخبه پروری کنیم. در آینده، ما واقعاً به این نخبه ها نیاز داریم.

در روان شناسی، بیشتر از علوم تربیتی درباره انگیزه صحبت می شود و در علوم تربیتی، به مراتب بیشتر از جامعه شناسی؛ البته در روان شناسی غربی، انگیزه ها سطحی است. اینجا، قبل از اینکه سراغ روان شناسی غربی برویم، باید علم النفس فلسفه خودمان را ببینیم.

نکته پنجم اینکه ما با تخصص سازی می خواهیم به جای هدر دادن فرصتها، فرصت سازی کنیم. مگر هنگامی که من، به سطح عامی از علوم و معارف می پردازم، چقدر از این علوم و معارف را می توانم یاد بگیرم؟! تا چه رسد به اینکه بخواهم به کار بیندم!

می بینید که با روش سنتی، ما خیلی از فرصتها را می سوزانیم. افراد را درگیر یک سری از مسائل می کردیم که بیشتر از یک ساعت، در حافله آنها نمی ماند! آنها را درگیر مطالبی می کردیم که حتی برای یک سخنرانی ساده هم به درد نمی خورد.

میراث پدری

- بابا! این کلاسها و کتابها، مال ۳۰۰ سال پیش است.
 - یعنی چه؟! امروز هم، باید با همان اصول و قواعد، جواب مسائل را بدهی.
 - مثل اینکه تحولات زمانه را نمی‌بینی! سوالات نسل جوان، این چیزها نیست. با کدام یک از این کتابها می‌شود یک مسجد یا یک مدرسه را اداره کرد؟ چه رسد به اداره مملکت!
 هر چی می‌گفتم، باز هم حرف خودش را می‌زد. هشت سال پیش قرار گذاشتیم برویم حوزه تا هم خودمان را بسازیم و هم جامعه‌مان را. احمد هم بود. حالا دیگر هیچ‌کاری با هم نداریم. احمد و رضا که سایه‌همدیگر را با تیر می‌زنند! همین دیشب تا نزدیک سحر، بحث و جدل داشتند:
 - احمد آقا! نکند می‌خواهی بروی توی غار و کاری به مردم نداشته باشی؟
 - و ما عَلَیکَ إِلَّا الْبَلَاغُ! وقتی جامعه دارد به سمت دنیا پیش می‌رود، تو مراقب خودت باش که سیل نبرد.
 - مبارک باشد! اصلاً چطور به بروید توی بیابان، یک مدرسه علمیه بزنی، دورش را هم سیم خاردار بکشی و بنشینید مسائل زمان شیخ طوسی و علامه حلی را حل کنید و برای مردم همان زمانه هم توضیح‌المسائل بنویسید؟!
 - هوچی‌گری نکن رضا! از کجا معلوم، این تحولاتی که به اسم حوزه اتفاق افتاده، حرف خدا و پیغمبر باشد؟ همان‌هایی که انقلاب کردند، حکومتشان را هم اداره‌کنند! به ما چه؟
 - ...
 رضا می‌خواهد سطح را رها کند و به دانشگاه برود. احمد هم دنبال استادی می‌گردد که تجددزده نباشد؛ و من همچنان به دنبال پُلی محکم می‌گردم که میراث گذشتگان را به مسائل امروز پیوند بزند.

مهلی سعادت

باشد؟ برای تأسیس یک رشته، چه مقدماتی باید سنجیده‌شود؟

من از کتاب ارزشمند استاد مصباح استفاده‌ای می‌کنم؛ ایشان بحثی راجع به طبقه‌بندی علوم دارند که می‌خواهم از همان بحث استفاده کنم و تا حدی بحث شیوه تخصصی کردن را جهت‌دهم.

به نظرم، اگر بر اساس طبقه‌بندی علوم و معارف، مراحل تخصصی کردن را تدوین و اجرا کنیم، به نتیجه سریع‌تر و بهتری دست پیدا خواهیم کرد؛ بنابراین، اولین مؤلفه‌ای که می‌توان گفت در تخصصی کردن، سرآمد همه مؤلفه‌هاست و بایستی متصدیان امر تخصصی کردن به آن توجه کنند، طبقه‌بندی علوم و معارف است.

مدیریت‌های ما، مدیریت چرخ‌دنده‌ای نیست. بهترین سبک مدیریت یک نهاد، مدیریت چرخ‌دنده‌ای است. مدیر ارشد است که وقتی به حرکت در می‌آید، چرخ‌دنده‌های زیرمجموعه خودش را به حرکت در می‌آورد و با فشار یک کلید ساده، ۱۰ چرخ‌دنده به حرکت در می‌آیند؛ اما مدیریت ما ناهماهنگ است و برای اینکه این کلید را به حرکت دریاوریم، باید گروهی آن را هل بدهند و بعد کلید دیگر را، یک گروه دیگر!

استاد مصباح‌یزدی سه عنصر را برای طبقه‌بندی مورد توجه قرار می‌دهند که من یک عنصر دیگر به آنها اضافه کردم. اولین عنصر در تخصصی کردن و به نوعی در طبقه‌بندی علوم و معارف، این است که ما علوم و معارف را بر حسب موضوعشان طبقه‌بندی کنیم. طبیعتاً اگر ما این معیار موضوع علوم را در طبقه‌بندی کردن مورد توجه قرار بدهیم، باید در ابتدای امر، گروهی داشته باشیم که برای ما مدخل‌یابی و موضوع‌شناسی کنند؛ یعنی آن مؤسسه یا آن ارگان و نهادی که مسئولیت تخصصی کردن علوم حوزوی را بر عهده دارد - مثلاً معاونت پژوهشی حوزه که می‌توان گفت بهترین جایگاه تخصصی کردن است - باید برای موضوع‌شناسی، یک تیم کارشناسی داشته باشد؛ یک تیم از کارشناسان که در استخراج موضوعات علمی، واقعا بتوانند به صورت حرفه‌ای عمل کنند.

بنابراین، این اولین معیار است که به نظر جناب استاد، بهترین معیار هم هست. ترسیم از اینکه دامنه وسیعی از علوم و معارف (مثلاً ۳۰ تا ۴۰ گرایش) تولید بشود؛ چون ما هم هنرش را داریم؛ هم استعدادش را داریم؛ هم امکاناتش را داریم و هم شرایط روز اقتضا می‌کند که این‌طور پیش برویم.

فقط خواست افراد، مهم نیست که مرتباً روی آن تأکید کنیم؛ ممکن است ۹۰ درصد داوطلبان ما، خواهان یک رشته باشند! پس بقیه رشته‌ها چه می‌شود؟! اینجا نیازسنجی مطرح می‌شود که مربوط به حوزه جامعه‌شناختی است.

عنصر دوم که می‌تواند معیار طبقه‌بندی علوم و معارف حوزوی باشد، این است که بر حسب اهداف علوم، اقداماتی را در تخصصی کردن به عمل بیاوریم.

اهداف بعضی از علوم، مادی است و می‌خواهد دنیای ما را آباد کند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْبَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ». بعضی از علوم می‌خواهند متصدی سلامت و امنیت جسمی ما باشند و دنیای ما را آباد کنند که صحیح هم هست.

اما بخش دیگری از علوم، برای هدف عالی‌تری تدوین می‌شوند و داوطلبانی را می‌پذیرند که این اهداف عالی را مد نظر قرار دهند. آنها به تربیت روح و روان و جنبه معنوی ما می‌پردازند و می‌خواهند دنیا و آخرت ما را تأمین کنند؛ پس می‌توان علوم را به حسب اهداف آنها نیز طبقه‌بندی کرد.

عنصر سوم، روشمندی خاصی است که هر رشته علمی دارد. در تحقیقات هر یک از علوم تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فقه، اصول، تفسیر و حتی ادبیات، شیوه‌های مختلفی از تحقیق را می‌بینید که این علوم می‌توانند به حسب این شیوه‌ها نیز تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی شوند. گرچه گستردگی این طبقه‌بندی، نسبت به طبقه‌بندی دوم که بر حسب هدف بود، بزرگتر است؛ اما باز به پای طبقه‌بندی نوع اول که بر حسب

برای طلاب قبل از ورود به تخصص، یک دوره عمومی علوم و معارف حوزوی در حد ۵ سال بگذاریم.

این کار، شدنی است و انجام هم گرفته است. بنده، خودم یکی از کسانی هستم که در این دوره‌ها شرکت کردم؛ دوره ۵ ساله معارفی که در مؤسسه در راه حق از مهرماه سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ برگزار شد. در آن دوره‌ها، مبحث خاصی در مورد چند گرایش داشتیم که موظف بودیم طبق برنامه‌ریزی دقیق، در هر زمینه، دست کم دو واحد درسی بگذرانیم. این کار، دو فایده داشت؛ یکی اطلاعات عمومی ما را قبل از ورود به مرحله تخصصی بالا می‌برد و دوم اینکه ما را برای انتخاب رشته اجمالا آماده می‌کرد.

ما ابتدای امر نمی‌دانستیم وضعیت رشته‌ها چگونه است؟ نمی‌دانستیم انگیزه‌های ما با کدام رشته‌ها سازگارتر است؟ نمی‌دانستیم استعداد ما برای کدام رشته‌ها مناسب‌تر است؟ باید توجه داشت که این کار، در کمتر از ۵ سال هم عملی نمی‌شود؛ چون علوم، گستردگی خاصی دارند. البته بایستی برنامه‌ریزی، دقیق باشد تا از فرصت، نهایت استفاده بشود.

این دو شیوه، تفاوت‌هایی با هم دارد؛ مجلات را می‌شود هم‌زمان با گذراندن دوره تخصصی منتشر کرد و در اختیار داوطلبان قرارداد؛ اما دوره ۵ ساله را لزوماً بایستی قبل از ورود به دوره تخصصی برگزار کرد.

خشت اول: در مورد مؤلفه‌هایی که برای انتخاب رشته تخصصی طبع مؤثر است، چه توصیه‌ای دارید؟

ما به طور خاص در رشته تعلیم و تربیت، نمی‌توانیم موضوعی را پیدا کنیم که توصیه خاصی نسبت به تخصصی کردن علوم داشته باشد. متصدیان رشته‌ها و مدیران ارشد رشته‌ها، به حسب ضرورت و اقتضای شرایط اقدام می‌کنند و دوره‌های کارورزی خاصی را برای دانشجویان و دانش‌پژوهان خود راه می‌اندازند. من به موردی برخورد نکردم که در رشته تعلیم و تربیت، توصیه خاصی وجود داشته باشد.

مثلاً درباره هویت دینی جوانان، این مرکز و آن مرکز، تحقیقاتی انجام می‌دهند؛ همه هم، در یک راستا و مشترک! این همه برو و بیا و طرح پروژه تحقیقاتی، دست‌آخر، عیدداشتی یک جلسه سخنرانی است!

خشت اول: از منظر روان‌شناسی چطور؟ روان‌شناس می‌گوید شخص با توجه به علاقه و استعدادش، رشته‌ای را انتخاب کند و بیشتر روی این دو عامل تکیه دارد؛ ولی از نظر جامعه‌شناسی، طبعه با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی باید وارد رشته تخصصی شود.

ما می‌توانیم با نگرشهای مختلف از جمله روان‌شناسانه یا تربیتی یا جامعه‌شناسانه به این مؤلفه‌ها نگاه کنیم؛ اما به این معنا نیست که آنچه در یک بخش مطرح می‌شود، لزوماً در بخش روان‌شناسی هم تعریف شده باشد. ما زاویه دیدمان را از منظرهای مختلف تعریف می‌کنیم. الان در مشاوره با این نوع نگاه‌ها خیلی کار داریم.

یکی از سؤالات جدی مراجعان ما در فضای مشاوره، درباره انتخاب رشته تحصیلی است که ما از زوایای مختلف به این موضوع نگاه می‌کنیم؛ از زاویه جامعه‌شناختی، یک عامل را در نظر می‌گیریم؛ از زاویه تعلیم و تربیت، عواملی و همین‌طور از منظر روان‌شناختی، عوامل دیگری را مد نظر قرار می‌دهیم.

در مجموعه این زوایا، ما چهار ملاک را مورد توجه قرار می‌دهیم که



موضوع بود، نمی‌رسد.

عنصر چهارم، بر اساس آن برابندی است که علوم دارند و به نوعی، بر اساس نتیجه کارکردشان است. وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که بعضی از علوم، کاربردی هستند و بعضی دیگر، بنیادی؛ بنابراین ما می‌توانیم باز علوم را به این صورت طبقه‌بندی کنیم. این طبقه‌بندی، مقدمه تخصصی کردن است؛ گرچه این هم عنصر مطلوبی است؛ ولی کارایی و کاربرد این عنصر، به پای عنصر اول که طبقه‌بندی بر حسب موضوع بود، نمی‌رسد.

در مقام طبقه‌بندی که پیش‌درآمدی برای تخصصی کردن است، طبقه‌بندی را بر حسب موضوع انجام می‌دهیم که این کار، هزینه زیادی هم نمی‌برد.

حالا پس از این طبقه‌بندی و فراهم آوردن زمینه برای ایجاد تخصص، حاصل این کار چه می‌شود؟! یک مجمع‌الجزایری که ارتباط آن چنانی با همدیگر ندارند! هر کدام، حاکم خودش و فرمانده خودش و شهروند خودش و ساکنین خودش را دارد و بی‌خبر از سایر مراکز و گروه‌هاست! سؤال این است که ما چگونه می‌توانیم وفاق ایجاد کنیم؟ چگونه می‌توانیم شرایطی را فراهم بیاوریم که این علوم، دستشان در دست هم بماند؟

به نظر می‌رسد با راه‌اندازی مجلات علمی و ترویجی، یا در حد علمی و ترویجی که چندگرایشی هم باشد، بتوانیم این کار را انجام دهیم؛ البته نه به این هدف که طلاب و فضلا نسبت به همه این علوم تا سر حد کمال، آگاهی پیدا کنند؛ بلکه برای اینکه اگر احیاناً کسی در رشته روان‌شناسی می‌خواهد تخصص بگیرد، از رشته جامعه‌شناسی هم بیگانه نباشد و یا کسی که در فقه و اصول کار می‌کند، از کارایی و ارزش علمی و عملیاتی رشته روان‌شناسی هم سر در بیاورد.

راهکار دوم، قدری هزینه‌بر و زمان‌بر است؛ ولی من با این وجود، راهکار دوم را بهتر می‌دانم؛ زیرا اثرش بهتر و ماندگارتر است. ما باید

از همه مهم‌تر، انگیزه است. خیلی از اوقات، داوطلب یک رشته اصلاً خبر ندارد انگیزه‌اش برای ورود به این رشته چیست؟! یا یک انگیزه خیلی پیش‌پاافتاده مطرح می‌کند؛ مثل کودکی که دنبال کسب درآمدی است تا تنقلات تهیه کند! در صورتی که با این پول، می‌توان انگیزه‌های عالی‌تری را تأمین کرد. خیلی وقتها در مشاوره‌ها مشاهده می‌کنیم که اگر این انگیزه‌های پیش‌پاافتاده و ساده را قدری تحریک کنیم، طرف به خود می‌آید و متوجه می‌شود که اصلاً این رشته به دردش نمی‌خورد و یک‌دفعه ۱۸۰ درجه برمی‌گردد.

در روان‌شناسی، بیشتر از علوم تربیتی درباره انگیزه صحبت می‌شود و در علوم تربیتی، به مراتب بیشتر از جامعه‌شناسی. در روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی شخصیت و سایر گرایشهای برجسته روان‌شناسی، از انگیزه صحبت می‌شود؛ اما درباره انگیزه در انتخاب رشته تحصیلی یا در انتخاب شغل یا در ازدواج یا هر چیز دیگر، به صورت عام برخورد می‌شود.

در انتخاب، صرف انگیزه نباید باشد؛ انگیزه تا حدی ما را جذب می‌کند؛ ولی علاقه هم باید باشد. به اصطلاح، چاشنی سلاح ما، علاقه است که در مجموع، زمینه لازم را برای پرتاب فراهم می‌آورد.

البته در روان‌شناسی غربی، این‌طور نیست. در روان‌شناسی غربی، انگیزه‌ها سطحی است؛ در سطح خواسته‌های مادی یا احیاناً قدری فراتر از خواسته‌های مادی. اما وقتی سراغ معرفت‌النفس و علم‌النفس اسلامی می‌آییم، الی ماشاءالله درباره انگیزه، مطلب داریم که متأسفانه از آن غافل مانده‌ایم. باید قبل از اینکه سراغ روان‌شناسی غربی برویم، سراغ علم‌النفس و معرفت‌النفس فلسفه خودمان برویم که زمانی در حوزه‌ها، یک رشته علمی بوده است.

ما هم‌اکنون، چند کتاب مهم در زمینه معرفت‌النفس داریم که سالیان سال، مورد توجه حوزویان بوده و بسیاری از کتب اخلاقی ما و بسیاری از نصایح بزرگان ما، ناظر به آنهاست. من نمی‌خواهم فقط به زوایه اخلاقی آن توجه کنم؛ من به کاربرد روان‌شناسانه این مطلب اشاره می‌کنم.

روان‌شناسی امروز، خیلی قاصر است از اینکه بخواهد به ساختار این انگیزه پی‌برد؛ چه برسد به اینکه روح و محتوای انگیزه را ترسیم کند! طبیعی است که با کمک روایات ائمه اطهار(ع) می‌توانیم این مطلب را عمیقاً کشف کنیم.

اگر درباره انسان بگوییم که ۱۰ درصد وجود او، عمل است و ۹۰ درصد، انگیزه است، حرف گزافی نیست. اینکه فرموده‌اند: «تَبَيَّنَ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» و «لِكُلِّ امْرِءٍ مَا نَوَى»؛ بحث از نیت و انگیزه مطرح است و آن اهمیتی که برای انگیزه و نیت قائل‌اند، برای خود عمل و ساختار عمل قائل نیستند. اصلاً انگیزه است که به عمل، شکل و جهت می‌دهد. مؤلفه دوم، علاقه است. ممکن است بنده، انگیزه رسیدن به کمالات علمی را داشته‌باشم؛ اما وقتی می‌بینم راه، طولانی و پُر دست‌انداز است و سختی و غربت و رنج و مرارت دارد، قدری از علاقه‌ام کم می‌شود؛ استعداد دارم؛ ولی علاقه ندارم تا سختیها و زحمات را تحمل کنم.

خشت اول: گاهی علاقه، ناشی از فرایند کار است و گاهی، علاقه به فرایند آن است. کدام علاقه مد نظر شماست؟

علاقه این است که شخص دوست داشته‌باشد خود را در این زمینه درگیر کند و واقعاً به اصل کار، علاقه دارد و کاری به نتیجه کار و فرایند هم ندارد. در انتخاب، صرف انگیزه نباید باشد؛ انگیزه تا حدی ما را جذب می‌کند؛ ولی علاقه هم باید باشد. به اصطلاح، چاشنی سلاح ما، علاقه است که در مجموع، زمینه لازم را برای پرتاب فراهم می‌آورد.

ممکن است شخصی، انگیزه‌ای عالی را در نظر بگیرد و برای رسیدن به آن انگیزه، تلاش هم بکند و حتی علاوه بر انگیزه، علاقه شدیدی هم برای رسیدن به آن انگیزه داشته‌باشد؛ ولی جدا از اینها، لوازم رسیدن به آن انگیزه هم باید مورد علاقه طرف باشد؛ مثلاً ممکن است علاقه من، رسیدن به قوه استنباط در حوزه باشد و بخوام مجتهد شوم؛ اما وقتی به کتابهای لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه نگاه می‌کنم، اصلاً از مباحث آنها لذت نمی‌برم! ما خیلی وقتها از اینکه در چه مسیری و با چه انگیزه‌ای هستیم، غافلیم و خود

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه‌الله)، در سفر به آذربایجان شرقی نقل کردند: سید بن طاووس(قدس سره) در یکی از کتابهایش - که احتمال می‌دهم کشف‌المحجّه باشد - نوشته است: «من از اخبار اهل بیت(ع) فهمیده‌ام کسی از خاندان بنی‌هاشم در دوران غیبت، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و امیدوار بودم آن کس من باشم.»

مردان علم در میدان عمل، ص ۳۲۷

استعداد را پیشنهاد می کنید؟ یا جایگاه مؤلفه ها و اهمیت مؤلفه ها، در شرایط مختلف فرق خواهد کرد؟

پاسخ شما را باید با توجه به موقعیتهایی که برای حوزه ها پیش می آید، مورد توجه قرار داد. ببینید ما در مراحل تخصصی کردن، عوامل مختلفی را باید در نظر بگیریم.

فقط خواست افراد، مهم نیست که مرتباً روی خواست و انگیزه افراد تأکید کنیم؛ ممکن است ۹۰ درصد داوطلبان ما، خواهان یک رشته باشند! پس بقیه رشته ها چه می شود؟!

اینجاست که یکی از عناصر جامعه شناختی را مورد توجه قرار می دهیم؛ یعنی غیر از مؤلفه های روان شناختی و تربیتی و عمومی مثل انگیزه و استعداد و علاقه مندی و امکانات و لوازم نرم افزاری و سخت افزاری، باید نیازسنجی کنیم که آیا این استقبال، با توجه به نیاز روز است یا نه؟

به نظر من، اولین مرحله و اولین گام در تخصصی کردن، شناسایی و ارزیابی و طبقه بندی نیازهاست. اول نباید سراغ افراد برویم؛ بلکه باید ببینیم چه نیازهایی به حوزه ارجاع داده می شود؟ و بعد سراغ افراد برویم. اصلاً اینکه ما الان به چه چیزی نیاز داریم، مغفول غنه گرفته شده است.

نیازها باید سنجیده شود. اگر نمی توانیم همه را تأمین کنیم، باید اولویت بندی کنیم. ما هنوز حتی نتوانسته ایم نیازهای جامعه حوزوی خودمان را تأمین کنیم!

تلاشهایی صورت پذیرفته و در یک سطح خاص، توانسته ایم در پژوهشهایمان، بعضی نیازها را تأمین کنیم؛ اما تا آن مرحله ایده آل و مطلوب، خیلی فاصله داریم. بنابراین بهتر است هر چه سریع تر به مراحل تخصصی کردن بپردازیم و موانع آن را مورد توجه قرار دهیم.

در تخصصی کردن، مرحله اول، شناسایی و ارزیابی و طبقه بندی نیازهاست و مرحله دوم، شناسایی ظرفیتهای و استعدادهاست؛ یعنی اول، نیازها؛ بعد، ظرفیتهای.

مرحله سوم، تعیین سیاستهای کلی است و در مرحله چهارم، وقتی سیاستهای کلی و اهداف راهبردی مشخص شد، باید چشم انداز تهیه شود و معلوم شود چه زمانی می خواهیم به آن اهداف برسیم.

مرحله پنجم، برنامه نویسی است و مرحله ششم، برنامه ریزی و مرحله بندی و زمان بندی اجرای برنامه هاست.

مرحله هفتم، جذب امکانات و لوازم اجرایی، اعم از هزینه های مالی و احیاناً ابزار و لوازم جانبی است و مرحله هشتم، مدیریت اجرایی این برنامه هاست. مرحله نهم، نظارت مستمر بر کار است و مرحله دهم، نتیجه گیری است. این ده مرحله، باید مورد توجه قرار گیرد؛ حالا چه اینکه کل حوزه اقدام کند یا مؤسسه های کلان یا خرد.

لوازم رسیدن به انگیزه هم، باید مورد علاقه طرف باشد؛ مثلاً ممکن است علاقه من، رسیدن به قوه استنباط در حوزه باشد و بخواهم مجتهد شوم؛ اما وقتی به کتابهای لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه نگاه می کنم، اصلاً از مباحث آنها لذت نمی برم! ما خیلی وقتها از اینکه در چه مسیری و با چه انگیزه های هستیم، غافلیم! در حالی که اینها دو چیز جدا از هم هستند.

این مراحل، مثل کلافی می ماند که تار و پودش در هم تنیده شده است. نمی توان گفت فقط ظرفیتمان را ببینیم و از نیازها غافل باشیم؛ یا اینکه نیازها و ظرفیتهای را ببینیم و از برنامه نویسی و سیاستها غافل شویم. نمی توان با غفلت از چشم انداز، سیاست گذاری کرد. هیچ کدام از

کار، برای ما ملاک است! در حالی که اینها دو چیز جدا از هم هستند. عامل سوم، استعداد است. این سه عامل، همگی از عوامل زیرساختی شخصیت انسان است. اصلاً انسان با همین عوامل، درگیر است. برای اینها باید آزمونهای بسیار کارآمدی تدوین شود؛ ما آزمون استعدادسنجی، آزمون علاقه سنجی و آزمون انگیزه سنجی می خواهیم.

اگر روان شناسی غرب، خیلی هنر کرده باشد، آزمون استعدادسنجی را تنظیم کرده است و هنوز آزمون رغبت سنجی به مرحله کمال خودش نرسیده است. درباره انگیزه سنجی هم، هنوز آزمون اختراع نشده است؛ کار، کار خود حوزویان است.

خیلی وقتها، ضعف علاقه را، شدت انگیزه جبران می کند و خیلی وقتها، ضعف استعداد را هم شدت انگیزه جبران می کند. ما در رشته های تخصصی، مواردی را داشتیم که فرد مستعدی با انگیزه پایین آمده و داوطلب یک رشته شده بود؛ اما چون عامل انگیزشی، مغفول غنه قرار گرفته بود، پس از یکی دو ترم، زده شد! چرا از اول کشف نکرد که این رشته را نمی خواهد؟! چون کسی عامل انگیزشی را دست کاری نکرد و مورد توجه قرار نداد.

بر عکس، کسانی را داشتیم که انگیزه خیلی عالی داشتند و کارشناسان تشخیص دادند که استعداد لازم برای این رشته را ندارند؛ ولی با هر جدیتی بود، وارد شدند و ضعف استعدادشان را با قوت انگیزه جبران کردند!

گاهی افراد در بن بست ها، فقط یکی را می خواهند که با آنها صحبت کند؛ نه یک صحبت ساده اخلاقی، بلکه صحبت مشاوره ای.

غیر از این برنامه ریزی ها، یک برنامه توجیهی به سبک مشاوره ای، نباید به صورت توصیه اخلاقی باشد. گاهی افراد به دنبال یک سری اهداف اند و تصور می کنند که فقط در یک زمینه خاص تأمین می شود؛ اما در مشاوره می فهمند که زمینه های دیگری هم برای تحقق آن اهداف وجود دارد؛ از این رو، علاقه شدید و انگیزه عالی به این زمینه ها پیدا می کنند. ما نباید مشاوره تحصیلی را در این زمینه دست کم بگیریم.

خشت اول: با توجه به نگاه دینی و وظیفه محوری، اگر شخصی احساس کرد نیاز جامعه به فلان رشته است، آیا این احساس وظیفه، دلیل موجهی برای خط کشیدن بر علاقه و استعداد است؟

جواب این سؤال، بستگی دارد به شرایطی که شخص، این احساس وظیفه را به دست آورده است. اصلاً خود این احساس وظیفه، باید مطالعه شود. مگر آیه نازل شده که این وظیفه از عهده ایشان برمی آید و ایشان باید انجام دهد؟!

در اینجا به همان صورت که عرض کردم، مشاوره خاصی می خواهد که مشاور، سلسله انگیزه ها و علاقه های پنهان در ورای این احساس وظیفه را برای او مطرح کند تا بتواند انگیزه های بهتر را پیدا کند. به این ترتیب، می فهمد که اگر این راه جدید را هم برود، به وظیفه اش عمل کرده است. من نمی دانم چطور اهمیت مشاوره علمی را در این موقعیتهای خاص که افراد نه در دو راهی، بلکه در چند راهی مانده اند، تبیین کنم. گاهی افراد در بن بست ها، فقط یکی را می خواهند که با آنها صحبت کند؛ نه یک صحبت ساده اخلاقی، بلکه صحبت مشاوره ای.

خشت اول: آیا برای هر طلبه، همین فرمول علاقه و انگیزه و



این مراحل، نمی‌تواند مغفول عنه واقع شود.

البته بنده مرحله نهم را نظارت مستمر ذکر کردم؛ اما به نظر می‌رسد که نظارت مستمر باید مثل کمر بند ایمنی، کل این مجموعه را در نظر بگیرد؛ یعنی از آغاز تا پایان، نظارت مستمر باید وجود داشته باشد. از همان وقتی که می‌خواهیم نیازسنجی کنیم، باید هیئت نظارت هم باشد.

خشت اول: این نظارت مستمر، باید مراقب چه مشکلاتی باشد؟

البته موانعی هم سر راه ما هست. متأسفانه گر چه برای رفع این موانع، تلاش جدی هم صورت گرفته؛ اما هنوز آثار موانع، باقی مانده و باید برطرف شود.

من چالشهای مسیر تخصصی کردن معارف و علوم را در چندین مورد ردیابی کردم: اولین چالش، تصدیگری‌های ناهماهنگ و غیرمتخصصانه است؛ مثلاً پولی از جایی به دست آقای بزرگواری رسیده و ایشان هم مدتها پیش، به خاطر آنچه به ذهنش رسیده یا به خاطر تشویق دیگران، فلان کار را کرده‌است؛ ولی وقتی بررسی می‌شود، می‌بینیم آن کار اصلاً مناسب نبوده یا اینکه ایشان برای انجام دادن آن کار مناسب نبوده‌است!

اولین مرحله در تخصصی کردن، شناسایی و ارزیابی و طبقه‌بندی نیازهاست. اول نباید سراغ افراد برویم؛ بلکه باید ببینیم چه نیازهایی به حوزه ارجاع داده می‌شود؟

دومین چالش پیش رو، دغدغه‌های بی‌مورد است. ما دغدغه‌هایی داریم که اصلاً با نیازهایمان سازگار نیست و یا اصلاً با ظرفیتهای حوزه سازگار نیست!

مثلاً داشتن دغدغه اینکه فلان کتاب چاپ شود؛ حالا مگر این کتاب چقدر ارزش علمی ایجاد می‌کند و چقدر مورد استفاده قرار می‌گیرد؟! آیا دغدغه فقط این است که آثار فلان شخص به چاپ برسد؟!

دغدغه راه‌اندازی یک تأسیسات، حسینیه، مسجد، مدرسه علمیّه، پژوهشگاه، دانشگاه، مؤسسه تخصصی و ... همه همین‌طور است. در خیلی از این موارد، دغدغه‌ها بی‌مورد است.

وقتی می‌خواهیم مراحل را اجرا کنیم، باید مراقب این چالشها باشیم. اگر به اینها توجه نکنیم، در برج عاج، چیزی می‌بافیم و بعد می‌بینیم روی زمین، عملی نمی‌شود!

دست‌انداز سوم، عملیات موازی است؛ اینکه عملیاتها در عرض هم صورت‌پذیرند. بعضی مواقع، برنامه‌هایی تنظیم می‌شود که می‌توانستند تجمیع شوند و نتیجه‌ای به بار بیاورند. فرض کنید درباره هویت دینی جوان، این مرکز و آن مرکز، تحقیقاتی انجام می‌دهند و همه هم، در یک راستا و یک مؤلفه و همه هم مشترک! دست آخر، عایداتش یک جلسه سخنرانی است! این همه برو و بیا و طرح پروژه تحقیقاتی و سه چهار سال تحقیق، نتیجه آن، یک سخنرانی است که از یک کتاب هم می‌توانست به دست آید!

چالش چهارم، سیاست‌گذاری‌های کلان و نامشخص است. همان چیزی که گفتیم در مورد آن، چشم‌انداز نداریم. چالشهای پنجم تا هفتم، کوتاه‌بینی و نزدیک‌نگری، بی‌برنامگی که فراوان هم هست، و توزیع ناعادلانه امکانات و لوازم اجرایی است.

مانع هشتم، بحران مدیریت است و واقعا باید گفت بحران مدیریت! چون مدیریتهای ما، مدیریت چرخ‌دنده‌ای نیست. بهترین سبک مدیریت یک نهاد، مدیریت چرخ‌دنده‌ای است. مدیر ارشد است که وقتی به حرکت در می‌آید، چرخ‌دنده‌های زیرمجموعه خودش را به حرکت در می‌آورد و با فشار یک کلید ساده، ۱۰ چرخ‌دنده به حرکت در می‌آیند؛ اما مدیریت ما ناهماهنگ است و برای اینکه این کلید را به حرکت دریاوریم، باید گروهی آن را هل بدهند و بعد کلید دیگر را، یک گروه دیگر!

چالش نهم، یک‌سونگری است؛ اینکه جهت خاصی را بگیریم و بگوییم فقط در همین جهت، حرکت کنید! اگر کمی این طرف و آن طرف شد، نگرانی‌مان اضافه می‌شود!

چالش دهم، خودکم‌بینی است. در موارد زیادی که من برخورد کرده‌ام، این نگرانی وجود دارد. برخی‌ها می‌گویند: «ما نمی‌توانیم و پولش را نداریم و کسی هم کمک نمی‌کند!» اینها واقعا اسباب دردسر شده و خیلی از استعدادها، به خاطر این ضعف، از بین می‌رود.

چالش یازدهم که از همه آسیب‌رسان‌تر است، بی‌انگیزگی است. بنده به جرأت می‌توانم بگویم که در خیلی از موارد، انگیزه‌های تحصیل و تعالی، از بین رفته‌است.



معرفی مدرسه فعال

مرحله دوم، تحقیق حکمت: در این مرحله، به منظور تجزیه و تحلیل و تقویت اندوخته‌های آموزشی و مخصوصاً برای ایجاد روحیه نگرش نقادانه، پژوهش را زیر نظر استاد مشاور پی می‌گیرند. در این مرحله، دانش‌پژوهان، یک عنوان درسی تخصصی را در هر نیم‌سال انتخاب کرده و بر محور سرفصل‌های آن، تحقیق و پژوهش می‌کنند. موضوعات تحقیق، قبل از شروع هر نیم‌سال تحصیلی، باید توسط گروه‌های علمی تأیید شود و هم‌زمان با آموزش، به صورت مستمر در طول نیم‌سال انجام گیرد. بنابراین، هر طلبه پس از یک دوره تحصیلی، ۱۰ عنوان تحقیقی را در موضوعات مختلف تحلیل کرده‌است. در پایان دوره، تمام تحقیقات مرحله حکمت و بصیرت، به صورت کتاب الکترونیکی در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد.

مرحله سوم، تحقیق بصیرت: هدف از تحقیق بصیرت، گسترش دامنه دانش و یافته‌های جدید در مسائل خاصی است که سطح معینی از تحلیل را در مراحل قبل گذرانده‌اند. به عبارت بهتر، طلبه‌ها در این مرحله، به تولید علم و نظریه‌پردازی رو می‌آورند. تحقیق بصیرت، با نظارت و راهنمایی استاد مشاور، در ۶ جلسه انجام می‌شود و پس از ارزیابی، نتیجه آن به آموزش مدرسه جهت افزایش هدفمند شهریه و در صورت شایستگی، به امور نشریات جهت درج در جراید علمی و نشریات داخلی مدرسه، ارسال می‌شود.

دانش‌پژوه در انتخاب موضوع تحقیق بصیرت، مختار است؛ اما با توجه به رشته تحصیلی، باید مورد موافقت گروه علمی همان رشته قرار گیرد. از برکات این مرحله، کشف استعدادها و مدرسه است.

۲. بخش کنفرانس‌ها و مناظرات و نشست‌های علمی:

برای آشنایی دانش‌پژوهان هر رشته تخصصی با گسترش دامنه دانش و یافته‌های جدید در مورد مسائل خاص علمی که در هر نیم‌سال می‌آموزند، نشست‌هایی برگزار می‌شود. در این نشست‌ها، از اساتید صاحب‌نظر حوزه و دانشگاه استفاده می‌شود. تا کنون در این زمینه، نشست‌های متعددی برگزار شده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

در سال ۱۳۷۶، پس از بازسازی مدرسه علمی عالی نواب مشهد، رشته‌های تخصصی فقه و اصول، فلسفه و کلام در این مدرسه راه‌اندازی شد و از سال ۱۳۸۰ با بهره‌گیری از تجربیات سابق و به منظور تعمیق مبانی اعتقادی و ایجاد فضای علمی برگرفته از روح اجتهاد و فقاقت برای طلاب جوان و مستعد حوزوی، و تربیت نیروی انسانی کارآمد برای مراکز آموزشی-پژوهشی، سه رشته تخصصی فقه و اصول، کلام اسلامی و ادبیات عرب، فعالیت جدید خود را آغاز کردند.

مدرسه نواب بخش‌های مختلفی از جمله آموزش، پژوهش، نظارت و ارزشیابی علمی و فرهنگی و تربیتی دارد. در این مجال، به بخش پژوهشی مدرسه که مهم‌ترین بخش آن محسوب می‌شود، می‌پردازیم. محدودیت عرصه تدریس و آموزش، و لزوم عمیق و مؤثر شدن اطلاعات علمی از برخورداری از توانمندی‌ها و مهارت‌های تحقیقی، سبب شده که فعالیت پژوهشی در این مدرسه به یک اصل تبدیل شود و سهم برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی ارتقاء یابد.

واحد پژوهش مدرسه، خود دارای بخش‌های مختلفی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. بخش تحقیقات علمی که متکفل تحقیقات علمی طلاب است.

۲. بخش کنفرانس‌ها و مناظرات و نشست‌های علمی

۳. بخش نشریات

۴. بخش کتابخانه و اینترنت

این بخش‌ها را به اختصار توضیح می‌دهیم:

۱. بخش تحقیقات علمی:

دانش‌پژوهان مدرسه علمی نواب در سه مرحله، تحقیقات علمی را انجام می‌دهند.

مرحله اول، تحقیق تنزیل: تحقیق تنزیل، به تحقیقات کلاسی طلاب گفته می‌شود. در این مرحله، طلبه‌ها برای کشف واقعیتهای مطرح در کلاس درس، به صورت گام به گام جلو می‌روند. این تحقیق، تحت نظارت استاد درس مربوط صورت می‌گیرد.

پله

همیشه فکر می‌کردم که نورانیت و معنویت فقط پای درس عرفان و یا تفسیر قرآن پیدا می‌شود. فکر می‌کردم در کشاکش میان کوفی و بصری و یا در نزاع بین اخباری و اصولی، خبری نیست!

اما از وقتی که در مباحثه، در پی اثبات خودم نیستم؛

از وقتی که قبول نظر هم‌بحثم برایم سنگین نیست؛

از وقتی که از رد شدن نظرم، ناراحت نمی‌شوم؛

نورانیت درسها را حس می‌کنم.

زمانی که از پای مباحثه بلند می‌شوم،

احساس سبکی می‌کنم؛

هر بار که پا روی نفسم می‌گذارم،

یک پله بالاتر می‌روم.

کمیل رضایانه



الف. رشته تخصصی فقه و اصول؛

- روش اجتهاد شیخ انصاری، اجماع از دیدگاه شیخ، مکتب اصولی وحیدیه‌پنهانی، نوآوری‌های علم اصول؛ توسط استاد حسینی خراسانی

- فلسفه علم اصول، بانکداری اسلامی، قراردادهای جدید فقه اسلامی؛ توسط استاد هادی‌تهرانی

- قاعده لا ضرر از دیدگاه امام خمینی (ره)؛ توسط آیت‌الله مرعشی‌شوشتری

ب. رشته تخصصی کلام اسلامی؛

- نقد نظریه بسط تجربه نبوی؛ توسط استاد ربانی گلپایگانی

- معاد جسمانی از نظر مکتب تفکیک، جایگاه عقل

در معرفت دینی، نقد ادله اصالت وجود؛ توسط استاد سیدان

- ضعف اراده در فلسفه و اخلاق، چگونه مسلمان شدم، اخلاق و هویت؛ توسط استاد لنگه‌اوزن

ج. رشته تخصصی ادبیات عرب؛

- زبان‌شناسی و ارتباط آن با دین، گفتمان زبان‌شناسی هرمنوتیک، نشانه‌شناسی؛ توسط استاد قائمی‌نیا

- جایگاه علم صرف و نوآوری‌های آن؛ توسط استاد موسوی

- نقد کتاب بدایة النحو؛ توسط استاد صفائی‌بوشهری

علاوه بر نشست‌های علمی، کنفرانس‌ها و مناظره‌های علمی نیز در هر رشته تخصصی برگزار می‌شود که در این جلسات، خود طلاب در حضور اساتید و سایر دانش‌پژوهان، به تبادل نظر می‌پردازند.

۳. بخش نشریات:

به منظور سامان‌دهی یافته‌های علمی و پژوهشهای طلاب و همچنین آشنایی آنها با فن نویسندگی، متناسب با رشته‌های تخصصی مدرسه، نشریاتی راه‌اندازی شده‌است. جالب اینکه کلیه مراحل تولید نشریات، توسط طلاب مدرسه انجام می‌شود. تا کنون ۵ عنوان نشریه به نامهای حقیق، زلال، بهار کلام و اسرار در رشته کلام اسلامی و نشریه تحریر در رشته فقه و اصول به چاپ رسیده‌است.

۴. بخش کتابخانه:

یکی از بخشهای مهم مدرسه علمیه نواب، کتابخانه آن است. کتابخانه با بیش از ۲۰ هزار جلد کتاب، یک مجموعه غنی را شکل داده که سعی می‌کند علاوه بر نسخه‌های خطی کم‌نظیر، جدیدترین کتابهای منتشرشده در علوم مربوط را تهیه کند و در اختیار استفاده‌کنندگان قرار دهد. این کتابخانه دارای گروهی است که جهت خرید جدیدترین کتابها به شهرهای دیگر و نمایشگاه‌های کتاب اعزام می‌شوند. هم‌اینک ۷۲۰ عنوان نسخه خطی در کتابخانه وجود دارد و متوسط آمار مراجعین، ۲۸۰ نفر در روز است.

همچنین با توجه به مزایای کتابخانه‌های الکترونیکی و سهولت دستیابی به منابع مورد نیاز، بخشی به نام بانک اطلاعات در کتابخانه مدرسه تشکیل شده که دارای ۵ دستگاه رایانه و خط اینترنت و ۱۸۱ نرم‌افزار است. متوسط استفاده‌کنندگان از بانک اطلاعات، ۲۵ نفر در روز است.

باوان اندیشه - ۳

هنوز حوزه باور نکرده که باید حکومت را بازسازی کند

نقش حوزه در پاسخگویی به نیازهای علمی و فرهنگی در گفت‌وگو با دکتر بنیانیان



اشاره:

حسن بنیانیان، متولد ۱۳۳۲، دکترای مدیریت دولتی، رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی. از جمله تألیفات ایشان، کتاب فرهنگ توسعه و مقالاتی با عناوین مهندسی فرهنگی از نظر تا عمل، بهره‌وری و نسبت آن با ساختارهای اجتماعی، فقرزدایی با رویکرد فرهنگی، چگونه از فرهنگ رفع مظلومیت نماییم و نقش آموزش و پرورش در توسعه کشور را می‌توان نامبرد. با ایشان قرار مصاحبه گذاشتیم تا به عنوان یک مدیر فرهنگی در عرصه کلان مدیریتی کشور، خلاها و نواقصی را که حوزه علمیه باید پاسخگوی آن باشد، تشریح نماید و مؤلفه نیاز در انتخاب و تأسیس رشته‌های تخصصی را به نحو ملموس‌تری ارائه دهد.

آنجا که این مدیر در حکومت دینی تنفس می‌کند، به صراحت با روحانی مخالفت نمی‌کند؛ اما تلویحا دوست دارد که صحبت‌ها اخلاقی باشد؛ نه از نهج البلاغه! چون سخنان حضرت علی (ع) مدیریت غربی او را زیر سؤال می‌برد. اینکه زمان شاه، نهج البلاغه را ممنوع کردند، به همین دلیل بود.

فرض کنید در مسئله فقهی نگاه به نامحرم، فتوا داده شود که نگاه به موی زن غیرمسلمان، مشروط بر اینکه نگاه شهوت‌آمیز نباشد، اشکال ندارد. بر اساس این مسئله فقهی، با فیلم‌های آمریکایی و کره‌ای که تلویزیون نشان می‌دهد، عملاً بدحجابی در دختران من و شما عادی می‌شود ... تمام مشکل اینجاست که آثار اجتماعی چنین فتوایی دیده نشده است.

تضاد اندیشه‌های غربی با آموزه‌های دینی، از رسانه‌ای مثل تلویزیون نیز ترویج می‌شود. شما به عنوان روحانی مسجد، درباره حرام بودن ربا صحبت می‌کنید؛ اما جوان مرتباً تبلیغ سودهای ۱۵ و ۱۷ درصدی بانک‌ها را از تلویزیون می‌بیند و نهایتاً متوجه نمی‌شود که فرق سود با ربا چیست؟! به این ترتیب، جوانان در عمل متوجه می‌شوند که ظاهراً معنای دین این نیست که در قلب و روح جامعه اثر بگذارد و می‌توان دین را بازیچه و دکور قرارداد! فقط باید شکل ظاهری دین را مراعات کرد؛ ولی در باطن، هر کاری را می‌توان انجام داد. لذا در نهایت در همه جا، از جمله عرصه فرهنگ، این رویه تعمیم پیدا می‌کند.

خشت اول: ممکن است مصداق این بحث را در عرصه فرهنگی هم بفرمایید؟

اگر روحانیت، بعضی مسائل را از سر خود باز کند و یا بعضی مسائل را درست بررسی نکند، در عرصه فرهنگی هم دچار بحران خواهیم شد. فرض کنید در مسئله فقهی نگاه به نامحرم، فتوا داده شود که نگاه به موی زن غیرمسلمان، مشروط بر اینکه نگاه شهوت‌آمیز نباشد، اشکال ندارد. بر اساس این مسئله فقهی، تلویزیون، فیلم‌های آمریکایی و کره‌ای و غیره را نشان می‌دهد و متأسفانه با این کار، عملاً بدحجابی در دختران من و شما عادی می‌شود.

فردا اگر به دخترتان بگویید که چادر بپوشد، می‌گوید: «اگر بی حجابی بد است، چرا تلویزیون که زیر نظر رهبری است، زنان خارجی بی حجاب را نشان می‌دهد؟!»

تمام مشکل اینجاست که آثار اجتماعی چنین فتوایی دیده نشده است. در جامعه، وقتی پلیس به دختران بدحجاب تذکر می‌دهد، صریحاً اعتراض می‌کنند و می‌گویند: «لباس ما بدتر است یا لباس هنرپیشه آمریکایی که دیشب تلویزیون نشان می‌داد؟!» این مسئله برای جوانان قابل هضم و فهم نیست؛ مگر زن مسلمان و زن غیرمسلمان چه تفاوتی در تحریک شهوت دارند؟ البته مثال‌های متعدد و متنوع دیگری هم می‌توان زد.

خشت اول: آقای دکتر! آیا این خلأها را باید این‌طور پُر کنیم که به کارگردانان یا در کل، دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و هنر، جهان‌بینی و اخلاق دینی آموزش دهیم و سپس خودشان کار کنند

خشت اول: حضرت عالی از این نظر که یک مدیر فرهنگی هستی و مدتی در عرصه فرهنگی کشور مشغول به فعالیت بوده‌اید، بفرمایید چه خلأها و نیازهایی در این عرصه وجود دارد که حوزه می‌تواند و باید نسبت به آن پاسخگو باشد؟

به نظر من، ابتدا باید جایگاه و وظیفه دین را درست تبیین کنیم تا بتوانیم نیازهایی را که حوزه باید پاسخگو باشد، بشناسیم.

اولین کار دین، این است که جهان‌بینی و نگرش انسان را نسبت به هستی تغییر دهد؛ زیرا جهان‌بینی انسان بر ارتباطات اقتصادی و سیاسی و ارتباطات روزمره و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارد و کسی هم نمی‌تواند با بحث نظری، این تأثیر را نفی کند؛ چون می‌بینید بین کسی که یک معامله اقتصادی انجام می‌دهد و قیامت را قبول دارد با کسی که قیامت را قبول ندارد، در انجام یک معامله، تفاوت بسیار است؛ منتها عمق باور و ظهور این اعتقاد در رفتار انسانها، ممکن است متفاوت باشد.

ثانیاً غیر از مسائلی که در جهان‌بینی تأثیر دارند، یک سری احادیث و آیات صریح قرآن داریم که در رفتار، مداخله مستقیم دارند و منتظر اصلاح جهان‌بینی ما نیستند. مثلاً قرآن می‌گوید که از نظر شرعی، باید این‌گونه معامله کنید و چارچوب‌های این است و نباید ربا بگیرید.

ثالثاً دین، یک سری دستورات اخلاقی هم دارد که این موارد هم به دو مورد قبل (عقائد و احکام) اضافه می‌شود.

دینی که ما در دنیای عمل به آن رسیده‌ایم، یک دین حداکثری است و طبیعی است که با این نگاه حداکثری، اولین جایی که برای کشف سیاست‌های درست مداخله دین در روابط اجتماعی و اجرایی، باید به آنجا مراجعه کرد، حوزه علمیه است؛ نه دانشگاه.

ما به طور طبیعی، به عنوان یک مدیر فرهنگی که می‌خواهیم بستر تقویت دین را در جامعه فراهم کنیم، علوم جدید و دانشگاه‌های مدرن را عارضی می‌بینیم و جای اصلی مراجعه ما، حوزه‌های علمیه است.

بخش مهمی از حوزه‌های علمیه، این حرف را باور ندارند؛ یعنی می‌گویند: «چرا آمده‌ای سراغ ما؟! چرا آمده‌ای از ما نظریه اقتصادی می‌پرسی؟ چرا از ما نظریه سیاسی می‌خواهی؟ اینها علمش در دانشگاه‌هاست!»

شما اگر بخواهید نان بخرید، اول به ذهنتان می‌رسد که به نانوايي بروید. اگر نانوايي نان نداشته باشد، به جای دیگری مثل سوپرمارکت مراجعه می‌کنید تا نان آماده تهیه کنید. ما هم برای حل مسائل خود، اول به ذهنمان می‌رسد که به سراغ حوزه علمیه بیايیم؛ اما اگر حوزه جواب ندهد، باید به دانشگاه برویم و پاسخ مسائل خود را از آنان بگیریم! این نکته خیلی مهم است که خود روحانیت هم این مسئله را باور داشته باشد. تلقی ما این است که بخش مهمی از حوزه‌های علمیه، این حرف را باور ندارند؛ یعنی می‌گویند: «چرا آمده‌ای سراغ ما؟! چرا آمده‌ای از ما نظریه اقتصادی می‌پرسی؟ چرا از ما نظریه سیاسی می‌خواهی؟ اینها علمش در دانشگاه‌هاست!»

ما می‌گوییم اگر نظرات آنها را اجرا کنیم، باید دین را از جامعه جمع کنیم! وقتی شما بپذیرید که در جامعه، علوم مدرن غربی را ارائه بدهید و در تأسیس دانشگاه‌ها نیز عجله دارید، نتیجه آن جوانانی است که مفاهیم غربی در ذهنشان جاگرفته و به رده‌های مدیریت هم رسیده‌اند. ذهن و رفتار این تحصیل‌کردگان با گفته‌های روحانیت تضاد دارد. از

و یا در یک قدم فراتر، چیزی به اسم هنر اسلامی، فیلم سازی اسلامی و حتی فلسفه هنر اسلامی تولید کنیم؟

ببینید یک بحث مهم در حوزه فرهنگ، بحث مدیریت تغییرات فرهنگی جامعه است. اگر فرهنگ را استاتیک (ایستا) نگاه کنید، باورها و ارزشها و رفتارهای مردم، ثابت خواهد بود؛ ولی در واقع، فرهنگ، دینامیک (پویا) است و رفتار نسل امروز با نسل گذشته، تغییرات زیادی پیدا کرده است و این تغییرات، هم در باورها بوده و هم در ارزشها و هم در رفتارها.

یک مرحله تخصصی تر، این است که چنین طلبه ای بداند مثلاً از رشته روان شناسی چه گزاره هایی علیه دین بیرون می آید و نیز بداند که دانشجوی رشته روان شناسی، از او چه سؤالاتی می پرسد و او چه پاسخهایی باید بدهد. به این ترتیب، دانشجویان خواهند فهمید که گم شده حقیقی آنها در دین بوده؛ ولی آنها اشتباه در غرب به دنبال می گشته اند.

در اینجا، نکته مهم این است که ما هر چه بیشتر، این تغییرات را از منبع وحی مدیریت کنیم و با شاخصه های دینی، آنها را ارزیابی کنیم. من از شما سؤال می کنم، به نظر شما، همین الان، نسبت به ۱۰ سال پیش، حضور نسل جوان تحصیل کرده در مساجد، بیشتر شده یا کمتر؟ آیا این کارکرد در نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش، ذاتی شده یا نه؟ با بیشتر شدن تحصیلات، علاقه فرد به امور دینی، بیشتر می شود یا کمتر؟

خشت اول: کمتر می شود؛ ولی این اشکال از کجاست؟ از آن علمی است که می خواند؟ یا از فضای اخلاقی جامعه است؟

این امر، از فضا و نظام آموزش و پرورش است که شما از غرب آورده اید و در کشور مستقر کرده اید. حال اگر بخواهید این نظام را تغییر دهید، باید از متخصصانی استفاده کنید که مفهوم آموزش و پرورش و مفهوم کار سیستماتیک فرهنگی را بفهمند و متوجه بشوند که آموزش و پرورش، یک نظام منسجمی است از متن درسی، به علاوه رفتار معلم در کلاس، به اضافه رفتار مستخدم، فیزیک و معماری مدرسه و تأثیراتی که اینها روی همدیگر دارند.

فهم اینها، یک نظریه جدید تعلیم و تربیت می خواهد که تجربه اش در تاریخ ما هست و اصول و مبانی آن در کتابهای اسلامی ما هست؛ منتها کسی را می خواهد که تجلی بیرونی آن را هم تعریف کند؛ یعنی یک مدرسه اسلامی متناسب با شرایط زمان تعریف کند. شما باید رشته تحصیلی تعلیم و تربیت اسلامی را درست کنید و به عنوان پشتوانه این نظریه، در خدمت تغییرات آموزش و پرورش کشور قرار دهید.

البته ما تجربه تعلیم و تربیت اسلامی را در حوزه های علمی داشته ایم؛ منتها آن را به روز نکرده ایم. مثلاً در روابط بین استاد و شاگرد، وقتی می گوئیم: «فلانی چون شاگرد فلان عارف است، خود نیز عارف بزرگی شده است.» با این گزاره می خواهیم بگوئیم این موفقیت، نتیجه تعامل با یک استاد برتر است و شما هم تلویحاً می پذیرید که بخش مهمی از روحیات و خصلتهای معلم، به شاگردش منتقل می شود.

اگر این گزاره را قبول دارید، تا به حال، چند تحقیق میدانی از روحیات معلمان که بچه ها را به آنها تحویل می دهید، انجام داده اید؟ چرا به چنین موضوعی بی توجهی می کنید؟!

علتش این است که پیش فرض نظام سکولار که از غرب آمده، این

است که معلم، باید مطالب درسی مثلاً فرمولهای فیزیک را بلد باشد و به بچه ها منتقل کند و بیش از این وظیفه ای ندارد!

به نظر من، یک عنوان درسی در حوزه های علمی به نام نقد نظامهای آموزشی غرب باید اضافه شود. چرا باید از نقد شروع کنیم؟ برای اینکه در جامعه ما، فرایندی متولد شده و در حال اثرگذاری است؛ لذا اگر بخواهیم جایگزین آن را تعریف کنیم، باید بتوانیم آن را عالمانه نقد کنیم. برای نقد عالمانه هم باید اصول و مبانی اسلامی، انسان شناسی و جامعه شناسی اسلامی را آموزش بدهیم تا قدرت نقد پیدا شود.

باید افرادی مثل شهید مطهری (ره) را تربیت کنیم که مقهور دانشگاه نشوند و قدرت نقد دانشگاه را پیدا کنند. متأسفانه یک سری از طلبه ها که به دانشگاه می روند، مقهور آن می شوند و وقتی برمی گردند، بیشتر سخنگوی دانشگاه می شوند؛ چرا که ذهنشان آن قدر قدرتمند نشده که بتوانند نظامهای موجود را نقد کنند.

خشت اول: آیا این مرعوبیت بعضی از طلاب را می توان به کل حوزه تعمیم داد و گفت که اصلاً حوزه در برابر نظام آموزشی غرب، مرعوب است؟

این حرف را به طور کلی نمی توان زد؛ ولی می توان گفت که اگر طلاب، تا حدی قوام پیدا نکرده باشند و به دانشگاه بروند، مرعوب می شوند. باید ابتدا به آنها قدرت نقادی داد و سپس به دانشگاه فرستاد؛ البته اگر بخواهیم ایده آلیستی هم فکر کنیم و بگوئیم طلبه باید ۲۰ تا ۳۰ سال در حوزه بماند و بعد به دانشگاه برود، دوران جوانی اش تمام می شود و دیگر قدرت یادگیری نخواهد داشت.

بنابراین، باید یک سری از افرادی را که تحت تأثیر دانشگاه قرار گرفته و مرعوب شده اند، به عنوان نمونه مطالعاتی، مورد تحقیق و بررسی قرارداد تا هم اشکالات دانشگاه و حوزه و هم نواقص فضای عمومی فرهنگ جامعه در بروز چنین پدیده ای مشخص گردد.

وقتی شما در چنین عرصه هایی، متخصص داشته باشید، این مساوی است با تولید متن در خود دانشگاه. چنین طلبه متخصصی خواهد توانست در محیط دانشگاه، مثلاً کارشناسی ارشد روان شناسی را از دیدگاه اسلامی، تعریف و تألیف و تدریس کند و سؤالات و اشکالات دانشجویان روان شناسی را جواب بدهد و دفاع کند.

به هر حال، منظورم این است که اینها موضوعاتی است که باید روی آنها کار شود؛ منتها متأسفانه جهشی نمی شود. الان در دانشگاه، زمانی که می خواهند یک رشته تحصیلی ایجاد کنند، ابتدا گرایش آن را راه اندازی می کنند تا مقداری منابع تولید شود و پس از مدتی، آن گرایش را به یک رشته مستقل تبدیل می کنند.

آنچه مسلم است، این است که ما امروز به روحانی هایی احتیاج داریم که قدرت حضور در دانشگاه ها و تعامل با دانشجو را داشته باشند. البته در مرحله اول، طلاب ما باید بتوانند با جوانان تعامل داشته باشند و سپس در مرحله تکمیلی، بتوانند با جوانان تحصیل کرده در محیط دانشگاه تعامل داشته باشند.

یک مرحله تخصصی تر، این است که چنین طلبه ای بداند مثلاً از رشته روان شناسی چه گزاره هایی علیه دین بیرون می آید و نیز بداند که دانشجوی رشته روان شناسی، از او چه سؤالاتی می پرسد و او چه پاسخهایی باید بدهد. به این ترتیب، دانشجویان خواهند فهمید که گم شده

سیره علمی علماء ۳-

بسیاری از علماء و مدرّسین حوزه علمیه نجف و قم، تابستانها به همدان می‌آمدند و گاهی میهمان مرحوم آخوند ملاعلی همدانی بودند. سالی که مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری به همدان تشریف آورد، مرحوم آخوند دستورداد مسجد جامع را برای امامت ایشان مرتّب کردند و خود نیز نماز جماعت مسجدش را ترک کرد و چندین شب در نماز جماعت ایشان شرکت نمود. یکی از شاگردان به وی گفت: «آقا! شما خیلی بذل جاه می‌کنید.» در جواب فرمود: «چه جاهی؟ چه مقامی؟ آقای خوانساری شخص بزرگی است؛ مناسب است ایشان امامت کنند.»

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره ۴۶

حقیقی آنها در دین بوده؛ ولی آنها اشتباهاً در غرب به دنبالش می‌گشته‌اند. وقتی شما در چنین عرصه‌هایی، متخصص داشته‌باشید، این مساوی است با تولید متن در خود دانشگاه. چنین طلبه متخصصی خواهدتوانست در محیط دانشگاه، مثلاً کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی را از دیدگاه اسلامی، تعریف و تالیف و تدریس کند و سوالات و اشکالات دانشجویان روان‌شناسی را جواب‌بدهد و دفاع کند.

باید افرادی مثل شهید مطهری (ره) را تربیت کنیم که مقهور دانشگاه نشوند و قدرت نقد دانشگاه را پیداکنند. متأسفانه یک سری از طلبه‌ها که به دانشگاه می‌روند، مقهور آن می‌شوند و وقتی برمی‌گردند، بیشتر سخنگوی دانشگاه می‌شوند؛ چرا که ذهنشان آن قدر قدرتمند نشده که بتوانند نظامهای موجود را نقدکنند.

اگر به سمت این فرایند تربیت متخصص برویم، آرام‌آرام به اندیشه‌های غربی، اجازه حیات نخواهیم‌داد و خودمان خلأها را پُر خواهیم‌کرد. ولی اگر طلبه را قبل از اینکه قدرت ارتباط با محیط داشته‌باشد، به دانشگاه بفرستیم، منفعل می‌شود و به تدریج، دین را سبک و تهی می‌کند تا دانشجویها او را دوست‌داشته‌باشند.

خشت اول: جناب‌عالی به عنوان یک مدیر اجرایی و به خاطر تجربه‌ای که در عرصه فرهنگی داشته‌اید، پاسخگویی به چه نیازهایی را تخصصاً وظیفه یک طلبه می‌دانید؟

نظریه‌های پیشرفت و توسعه، باید از دل حوزه‌های علمیه بیرون‌بیاید؛ اینکه اصلاً معنای پیشرفت چیست؟ در جامعه اسلامی و یا در جامعه، اگر چه اتفاقی بیفتد، اسمش را پیشرفت و توسعه می‌گذارید؟ اینها باید مشخص شود تا پس از آن شروع کنیم و در جامعه، این مفهوم را به توقع و انتظار تبدیل کنیم. چرا امروز که رئیس‌جمهور به فلان استان می‌رود، مردم دورش را می‌گیرند و فقط نیازهای مادی خود را مطرح می‌کنند؟ چرا کسی از او نمی‌خواهد که معلمان را از نظر اخلاقی دینی و قدرت تربیت دینی تقویت کند؟ چون این مسئله هنوز در سطح جامعه، به توقع و انتظار تبدیل نشده‌است.

باید در حوزه‌های علمیه، مرکزی باشد که برنامه‌های توسعه و مسائل فرهنگی ناشی از آن را نقد و بررسی کند. مثلاً برنامه پنج‌ساله را نقد کنند و بگویند که این نظریات غیردینی چیست که با سودجویی از مفاهیم اسلامی، به خورد جامعه می‌دهید؟ چرا در طول هر شانه‌روز، چندین بار کالاهای متنوع را از تلویزیون تبلیغ می‌کنید؟ شما با این تبلیغات، از آنجا که قدرت خرید اکثر مردم، کمتر از قدرت تولید آنهاست، همواره احساس فقر را در جامعه توسعه می‌دهید.

حاصل این برنامه‌ها، زندگی یک‌بعدی مادی می‌شود و کمبود اخلاق و معنویت در جامعه، نمود پیدا می‌کند و به صورت سنتی، انتقادات متوجه روحانیون و دستگاه‌های فرهنگی می‌شود؛ چون در حال حاضر، حوزه‌های علمیه، قدرت نقد جامع برنامه‌های توسعه را ندارند. معضلات فرهنگی، در اقتصاد و سیاست پایه‌گذاری می‌شود؛ ولی روحانیت و مسئولین فرهنگی، باید پاسخ آن را بدهند!

نظریه‌های پیشرفت و توسعه، باید از دل حوزه‌های علمیه بیرون‌بیاید؛ اینکه اصلاً معنای پیشرفت چیست؟ در جامعه اسلامی و یا در جامعه، اگر چه اتفاقی بیفتد، اسمش را پیشرفت و توسعه می‌گذارید؟ اینها باید مشخص شود تا پس از آن شروع کنیم و در جامعه، این مفهوم را به توقع و انتظار تبدیل کنیم.

در این برنامه‌ها، هیچ‌جا نیازهای روحی و روانی مردم لحاظ نمی‌شود. امروزه وقتی دختران و پسران می‌خواهند ازدواج‌کنند و برای انتخاب همسر نیاز به مشاوره دارند، چرا نهادی در این کشور نیست که از پایگاه دینی به آنان کمک فکری و مشاوره

بچه مسلمان های بسیاری هستند که با یافته های اولیه اسلامی، وارد صنعت شدند. اگر با آنها صحبت کنید، می گویند: «نمی دانم چرا دانسته های اسلامی ام، در عمل پیاده نشد؟! روزهای اول که به محیط کارخانه رفتم، نمازم را سر وقت می خواندم؛ ولی الان، بعد از ۵ سال، آخر وقت می خوانم! وقتی می خواهم برای کارگران، پاداش پیش بینی کنم، یک شاخص بیشتر ندارم و آن هم میزان حضورشان در تولید است!»

گیر کار اینجاست که ما مفسور تکنولوژی شده ایم؛ خودمان هم تسلط نداریم که تغییراتی در آن بدهیم تا بتوانیم ارزشهای دینی مان را حفظ کنیم. مثلاً در همان نظام پرداخت پاداش، نمی توانیم بین تأثیر ذهن و ایمان، با کیفیت کالا، رابطه برقرار کنیم و میزان پاداش عادلانه را مشخص کنیم.

باید در حوزه های علمیه، مرکزی باشد که برنامه های توسعه و مسائل فرهنگی ناشی از آن را نقد و بررسی کند. مثلاً برنامه پنج ساله را نقد کند و بگوید که این نظریات غیردینی چیست که با سودجویی از مفاهیم اسلامی، به خورد جامعه می دهد؟ چرا در طول هر شبانه روز، چندین بار کالاهای متنوع را از تلویزیون تبلیغ می کنید؟ شما با این تبلیغات، از آنجا که قدرت خرید اکثر مردم، کمتر از قدرت تولید آنهاست، همواره احساس فقر را در جامعه توسعه می دهید.

شما اگر بخواهید در جامعه، هم زمان رشد مادی و رشد اخلاق و معنویت را داشته باشید، باید تک تک نظامها به هدف شما کمک کنند. اقتصاد اسلامی چیست؟ کلمه اسلامی را از این جهت به اقتصاد اضافه می کنیم که هم روابط مادی را تنظیم کند و هم انسانها را به لحاظ دینی خراب نکند. این اقتصاد اسلامی، کارکردهای دیگری هم دارد؛ مثلاً وقتی فاصله های جامعه کم شد، جرم خیزی در جامعه پایین می آید و از این جهت، تسهیل کننده قوه قضائیه نیز هست.

در بسیاری از رشته ها و زمینه ها، جای کار طلاب خالی است؛ مثلاً در اقتصاد، سیاست، مدیریت و ... آیا فقط اینکه از احادیث و آیات قرآن، یک سری اصول و گزاره های نظری دریاوریم و به عنوان مدیریت اسلامی عرضه کنیم، کفایت می کند؟! نه؛ باید یک کارخانه درست کنیم و یک مدیر معتقد برای آن بیاوریم و بگوییم: «ما می خواهیم به عنوان نمونه، روی این کارخانه تحقیق کنیم. شما بر اساس این منش و روش دینی، با کارگرا برخورد کن. ما می خواهیم بعد از یک سال که این کار را کردی، بهره وری و اثربخشی را اندازه گیری کنیم و ببینیم تعامل مدیر با کارگران که بر اساس اصول اسلامی باشد، در تولید، اثر سازنده داشته یا اثر مخرب؟»

مثلاً اگر مدیر، ناهار را با کارگران بخورد، پس از ۶ ماه، اثر این کار را در نگهداری ماشین آلات و در ایده پردازی و در تولید، خواهیم دید. چون کارگران احساس می کنند که عضو یک خانواده اند. اما اگر مدیر، یک طبقه به عنوان طبقه مدیران تعریف کند و برای آنها رستوران جداگانه اختصاص بدهد، کارگران هر وقت بتوانند، از مدیران انتقام خواهند گرفت. مثلاً اگر کارگر باید ماشین آلات را هر روز روغن بزند، این کار را نمی کند و سه روز یک بار روغن می زند تا دستگاه خراب شود و برای ۲ ساعت هم که شده، بیکاری به دست آورد!

تحقیقات میدانی و اجرای موارد نمونه و الگو، به این درد می خورد که مدیر حاضر است یک دوره مدیریت اسلامی را ببیند؛ مدیریتی که واقعا عملی شده و جواب هم داده است؛ نه مدیریتی که نام اسلامی را



بدهد؟ همان نهاد سنتی روحانیت نیز، همیشه منبر ندارد! باید صبر کنیم تا ماه رمضان یا محرم بشود!

از شما سؤال می کنم: کدام یک از دولتهای جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، درباره این موضوعات بحث کرده اند؟ حالا به اقداماتشان کاری نداریم؛ فقط در مقام نظر، کدامشان بحث کرده اند؟!

علتش این است که نظریه های توسعه، از غرب می آید و در نهاد برنامه ریزی، یک سیکل بسته از دموکراسی غربی درست کرده اند؛ تقاضا آفریده می شود و می آید در مجلس و بر اساس آن، پول نفت به لایحه برنامه یا لایحه بودجه تبدیل می شود و بعد مسئولین، آن را عملیاتی می کنند؛ روحانیت هم، چون تحلیل عمیقی نسبت به تحولات فرهنگی کشور ندارد، با یک پوسته ظاهری قانع می شود که الحمدلله از این همه پولی که خرج کردند، کمکی هم به مساجد شده و بیمه ای هم برای طلاب درست کرده اند!

به نظر من، یک عنوان درسی در حوزه های علمیه به نام نقد نظامهای آموزشی غرب باید اضافه شود. چرا باید از نقد شروع کنیم؟ برای اینکه در جامعه ما، فرایندی متولد شده و در حال اثرگذاری است؛ لذا اگر بخواهیم جایگزین آن را تعریف کنیم، باید بتوانیم آن را عالمانه نقد کنیم.

در حالی که حوزه علمیه باید بگوید: «آقا! این نظریه ای که بر اساسش برنامه چهارم توسعه را می نویسید، از کجاست؟! ما حرف داریم! آیا از درون نظام حاکم بر توسعه صنعت، در بلندمدت، دین گریزی بیرون نمی آید؟»

فهم اینکه کدام صنعت با شکل گیری یک جامعه اسلامی انطباق دارد، خود یک رشته تحصیلی است. برای تحلیل تأثیرات متقابل فرهنگ و صنعت، باید طلابی باشند که از این طرف، مبانی دینی و مبانی نظری فرهنگ سازی را بفهمند و از طرف دیگر، صنعت را بفهمند؛ اینکه صنعت چه ترکیبی است و از چه عواملی تشکیل می شود؟ این عوامل چه داد و ستدهایی دارند؟ متأسفانه الان این رشته، وجود خارجی ندارد.

یک سری دانشگاه همکار تعریف کنید. دانشگاه‌های خوب را انتخاب کنید و با یک سری دستگاه‌های اجرایی صحبت کنید. مثلاً آنجا که می‌خواهید برای تعلیم و تربیت اسلامی، نظریه‌پردازی کنید، از وزیر آموزش و پرورش بخواهید که از ۱۴۰ هزار مدرسه موجود، ۱۰۰ مدرسه را در اختیار شما قرار دهد و کارشناسان و منابع مالی لازم را تأمین کند و از شما محصول نهایی را بخواهد.

روحانیت هم، چون تحلیل عمیقی نسبت به تحولات فرهنگی کشور ندارد، با یک پوسته ظاهری قانع می‌شود... در حالی که حوزه علمیه باید بگوید: «آقا! این نظریه‌ای که بر اساسش برنامه چهارم توسعه را می‌نویسید، از کجاست؟! ما حرف داریم! آیا از درون نظام حاکم بر توسعه صنعت، در بلندمدت، دین‌گریزی بیرون نمی‌آید؟»

شما باید برای تغییراتی که لازم است در این ۱۰۰ مدرسه ایجاد شود، برنامه‌ریزی کرده و آن را اجرا کنید تا مثلاً پس از سال سوم راهنمایی که دانش‌آموز به دبیرستان می‌رود، فلان دانش‌آموز و بینشها و اعتقادات و رفتارها را داشته‌باشد.

من واقعاً از رویکرد فعلی، احساس خطر می‌کنم؛ فقط چند قطعه از دین مثل نماز و روزه و امر به معروف و ... را گرفته‌ایم و روح دین را رها کرده‌ایم!

خشت اول: مدل وحدت نرم‌افزاری حوزه و دانشگاه را متوجه‌نشدم. شما می‌فرمایید که دانشگاه باید در بلندمدت، در حوزه مضمحل شود و اینها یکی شوند؟
بله؛ به نظر بنده، دانشگاه از حیث تولید علم، باید با حوزه یکی شود؛ ولی ممکن است وقتی علم تولید شد، برای انتقال و اجرای این علم، دانشگاهی با همین ساختار لازم باشد؛ ولی متن درسی‌اش، نظریات اسلامی است.

باید متون درسی دانشگاه‌ها، بر اساس نظریات اسلامی باشد و دانشجو آن قدر قدرتمند شود که مثلاً کتب روان‌شناسی غرب را نقد کند؛ نه اینکه کتب غربی را بخواند و فقط یادبگیرد و بعد بگوید که اسلام کارایی ندارد!

یکی از علامتهای این ضعف، این است که اگر شما میزان دینداری را در رشته‌های مختلف تست کنید، رشته‌های علوم انسانی و هنر، به مراتب از رشته‌های علوم تجربی و مهندسی، وضعیت نامناسب‌تری دارند. چون کتابها و اندیشه‌های غربی، اثر خودشان را گذاشته‌اند. مهندسان، چون کمتر تحت تأثیر نظرات علوم انسانی قرار دارند، وضعیت دینداری بهتری دارند.

در حال حاضر، حوزه‌های علمیه، قدرت نقد جامع برنامه‌های توسعه را ندارند. معضلات فرهنگی، در اقتصاد و سیاست پایه‌گذاری می‌شود؛ ولی روحانیت و مسئولین فرهنگی، باید پاسخ آن را بدهند!

جالب این است که از هیچ‌جای حوزه هم اعتراضی بلند نمی‌شود که بگوید: «با کدام مجوز شرعی، از بیت‌المال مثلاً ۱۳۰ میلیارد تومان برای توسعه این دانشگاه، هزینه می‌کنید؟»
شورای نگهبان هم، هیچ سؤالی نمی‌کند؛ چون اساساً شورای نگهبان،

یدک می‌کشد و فقط چند کتاب حدیثی و چند گزاره نظری در آن آموزش داده می‌شود و در عمل، کاربردی ندارد!

به این ترتیب، مدیران با خیال راحت، راه و منش خود را تغییر می‌دهند و این جریان می‌تواند تکثیر شود. اگر ما امروز خلأ موجود را پُر نکنیم، کتابهای مدیریت ژاپنی و کره‌ای جایگزین می‌شود که الان جایگزین هم شده‌است. متأسفانه الان، علم و اندیشه ژاپنی است که در محیط کارخانه می‌خواهد بهره‌وری ایجاد کند و مورد ستایش هم قرار می‌گیرد؛ مدیریتی که تولید را بالا می‌برد؛ اما انسانیت انسان را نادیده می‌گیرد! متأسفانه، ما دانشگاه‌ها را از حوزه علمیه جدا کردیم و روحانیت را در یک محدوده خاص با نقش اجتماعی خاص بردیم؛ مثل امام جماعت مسجد و منبر محرم و صفرا! آیا وقت آن نشده که از این انحصار نقش در محدوده خاص - که نه با عقل می‌خواند و نه با دین - دست‌بکشیم و دوباره نقش روحانیت را در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی و حکومتی احیا کنیم؟!

خشت اول: شما الان به مصادیق خوبی اشاره فرمودید؛ دو آسیب هم برشمردید که یکی غفلت است؛ اینکه یک عده در حوزه می‌گویند: «چرا سراغ ما آمده‌اید و این سؤالات را از ما می‌پرسید؟» دیگری هم التقاط و مرعوبیت است.
به فرض که بخواهیم فرمایش شما را پیاده کنیم، در آن صورت، الگوی وحدت نرم‌افزاری حوزه و دانشگاه (نه وحدت اشخاص) چه می‌شود؟ محدوده دانشگاه کجاست؟ آیا اصلاً باید دانشگاه داشته‌باشیم یا نه؟

ما باید به صورت بلندمدت تلاش کنیم. در بلندمدت، دانشگاه و حوزه در بحث نظریه‌پردازی و تولید علم، باید یکی شوند؛ ولی ممکن است در مرحله بعد، برای تقسیم کار و حضور آن نظریه‌ها در جامعه، تقسیم کاری را به رسمیت بشناسیم که البته آن هم اصالت ندارد و یک ملاحظه سیاسی است.

همان نهاد سنتی روحانیت نیز، همیشه منبر ندارد! باید صبرکنیم تا ماه رمضان یا محرم بشود! کدام یک از دولتهای جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، درباره این موضوعات بحث کرده‌اند؟ علتش این است که نظریه‌های توسعه، از غرب می‌آید و در نهاد برنامه‌ریزی، یک سیکل بسته از دموکراسی غربی درست کرده‌اند؛ تقاضا آفریده می‌شود و می‌آید در مجلس و بر اساس آن، پول نفت به لایحه برنامه یا لایحه بودجه تبدیل می‌شود.

در وضع موجود، لحظه به لحظه، جا برای حضور اسلام‌شناس‌ها تنگ‌تر می‌شود. باید معدود شخصیت‌هایی که در حوزه علمیه قم داریم و این مفاهیم را می‌فهمند، هسته مرکزی شوند و توسط صد طلبه فاضل، طلبه‌های دیگر را سازمان‌دهی کرده و تقسیم کار کنند و نقطه شروعشان هم نقد وضع موجود باشد؛ منتها عالمانه.

اینکه برنامه توسعه از کجا می‌آید؟ این نظریه‌ای که بر اساسش انتخابات را سامان‌دهی کرده‌ایم، از کجا آمده‌است؟ آسیبها و مزایایش چیست؟ تک‌تک اینها باید در رشته علوم سیاسی بحث شود. در حوزه، باید نظریه اسلام را در بیاوریم و بعد ببینیم آیا وضع موجود را می‌توان سامان‌دهی کرد یا نه؟

اگر بخواهید علمی تولید کنید که مشکل‌گشای جامعه ما باشد، باید

با نگاه حذآقلى به دين نگاه مى كند؛ و گر نه، در دل همه لوايح بودجه سالانه ما، مصداقهاى غير شرعى زيادى نهفته است.

اگر شما اثبات كنيد كه اين دانشگاه، بچه هاى ما را با شاخصه هاى مطلوب ديندارى مى گيرد و از آن طرف، با وضعيت پايين تر بيرون مى دهد، با کدام مجوز شرعى مى توان اين همه بودجه را به آن اختصاص داد؟! بلكه بايد دو سه سال فرصت داد و گفت: «اين شاخصه ها را اصلاح كنيد؛ و گر نه به شما پول نمى دهيم!»

اگر بگوئيد كه سه سال وقت داريد تا محتواى درسى را اصلاح كنيد، در آن صورت، از حوزه، تقاضاى استاد مى شود و مى فهمند كه ديگر نمى شود ظاهرسازى كرد و از علما فقط براى چند سخنرانى دعوت كرد و چند دعاى كميل هم برگزار كرد و گفت كه دانشگاه ها اسلامى هستند!

متأسفانه، ما دانشگاه ها را از حوزه علميه جدا كرديم و روحانيت را در يك محدوده خاص با نقش اجتماعى خاص برديم؛ مثل امام جماعت مسجد و منبر محرم و صفر! آيا وقت آن نشده كه از اين انحصار نقش در محدوده خاص - كه نه با عقل مى خواند و نه با دين - دست بكشيم و دوباره نقش روحانيت را در همه عرصه هاى زندگى فردى و اجتماعى و حكومتى احيا كنيم؟!

خشت اول: بعضى ها اين مقدار را قبول ندارند كه اين علوم غربى اشكال دارد؛ بلكه معتقدند بعضى از استادان دانشگاه ها اشكال دارند و حوزه بايد فقط در همين بخش، پاسخگو باشد.

علت اين تفاوت نظر، در نگاه حوزه به مسائل است. اگر امروز، حوزه هاى علميه، توان رصد كردن كار كرد نهادهاى فرهنگى جامعه را داشته باشند، اين اختلاف نظرها از بين مى رود.

از اين گذشته، گيرهاى درونى هم وجود دارد. شما متأثر از مدرنيته، ماليات و عوارض غربى را مستقر مى كنيد؛ ولى حوزه هاى علميه بر اساس خمس و زكاتى كه آنها هم در حال كاهش است، اداره مى شود!

غربى ها چه كردند؟ خيلى راحت گفتند: «هر معامله اى كه در اروپا انجام مى شود، ۵ هزارم سود آن، بايد در اختيار كليسا باشد!» ابعاد عظيم منابع و معاملات اروپا را نگاه كنيد! همين پولها است كه امروز كليسا را تا اعماق آفريقا توسعه مى دهد.

۲۰ درصد از درآمد نفت، نه؛ يك هزارم درآمد نفت را بايد بگيريم تا با يك روش مدرن به خدمات دينى تبديل شود. هنوز درگير اين هستيم كه حوزه ها را به حكومت وابسته نكنيم كه البته بحث كاملاً درستي است؛ اما مى توان كارى كرد كه براى توسعه حوزه هاى علميه، هم تأمين منابع كرد و هم استقلال حوزه ها را حفظ كرد.

بايد معدود شخصيتهايى كه در حوزه علميه قم داريم و اين مفاهيم را مى فهمند، هسته مركزي شوند و توسط صد طلبه فاضل، طلبه هاى ديگر را سازمان دهى كرده و تقسيم كار كنند و نقطه شروشان هم نقد وضع موجود باشد؛ منتها عالمانه. اينكه برنامه توسعه از كجا مى آيد؟ اين نظريه اى كه بر اساسى انتخابات را سامان دهى كرده ايم، از كجا آمده است؟ آسيبها و مزايایش چيست؟

من امروز صبح، جلسه اى در صدا و سيما داشتم. گفتم: «در ماه مبارك رمضان، فيلمهاى نشان بدهيد كه چهار تا استعداد بلند شوند و بروند در

حوزه هاى علميه درس بخوانند.» تعداد استعدادهايى كه به حوزه ها مى رود، هيچ تناسبى با نيازها ندارد. در مباحث علمى، حرفه اى سنگينى مى زنيم؛ ولى ميزان استعدادها، متناسب با اين بحثها نيست.

اگر از حوزه انتظار داريد كه براى حكومت نظريه پردازى كند، پيش نيازهايى بايد تأمين شود. چرا كارى نكرده ايم كه صد تا رتبه اول كنكور، انتخاب اولشان، حوزه علميه باشند؟ الآن، دانشگاه صنعتى شريف، براى ليسانس، اين افراد را جذب مى كند.

با اين وجود، باز هم روحيه بعضى از آنها، روحيه دينى است. بعد از تحصيلات دانشگاهى، با ما مشورت مى كنند كه مى خواهيم برويم طلبه شويم! خوب، اين استعداد بالقوه از اول براى حوزه بوده و به درد بحثهاى پيچيده حوزه مى خورد؛ ولى درست هدايت نشده است.

خشت اول: بيشتر صحبتهاى شما در زمينه آسيب شناسى حوزه علميه بود!

علت اينكه من حوزه را آسيب شناسى مى كنم، اين است كه اميد اصلى ام به حوزه هاى علميه است. به اين دليل كه الآن، كاراترين نهاد فرهنگ ساز، هنوز هم حوزه علميه است.

سازمان مدارس، فرد را متدين نمى كند؛ سازمان دانشگاه هم، او را متدين نمى كند؛ بلكه ممكن است استاد روحانى كه هيئتى باشد، يا شپه اى جمعه در مسجد محل، تفسير قرآن بگويد، به لحاظ ايجاد رابطه عاطفى توأم با معرفت دينى، حتى دانشجويان را تحت تأثير قرار دهد.

ما بايد زيرساخت سنتى نظام فرهنگى خودمان را امروزي كنيم. اينكه مى گوييم اصل، بر ادامه حيات حوزه هاى علميه است و دانشگاه ها بايد در حوزه، اضمحلال پيدا كنند، براى اين است كه كار كرد فرهنگى را در حوزه، داراى كارايى بيشترى مى بينم.

فهم اينكه كدام صنعت با شكل گيرى يك جامعه اسلامى انطباق دارد، خود يك رشته تحصيلى است. براى تحليل تاثيرات متقابل فرهنگ و صنعت، بايد طلايى باشند كه از اين طرف، مباني دينى و مباني نظري فرهنگ سازى را بفهمند و از طرف ديگر، صنعت را بفهمند.

نكته مهم اين است كه اگر حوزه را به لحاظ نظريه پردازى بازسازى كنيم، به دنبال آن ابزارهاى خودش را امروزي مى كند. يعنى حوزه ما بايد به جايى برسد كه يك شبكه ماهواره اى راه اندازى كند و يافته هاى علمى اش را به تمام دنيا عرضه كند و بازخورد بگيرد.

در آن صورت، خواهيدديد كه حتى مديران ژاپنى هم متقاضى هستند كه دوره هاى مديريت اسلامى ما را آموزش ببينند! اما چون حوزه، چنين رسالتى را براى خود قائل نشده، محدود كار مى كند و مى خواهد پيام خودش را به مخاطبان عادى برساند.

ما هنوز نتوانسته ايم كارى كنيم كه حوزه علميه باور كند كه حكومت، دست خودش است و بايد آن را بازسازى كند! نگاه هاى فعلى، نگاه حكومتى نيست.

من اين نكته را بگويم كه الآن، حضور آقاى احمدى نژاد و قدرت ريسك و آمادگى ايشان براى ايجاد تحول، يك فرصت طلايى است. منتها روحانيت نمى داند كه از احمدى نژاد چه توقعى بايد داشته باشد؟! و گر نه، ايشان آمادگى دارد كه هر كمكى لازم است، بكنند.

مثلا براى سازمان دهى كردن مجدد و امروزي كردن مساجد، ما بايد تعريف جديدى از مسجد ارائه كنيم و يك سرى سالنهاى جنبى براى ارائه

نگاره-۴

تایستان
وسط تابستان، وسط قم، وسط گرما
وسط عمر، وسط دنیا، وسط راه
گیج و سرگردان
یادش به خیر! روزهای اوّل طلبگی
هر چند واردشدن به حوزه علمیه خیلی رفت و
آمد داشت؛
خیلی التماس داشت و خیلی سرکوفت!
اما سختی‌اش همان شروع کار بود.
شروع که کردیم، می‌دانستم باید نحو مقدّماتی
را بخوانم و صرف ساده و لمعه و اصول؛
و گفته‌بودند که باید اینها را خوب بخوانم و
خوب مباحثه‌کنم؛
و حتی اگر توانستم چند بار مباحثه‌کنم.
اما حالا که یک سال از اتمام مقدّمات
می‌گذرد،
وسط تابستان، وسط قم، وسط گرما
وسط عمر، وسط دنیا، وسط راه
گیج و سرگردانم!
حاضریم؛ بله، حاضرم که مکاسب را دو بار
مباحثه‌کنم؛
رسائل را دو بار مباحثه‌کنم؛
حاضرم برای هر کدام، چند حاشیه نگاه‌کنم؛
فقط به شرط اینکه اگر چند سال دیگر گذشت،
پشیمان نشوم که چرا فلان کار را نکردم و
فلان درس را نخواندم!
حاضریم؛ بله، حاضرم که بدایه و نهایه را خوب
بخوانم؛ خوب خوب!
و هر کدام را دو بار مباحثه‌کنم؛
فقط به شرط اینکه اگر چند سال دیگر گذشت،
پشیمان نشوم که آن موقع وظیفه دیگری هم
داشتم!
حاضریم؛ بله، حاضرم به هر مؤسسه تخصصی
بروم
و از بهترین شاگردان آنجا شوم.
اما فقط به شرط اینکه چند سال دیگر که گرد
پیری بر صورتم نشست،
افسوس نخورم و آرزوی بازگشت این روزها
را نکنم!

علی حسن‌وند

مشاوره‌های مختلف خانوادگی، انتخاب شغل و ... درست کنیم و از رئیس‌جمهور برای تأمین هزینه آن کمک بگیریم.
ایشان مشکلی ندارد و حتماً کمک می‌کند؛ مشکل ما این است که چنین تقاضایی وجود ندارد! اگر بگویید که می‌خواهیم اطراف مسجد، دو تا سالن درست کنیم و فیلم دینی نمایش بدهیم، بلافاصله در بعضی از روحانیت، نگرانی ایجاد می‌شود!

ما هنوز نتوانسته‌ایم کاری کنیم که حوزه علمیه باور کند که حکومت، دست خودش است و باید آن را بازسازی کند! نگاه‌های فعلی، نگاه حکومتی نیست ... یک‌هزارم درآمد نفت را باید بگیریم تا با یک روش مدرن به خدمات دینی تبدیل‌شود. هنوز درگیر این هستیم که حوزه‌ها را به حکومت وابسته نکنیم!

متأسفانه، روحانیت اصلاً نگاه حکومتی ندارد و نمی‌خواهد که سرشته‌های تحول را در اختیار بگیرد. معلّمی مدارس، مدیریت دبیرستان، امام جماعت مساجد امروزی، تصدی مراکز فرهنگی و تربیتی در وزارت‌خانه‌ها، استادی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها و ...، اولین سنگ‌هایی است که روحانیت باید در دست بگیرد.
این مدلی که الان طرّاحی شده و رئیس دانشگاه را مسئول آموزش دانشجویان، و نماینده مقام معظم رهبری را مسئول دینداری آنها قرار می‌دهیم، این مدل، حاصل ضعف نهادین حوزه است.

اگر حوزه، رئیس دانشگاه تربیت می‌کرد، لازم نبود که در دانشگاه، دو نفر تعریف کنیم. یک روحانی را رئیس دانشگاه می‌گذاشتیم که هم مسئول آموزش باشد و هم مسئول دینداری دانشجویان.

الآن، چون روحانی ما توانمندی مدیریت در دانشگاه را ندارد، چنین تفکیکی را انجام می‌دهیم. حاصلش این می‌شود که ۹۸ درصد امکانات در دست رئیس دانشگاه است و ۲ درصد هم در دست نماینده رهبری! با این ۲ درصد امکانات، فقط می‌شود دعای کامل راه‌انداخت یا مثلاً در مناسبت‌ها، به بچه‌های مذهبی دانشگاه، هدیه کوچکی داد! در حالی که اصل روابط استاد و دانشجو و متن درسی است که اعتقادات دینی را تقویت یا تضعیف می‌کند.

خیلی از مدیران مدارس، برای نماز و صحبت در مدرسه، در به در دنبال طلبه می‌گردند. مدیری می‌گفت که طلبه‌ای، نماز را با سرعت بسیار می‌خواند و می‌رفت. به او تذکر داده‌بود و طلبه هم گفته‌بود: «نماز ده هزار تومانی، همین است! من می‌خواهم به مدرسه دیگری هم بروم و نماز بخوانم تا ده هزار تومان دیگر هم بگیرم! نماز ده هزار تومانی، همین قدر طول می‌کشد!»

ما باید طلبه‌ای داشته باشیم که به بهانه نماز، به مدرسه برود و آن قدر شیوا، طرح بحث بکند که دانش‌آموزان به مدیر بگویند که چرا این طلبه، سر کلاس نمی‌آید؟ چرا برای او درس نمی‌گذارید؟

**تعداد استعدادهایی که به حوزه‌ها می‌رود، هیچ تناسبی با نیازها ندارد. در مباحث علمی، حرف‌های سنگینی می‌زنیم؛ ولی میزان استعدادهای متناسب با این بحث‌ها نیست.
اگر از حوزه انتظار دارید که برای حکومت نظریه‌پردازی کند، پیش‌نیازهایی باید تأمین شود. چرا کاری نکرده‌ایم که صد تا رتبه اوّل کنکور، انتخاب اولشان، حوزه علمیه باشد؟**

آخرین سخن اینکه الآن، قضاوت‌ها در رابطه با تحولات فرهنگی، به شدت تحت تأثیر محیطی است که فرد در آن تعامل دارد و این غلط است. جامعه اسلامی، نیازمند مراکز رصد فرهنگی است که به صورت سیستماتیک از تحولات عمومی جامعه در مسائل مختلف، اطلاع پیدا کند و بداند در چه قشری، چه گرایش‌هایی ایجاد شده است تا بتواند فعالیتهای فرهنگی خود را حول آن سامان‌دهی نماید.



آیا حوزه، جمهوری اسلامی را می‌خواهد یا نه؟!

نیازهای امروز و رسالت حوزویان در گفت‌وگو با دکتر رفیع‌پور

اشاره:

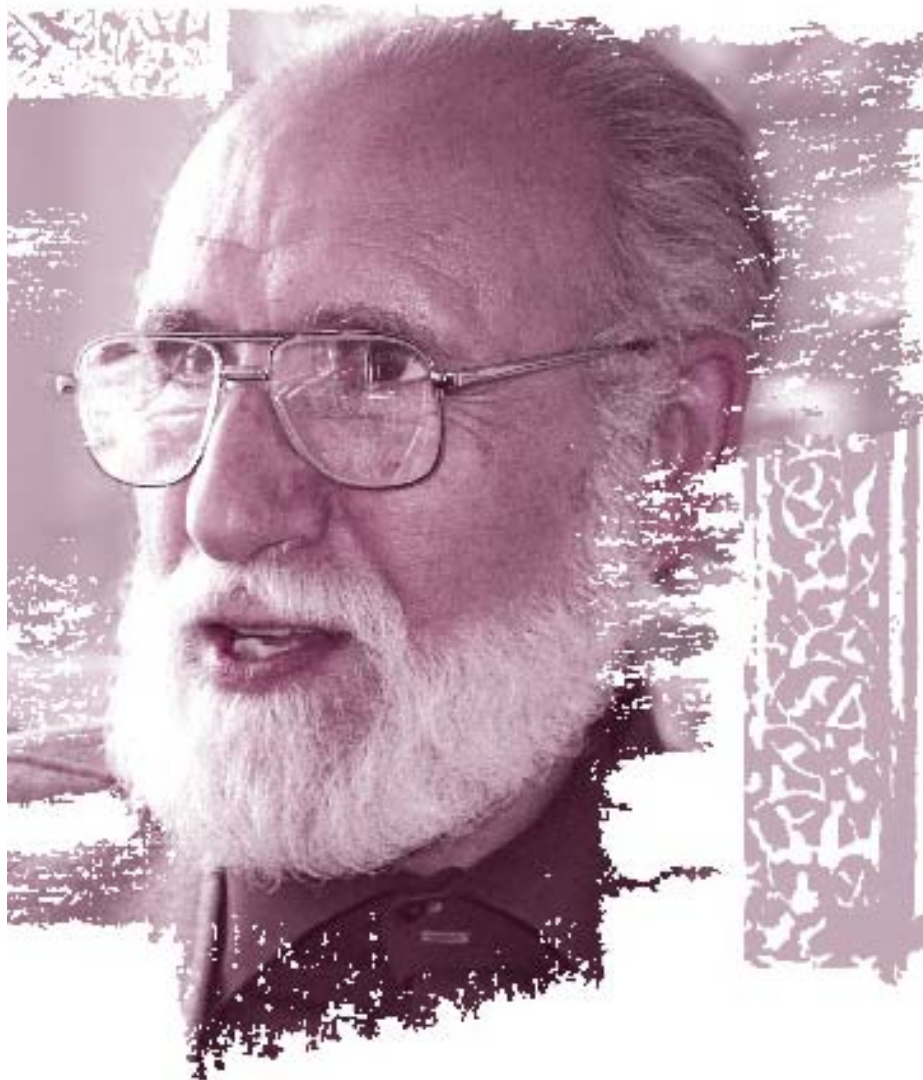
فرامرز رفیع‌پور، متولد ۱۳۲۰ شمسی، دکترای علوم اجتماعی، اخذ Habilitation (رسالهٔ پروفسوری) از دانشگاه هوهن‌هایم آلمان. سوابق علمی: دورهٔ روش تدریس در دانشگاه کاسل آلمان، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، اجازهٔ تدریس در دانشگاه‌های آلمان با عنوان پروفسور بر اساس رسالهٔ پویایی نیاز در برنامه‌ریزی رشد، استاد نمونهٔ مؤسسات آموزش عالی کشور در سال ۱۳۷۵، استاد مدعو دانشگاه ویسکانزین مدیسون آمریکا.

تألیفات: کندوکاوها و پنداشته‌ها، توسعه و تضاد، Extension and Development Corps، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشهای اجتماعی، آناتومی جامعه، آناتومی یا آشفتگی‌های اجتماعی، موانع رشد علمی در ایران، تکنیک‌های خاص در علوم اجتماعی تهران، سرطان اجتماعی فساد و ...

نگرانی از دیررسیدن به دفتر آقای دکتر رفیع‌پور از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۰:۳۰ همواره با ما بود؛ به قول بعضی‌ها: «راه‌بندان تهران، به هیچ قول و قرار نمی‌کند!» این نگرانی به همراه ۳ ساعتی که در طول مسیر، صرف این شد که در جلسه چگونه شروع کنیم و چه بگوییم، حسابی ما را خسته کرد. بالاخره حدود ساعت ۱۰:۳۰ جلوی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی بودیم. پس از چندین چرخش معماگونه در پیچ و تاب پلکانه‌های دانشکده، بالاخره به گروه جامعه‌شناسی و اتاق کوچک آقای دکتر رسیدیم.

همهٔ حساسیت‌ها و دغدغه‌های ملاقات با یک دانشمند فرهیخته، با احوال‌پرسی متواضعانه و گرم ایشان رفع شد و به ما نوید جلسه‌ای صمیمی و دوست‌داشتنی را داد.

آنچه می‌خوانید، خلاصه‌ای از این مصاحبه است، به همراه برخی حواشی در انتها.



آیت‌الله فاضل موحّدی گفته‌اند: مسئله‌ای که از نظر تحصیل در پیشرفت من تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت، این بود که وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم تشریف آورده بودند، به یکی از آبادی‌های اطراف قم دعوت شدند و در این سفر، من هم به همراه مرحوم والدین حضور داشتم. در آن روزها مطوّل می‌خواندم. حضرت آیت‌الله بروجردی، شعری از مطوّل مطرح کردند و سؤالاتی راجع به نکات ادبی پرسیدند. من بلافاصله جواب دادم و ایشان مبلغ ۵۰ تومان که در آن زمان مقدار معتابیه بود، به من جایزه دادند. این پیشامد و تشویق آن مرجع بزرگوار، در روحیه و علاقه من به درس و اعمال دقت، تأثیر شگفت‌انگیزی بر جای گذاشت.

مردان علم در میدان عمل، ص ۸۸

مسئله اصلی، حضور اجتماعی مذهب است!

هر کشوری برای قوام نظام اجتماعی خود، به دین احتیاج داشته و دارد و خواهد داشت؛ یعنی بدون دین، یک جامعه نمی‌تواند پابرجا بماند. من از نگاه کاربردی، به دین نگاه می‌کنم؛ نه از بُعد عرفانی و معرفت الهی. از بُعد نگاه کارکرد اجتماعی، دین برای قوام نظام اجتماعی، یک عنصر فوق‌العاده اساسی است.

قبل از انقلاب، نقش دین خیلی محسوس نبود؛ یعنی مثلاً مردم نذر می‌کردند؛ شعرا به عرفان می‌پرداختند؛ فلانی با اینکه عرق می‌خورد، دوست داشت به زیارت امام رضا(ع) هم برود. این دین، چیزی نبود که در تناقض با روند مدرنیسم جامعه باشد؛ مثلاً طرف قائل بود بی‌حجاب‌بودنش، عیب نیست و نماز هم می‌خواند و روزه هم می‌گرفت!

فقاویت روحانیون بیشتر محدود می‌شد به روضه‌خوانی‌های محرم، روضه‌خوانی‌های اوّل ماه در منازل، برنامه‌های ایام ماه مبارک رمضان و جلسات ختم و فوت افراد. آن نقشی که روحانیت امروز دارد، در جامعه آن روز کمتر داشت.

بعد از انقلاب، مسئله اصلی، حضور اجتماعی مذهب است. مسئله حضور دین هم هست؛ ولی بیشتر، مسئله حضور مذهب است؛ چون مذهب شیعه، سازمان‌دهی خاصی از دین اسلام است که با سازمان‌دهی اهل سنت تفاوت دارد. الآن این مذهب شیعه، سازمان‌دهی کل جامعه را به عهده گرفته‌است؛ یعنی به ارتش که نگاه کنید، می‌بینید این مذهب در آنجا تعیین‌کننده است؛ به صنعت، بهداشت، دانشگاه و هر جا که بنگرید، می‌بینید همین‌طور است. حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا مذهب می‌تواند در نقشهای کنونی جدید، مسائل متعدد جامعه را حل کند و به نیازها پاسخ دهد؟

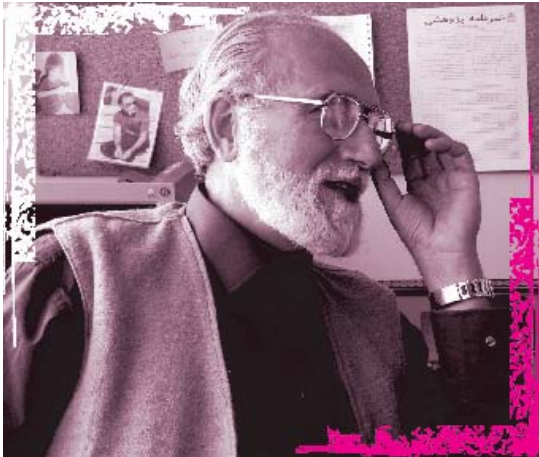
آیا لازم نیست مذهب، خودش را با شرایط جدید تطبیق دهد؟ برای این تطبیق، لازم است که ابتدا نقش حوزه تعریف شود. حوزه چیست؟ در آینده می‌خواهد چه کار کند؟ آیا می‌خواهد به جدایی دین از سیاست برگردد؟ اگر می‌خواهد نقشهای وسیع‌تری داشته‌باشد، باید آموزش طلاب و فضلا، متناسب با نقشهای جدید باشد.

پیامد انقلاب برای حوزه

یکی از موهبت‌های انقلاب ما آن بود که عده‌ای از حوزویان وارد صحنه عمل و مدیریت کشور شدند و پستهای اجرایی را به‌دست گرفتند و از این طریق، متوجه شدند آن چیزهایی که در حوزه خوانده‌اند، برای اداره یک کشور کافی نیست و شاید گاهی جواب هم ندهد. به همین علت، این افراد از کسانی هستند که به این نتیجه رسیده‌اند که باید تغییرات و اصلاحاتی را در محتوای آموزشی به وجود آورد.

این حرکت مهمی بود. آنها فهمیده‌اند که وقت آن رسیده‌است که یک ارزیابی اساسی در همه زمینه‌های آموزشی و کارکردی انجام گیرد. مثلاً تا چه اندازه در رسیدن به اهداف خود موفق بوده‌اند؟ مردم درباره روحانیون چه فکر می‌کنند و همچنین خود روحانیون درباره خودشان چه ارزیابی‌ای دارند و چرا؟

ایران اگر بخواهد پیشرفت کند، نمی‌تواند با روش آزمایش و خطا جلو برود. از اوّل انقلاب و حتی قبل از انقلاب تا حالا، کارها با روش آزمایش و خطا جلو رفته‌است. برای اینکه ایران بتواند پیشرفت کند، به یک مدل جامع احتیاج داریم و در این مدل جامع، باید سعی کنیم تا آنجا که می‌توانیم، متغیرهای مختلف را در نظر بگیریم. هر کسی که می‌خواهد این کشور را اداره کند، از جمله روحانیون، به این مدل جامع احتیاج دارد. مذهب ما نیز باید در پی این مدل جامع باشد. ما در مذهب، بیشتر به قواعد خاص تکیه می‌کنیم و به هنجارها توجه داریم که باید چگونه باشند و چطور نباید باشند. به تدریج، عوامل مختلفی باعث شد که از بیرون و درون حوزه، در کارکرد مذهب در نقشهای جدید، تردید ایجاد شود.



روحانی آمد و بر روی منبر، یک ساعت صحبت کرد. کسی که پهلوی من نشسته بود (یک بازاری معتقد و جبهه‌رفته)، گفت: «هیچ حرف تازه‌ای ندارد!» اتفاقاً من برعکس، راضی بودم؛ شاید انتظارم زیاد نبود. وقتی آن روحانی از منبر پایین آمد که بروم، من در آن طرف سالن مسجد، جلوی پایش بلند شدم؛ چون احترام به روحانیت، اگر لطمه‌بخورد، به دین لطمه می‌خورد. من که بلند شدم، چند نفر دیگر هم بلند شدند. وقتی روحانی رفت، مجلس شلوغ شد! همان بازاری گفت: «ببینید! مردم صبر می‌کنند و وقتی روحانی می‌رود، می‌آیند؛ چون دیگر حوصله شنیدن همان حرفهای سابق را ندارند.»

ببینید آیا لازم نیست مذهب، خودش را با شرایط جدید تطبیق دهد؟ برای این تطبیق، لازم است که ابتدا نقش حوزه تعریف شود. اینکه حوزه چیست؟ در آینده می‌خواهد چه کار کند؟ آیا می‌خواهد به جدایی دین از سیاست برگردد؟ آیا می‌خواهد برگردد به اینکه فقط در شبهای دهه اول محرم، کارهایی بکند؟ یا اینکه نه، می‌خواهد نقشهای وسیع‌تری ایفا کند؟ اگر می‌خواهد نقشهای وسیع‌تری داشته باشد، باید آموزش طلاب و فضلا، متناسب با این نقشهای جدید باشد.

در درون حوزه، بعضی‌ها ترجیح می‌دهند که حوزه و روحانیت، همان نقش قدیمی را داشته باشد: «آهسته برو و آهسته بیا که گربه شاخت نزند!»

راهنمایی‌های رهبری، به اندازه کافی در حوزه، مورد توجه قرار نمی‌گیرد!

همین الان، اگر آقای مطهری هم به حوزه علمیه قم می‌آمدند، بعضی‌ها در مقابلش می‌ایستادند! من به عنوان کسی که جامعه را می‌بینم، می‌گویم که نتیجه این تفکر، یک دین فردی است که تأثیری بر روی اصلاح جامعه و شرایط مذهبی آن ندارد.

الآن، فرصت مناسبی است. با تجربیاتی که روحانیون فعال کسب کرده‌اند، می‌توانند اصلاحات مناسبی را به‌وجود آورند؛ امروزه باید افراد مقبول و مشروع در حوزه، با یک دید وسیع، مسائل را پیش ببرند. در

روحانیت نباید در مقابل روند موجود، تسلیم باشد!

بدیهی است که استعمار نمی‌خواهد مذهب در نقشهای جدید، موفق باشد. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که برای نجات ایران، بهترین راه آن است که این کشور را با دین اصلاح کنیم. از دویست سال گذشته تا کنون، هیچ‌وقت چنین شانس را نداشته‌ایم که بتوانیم کشورمان را نجات دهیم. دویست سال است که کشور ما مستعمره است.

بهترین و قوی‌ترین راه نجاتمان، بازگشت به سنت است و در سنت، دو عنصر اساسی وجود دارد: یکی مذهب، و دیگری بازار.

اما استعمار بر هر دو عنصر، به دنبال تسلط اختاپوسی است و هیچ‌کسی هم روش تأثیرگذاری آن را نمی‌فهمد. استعمار مثل گذشته نمی‌آید در کشوری حضور نظامی داشته باشد؛ چون خیلی زود فهمیدند که تسلط از طریق کنترل نظامی، ممکن نیست و باید از طریق فرهنگ و اقتصاد مسلط شوند. تسلط از راه فرهنگ، شیوه قشنگی است؛ چون کسی نمی‌داند چگونه ضربه وارد می‌شود؟ ضربه از طریق فرهنگ است!

آنها مایل نیستند تسلط خود را بر فرهنگ ما از دست بدهند؛ از نظر آنها، این فرهنگ باید خرفت و ایستا باشد. آنها می‌خواهند که مذهب، همان افیون جامعه باشد و اسلام باعث بیداری مردم نشود. در نگاه استعمار، روحانیون باید فعالیت و حیطه نفوذ محدودی داشته باشند؛ آن هم در محدوده‌ای که آنها آرزو می‌کنند. به نظر می‌رسد که برخی از روحانیون نیز در مقابل نفوذ فرهنگی که از طریق تسلط به رفتار و خواسته‌های مردم و تغییر ارزشهای آنها ایجاد می‌شود، احساس ناتوانی می‌کنند و آن را یک امر طبیعی می‌دانند که باید پذیرفته شود.

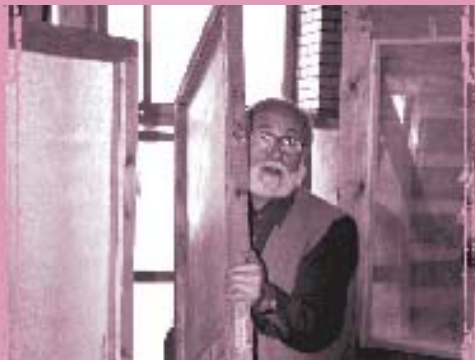
در درون حوزه، بعضی‌ها ترجیح می‌دهند که حوزه و روحانیت، همان نقش قدیمی را داشته باشد. من به عنوان کسی که جامعه را می‌بینم، می‌گویم که نتیجه این تفکر، یک دین فردی است که تأثیری بر روی اصلاح جامعه و شرایط مذهبی آن ندارد.

یکی از روحانیون بسیار متفکر و روشن‌فکر، این مثال را آوردند که یک روز آیت‌الله بروجردی (ره) گفت: «در روز عاشورا، سنج‌زنید.» مردم گفتند: «ما ۳۶۴ روز، پیرو شما هستیم؛ ولی یک روز می‌خواهیم خودمان باشیم!» و با این مثال، منظورشان آن بود که نمی‌توان جلوی خواسته‌های مردم ایستاد.

اما باید توجه داشت که این خواسته‌ها را، استعمار از طریق نفوذ فرهنگی (گاه به دست خودمان) به‌وجود آورده است. امروز، روحانیت نباید در مقابل روند موجود، تسلیم باشد و دست‌نزد. نمی‌توانیم بگوییم: «ولش کن! اصلاً جدایی دین از مذهب! جدایی دین از سیاست!» این کار از بزرگ‌ترین اشتباهاتی است که در ایران می‌شود. اما البته این مقابله نباید با روشهای استبدادی انجام گیرد؛ بلکه باید علم متناسب با آن آموخته و به کار گرفته شود.

بعضی‌ها نقش قدیمی حوزه را ترجیح می‌دهند!

یکی از شبهای اوایل محرم سال پیش، به مسجد رفته بودیم. یک



حاشیه

- در اتاق کوچک آقای دکتر، چیزهای جالب و قابل توجهی بود که ظاهراً هر کدام علتی برای حضور در آنجا داشتند. چند آیه قرآن، چند بیت شعر، تمثال حضرت علی (علیه السلام)، عکس استاد ایشان، بریده برخی مجلات خارجی، عکس یک رزمنده و یک دستمال یزدی، مجموعه‌ای سؤال‌برانگیز بود که فضای اتاق را تحت تأثیر قرار داده بود و این سؤال، وقتی در ذهن پررنگ‌تر می‌شد که به این مجموعه، لنگه کفش کهنه‌ای را اضافه کنیم که از دستگیره کمد اتاق آویزان بود!

و اما جواب شنیدنی آقای دکتر:

«این کفش را من سالها پیش می‌پوشیدم و خودم بارها وصله پینه‌اش کرده‌ام. این را اینجا آویزان کرده‌ام که بگویم من گذشته‌ام این بوده و بدان افتخار می‌کنم و همه کسانی که این لنگه کفش را می‌بینند، از گذشته خود خجالت‌نکشند و یا آن را فراموش نکنند.»

- به دعوت آقای دکتر، ۲ نفر از دانشجویان دکترای ایشان نیز در جلسه حضور داشتند و از مطالب ایشان، یادداشت‌برداری می‌کردند. در فرازهایی هم نکاتی را به آنان گوشزد می‌کرد.

- هنگام نماز، آقای دکتر ما را به نمازخانه دانشکده بردند. نمازخانه‌ای ساخته‌شده از چوب در کنج سالن، که تمام مراحل ساخت آن توسط آقای دکتر و دانشجویانش انجام گرفته بود.

- وقتی وارد نمازخانه شدیم، حائل میان آقایان و خانمها برای برگزاری جلسه‌ای برداشته شده بود. آقای دکتر، بلافاصله دست به کار شد و شروع کرد به نصب دوباره این حائل چوبی. ما هم به ایشان کمک کردیم!

رأس همه آنها، خود آقای خامنه‌ای هستند؛ اما راهنمایی‌های ایشان به اندازه کافی، مورد توجه قرار نمی‌گیرد!

خدا می‌داند اگر آقای خامنه‌ای خدای ناکرده نباشند، ما چه رهبری خواهیم داشت؟ آن موقع که عقل هیچ جامعه‌شناسی نمی‌رسید، آقای خامنه‌ای از تهاجم فرهنگی صحبت کردند؛ آن موقعی که به فکر هیچ کس نمی‌رسید، ایشان درباره تجمّل‌گرایی صحبت کردند. همین‌طور بحث مهندسی فرهنگی که ایشان مطرح کردند؛ ولی عده‌ای آن را بد فهمیدند و خرابش کردند؛ هر نوع ایده‌ای که ایشان آوردند، عده‌ای آن را برگرداندند! و اخیراً مهم‌ترین سخنرانی‌شان، همین مسئله تولید علم بود. با طرح این مسئله تولید علم، من این‌طور می‌فهمم که درد ایشان، نظام آموزشی حوزه هم بود.

جمهوری اسلامی را می‌خواهید یا نه؟!

وقتی صحبت از تولید علم می‌شود، دو مرکز بیشتر مورد نظر است: یکی دانشگاه و دیگری حوزه. بحث دانشگاه بیشتر مربوط می‌شود به یک علم ترجمه‌ای نامتناسب با نیازهای جامعه که جامعه و جوانان را از مسیر سنتی و بومی خود به یک تجدد و توسعه و لنگ و واز و از هم گسیخته می‌کشاند که نهایتش بی‌هویتی و ادا درآوردن است.

اما وقتی در مورد حوزه صحبت می‌شود، امید نجات در آن دیده می‌شود و وقتی توصیه می‌شود که حوزه باید به تولید علم بپردازد، برداشت من این است که یعنی دامنه علم و دانش، خیلی گسترده‌تر از آن است که در حوزه به آن پرداخته می‌شود؛ یعنی تولیدات علمی حوزه فقط در زمینه‌های محدودی است؛ آموزشی که شما به طلاب می‌دهید، نیازها را پوشش نمی‌دهد و متناسب با نقشهای جدید روحانیت در جمهوری اسلامی نیست.

راهنمایی‌های آقای خامنه‌ای به اندازه کافی، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اخیراً مهم‌ترین سخنرانی‌شان، همین مسئله تولید علم بود. با طرح مسئله تولید علم، من این‌طور می‌فهمم که درد ایشان، نظام آموزشی حوزه هم بود؛ یعنی دامنه علم و دانش، خیلی گسترده‌تر از آن است که در حوزه به آن پرداخته می‌شود.

حالا نکته اصلی و مهم این است که آیا می‌خواهید جمهوری اسلامی، باشد یا نه؟! یا می‌خواهید به عقب برگردید؟ اگر شما می‌خواهید جمهوری اسلامی به حیاتش ادامه دهد و جامعه ما با یک الگوی صحیح اسلامی متناسب با شرایط زمان، با ارتباطات زیاد بین‌المللی با موفقیت اداره شود، آیا آن چیزهایی را که شما خوانده‌اید و یاد گرفته‌اید (محتواهای آموزشی)، واقعا جواب نیازهای کنونی جامعه را می‌دهد یا نه؟

خودتان باید این جواب را به من بدهید. اگر نیازها را پاسخ نمی‌دهد، که من تصور می‌کنم نمی‌دهد، پس شما باید متناسب با این نیازها، آموزه‌های حوزه را اصلاح کنید. اگر بخواهید آموزه‌هایی را که به طلبه‌ها می‌دهید، اصلاح شود، باید سازمان‌دهی حوزه را هم متناسب با آن آموزه‌ها اصلاح کنید؛ البته نه به شکلی که حوزه به هم بریزد.

فاتحان

ارزش هر انسان به چیزی است که در اختیار امت خود قرار می دهد

علی اصغر سهرابی



۱. سید محمدباقر در کودکی دچار بیماری سختی شد. پیش از این، برادرانش نیز در همین سن بیمار شده و فوت کرده بودند. من و پدرش بسیار نگران او بودیم. شبی به دیوار تکیه داده بودم که در میان خواب و بیداری، امام عصر (علیه السلام) را دیدم که سر مبارک خود را از پنجره اتاق به داخل آوردند و رو به سوی محمدباقر نموده و کلماتی را بر لب راندند. وقتی به خود آمدم، فرزندم سالم و سر حال بود.

مادر شهید صدر (ره)

۲. امکان نداشت که وارد مدرسه ابتدایی منتدی النثر بشوی و حرفی درباره سید محمدباقر نشنوی. سخن از خصوصیات این دانش آموز، تکیه کلام معلمان بود. احترامی که بچه های مدرسه برای او قائل بودند، هم رتبه احترام به معلمین و گاهی فراتر از آن بود. عظمت روحی این دانش آموز خردسال، همه را تحت تأثیر قرار می داد؛ چه معلم، چه دانش آموز.

محمد علی خلیلی، هم مدرسه ای شهید صدر (ره)

۳. در ساعات زنگ تفریح، حلقه ای از هم کلاسی ها و دانش آموزان پایه های بالاتر، اطراف سید محمدباقر تشکیل می شد. جاذبه کلام او، آن کودکان بازیگوش را مسحور می ساخت و او برایشان سخنانی می گفت که بسیار از حد درک آنان فراتر بود. اما این جمع، همیشه همراه با اشتیاق و اهتمام آنان شکل می گرفت و سید برایشان از مارکسیسم، امپریالیسم و ... سخن می گفت. این جمع به نام حوزه معروف شده بود.

محمد علی خلیلی، هم مدرسه ای شهید صدر (ره)

۴. در کلاس، چنان با دقت به درس گوش می داد که گویی همه سخنان معلم، برای او تازگی دارد. در حالی که معلم می دانست او چندین برابر این مطالب را می داند و می تواند به راحتی تدریس نماید؛ اما هرگز او را اسیر غرور و تکبر بر هم کلاسان خودش، ندیدم.

ابو زاء، از معلمین دوران ابتدایی شهید صدر (ره)

۵. در وفیات معصومین (ع) بالأخص روز عاشورا، دسته های عزاداری زیادی به سوی صحن شریف کاظمین (ع) رهسپار می شدند. اما در این میان، دسته عزای مدرسه ابتدایی ما، خیلی مورد توجه بود. عده زیادی از مردم، ما را از مدرسه تا حرم همراهی می کردند و شمار زیادی در صحن شریف، منتظر ورود ما بودند. این همه توجه، نبود جز به خاطر حضور سید محمدباقر و خطابه ها و قصیده هایی که در صحن شریف، بر فراز منبر ایراد می کرد.

محمد علی خلیلی، هم مدرسه ای شهید صدر (ره)

۶. روزی از من چند کتاب درباره مارکسیسم طلب کرد. چند کتاب و مجله برایش تهیه کردم. بعد از چند روز، آنها

ما بسیار متعجب شدیم. در آن جلسه به ما فرمودند: «من بدین جهت در این مجلس حاضر شده‌ام که اعتقاد دارم در حال حاضر، هیچ جلسه‌ای نزد خدا ارجمندتر از این جلسه، که شما در آن به بحث پیرامون معارف اسلامی اشتغال دارید، نیست.»

آیت‌الله سیدکاظم حائری

۱۲. برای او پیش‌نویس و پاک‌نویس معنا نداشت. حتی مهم‌ترین و دشوارترین کتاب خود را که *الأسس المنطقية للاستقراء* است، یک‌باره نوشت، بدون بازنگری و تجدید نظر؛ مانند همه کتابهای دیگرش. شیخ محمدرضا نعمانی

۱۳. روزهای اول ازدواج ما بود. ایشان در آن ایام، مشغول نوشتن کتاب *الأسس المنطقية للاستقراء* بود. از ایشان پرسیدم: «در چنین روزهایی هم مشغول نوشتن هستید؟» ایشان با لبخند پاسخ داد: «من نمی‌توانم نوشتن را ترک کنم؛ چه در روزهای خوشی و چه در روزهای ناخوشی.»

ایشان به من می‌گفت: «از تو می‌خواهم شرایط و کثرت مشغله‌های مرا درک کنی و اگر در کارهایی کوتاهی کردم، مرا ببخشی!»
همسر شهید صدر(ره)

۱۴. یازده سال داشتم که کتاب مختصری درباره آموزش نماز نوشتم و فکر می‌کردم بهترین کسی که می‌تواند کتاب را تصحیح کند، سید صدر است. سید شهید در مسجد شیخ طوسی، مشغول تدریس درس خارج بود که خدمت ایشان رفتم و کتاب را جهت تصحیح، تقدیم کردم و سید با خوش‌رویی استقبال کرد. پس از چند روز، کتاب تصحیح‌شده را به همراه چند حاشیه که خود نوشته بود، به من بازگرداند و به من فرمود: «اگر پدرت، کتاب را برای چاپ نکرد، آن را بیاور تا با هزینه خودم، برایت چاپ کنم.»
حجت‌الاسلام عبدالعزیز حکیم

۱۵. یک‌بار مباحثه‌ای میان شهید صدر(ره) و استادش آیت‌الله خوئی(ره) درباره مسائل حج صورت‌گرفت و آن شهید، در مدت قریب به یک ساعت، توانست بیش از ده فتوای آقای خوئی(ره) را در موضوع حج، تغییر دهد!

شیخ محمدرضا نعمانی

۱۶. به ایشان می‌گفتم: «وحی بر شما نازل می‌شود که این‌گونه با سرعت می‌نویسید؟! تسبم می‌کرد و می‌فرمود: «چنین فرض کنید!» گاهی از شدت نوشتن، سر انگشتانش متورم می‌شد. خمیری درست‌کرده بود که من آن را روی انگشتان ایشان قرار می‌دادم؛ اما آن هم اثری نداشت؛ ولی شهید همچنان به نوشتن ادامه می‌داد.
همسر شهید صدر(ره)

۱۷. برای نوشتن رساله عملیه‌اش حساسیت زیادی داشت. می‌خواست رساله‌ای بنویسد که در بیان و شیوه و تقسیم‌بندی، اثری بدیع و خالی از هر گونه پیچیدگی رایج در رساله‌ها باشد و همه سطوح و قشرهای جامعه، آن را به راحتی بفهمند. به درخواست ایشان، یکی از علما که به ساده‌نویسی مطالب پیچیده

را بازگرداند و از من کتابهایی عمیق‌تر طلب کرد. این واقعه چند بار دیگر هم اتفاق افتاد و هر بار، او از من کتابهایی پرمحتواتر می‌خواست. من اوایل بیم‌داشتم که او تحت تأثیر این مکتب قرار گیرد؛ ولی یک روز او را دیدم که همچون دانشمندی کارآزموده، به طرح و رد نظرات پیچیده آنان می‌پرداخت، در حالی که هنوز در کلاس سوم ابتدایی درس می‌خواند.

یکی از معلمین دوران ابتدایی شهید صدر(ره)

۷. سختی‌ها و محرومیت‌های ناشی از فوت پدر، در زندگی‌شان مشهود بود و این کودک، با هوش سرشاری که داشت، می‌توانست در مسیر تحصیلات رسمی، به زودی به مقام و منصب و زندگی مرفه دست‌یابد. اینها وعده‌هایی بود که پسرعمویش سیدمحمد صدر(نخست‌وزیر وقت عراق) به او می‌داد تا او را از انتخاب راه طلبگی بازدارد. اما او تصمیم خود را گرفته بود. چند روزی به تکه نان کوچکی بسنده کرد و چیز دیگری نخورد. وقتی خانواده متوجه این کار شدند، در پاسخ به آنها گفت: «کسی که بتواند چندین روز متوالی با تکه نانی سر کند، خواهدتوانست تا آخر عمر به همین شیوه عمل کند. من از تنگ‌دستی و گرسنگی باکی ندارم.»

بدین ترتیب، شایستگی و عزم راسخ خود را برای اطرافیان اثبات کرد. شیخ محمدرضا نعمانی

۸. سن و سال او بسیار پایین‌تر از هم‌کلاسانش در درس خارج آیت‌الله آل‌یاسین بود. استاد که دایی او هم بود، فکر می‌کرد که شرکت سیدمحمدباقر در درس وی، تشریفاتی است و سید چیزی از مطالب، دستگیرش نمی‌شود.

روزی استاد، سوالی مطرح کرد که فقط سیدمحمدباقر توانست جواب آن را بیابد؛ جوابی متفاوت با آنچه استاد مد نظر داشت؛ و البته صحیح و عمیق.

آیت‌الله محمدرضا آل‌یاسین

۹. من در دوران تحصیل، هر روز به اندازه پنج دانش‌پژوه کوشا، کار می‌کردم. با وجود تنگ‌دستی شدید، از همان لحظه‌ای که از خواب برمی‌خاستم تا لحظه‌ای که سر بر بستر می‌نهادم، جز به فراگیری دانش نمی‌پرداختم. شهید سیدمحمدباقر صدر(ره)

۱۰. استاد شهید، مایل بود کتاب *فلسفتنا* به نام *جماعة العلماء* چاپ شود و ایشان به عنوان مؤلف کتاب، معرفی نشود. این مسئله به دلایلی محقق نشد و ناگزیر، ایشان کتاب را به نام خود چاپ کرد. این کتاب بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و نام استاد شهید را، بلندآوازه‌تر کرد. روزی ایشان به من گفت: «گاهی با خود می‌اندیشم، اگر از قبل می‌دانستم که این کتاب، این‌قدر مورد استقبال قرار خواهد گرفت و مرا نام‌آور خواهد کرد، آیا باز هم به *جماعة العلماء* پیشنهاد می‌دادم که کتابم با نام آنان چاپ شود؟ می‌ترسم چنین روحیه‌ای در من نباشد!»

آیت‌الله سیدکاظم حائری

۱۱. به امر استاد شهید، جلسه‌ای برای مباحثه کتاب *فلسفتنا* تشکیل دادیم؛ چرا که ایشان بسنده کردن به فقه و اصول را درست نمی‌دانستند. در نخستین جلسه، استاد به صورت سرزده به جلسه آمدند و

شکنجه‌ها چنان بود که دیگر نمی‌توانست از پله به راحتی بالا برود؛ اما این مسئله را از دیگران پوشیده نگاه می‌داشت.

روزی به من فرمود: «پافشاری من بر پوشیده نگاه داشتن این رنج جسمی، به خاطر آنست که مبدا سبب ترس و گریز افرادی شود که هنوز آمادگی لازم را در جهت پایداری و ثبات قدم علیه رژیم بعثی ندارند.»
شیخ محمدرضا نعمانی

۲۲. خبر رسید امام خمینی (ره) قصد دارند نجف را به مقصد کویت ترک کنند. به محض شنیدن این خبر، استاد شهید تصمیم گرفت به دیدار ایشان برود. شرایط حساسی بود و این کار می‌توانست پیامدهای خطرناکی برای استاد داشته باشد.

ایشان قبل از عزیمت گفتند: «رفتن به خانه امام، در این شرایط خاص، ضرورت دینی دارد؛ زیرا این اقدام، پشتیبانی از ایشان در این شرایط دشوار است.»

برخی گفتند: «نیروهای امنیتی کوچه‌های اطراف بیت امام را محاصره کرده‌اند و مانع از رفتن افراد به خانه امام می‌شوند.»

ایشان پاسخ دادند: «در هر صورت، من می‌روم؛ هر چه می‌خواهد پیش آید!»

او تنها مرجعی بود که چنین موضع قاطعی را در آن شرایط خطرناک برگزید؛ در موقعیتی که دیگران، شهامت نزدیک شدن به کوچه‌های پیرامون خانه امام را هم نداشتند.

آیت‌الله سید کاظم حائری

۲۳. هنگامی که حکم اعدام شهید عارف بصری و ۴ هم‌رزم او توسط رژیم منحوس بعثی صادر شد، استاد با شدت فوق‌العاده‌ای می‌گریست و در آن حال فرمود: «به خدا سوگند! اگر بعثی‌ها مرا بین اعدام پنج تن از فرزندانم و اعدام این پنج انسان بزرگوار مختیر می‌کردند، قطعا من اعدام فرزندانم را ترجیح می‌دادم؛ زیرا اسلام امروز به این رادمردان نیازمند است.»

شیخ محمدرضا نعمانی

۲۴. در حال حاضر، به فردفرد شما عزیزان که سعادت زیستن در سایه این نظام اندیشمند اسلامی را یافته‌اید، فرض است که تمام توان و امکانات خود را به کار گیرید و همه آنچه را که در اختیار دارید، برای تحقق این تجربه گران‌قدر، بذل نمایید و بدانید که گذشت و فداکاری، در آنجا که سخن از بنای استوار اسلام است، مرز و حد ندارد. بخشش و جانبازی، در آنجا که پرچم اسلام برافراشته شده، نباید متوقف شود. امروز ساختن این بنای جدید، به همکاری و همراهی شما نیاز دارد؛ پس دریغ مدارید.

قسمتی از نامه شهید صدر (ره) به شاگردانی که به ایران مراجعت کردند.

۲۵. سه بار ایشان را به زندان بردند. هر بار ایشان می‌فرمود: «در راه رفتن، احساس خوشی داشتم و امید به ملاقات خدا بسته بودم؛ ولی هنگام بازگشت، مسئولیت سنگینی را روی شانه‌های خود احساس می‌کردم.»
همسر شهید صدر (ره)

۲۶. چند روزی بود که آب و برق و تلفن را قطع کرده بودند. خانه محاصره بود و آذوقه اندک موجود هم تمام شده بود. همسر استاد، با نان خشک، غذایی محلی تهیه کرد. وقتی استاد غذا را میل می‌کرد، به من



شهرت داشت، شروع به نگارش رساله کرد. چندین بار، نمونه نوشته‌های او که به شیوه‌های مختلف تحریر شده بود، توسط استاد شهید، رد شد. عاقبت، استاد تصمیم گرفت که خود وارد میدان شود. چند جزوه آموزشی با شیوه‌های نگارشی متنوع نوشت تا در میان قشرهای مختلف توزیع شود و آنان بخوانند و عبارات نامفهوم و مشکل را مشخص کنند.

پس از چندین مرحله، حاصل کار، کتاب الفتاوی الواضحة بود که توانست جایگاه ممتازی در میان شیعیان و حتی اهل سنت به دست آورد.

شیخ محمدرضا نعمانی

۱۸. هر انسانی، اگر دوستی و عشق دنیا بر دلش حاکم شود، هلاک خواهد شد. ولی ما طلبه‌ها، اگر دوستی و محبت دنیا بر قلبهایمان مسلط شود، علاوه بر هلاک خود، دیگران را نیز هلاک خواهیم کرد؛ زیرا ما در جایگاه مسئولیت قرار گرفته‌ایم؛ در مکان اتصال مردم با خدای متعال، در حالی که خدا در قلبهایمان نیست؛ پس قادر نخواهیم بود مردم را با خدا پیوند دهیم.

شهید سید محمد باقر صدر (ره)

۱۹. در آن ایامی که حکومت بعثی به ایرانیان ساکن نجف، شش روز فرصت داده بود تا عراق را ترک کنند، یکی از طلاب را دیدم که برای خدا حافظی با استاد شهید، نزد ایشان آمده بود. شهید صدر (ره) مانند مادر جوان مرده می‌گریست؛ در حالی که می‌دانست این طلبه، تا کنون بسیار از او بدگویی کرده است.

آیت‌الله سید کاظم حائری

۲۰. در یکی از شبهای ماه رجب سال ۱۳۹۲ هـ. ق، استاد شهید دچار مسمومیت شدیدی شد. ایشان را به بیمارستان نجف منتقل کردیم. همان شب، مأموران امنیتی با زور و بدون اجازه، وارد منزل استاد شدند که ایشان را دستگیر کنند؛ ولی هر چه گشتند، او را نیافتند.

با خبر شدند که ایشان بستری است. به بیمارستان رفتند و آنجا را محاصره کردند. با وجود ممانعت شدید مسئولان بیمارستان و حال وخیم استاد، ایشان را به بیمارستان کوفه انتقال دادند و در بخش بازداشتی‌های بیمارستان، بستری کردند.

حال استاد به قدری نامساعد بود که بیم وفات ایشان می‌رفت. در بیمارستان کوفه، به دستان مبارک او دست‌بند زدند.

آیت‌الله سید کاظم حائری

۲۱. در دومین بازداشت، ایشان مورد ضرب و شتم واقع شد. آثار سوء

نگاره-۵۵

تبدیل صیغه معلوم به مجهول

قبل از ورود به حوزه با خودم گفتم: می‌روم کاری‌کنم که دین در جامعه پیاده‌شود. ده پانزده سال درس می‌خوانم و بعد درستش می‌کنم. سال اول و دوم گفتم: ابتدا باید یک شناخت جامع و عمیق از دین و جامعه پیدا کنم. اول اما دین را باید بشناسم. ۱۰ تا ۱۵ سال درس می‌خوانم و بعد ... سال سوم گفتم: برای اینکه دین را بشناسم، باید خوب اصول و روشهای فهم دین را یاد بگیرم. ۱۰ تا ۱۵ سال درس می‌خوانم و بعد ... سال چهارم گفتم: برای اینکه اصول را یاد بگیرم، باید اول نظر مشهور را یاد بگیرم؛ نظرات موازی را ببینم تا بتوانم اظهار نظر کنم؛ علوم مقدم بر آن را بشناسم. این کار هم حدود ۱۰ تا ۱۵ سال وقت می‌خواهد؛ بعد ... سال پنجم گفتم: امروز می‌گویم: چند مسئله جزئی کوچک را فعلاً حل کنم؛ بعد ... اما هنوز فکر می‌کنم باید دین در جامعه پیاده‌شود.

حسن بن تقی

گفت: «به خدا سوگند! لذیذترین غذایی که در دوران زندگی‌ام خورده‌ام، همین غذاست.» شیخ محمدرضا نعمانی

۲۷. تا کنون مردم هیچ سرزمینی در راه آزادی و استقلال، همانند مردم ایران گام برنداشته‌اند و تنها مردم این کشور هستند که هویت اسلامی خویش را در هر صحنه‌ای که حضور در آن با نام اسلام بوده‌است، متجلی ساخته و تمام قلبها و احساساتشان بر اساس دین حنیف به یکدیگر پیوسته‌است.

قسمتی از نامه شهید صدر(ره) به مردم ایران، اندکی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

۲۸. در ایامی که ایشان در خانه محبوس بودند، روزی با ناراحتی گفتند: «این مأموران اطراف خانه، در این گرمای بعد از ظهر، سخت تشنه‌اند و از سر و رویشان عرق می‌چکد؛ کاش می‌توانستیم آنان را سیراب کنیم.» و سرانجام چنین کرد. صفا و انسان‌دوستی استاد شهید، چنان بر این مأموران اثر کرد که بعضی از آنان، به خاطر طرفداری از شهید صدر(ره)، اعدام شدند.

شیخ محمدرضا نعمانی

۲۹. به راستی که ارزش زندگی هر انسانی، جز به آنچه در اختیار اَمّت خود، از وجود و زندگی و اندیشه‌اش می‌گذارد، نیست؛ و شما از وجود و زندگی و اندیشه خود، آن قدر به این اَمّت مظلوم بهره رساندید که پیوسته در تاریخ، به عنوان الگویی بزرگ برای مجاهدان راه خدا به شمار خواهید آمد.

قسمتی از پاسخ شهید صدر(ره) به تلگراف امام خمینی(ره)

۳۰. بر همه ملت مبارز و مسلمان عراق، واجب کفایی است که به قیام مسلحانه بر ضدّ حزب بعث و سرمداران آن، اقدام و مسئولان این حزب کافر را ترور کنند تا خود را از چنگال این دژخیمان خونخوار نجات دهند.

متن فتوای شهید صدر(ره) در سال ۱۳۵۸ هـ. ش

۳۱. از طرف صدام ملعون، مستقیماً پیامی برای او آورده بودند. پیام حاوی چند شرط بود که اگر سید آنها را قبول نمی‌کرد، حکم اعدام او صادر می‌شد. وقتی شروط را برای سید خواندند، با کمال خونسردی پاسخ داد: «به صدام بگویید که من در انتظار تحقق وعده او هستم. آنچه من در زندگانی خود جست‌وجو می‌کردم و برای رسیدن به آن تلاش می‌نمودم، برپایی حکومت اسلامی بر روی زمین بود و حالا که چنین حکومتی در سرزمین ایران به رهبری امام خمینی(ره) برپا شده، دیگر مرگ و زندگی در نظر من یکسان است؛ زیرا رؤیایی که پیوسته در نظر داشتم و آرزوی آن را می‌نمودم، به واقعیت پیوست. من برای هر زمانی که او قصد اعدام مرا داشته‌باشد، آماده‌ام.»

شیخ محمدرضا نعمانی

۳۲. پس از ۹ ماه محاصره خانه استاد، ایشان را دستگیر کرده و به بغداد بردند. آنجا از او خواستند تا چند کلمه‌ای بر ضدّ انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی(ره) بنویسد تا از مرگ حتمی نجات‌یابد.

اما ایشان این تقاضا را ردّ کرد و پس از تحمّل سه روز شکنجه وحشیانه، در ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۹ هـ. ش به همراه خواهر عالمه‌اش بنت‌الهدی صدر، به شهادت رسید.

منابع:

۱. زندگی و افکار شهید صدر(ره): آیت‌الله سیدکاظم حائری
۲. سالهای رنج؛ شیخ محمدرضا نعمانی
۳. مجله یاران شاهد؛ ویژه‌نامه شهید صدر(ره)
۴. مجله جامعه؛ ویژه‌نامه شهید صدر(ره)

باران اندیشه - ۵



باید تنوعی از علايق را پيش روی طلبه گذاشت

مؤلفه‌های روان‌شناختی
در انتخاب گرایش تحصیلی
در گفت‌وگو با
حجت‌الاسلام سالاری‌فر

اشاره:

محمدرضا سالاری‌فر، متولد ۱۳۴۲، فوق‌لیسانس روان‌شناسی بالینی، وی عضو شورای نویسندگان کتابهای روان‌شناسی عمومی و روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی بوده و در ترجمه کتاب روان‌شناسی سلامت همکاری داشته‌است. از جمله مقالات ایشان می‌توان مرزها در خانواده از دیدگاه اسلام، نقش دین در بهداشت روان، توزیع دین‌داری در یک جامعه دینی، همسرگزینی در اندیشه دینی و خانواده و جهانی‌شدن را نام برد. حجت‌الاسلام سالاری‌فر در این مصاحبه، ضمن تحلیل وضعیت طلبه در شرایط انتخاب گرایش تخصصی، بر هماهنگ‌سازی علاقه‌های اکتسابی با استعدادهای خدادادی تأکید دارد.



به آنها توجه‌کنند. با اینکه در مورد زمان استعدادسنجی و توانایی‌سنجی اختلاف است؛ ولی بالأخره این کار باید انجام شود. بعضی می‌گویند مقطع این کار، سطح است و بعضی می‌گویند خارج، و بعضی اجتهاد را مطرح می‌کنند. آنکه می‌گوید اجتهاد، اغراق می‌کند؛ یعنی کسی که مجتهد شده و عمری را گذرانده‌است، دیگر چه تخصصی را می‌خواهد انتخاب کند؟! این اغراق است؛ ولی به نظر می‌رسد باید در زمانی باشد که طلبه به حدی از پختگی رسیده‌باشد.

باید هر کدام از رشته‌های تخصصی، معرفی شوند تا علایق افراد جهت‌یابند... مشاورانی خیلی قوی، باید در خدمت این عزیزان قرار بگیرند و بعد از بررسی و مطالعه فرد، علاقه‌های او را تشخیص دهند.

در روان‌شناسی، ما وقتی می‌گوییم فرد پخته است، که به یک رشد قابل قبول رسیده‌باشد و از نظر شخصیتی، از آن حالت جوانی درآمده‌باشد.

برای طلاب، مثلاً بین پایه ۶ تا ۱۰ مناسب است؛ ولی زودتر خوب نیست؛ زیرا فرد هنوز، خوب نمی‌داند که علوم حوزوی چه هستند و حوزه از او چه انتظاری دارد؟ تازه می‌خواهد جا بیفتد؛ لذا چطور می‌خواهد انتخاب کند؟! بهتر است دیرتر هم نباشد؛ چون دیرتر هم، فرد کم‌کم تحلیل‌رفته و مشکلات و دغدغه‌های فکری او زیاد می‌شود؛ لذا آن موقع دیگر نمی‌تواند روی یک موضوع، متمرکز شود.

چیز مهمی که هست، استعدادسنجی و توانایی‌سنجی است که ما در حوزه باید مرکزی برای این کار داشته‌باشیم. ما باید زمینه‌های مختلف را بسنجیم و ببینیم هر کدام از این عرصه‌ها، چه نوع استعدادهایی می‌خواهند؟ مثلاً در تبلیغ، خیلی‌ها قدرت بیان و صدای خوبی دارند که لازم است این افراد شناسایی شوند.

بنابراین، ما باید در حوزه، یک مرکز سنجش استعداد ایجاد کنیم و بر اساس رشته‌های تخصصی، استعدادها را شناسایی کنیم؛ حتی به نظر من، برای هر رشته، آزمون استعداد بگیریم؛ البته آزمون استعداد، حرف آخر را نمی‌زند. مصاحبه‌هایی نیز که با افراد می‌شود، خیلی از مسائل را معلوم می‌کند. وقتی شما با فردی مصاحبه می‌کنید، می‌فهمید که مثلاً فن و قدرت بیان او چقدر است؟ صدایش چگونه است؟ و ...

ما اگر بخواهیم افراد را درگیر مباحث اجتهادی کنیم، باید از لحاظ هوش‌شناختی در سطح بالایی باشند. به نظر من، نباید هر کسی را در درس خارج فقه راه‌داد؛ بهتر است سطح‌بندی کنیم. مگر در دانشگاه‌ها هر کسی را که فوق‌لیسانس خوانده، به مقطع دکترا راه می‌دهند؟! ظرفیت لیسانس در بعضی رشته‌ها، ۴۰ نفر است و ظرفیت فوق‌لیسانس همان رشته، ۴ نفر و ظرفیت دکترای آن، ۱ نفر!

در حالی که در حوزه، در حدود ۲۰۰۰ نفر در درس خارج بعضی بزرگان حضور پیدا می‌کنند! اگر از بعضی‌شان بپرسید: «چه خبر؟» می‌گویند: «ما که نفهمیدیم درس امروز چه بود! دو سه سال است که در درس خارج شرکت می‌کنیم؛ ولی نمی‌دانیم چه می‌کنیم! گیج شده‌ایم و نمی‌دانیم درس چه کسی برویم و چه کار باید بکنیم!» البته ممکن است که خود شخص هم بتواند تا حدودی، راه درست را انتخاب کند؛ ولی ما هم باید به او کمک کنیم.

خشت اول: در بحث استعداد، اگر شخصی در زمینه‌های مختلف فقه و اصول و کلام استعداد داشته‌باشد و هنوز وارد هیچ‌یک از

خشت اول: آیا دانش روان‌شناسی در زمینه مؤلفه‌های تأثیرگذار در انتخاب رشته تخصصی، فرمول خاصی ارائه می‌دهد؟ آیا این فرمول را می‌توان به هر طلبه تعمیم داد، یا هر کس باید معیارهای خاص خود را لحاظ کند؟

وقتی طلبه‌ای به حوزه می‌آید و در یک مقطع می‌خواهد رشته تخصصی انتخاب کند، تصمیم او، یک تصمیم جزئی نیست؛ مثل همه موارد مهمی که ما در زندگی خود، گزینش و انتخاب می‌کنیم.

ما در روان‌شناسی درباره تصمیم‌گیری افراد، عوامل مختلفی مثل تفکر، بینش، نگرش و سپس نیازها و علایق آنها را بررسی می‌کنیم. وقتی تصمیم در سطح وسیع‌تری تأثیرگذار باشد، این تصمیم در سطح بالای شخصیت گرفته می‌شود؛ یعنی فرد باید در خط بالایی که تمام فرایندهای روانی او از جمله نیازها، عواطف، دیدگاه‌ها و تفکرات او درگیر هستند، شغلی انتخاب کند و یا یک رشته تحصیلی برگزیند.

نکته مهم این است که اگر ما بخواهیم تصمیمات افراد در زندگی و یا گزینش رشته تخصصی را مورد توجه قرار دهیم، باید افراد را در سطح شخصیت آنها تحلیل کنیم و همه ابعاد وجودی آنها را بسنجیم.

من یک مثال می‌زنم؛ ممکن است در حوزه، دوستی داشته‌باشید که خیلی بااستعداد است و به دروس حوزه هم خیلی علاقه دارد؛ ولی وقت درس خواندن که می‌شود، می‌بینید درس نمی‌خواند! اگر از او بپرسید که این چند روزه چه کار کرده‌ای؟ می‌گوید: «همه سریال‌ها را دنبال می‌کردم و فوتبال می‌دیدم!» می‌بینید که تعصب خاصی نسبت به حوزه دارد؛ ولی کم درس می‌خواند!

بنابراین، ما در بررسی تصمیم‌گیری افراد، باید در سطح شخصیت آنها صحبت کنیم و همه ابعاد شخصیتی آنها را مورد توجه قرار دهیم. در سطح شخصیت، دو عامل در انتخاب رشته تحصیلی تأثیر دارد: یکی شخصیت؛ و دیگری، شرایط اجتماعی.

عامل اول، به مسائل خود انسان و خود فرد مربوط می‌شود و عامل دوم، به مسائل اجتماعی و خانوادگی؛ مثلاً اینکه فرد از شهر کوچکی آمده یا از یک شهر بزرگ؛ شرایط شهری و درسی او چگونه بوده؟ مدرسه‌اش چگونه بوده؟ این مسائل، در حوزه جامعه‌شناختی مطرح می‌شود و همه این شرایط، روی فرد اثر می‌گذارد.

اولین چیزی که باید در انتخاب رشته طلبه‌ها مورد توجه قرار دهیم، استعداد و توانایی آنهاست... با اینکه در مورد زمان استعدادسنجی و توانایی‌سنجی اختلاف است؛ ولی بالأخره این کار باید انجام شود... به نظر می‌رسد باید در زمانی باشد که طلبه به حدی از پختگی رسیده‌باشد.

عاملی که در روان‌شناسی بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسئله خانوادگی است؛ اینکه خانواده فرد چه وضعیتی دارد؟ نسبت به او چه نگاهی دارد؟ و ...؛ مثلاً ممکن است بعضی خانواده‌ها در مجلس شدن فرزندشان حساس باشند و بعضی دیگر با اینکه فرزندان هنوز چند سال هم درس نخوانده، اصرار داشته‌باشند که مجلس شود!

اگر روند تربیتی خانواده فرد را در نظر بگیرید، خیلی از مسائل برای شما روشن می‌شود. در انتخاب رشته، این عامل، عامل خیلی مهمی است. تربیت خانوادگی، یک سری مسائل بیرونی و یک سری مسائل درونی و شخصیتی فرد را شکل می‌دهد.

به نظر من، اولین چیزی که باید در انتخاب رشته طلبه‌ها مورد توجه قرار دهیم، استعداد و توانایی آنهاست. طلبه‌ها هم، باید به طور خاص

این رشته‌ها به صورت تخصصی نشده‌باشد، یک مشاور چگونه می‌تواند استعداد برتر او را تشخیص دهد؟

او حداقل ۶ تا ۷ سال درس خوانده‌است؛ این طور نیست که هیچ چیزی نخوانده‌باشد. در این ۶ سال، طلبه ما فقه خوانده و مقداری کلام و فلسفه خوانده؛ ما از خوانده‌های این مدت استفاده می‌کنیم و استعداد او را تشخیص می‌دهیم.

خشت اول: آیا با توجه به آموخته‌های قبلی، خودش می‌تواند تصمیم‌گیری کند؟

خود طلبه، یک سهم دارد و یک سهم نیز آزمون ماست. مثلاً برای تمایز استعداد او بین فلسفه و فقه، ممکن است در مرتبه اول استعدادسنجی، فقط فهمیده‌شود که او برای تخصص کلام و فلسفه و فقه، مفید است؛ اما در مرتبه بعدی، به این می‌پردازیم که این طلبه بیشتر به درد فقه می‌خورد یا فلسفه؟ تفکرش کلامی است یا فلسفی؟ و ... در این آزمون، تست هوش خیلی می‌تواند جواب‌دهد.

ما باید در حوزه، یک مرکز سنجش استعداد ایجاد کنیم و بر اساس رشته‌های تخصصی، استعدادها را شناسایی کنیم؛ حتی به نظر من، برای هر رشته، آزمون استعداد بگیریم.

یک کار دیگر، این است که ما در حوزه برای هر رشته، آزمون مخصوصی بگیریم؛ مثلاً آزمون کلام، آزمون فلسفه، آزمون فقه و اصول و ...؛ سپس برای هر یک از این آزمونها، حداقل نمره‌ای را تعیین کنیم و اگر فرد این حداقل را نداشت، به او توصیه نمی‌کنیم.

استعدادسنجی ممکن است با یک مصاحبه و مشاوره و تست به‌دست‌بیاید؛ یک مقدار از آن هم با امتحانها و گزینشهایی که دانشگاه‌ها هم می‌گیرند، ممکن است معلوم شود؛ مثلاً طرف بگوید من می‌خواهم فقه و اصول بخوانم و علاقه و توان آن را هم دارم. بنابراین، یک امتحان از او گرفته می‌شود. در گذشته هم این طور بوده؛ ولی نظام‌مند نبوده‌است. در مرتبه بالاتر، شما می‌توانید حتی در فقه هم وارد حوزه‌های متعددی شوید. در هر یک از این حوزه‌ها هم، ممکن است صحبت از تخصص‌گرایی باشد. آن وقت، به نظر من، دیگر خیلی استعداد مهم نیست. همه اینها را ما داریم در سطح شخصیت صحبت می‌کنیم.

اولین کاری که مشاور باید انجام‌دهد، این است که در انگیزه‌های فرد، تردید ایجاد کند... شما احتمال مخالف هم بدهید؛ اگر می‌گوید من به عرفان و اخلاق خیلی علاقه دارم، شما بگویید اگر تفسیر هم بخوانید، همه این مطالب را می‌توانید از آن بفهمید؛ چرا رشته تفسیر را انتخاب نمی‌کنید؟ یا بگویید شما در فقه، مگر با روایات اهل‌بیت (ع) دست و پنجه نرم نمی‌کنید؟ شما فکر می‌کنید اینها نورانیت و عرفان ندارند؟!

در مرتبه دوم، بعد از استعدادسنجی، باید انگیزه و علایق فرد را کشف و شناسایی کنیم. باید ببینیم از روز اولی که به حوزه آمده، چه نگاهی به حوزه داشته‌است؟ ممکن است یکی هدفش فقط سیر و سلوک معنوی باشد و خیلی به اجتهاد یا به مسائل فلسفی علاقه نداشته‌باشد؛ البته خود این افراد، مراتب مختلفی دارند؛ ممکن است بعضی بخواهند در عین اینکه در زمینه اجتهاد کار می‌کنند، به مسائل اخلاقی

هم بپردازند. بنابراین، تشخیص علایق افراد، خیلی مهم است. ما باید علاقه‌سنجی کنیم و علایق را اولویت‌بندی کنیم؛ مثلاً بگوییم اول فقه، بعد اصول و بعد کلام.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش‌بیاید که طلبه‌ای که ۶ سال درس خوانده، هنوز اعماق بحثهای فلسفی، فقهی، کلامی، عرفانی و اخلاقی را نخوانده؛ پس چگونه می‌تواند به یک رشته علاقه داشته‌باشد؟ آیا علاقه او سطحی نیست؟ او باید چه کار کند؟

این کار، مربوط به مشاوره‌های تحصیلی و تخصصی حوزه است. به نظر می‌رسد، باید هر کدام از رشته‌های تخصصی، معرفی شوند تا علایق افراد جهت‌پیدا کند. می‌توان در یک کتابچه، این رشته‌ها را تعریف کرده و زمینه‌های علمی و زمینه‌های کاربردی و زمینه‌های شغلی و اقتصادی هر یک از این تخصصها را توضیح داد.

بنابراین، ما در کنار این ۶ سال تحصیل طلبه، حوزه‌های تخصصی را نیز معرفی می‌کنیم و طلاب همین‌طور که بالا می‌آیند، با این مسائل نیز آشنا می‌شوند. مشاورانی خیلی قوی، باید در خدمت این عزیزان قرار بگیرند و بعد از بررسی و مطالعه فرد، علاقه‌های او را تشخیص‌دهند.

به نظر من، اولین کاری که مشاور باید انجام‌دهد، این است که در انگیزه‌های فرد، تردید ایجاد کند. این روشی است در روان‌شناسی که به آن روش بالینی می‌گویند. شما احتمال مخالف هم بدهید؛ اگر می‌گوید من به عرفان و اخلاق خیلی علاقه دارم، شما بگویید اگر تفسیر هم بخوانید، همه این مطالب را می‌توانید از آن بفهمید؛ چرا رشته تفسیر را انتخاب نمی‌کنید؟ یا از آن طرف، بگویید شما در فقه، مگر با روایات اهل‌بیت (ع) دست و پنجه نرم نمی‌کنید؟ شما فکر می‌کنید اینها نورانیت و عرفان ندارند که می‌گویید رشته فقه و اصول را نمی‌خواهم؟!

یک سری افراد درون‌گرا داریم و یک سری افراد برون‌گرا. برای کشف علایق و انگیزه‌های افراد، همین ویژگی خیلی می‌تواند کمک کند. فرد برون‌گرا، از لحاظ روحی، بیشتر روی رابطه با دیگران سرمایه‌گذاری می‌کند؛ ولی فرد درون‌گرا، درون و تفکر خود او مهم است.

به نظر من، ما در حوزه، مشاوره‌های تحصیلی قوی می‌خواهیم که افراد را در ابعاد مختلف، به تردید بکشاند. بعد از ایجاد کردن تردید، به فرد فرصت بدهید که بعد از چند جلسه دیگر، برای مشاوره پیش شما بیاید.

خشت اول: گاهی افراد با دیدن براین کار، به اشخاصی علاقه‌مند می‌شوند؛ مثلاً یک خطیب را می‌بیند که چون مقبولیت اجتماعی دارد و فلسفه هم خوانده، به فلسفه علاقه‌مند می‌شود. آن علاقه اصلی که قابل اتکاء است و می‌توان مبتنی بر آن تصمیم‌گیری کرد، علاقه به فرایند یک کار است یا براینده آن؟

علاقه به فرایند است که فرد را تا آخر راه تقویت کرده و او را نگه می‌دارد. ما باید در این زمینه کار کنیم و به طلبه‌ها کمک کنیم که نسبت به زمینه‌های مختلف، بینش و آگاهی بیشتری پیدا کنند.

ما اگر آن دفترچه‌ها و بروشورهای راهنما را - که خدمتتان عرض کردم - در اختیار طلاب قراردهیم و بعد هم مشاورینی قوی را در اختیار آنها بگذاریم، این کار خود به خود می‌تواند به افراد در زمینه ایجاد انگیزه و علاقه کمک کند.

خشت اول: گویا انگیزه و علاقه با هم تفاوت دارند؛

سیره علمی علماء-۵

آیت‌الله کاشانی(ره) سه دوره متوالی در درس مرحوم آیت‌الله محمدکاظم خراسانی(قدس سره) حاضر شدند و از جهت سیاسی نیز در قضایای جنبش مشروطیت، سمت مشاور ایشان را داشتند.

مراتب علمی آیت‌الله کاشانی مورد تأیید مراجع نجف، مانند آفاضل‌الدین عراقی و آیت‌الله سیداسماعیل صدر و آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نیز قرار گرفته است. حتی میرزا محمدتقی شیرازی، تمامی استفتائاتی را که در آنها احتیاط داشتند، به ایشان ارجاع می‌دادند و می‌فرمودند:

«علیکم بولدی الکاشانی».

مردم به آیت‌الله کاشانی مراجعه کرده و از ایشان درخواست رساله نمودند؛ ولی ایشان فرمود:

«من می‌دانستم که باید در معركة نبرد مسلحانه با انگلیس وارد شوم؛ اما تبلیغات سوئی در بین مردم انجام شده بود که یک مرجع تقلید و عالم مسلمان نباید در مسائل سیاسی روز شرکت کند».

به همین خاطر، ایشان از پذیرش موقعیت مرجعیت امتناع ورزیدند.

مردان علم در میدان عمل، ص ۲۵۲

فکر می‌کنم انگیزه به اهداف عالی‌تر انسان اطلاق می‌شود. به نظر شما، این‌طور نیست؟

علاقه، یک مقدار جزئی‌تر و فردی‌تر است و انگیزه، سطح بالاتری دارد. به اینکه من فلان غذا را دوست دارم و یا به فلان بازی علاقه دارم، انگیزه نمی‌گویند. انگیزه چیزی است که محرک انسان باشد.

ممکن است شما بگویید علاقه هم محرک است؛ بله، علاقه هم محرک است؛ ولی محرک جزئی است؛ مثلاً چون من فلان غذا را دوست دارم، تحریک می‌شوم و آن غذا را تهیه می‌کنم و می‌خورم؛ ولی وقتی از انگیزه صحبت می‌شود، منظور از آن، محرک‌های اصلی تأثیرگذار در انسان است.

از این جهت درست می‌گویید؛ انگیزه، عام‌تر است. البته کنارش به علایق هم باید توجه کرد؛ یعنی ما خیلی وقته از علایق افراد به انگیزه‌های آنها پی می‌بریم. ممکن است فرد به شخص خاصی علاقه مند باشد. بعد که شما ریشه‌یابی می‌کنید، می‌بینید که انگیزه شهرت، برای او خیلی مهم بوده است؛ بنابراین، علاقه‌ها ما را به انگیزه زیربنایی فرد می‌رساند.

تعامل استعداد و انگیزه را باید در نظر بگیریم؛ باید این دو مشخصه را با هم هماهنگ کنیم. اگر استعداد و علاقه، با هم هماهنگ نباشند، پیشرفت هم حاصل نمی‌شود.

در روان‌شناسی، ما یک سری افراد درون‌گرا داریم و یک سری افراد برون‌گرا. برای کشف علایق و انگیزه‌های افراد، همین ویژگی خیلی می‌تواند کمک کند.

فرد برون‌گرا، از لحاظ روحی، بیشتر روی رابطه با دیگران سرمایه‌گذاری می‌کند؛ ولی فرد درون‌گرا، خیلی روی رابطه با دیگران سرمایه‌گذاری نمی‌کند؛ بلکه درون و تفکر خود او مهم است. تشخیص این ویژگی، به ما در راهنمایی افراد خیلی کمک می‌کند که ما بگوییم شما مثلاً فلسفه بخوانید؛ یا شما که به ارتباطات اجتماعی علاقه دارید، مسائل تبلیغی و تربیتی و اخلاقی را کار کنید.

یک نکته مهم در اینجا، این است که تعامل استعداد و انگیزه را در نظر بگیریم؛ ما باید این دو مشخصه را کنار هم در نظر بگیریم و با هم هماهنگ کنیم. اگر استعداد و علاقه، با هم هماهنگ نباشند، پیشرفت هم حاصل نمی‌شود. بعد از کشف استعداد فرد و با کار کردن بر روی علایق او، مشاور وقتی می‌خواهد توصیه کند، علایق را نیز لحاظ می‌کند.

علاقه، یک مقدار جزئی‌تر و فردی‌تر است و انگیزه، سطح بالاتری دارد... انگیزه چیزی است که محرک انسان باشد... علاقه هم محرک است؛ ولی محرک جزئی است؛ ولی وقتی از انگیزه صحبت می‌شود، منظور از آن، محرک‌های اصلی تأثیرگذار در انسان است.

به نظر من، یک دوره آزمایشی هم نیاز است؛ یعنی هر کسی که می‌خواهد وارد یک حوزه تخصصی شود، باید یک دوره آزمایشی ۶ ماهه، شامل مباحث عمومی و مقدماتی آن علم را بگذراند. حتی به نظر من، باید اجازه دهیم افراد، در این دوره آزمایشی شرکت کنند و بعد هم از آنها آزمون بگیریم. بعد از این ۶ ماه یا یک ترم، هم شناخت خود افراد، یک مقدار از این موضوع بیشتر شده و هم مدیر آموزشی آن مرکز تخصصی می‌فهمد که این فرد در این ۶ ماه چه کرده است.

خشت اول: آیا علاقه افراد را می‌توان تغییر داد؟ اساتید در این زمینه، اقوال مختلفی مطرح می‌کردند. بعضی می‌گفتند که می‌توان علاقه را تغییر داد و حتی قابل ایجاد کردن هم هست؛ برخی می‌گفتند که علاقه مبتنی بر شریعتی است که فرد در طول زندگی خود گذرانده؛ مانند شرایط خانوادگی، محیط تربیتی و نوع مدرسه‌ای که در آن درس خوانده است. همه اینها دست به دست هم می‌دهد و علاقه فرد را شکل می‌دهد؛ منتها برای اینکه علاقه ایجاد شود، نیاز است شرایط اجتماعی جدیدی ایجاد شود تا علاقه جدیدی شکل بگیرد. طلبه‌ای که بعد از ۱۷ یا ۱۸ سال، می‌خواهد



خشت اول: آیا می‌توان این عوامل بیرونی را زیرمجموعه عوامل درونی قرارداد؟

بله؛ زیرمجموعه همان است؛ ولی ما می‌خواستیم بیشتر جنبه خارجی آن را بررسی کنیم. در عین حال، امتیازی که ما در حوزه داریم و ممکن است در جاهای دیگر نباشد، این است که فرد از اول، بنا را بر این قرار می‌دهد که برای رضای الهی جلو بیايد. انگیزه الهی داشتن، خیلی می‌تواند به ما در هدایت افراد کمک کند. ما در مشاوره از بُعد اقتصادی استفاده می‌کنیم تا فرد را بین دو راهی قراردادیم. مثلاً می‌گوییم ممکن است در جاهای دیگر، پیشرفت اقتصادی شما خوب باشد؛ ولی در اینجا، آنچه خدا از شما می‌خواهد، احیا و ترویج اسلام است.

هنر این است که از ابتدای ورود فرد به حوزه، تنوعی از رشته‌ها را در پیش روی او قرار دهیم و برای همه زمینه‌ها، جذابیت‌هایی ایجاد کنیم تا آن رشته‌ای را که در آن نبوغ دارد، برگزیند.

بقیه انگیزه‌ها را باید تحت‌الشعاع این انگیزه الهی قرارداد و بر اساس آن اقدام کرد. این کار باعث می‌شود که نگاه صرف اقتصادی ضعیف شود.

من معتقدم که ما روی این مسئله، کم کار می‌کنیم. ما روی هر یک از افرادی که در حوزه، نخبه شدند و به مقام مرجعیت یا مقام دیگری رسیدند، دست‌بگذاریم، می‌بینیم که از لحاظ اقتصادی زندگی‌های خیلی ساده‌ای داشته‌اند.

من برای بچه‌ها این‌طوری مثال می‌زنم و می‌گویم شخصی مثل آیت‌الله فاضل، اگر به جای اینکه به حوزه بیاید، به دانشگاه می‌رفت و در رشته پزشکی یا مهندسی تحصیل می‌کرد، قطعاً کمتر از یک استاد بلندمرتبه و سطح بالا نمی‌شد؛ ولی ایشان به حوزه آمد و استعداد و

تصمیم‌گیری، حداقل ۱۰ سال از این مدت، علاقه‌ساز بوده؛ پس ۱۰ سال دیگر باید طی شود تا علاقه این شخص تغییر نکند! نظر شما چیست؟

من معتقدم که نمی‌توان علایق افراد را خیلی دست‌کاری کرد. اگر علایق فرد و توجه او به یک سمت رفته و حدود ۱۰ سال هم گذشته‌باشد، تغییر دادن آن مشکل است؛ البته اگر نسبت به آن، شناخت درستی نداشته‌باشد، می‌توان آن را تغییر داد؛ ولی اگر واقعا شناخت داشته‌باشد، نمی‌توان تغییر داد.

به نظر می‌رسد، باید هر کدام از رشته‌های تخصصی، معرفی شوند تا علایق افراد جهت‌یابند. می‌توان در یک کتابچه، این رشته‌ها را تعریف کرده و زمینه‌های علمی و زمینه‌های کاربردی و زمینه‌های شغلی و اقتصادی هر یک از این تخصص‌ها را توضیح داد.

تنوع کاری در حوزه بالاست؛ بنابراین، برای اینکه به مشکل تغییر علاقه برخوردیم، باید از ابتدا این گزینه‌های متنوع را در مقابل افراد قراردادیم تا از ابتدا، علاقه فرد اصلاح شود.

گاهی ما متوجه شدیم شخصی که چند سالی در زمینه تبلیغ فعالیت می‌کرده، از نظر فلسفی یا کلامی هم استعداد خیلی بالایی دارد؛ ولی وقتی به او گفتیم که شما در این زمینه‌ها استعداد بالایی دارید و می‌توانی در این زمینه‌ها پیشرفت کنی، بی‌میلی نشان داد! چرا؟ چون به شکل افراطی در آن فضای تبلیغ، افتاده و دیگر نمی‌توان او را به زمینه‌ای کشانید که واقعا استعداد آن را دارد و می‌تواند پیشرفت کند.

هنر این است که از ابتدای ورود فرد به حوزه، تنوعی از رشته‌ها را در پیش روی او قرار دهیم و برای همه زمینه‌ها، جذابیت‌هایی ایجاد کنیم تا آن رشته‌ای را که در آن نبوغ دارد، برگزیند. روان‌شناسان می‌گویند که هر شخصی چند استعداد دارد و یک نبوغ؛ ما باید افراد را به سمت نبوغشان بکشانیم و این کار، باید از اول انجام شود.

خشت اول: به نظر می‌رسد اگر منشأ علاقه را تشخیص بدهیم، می‌توان آن را تغییر داد؛ مثلاً طلبه‌ای به خاطر اینکه فکر می‌کند فلسفه بیشتر با اهداف و انگیزه‌های او سازگار است، به این رشته علاقه‌مند می‌شود.

اگر ما بتوانیم منشأ این علاقه و اهداف و انگیزه‌های آن را تشخیص دهیم، آیا نباید رشته دیگری را که با اهداف او بیشتر سازگار است، به او پیشنهاد کنیم؟

می‌توان منشأ علاقه فرد را تشخیص داد؛ ولی در تغییر علاقه، افراد با یکدیگر خیلی متفاوت‌اند؛ بعضی افراد، انعطاف کمی دارند و برخی دیگر، انعطاف بیشتری دارند.

در کل، انسان موجود واقعا پیچیده‌ای است و زوایای پنهانی دارد که ممکن است شما برای او برنامه‌ریزی کنید؛ ولی او کاری کند که تمام برنامه‌های شما را به هم بریزد. ممکن است در زوایای پنهان شخصیت او، نکاتی باشد که بعداً بروز کند؛ و گرنه امکان تغییر علاقه وجود دارد.

خشت اول: مؤلفه‌هایی که فرمودید، یکی استعداد بود و یکی انگیزه و دیگری علاقه؛ عامل دیگری را دخیل نمی‌دانید؟

اینها عوامل درونی است. در عوامل بیرونی، باید جنبه‌هایی مثل مسائل و مشکلات اقتصادی را هم در نظر بگیریم.

سیره علمی علماء ۶-

مدرس چهاردهی (ره) در مورد تقید شیخ محمدحسین اصفهانی (معروف به کمپانی) می نویسد:

خدا رحمت کند استاد علامه ما را که حکایت کرد:

«در این مدت دوازده سال، دو مرتبه به درس استاد نرفتم. یک بار گمان کردم محقق خراسانی به درس نخواهد آمد؛ اما حاضر شده بود و دیگر بار ناگهان باران شدیدی در نجف آمد که راه عبور و مرور را تقریباً مسدود کرد. گمان کردم که آخوند خراسانی به درس نمی آید؛ از قضا استاد آمده بود!»

مردان علم در میدان عمل، ص ۷۴

توانایی خود را در مسیر ترویج دین به کار برد و زندگی پایین تر از سطح متوسط را در حوزه انتخاب کرد. ما باید در ترویج این فرهنگ سرمایه گذاری کنیم و الگوهای خودمان را به طور عینی تر و عملی تر معرفی کنیم.

یک مسئله دیگر اینکه ما در حوزه باید تکلیف رشته های تخصصی را هم روشن کنیم؛ یعنی خود گرایش های رشته تخصصی فقه را هم که نگاه می کنیم، ممکن است تخصصی تر شود. این هم یک مسئله است که باید به طور ویژه در این زمینه کار کنیم.

خشت اول: اگر بخواهیم عینی تر بحث کنیم، طلبه ای را در نظر بگیرید که احساس کرده فلان وظیفه بر عهده اوست و فلان نیاز در جامعه وجود دارد و مولا هم از او همین کار را خواسته است؛ اما استعداد و علاقه خاصی به این رشته ندارد. آیا این احساس وظیفه، می تواند استعداد و علاقه را به نفع خودش خط بزند؟

گفتن چنین حرفی، سخت است. خداوند گفته: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ شارع وقتی چیزی را از کسی می خواهد، باید متناسب با وسعش باشد؛ وسع می شود استعداد و علاقه فرد. اگر فرد، علاقه و استعداد ندارد، شارع از او چنین وظیفه ای را نمی خواهد. شارع وقتی از من می خواهد که لاقل، استعداد آن را داشته باشم.

ما باید درون خود حوزه، حواسمان جمع باشد که همه چیز را در جای خودش تقویت کنیم. در واقع، برای همه رشته ها ارزش قائل باشیم؛ همان طور که برای تفسیر قرآن ارزش قائلیم، برای فقه و اصول هم ارزش قائل باشیم؛ به فلسفه، به تبلیغ و به همه رشته ها به یک چشم نگاه کنیم.

در تحلیل های روان شناسی بیان می کنند که انگیزه، خیلی بیشتر از جنبه های فکری و استعدادی در انسان اثر دارد و این عامل، قابل تقویت است؛ بنابراین، خیلی وقتها اگر فرد استعداد داشته باشد؛ ولی انگیزه او ضعیف باشد، با تقویت انگیزه می توان فرد را در انجام تکلیف یاری کرد.

مثلاً طلبه ای در مسیر تحصیل، مقداری انگیزه دارد؛ ولی چون در جاهای دیگر، امکانات مادی و رفاهی بیشتری را می بیند و در اینجا، امکانات مادی و رفاهی را در حد متوسط یا حتی در حد پایین می بیند، دچار تعارض می شود و بین دنیا و آخرت گیر می افتد. ما با تقویت انگیزه های الهی و تبیین آنچه که به قول شما، شارع از او خواسته، اگر استعداد هم داشته باشد، می توانیم روی او اثر بگذاریم؛ ولی اگر استعداد نداشته باشد، دیگر تکلیفی هم ندارد.

خشت اول: اگر علاقه داشته باشد؛ ولی استعداد نداشته باشد، آیا تلاش و کوشش او می تواند جایگزین استعداد شود؟

در سطوح اولیه، مشکل است؛ ولی وقتی سطح درس و بحث ها بالاتر و عمیق تر شود، نمی تواند خوب جواب دهد. موردی هست که می گوید: «من خیلی علاقه داشتم به رشته پزشکی بروم؛ ۷ سال، در اتاق را بستم و همه چیز را از خودم منع کردم تا قبول شدم؛ ولی الان پشیمانم!» چنین کسی علاقه دارد و خیلی هم تلاش می کند؛ ولی چون استعداد کافی ندارد، نمی تواند خیلی پیشرفت کند.

شارع وقتی چیزی را از کسی می خواهد، باید متناسب با وسعش باشد؛ وسع می شود استعداد و علاقه فرد. اگر فرد، علاقه و استعداد ندارد، شارع از او چنین وظیفه ای را نمی خواهد. شارع وقتی از من می خواهد که لاقل، استعداد آن را داشته باشم.

نمی توان فرد را به یک حوزه تخصصی کشاند و از او انتظار رشد و پیشرفت داشت، در حالی که استعداد آن را ندارد. اگر ما از طرق صحیح علمی و مصاحبه و آزمون های هوش، استعداد فرد را تشخیص دادیم، دیگر نمی توانیم او را به مسیری بکشانیم که توان آن را ندارد.

در روان شناسی می گویند: «بیش از ۷۰ درصد استعداد، ژنتیکی و ارثی است.» طبعاً

استعداد را نمی‌توان ایجاد کرد و تغییر آن نیز مشکل است؛ در حالی که روی انگیزه و علاقه می‌توان کار کرد؛ بنابراین، بهتر است که از ابتدا علایق و انگیزه‌های فرد را درست جهت‌دهی کنیم.

خشت اول: درباره عوامل بیرونی هم توضیحاتی بفرمایید؛ اینکه فرد از شهر کوچک یا بزرگی آمده‌باشد و در فلان مدرسه تربیت شده‌باشد و یا اینکه شرایط خاص خانوادگی داشته‌باشد، آیا این عوامل در انتخاب او تأثیر گذارند؟

من در توضیح شرایط بیرونی، ابتدا از خود حوزه شروع می‌کنم؛ لاقلاً در خود حوزه، باید کاری کنیم که تنوعی از علایق، پیش روی طلاب قرار گیرد؛ یعنی نباید یک سری از رشته‌ها را تضعیف کنیم و به آنها بها ندهیم. ما باید درون خود حوزه، حواسمان جمع باشد که همه چیز را در جای خودش تقویت کنیم.

در واقع، برای همه رشته‌ها ارزش قائل باشیم؛ همان‌طور که برای تفسیر قرآن ارزش قائلیم، برای فقه و اصول هم ارزش قائل باشیم؛ به فلسفه، به تبلیغ و به همه رشته‌ها به یک چشم نگاه کنیم؛ مثل آیت‌الله مکارم که در ماه رمضان، با اینکه مرجع تقلید است، سخنرانی می‌کند و نقش یک مبلغ را ایفا می‌کند.

اما درباره عوامل بیرونی که شما مطرح کردید، درسهایی که فرد خوانده، در کشف استعداد او خیلی مؤثر است؛ اگر طلبه‌ای مثلاً رشته ریاضی خوانده و به حوزه آمده، این تفکر ریاضی او، در کشف استعدادش خیلی می‌تواند کمک کند.

غیر از این مسئله، به نظرم باید خانواده فرد را هم تحلیل کرد. اگر تشخیص دادیم که فرد باید در فلان زمینه خاص ادامه تحصیل دهد، باید تقویت انگیزه را از خانواده او شروع کنیم؛ باید از خانواده او هم کمک بگیریم و از فضای آن استفاده کنیم.

شرایط و عوامل متعددی دست به دست هم داده تا افراد وارد حوزه شده‌اند؛ از این به بعد هم که می‌خواهند ادامه دهند، هم فضای حوزه را باید درست کنیم و هم باید با خانواده‌های آنها ارتباط داشته باشیم و روی آنها کار کنیم. حتی به نظر من، اگر ما می‌خواهیم کسی را در رشته فلسفه وارد کنیم، باید با پدر و مادرش صحبت کنیم و بگوییم تشخیص حوزه این است که استعداد پسر شما در فلسفه قوی است؛ اگر شما او را تشویق کنید، می‌تواند خیلی پیشرفت کند.

وسعت دید فردی که در شهر با فرهنگ بالا بزرگ شده، با فردی که در شهر با سطح فرهنگی پایین بزرگ شده، فرق می‌کند... نگاه فرد اول به دنیا و به روابط اجتماعی، خیلی متفاوت است با کسی که در یک شهر خیلی کوچک و با فضاهای خاص بزرگ شده؛ پس اینها هم تأثیر گذار است.

یک سری از خانواده‌ها هستند که انگیزه‌های بالایی در فرزندانشان ایجاد می‌کنند و به آنها کمک می‌کنند و فضای خیلی سالمی دارند؛ ولی مواردی هم داریم که خانواده‌ها، فضای تربیتی خیلی مطلوبی نداشتند. این فضای نامطلوب، انگیزه‌های فرد را دست‌کاری می‌کند. در این موارد، باید روی خود فرد کار کرد؛ چرا که فضای خانواده، مثلاً فضای اقتصادی بوده و می‌خواسته فرزندش پیشرفت مادی داشته‌باشد و

لذا برای مسائل علمی، ارزش لازم را قائل نمی‌شده‌است. اینکه از خانواده فرد، شناختی پیدا کنیم و بدانیم پدر و برادرانش چه تحصیلات و چه شغلی دارند، مهم است. اگر برادرانش هم دنبال علم بوده‌اند، معلوم می‌شود که درس‌خواندن بچه‌ها برای خانواده، ارزش بوده‌است؛ ما در هدایت کردن این نوع افراد خیلی راحتیم.

شهر محل زندگی و فرهنگ آن هم مهم است. وسعت دید فردی که در شهر با فرهنگ بالا بزرگ شده، با فردی که در شهر با سطح فرهنگی پایین بزرگ شده، فرق می‌کند. من استثنایا را نمی‌گویم؛ من به طور غالبی صحبت می‌کنم. نگاه فرد اول به دنیا و به روابط اجتماعی، خیلی متفاوت است با کسی که در یک شهر خیلی کوچک و با فضاهای خاص بزرگ شده؛ پس اینها هم تأثیر گذار است.

مشاورین، هم باید امین باشند و هم متخصص. مشاور باید خیلی باعلاقه با قضیه برخورد کند... طلاب حتی برای ورود به درس خارج هم، باید مشاوره کنند که در کدام درس خارج شرکت کنند. باید در سطوح مختلف، مشاورین خوب و قوی داشته باشیم.

در شهر بزرگ، افراد متعدّدند و فرصتهای متعدّدی برای افراد هست؛ ولی کسی که از شهر کوچک آمده و با استعداد هم هست، ممکن است چند سالی که در قم درس‌خواند، بلافاصله به شهرش برگردد. مردم شهر هم دورش را می‌گیرند و از آنجا که قدرت بیانش هم خوب است، در شهر ماندگار می‌شود و ادامه تحصیل نمی‌دهد؛ در حالی که اگر ۱۰ سال دیگر به شهر خودش برمی‌گشت، خیلی قوی‌تر بود.

خشت اول: با توجه به عوامل شخصی و بیرونی، به نظر می‌رسد فردی که در مرحله انتخاب قرار گرفته، یک مورد ویژه برای مشاوره تحصیلی است. نقش مشاور در تصمیم‌گیری او چقدر است؟
بله؛ همین‌طور است. مشاورین، هم باید امین باشند و هم متخصص. مشاور باید خیلی باعلاقه با قضیه برخورد کند. بعد الهی داشتن مشاور هم، خیلی مهم است.

به همین خاطر، اولین نکته‌ای که من به آن اشاره کردم، این بود که در حوزه باید مشاورین قوی حضور داشته‌باشند. به نظر من، طلاب حتی برای ورود به درس خارج هم، باید مشاوره کنند که در کدام درس خارج شرکت کنند. باید در سطوح مختلف، مشاورین خوب و قوی داشته‌باشیم.

خشت اول: آیا می‌توان در قسمت شرایط و عوامل بیرونی، فرمول خاصی تجویز کرد؟

فرمول خاصی وجود ندارد؛ باید همان عوامل خانواده فرد، محیط اجتماعی که در آن بزرگ شده و ... را برای تک‌تک افراد بررسی کرد.

اگر مشاور با فرد صحبت کند، خیلی از مسائل روشن می‌شود؛ ولی نمی‌توان فرمول خاص و کاملاً مشخصی ارائه داد.

البته یک سری عوامل در سطح کلان هم هست که فعلاً از آنها صحبت نمی‌کنیم؛ مثل اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور و شرایط ویژه زمان.

به نظر من، در مشاوره تحصیلی، همان نکات سه‌گانه مهم‌ترین‌ها هستند.

باران اندیشه - ۶

از علاقه مهم تر، شناخت استعدادهاست

عوامل مؤثر در انتخاب گرایش تخصصی در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین رزاقی



اشاره:

هادی رزاقی، متولد ۱۳۴۴، فوق‌لیسانس علوم تربیتی، عضو شورای علمی گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی(ره) و دبیر پژوهش گروه. از جمله کتب ایشان می‌توان نگرش و ایمان در تربیت دینی و روش‌ها و فنون تدریس را نام برد. وی مقالاتی با عناوین تأثیر بیش بر انگیزش، تربیت در مدار توحید، فقه‌التربیه یا تعامل فقه و تربیت و نسبت بین تساهل و تربیت نیز نگاشته‌است.

خشت اول: طلاب در انتخاب گرایش تخصصی، چه مؤلفه‌ها و پارامترهایی را باید در نظر بگیرند؟

در روان‌شناسی و به تبع آن در علوم تربیتی، سفارش شده که باید نگاه جامعی به پدیده‌ها داشته‌باشید تا بتوانید آنها را خوب بشناسید. اگر در مورد هر پدیده، ارتباط پدیده‌های دیگر را نیز در نظر بگیریم، فهمان از خود همان پدیده هم بیشتر می‌شود. توصیه شده که اگر چیزی را می‌خواهید به کسی یاددهید یا می‌خواهید چیزی را یادگیرید، باید پایه‌ها و مبانی اولیه‌اش را شناخته‌باشید و بر اساس آنهاست که شما می‌توانید یک مطلب کوچک را درک کنید. اصلاً شناخت ما از یک مطلب کوچک، مبتنی است بر آن کلیات و عمومیاتی که قبلاً فراگرفته‌ایم؛ به همین خاطر، طلبه وقتی که می‌خواهد به یک تخصص رو بیاورد، باید پایه‌های اولیه را محکم کرده‌باشد و مبانی عمومی و دانش‌های عام را فراگرفته‌باشد تا آنجا که متخصص، با علوم دیگر آن قدر بیگانه و بی‌ارتباط نشود که اصلاً یادش برود این دانش چه ارتباطی با دانش‌های دیگر دارد.

علاقه و استعداد خط‌بکشد و به نفع خودش، طلبه را به سمت خاصی سوق دهد؟

یکی از پایه‌های علاقه و انگیزه، مسائل شناختی است؛ یعنی اگر طلبه‌ای به وظیفه خود شناخت پیدا کرد و دانست که خداوند چه چیزی را از او خواسته است، در آن صورت، یکی از پایه‌های رغبت و میل و انگیزه فراهم شده است؛ اما همه انگیزه، بر پایه شناخت نیست؛ رغبت و علاقه به یک موضوع، مستلزم این است که اولاً شناخت کافی پیدا کرده باشد که در دنیای امروز، چه نیازها و چه ضرورت‌هایی هست و ثانیاً، باید یک مقدار روحیه آن را داشته باشد و شرایط دیگری هم برایش فراهم شود تا میل و رغبت درونی هم در او ایجاد شود.

در مورد علوم انسانی، کسانی که استعداد جمع کردن علوم جدید و قدیم حوزوی را با هم ندارند، به نظرم صلاح نیست که وارد این عرصه‌ها شوند؛ برای اینکه ما از این بابت، زیاد ضربه خورده‌ایم. اظهار نظرهای غیرمعتبر درباره اسلام یا نظریات علوم جدید، از طرف کسانی بوده که تخصصی در منابع و معارف اسلامی نداشته‌اند.

میل و رغبت درونی، فقط با احساس درونی حاصل نمی‌شود؛ ممکن است خیلی‌ها احساس وظیفه کنند؛ ولی میل و رغبت نداشته باشند. اگر میل و رغبت نداشته باشند، خیلی نمی‌توانند پیش بروند؛ یعنی کسانی که فقط با احساس وظیفه می‌خواهند عمل کنند، وسط راه خسته می‌شوند و می‌برند. باید میل داشته باشند و از کار لذت ببرند. اگر لذت‌نبرند و واقعا احساس کنند که برایشان جذابیتی ندارد، خیلی وقتها در وسط راه کوتاه می‌آیند و رها می‌کنند.

تشخیص وظیفه، صرفاً با شناخت نیاز نیست؛ صرف این که شما بدانید در عالم خارج، نیازی وجود دارد، برای شما وظیفه نمی‌آورد. وقتی وظیفه احساس می‌شود و می‌توانید ثابت کنید وظیفه‌ای بر گردن شما هست که اولاً آن نیاز خارجی را درک کرده باشید و ثانیاً شرایط و استعدادها را خودتان را هم بسنجید. استعدادها، موقعیت زندگی و همه اینها را نگاه کنید و بعد تشخیص دهید که آیا وظیفه شما هست یا نه؟

خشت اول: خیلی وقتها در انتخاب کردن، پارامترهای علاقه و انگیزه را مطرح می‌کنند؛ این دو، چه تفاوتی با هم دارند؟
علاقه، فقط به رغبت اطلاق می‌شود؛ ولی انگیزه، هم در مورد رغبتها و هم در مورد نیته‌ها به کار می‌رود. رغبت یعنی میل و جذب و کشش؛ ولی نیت همان قصد است.

همان‌طور که گفتم، گاهی منظور از انگیزه، همان نیت و قصد است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «انگیزه تو از این کار چه بود؟»، منظورمان این است که تو چه قصدی داشتی و هدف‌ت چه بود؟

خشت اول: آیا می‌توان علاقه را به سمت احساس نیاز تغییر داد؟

این کار، امکان دارد؛ ولی یک کار روان‌شناختی و تربیتی است؛ آیا واقعا کسی را که به زمینه‌ای علاقه ندارد، می‌توان علاقه‌مند کرد؟! چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ ممکن است کسی واقعا احساس کند که رشته کلام و فلسفه، از رشته‌های خیلی ضروری و مورد نیاز است و بگوید الآن در جامعه ما شبهات کلامی و اعتقادی، خیلی زیاد شده و جوانان با این مسائل روبه‌رو هستند؛ اما در خودش رغبتی و کششی نسبت



خشت اول: اگر طلبه‌ای ضرورت تخصص‌گرایی را حس کند و واقعا احساس کند که نیاز جامعه هم هست و علاقه و انگیزه ورود به آن تخصص را هم دارد؛ منتها استعداد و توانایی فهم آن علم را ندارد؛ پیشنهاد شما چیست؟

البته خداوند، همه انسانها را یکسان نیافریده و همه انسانها را برای یک غرض و یک غایت هم خلق نکرده است. انسانها استعدادها و مختلفی دارند و هر کدام در زمینه‌ای می‌توانند پیشرفت کنند. لزوماً نمی‌توانیم بگوییم هر کسی که علاقه داشت، حتی اگر توانش را هم نداشته باشد، باید به آن تخصص رو بیاورد. تخصص، احتیاج به کار و استعداد دارد. افرادی که استعدادهاشان مقداری پایین‌تر از دیگران است؛ یا استعداد دارند؛ ولی روحیه و رغبت و علاقه زیادی ندارند، اینها می‌توانند به رشته‌ها و تخصصهای دیگر بروند.

اگر کسی واقعا استعداد اولیه رشته‌ای را داشته باشد، می‌توان او را علاقه‌مند کرد؛ باید او را در مسیری بیندازیم که موفقیت‌های کوچک به دست آورد و این موفقیت‌های کوچک، روی هم جمع شود و او را به سمت فعالیت بیشتر سوق دهد.

در مورد علوم انسانی، کسانی که استعداد جمع کردن علوم جدید و قدیم حوزوی را با هم ندارند، به نظرم صلاح نیست که وارد این عرصه‌ها شوند؛ برای اینکه ما از این بابت، زیاد ضربه خورده‌ایم. اظهار نظرهای غیرمعتبر درباره اسلام یا نظریات علوم جدید، از طرف کسانی بوده که تخصصی در منابع و معارف اسلامی نداشته‌اند و خیلی وقتها هم، آیات و روایات را تفسیر به رأی می‌کرده‌اند. یک روایت یا دو روایت را می‌دیدند و بدون اینکه بلد باشند چطور باید از این روایات استفاده کرد، همین‌طوری به نام اسلام، چیزی را مطرح می‌کردند. از این نظر، انحرافهای زیادی حاصل شده است. به نظر من، فقط کسانی که واقعا توان لازم را دارند و به علوم حوزوی هم کاملاً احاطه دارند، باید بیایند.

خشت اول: آیا وظیفه‌محوری و وظیفه‌شناسی می‌تواند روی

سیره علمی علماء ۷-

استاد حسن زاده آملی (حفظه الله) می گوید:
خدمت مرحوم ابوالحسن شعرانی که بودم،
در سال، دو روز تعطیلی داشتیم: یکی روز
عاشورا و دیگری روز ۲۸ صفر.

یک روز که برف سنگینی آمده بود، مردّد
بودم که آیا به کلاس بروم یا نه. بالأخره
راه افتادم تا به در خانه ایشان رسیدم. به
محض ورود، عذرخواهی کردم. فرمودند:

«چرا؟»

گفتم:

«در این برف نمی خواستم مزاحم شوم.»

گفتند:

«مگر در راه که می آمدید، گداهان ننشسته

بودند؟!»

گفتم:

«چرا.»

گفتند: «خب، آنها که تعطیل نکردند؛ ما چرا

تعطیل کنیم؟!»

مجله نور علم، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۹۳

به این رشته ها احساس نکند؛ می توان کارهایی انجام داد و یک سری دستوراتی داد که علاقه لازم در او ایجاد شود؛ ولی همیشه ممکن نیست و گاهی خیلی مشکل است. بعضی وقتها، باید یک سری مراحل را خود شخص طی کند تا علاقه در او ایجاد شود.

خشت اول: بعضی آقایان می گویند: «علاقه، تکرارپذیر نیست!»؛ یعنی تکرار علاقه سخت است. علاقه ای که شما به موضوع خاصی پیدا کرده اید، مبتنی بر یک سری شرایط است؛ شرایط اجتماعی، خانوادگی، محیط اطراف، نیاز و ... می گویند: «این علاقه که مبتنی بر گذشته شماست، تکرارپذیر نیست.»؛ نظر شما چیست؟

البته علاقه را همان طور که اشاره فرمودید، می توان تغییر داد و آن را تقویت کرد؛ منتها شرایطی دارد و در مورد افراد مختلف، متفاوت است. می توان یک موضوع را به یک شخص طوری معرفی کرد که با علایق دیگر او هم وصل شود؛ مثلاً اگر کسی علاقه ای به فقه ندارد؛ ولی احساس می کند نیاز به علم فقه وجود دارد و خودش هم می خواهد که علاقه پیدا کند، ممکن است که ما بتوانیم علم فقه را به بقیه علایق این شخص وصل کنیم. دوم اینکه اگر کسی واقعا بخواهد به یک موضوع علمی یا به یک رشته علمی، علاقه و رغبت پیدا کند، این علاقه بدون پیشرفت در آن علم، حاصل نمی شود؛ یعنی اگر کسی در یک رشته علمی پیشرفت نکند، می توان گفت که رغبت و علاقه خود را هم از دست می دهد.

کسانی که فقط با احساس وظیفه می خواهند عمل کنند؛ اما علاقه ای ندارند، وسط راه خسته می شوند و می بزنند. باید میل داشته باشند و از کار لذت ببرند.

خشت اول: با این نگاه، علاقه، متأخر از پیشرفت می شود!

این دو به هم کمک می کنند و در هم تأثیر و تأثر متقابل دارند.

خشت اول: آیا درست است بگوییم شخصی که در رشته ای، پیشرفت نکرده و در نهایت، علاقه اش هم زائل شده، از ابتدا علاقه او قابل اطمینان و اتکاء نبوده و در شناخت علاقه خود، اشتباه کرده است؟

ممکن است علاقه اولیه به خاطر یک سری تجربیات و اتفاقات قبلی، به وجود آمده باشد؛ مثلاً کسانی را در این رشته دیده که برایش جذاب بوده اند و بدین جهت، علاقه در او به وجود آمده باشد؛ مثلاً شخصیت پرجاذبه شهید مطهری را دیده و به رشته فلسفه یا کلام، علاقه پیدا کرده باشد؛ ولی بعد که به آن رشته رفته، متوجه شده که پیشرفت نمی کند.

منتها این عدم پیشرفت، ممکن است به خاطر کمبود علاقه و استعداد نباشد؛ بلکه مثلاً به خاطر ضعفهای آموزشی حوزه باشد؛ مثلاً استاد نتوانسته بحث را خوب ارائه دهد و این شخص هم پیشرفت نکرده باشد.

در کل، اگر کسی واقعا استعداد اولیه رشته ای را داشته باشد، می توان او را علاقه مند کرد؛ باید او را در مسیری بیندازیم که موفقیت های کوچک به دست آورد و این موفقیت های کوچک، روی هم جمع شود و او را به سمت فعالیت بیشتر سوق دهد.

صرف اینکه شما بدانید در عالم خارج، نیازی وجود دارد، برای شما وظیفه نمی آورد. وقتی وظیفه احساس می شود و می توانید ثابت کنید وظیفه ای بر گردن شما هست که اولاً آن نیاز خارجی را درک کرده باشید و ثانیاً شرایط و استعداد های خودتان را هم بسنجید.

خشت اول: پس دو نوع علاقه داریم: یکی، علاقه ای که به برابری و نتیجه کار است؛ مثل اینکه شهید مطهری را دیده و به فلسفه علاقه مند شده؛ و دیگری هم علاقه به فرایند است. کدام یک از این علایق، قابل اطمینان و اتکاء است؟

شاید بهتر است بگوییم دو نوع علاقه نداریم؛ بلکه سرچشمه های علاقه، دو چیز هستند. گاهی وقتی نگاه به نتایج و نقطه های پایان و برایندها، در ما علاقه ایجاد می کند؛ مثلاً تصویر جذاب و پرکشش علامه طباطبائی یا شهید مطهری را دیده و همین سرچشمه علاقه اش شده و گاهی هم، از جذابیت خود آن مسیر و فرایند، علاقه حاصل می شود؛ مثلاً سرچشمه

مشاوره برخوردار باشد، خیلی می‌تواند به او کمک کند. ما در حوزه، کسانی که بتوانند با اطلاعات کافی، مشاوره تحصیلی بدهند، خیلی نداشتیم. معمولاً اساتید حوزه یا بزرگ‌ترها به مبتدی‌ها راهنمایی می‌کردند؛ منتها به صورت سنجیده و تخصصی، مشاوره تحصیلی نمی‌دادند. تخصص‌گرایی، مبتنی است بر شناخت صحیح و جامعی از تخصصها؛ نه اینکه فقط اسمی از آنها شنیده‌باشیم و یا دو مقاله خوانده‌باشیم و در واقع، کم و کیف آنها را ندانیم. انتخاب رشته تخصصی هم، مانند سایر انتخابها، احتیاج به راهنمایی و مشاوره و مطالعه اولیه دارد.

مشاور تحصیلی، اگر خودش از اطلاعات کافی و از تخصص مشاوره برخوردار باشد، خیلی می‌تواند کمک کند. معمولاً اساتید حوزه یا بزرگ‌ترها به مبتدی‌ها راهنمایی می‌کردند؛ منتها به صورت سنجیده و تخصصی، مشاوره نمی‌دادند.

طلبه باید یک اطلاعات حداقلی درباره معرفی رشته‌های تحصیلی به دست بیاورد. باید در حوزه، این اطلاعات را داشته‌باشیم؛ یعنی مرکزی یا کتابهایی وجود داشته‌باشد که این رشته‌ها و این مراکز تخصصی را معرفی کند و بگوید که این رشته از این موضوعات بحث می‌کند؛ محتوایش این است و مسائلش این است و در نهایت هم به اینجا می‌رسد. مشاوره یا اطلاع‌رسانی، به هر نحو ممکن، از طریق مشاوره تحصیلی یا از طریق کتاب و یا از هر راه دیگری، لازم است.

در مؤلفه‌های درونی، از علاقه مهم‌تر، شناخت استعدادهاست؛ شناخت اینکه آیا واقعاً توانایی این رشته را دارد یا ندارد؟ این استعدادشناسی، کار روان‌شناختی تخصصی است.

فکر می‌کنم در حوزه، این کار را نداشته‌ایم. من که تا به حالا نشنیده‌ام در حوزه، بخشی برای شناخت استعداد وجود داشته‌باشد و افراد مراجعه‌کننده با مصاحبه، استعدادشان شناخته‌شود. در غرب، در مراکز آموزشی و کلا در تخصصها، این برنامه وجود داشته‌است.

باید در حوزه، به این نکته بها داده‌شود که استعدادهای افراد را شناسایی کنند و به خود افراد هم گفته‌شود که مثلاً شما در این زمینه‌ها، استعداد دارید و در این زمینه‌ها می‌توانید پیشرفت کنید؛ البته کار خیلی ساده‌ای نیست و یک مقدار تخصصی است.

خشت اول: در مورد نیازسنجی چه کار باید کرد؟

یکی از کارهایی که مراکز پژوهشی حوزه باید انجام‌دهند، نیازسنجی است که البته لوازمی دارد؛ مثلاً باید با تحقیقات اجتماعی آشنا باشند و بتوانند تحقیقات میدانی انجام‌دهند؛ مثلاً از نظر اعتقادی، علمی و اخلاقی بشناسند که نیازهای فرهنگی جامعه چیست؟

الآن، شما سؤال می‌کنید نیازهای جامعه چیست؟ مسلماً منظورشان نیازهای فرهنگی است و نیازهایی که به نحوی، به رسالت حوزه مربوط می‌شود. ممکن است ما نیازهای اقتصادی و تاریخی و جغرافیایی زیادی داشته‌باشیم؛ ولی منظور ما، اینها نیست. نیازهایی که حوزه باید دنبالش باشد و رسالت حوزه به آنها مربوط می‌شود، همین نیازهای فرهنگی، فکری و اعتقادی است.

به نظرم، یکی از کارهایی که باید معاونت پژوهشی حوزه یا مراکز پژوهشی حوزه انجام‌دهند، این است که یک عده نیرو تربیت‌کنند که این افراد نیازسنجی‌کنند و نتایج را برای مسئولین و دست‌اندرکاران حوزه بیان‌کنند و این برنامه‌ریزان و مدیران هستند که هر مقدار صلاح می‌بینند، به اطلاع افراد و طلاب برسانند.



علاقه‌اش، یک بحث فلسفی یا یک بحث کلامی بوده که خوانده و فهمیده و علاقه پیدا کرده تا بحثهای دیگر را هم بخواند.

خشت اول: علاقه‌ای که شما پیشنهاد می‌کنید، چه نوع علاقه‌ای است؟

این دو، هیچ منافاتی با هم ندارند؛ یعنی در تحصیل و یادگیری، باید برای افراد از طرق مختلف، ایجاد علاقه کنیم؛ هم باید نتایج نهایی را به آنها نشان‌دهیم و هم فرایندها را. هر دو سرچشمه، مفید است و با هم منافاتی ندارد.

اگر کسی واقعاً بخواهد به یک موضوع علمی یا به یک رشته علمی، علاقه و رغبت پیدا کند، این علاقه بدون پیشرفت در آن علم، حاصل نمی‌شود؛ یعنی اگر کسی در یک رشته علمی پیشرفت نکند، می‌توان گفت که رغبت و علاقه خود را هم از دست می‌دهد.

خشت اول: طلبه‌ای که منشأ علاقه‌اش، برآیند کار بوده؛ یعنی امثال شهید مطهری را دیده و به فلسفه علاقه‌مند شده، اگر احساس کند که پیشرفت نمی‌کند، آیا ممکن است بعداً پیشرفت کند؟

علاقه، امری درونی است و انسان علم حضوری به آن دارد. من می‌فهمم که الآن، علاقه‌مند شدم و در موردش اشتباه هم نمی‌کنم؛ اما اینکه تشخیص‌دهم آیا واقعاً من شایسته این رشته هستم یا نه؛ و آیا می‌توانم در این رشته پیشرفت کنم یا نه، این ربطی به علاقه ندارد. این مربوط به توانایی‌ها و امکانات و شرایط دیگر است.

در کل، اگر کسی احساس علاقه به یک رشته کرد و بعد آمد و متوجه شد پیشرفت نمی‌کند، علاقه‌اش را از دست می‌دهد؛ اما دلیل عدم پیشرفت او، خیلی از مسائل می‌تواند باشد؛ شاید به خاطر این بوده که توانایی‌اش را نداشته؛ یا به خاطر این بوده که استاد خوبی نداشته‌است.

خشت اول: برای این مرحله، چه پیشنهادی دارید؟

مسلماً مشاور تحصیلی، اگر خودش از اطلاعات کافی و از تخصص

میراث



آشنایی با کتاب

ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل

علی رضا آربن جاه*

نگاهی به ریاض

ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل یا شرح کبیر، مهم ترین اثر فقهی صاحب ریاض قلمداد می شود. این اثر کم نظیر و بسیار مهم، شرح المختصر النافع فی فقه الإمامیة تألیف محقق حلی است و نوشتن آن در نیمه شب جمعه، بیست و هفتم ماه صفر سال ۱۱۹۲ هـ. ق به اتمام رسیده است.^۱

ریاض المسائل یک دوره کامل فقه استدلالی از باب طهارت تا باب دیات، در دو مجلد است و نظرات بزرگان فقه مثل شیخ طوسی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول، شهید ثانی، فاضل مقداد، مقدس اردبیلی و دیگر بزرگان را در خود جای داده است.^۲

صاحب ریحانة الأدب در توصیف ریاض می نویسد: «این کتاب ریاض المسائل در غایت جودت و متانت و به طور اختصار، حاوی اکثر اقوال و ادله فقهیه با عبارات فصیح و مسجعه بوده و مرجع استفاده اکابر و فحول؛ و این کتاب، شرح المختصر النافع محقق اول است و بارها در ایران چاپ شده و معروف به شرح کبیر است.»^۳

عصر تألیف ریاض

۱. پس از تصنیف کتاب ارزشمند معالم الأصول توسط شیخ محمدحسن (متوفای ۱۰۱۱ هـ. ق) فرزند شهید ثانی، نه تنها کار عمده ای در زمینه علم اصول انجام نشد؛ بلکه در طی قرنهای یازدهم و دوازدهم

هجری، سیر نزولی هم پیدا کرد و دچار ضعف شد. علت اصلی، آن بود که در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، در میان علمای شیعه، گروهی به نام اخباریون ظهور کردند. آنان گرایش عجیبی به روایات معصومین (علیهم السلام) داشتند و در مسیر خود تا به آنجا پیش رفتند که گذشته از برداشتهای غیرمنطقی و افراطی از اخبار، هر نوع دلیل و برهانی را در برابر روایات مأثوره، بی ارزش و فاقد اعتبار می دانستند.

سرسلسله این نهضت، میرزا محمدامین استرآبادی^۴ (متوفای ۱۰۳۳ هـ. ق) بود که با تألیف کتاب الفوائد المدنیة به شرح و بسط اصول اخباریگری پرداخت. استرآبادی از منتقدان سرسخت اصولی ها بود و از ابن ابی عقیل و ابن جنید گرفته تا علامه و شهیدین را به شدت نقد کرده، آنان را تحت تأثیر اندیشه های اصول فقه اهل سنت می دانست.

شهید صدر (ره) در المعالم الجدیدة، موقفت آمیزترین حربه محدث استرآبادی و پیروانش را مسئله مستحدث بودن علم اصول می داند. آنها معتقد بودند که علم اصول در میان شیعه در عصر غیبت پیدا شده و پیش تر، در زمان حضور معصومان (علیهم السلام)، اصحاب امامیه مانند زرار و محمد بن مسلم و یونس بن عبدالرحمن نیازی به آن نداشتند.^۵ شهید صدر (ره) در ادامه بیان می کند که خطای اخباریان، توجه نداشتن به این بود که نیاز شیعه به دانش اصول، نیازی تاریخی و معلول گذشت زمان بوده است.^۶

البته لازم به تذکر است که محدث استرآبادی به تنهایی با تألیف یک کتاب، سبب نشد تا یک نهضت علمی، قریب به دو قرن (اوایل قرن یازدهم تا اواخر قرن دوازدهم) در حوزه‌های علمیه شیعی حاکم شود و نتایج مثبت و منفی بسیاری به بار بیاورد؛ بلکه فضای لازم برای پذیرش افکار او آماده بود؛ به همین جهت، باید به نقاط ضعف موجود در فقه و اصول فقه شیعه - تا آن زمان که بزرگان اخباری روی آنها انگشت گذاشته و آنها را مطرح کردند - و سایر عوامل دیگر اشاره کرد.

البته نباید زحمات مجتهدان و اصولیان شیعه را در دوره استیلای اخباریان نادیده گرفت؛ بزرگانی همچون سلطان العلماء (متوفای ۱۰۶۴ هـ. ق) صاحب حاشیه معروف بر معالم، فاضل تونی (متوفای ۱۰۷۱ هـ. ق) صاحب الوافی فی اصول الفقه، محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰ هـ. ق) صاحب کفایة الأحکام و فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷ هـ. ق) صاحب کشف اللثام و الإبهام عن کتاب قواعد الأحکام.

۲. آنچه در این مجال کوتاه، لازم به توجه است اینکه هر چند نهضت اخباریان موجب رکود اجتهاد در طی قرنهای یازدهم و دوازدهم هجری شد؛ اما باید انصاف داد که خیرات بسیاری برای مکتب تشیع به بار آورد. به طور مثال، باید به تألیف و تنظیم جوامع روایی ارزشمندی همچون الوافی ملامحسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ هـ. ق)، و سائل الشیعة شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ. ق) و بحار الأنوار علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ. ق) و همچنین تفسیر روایی البرهان محدث بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ. ق) اشاره کرد؛ مجموعه‌های گرانسنگی که حاصل توجه خاص علمای آن دوره به روایات و متون روایی بوده‌است.

حتی برخی محققین بر این باورند که اخباریان، زمینه‌ساز و محرک اصولیان و فلاسفه اسلامی، همچون ملاصدرا شیرازی و مولا صالح مازندرانی شدند تا در کنار کار اصولی و فلسفی خود، به شرح و تفسیر جوامع روایی نیز پردازند.^۸

جلوگیری از پاره‌ای افراطها در اجتهاد و توجه فقه‌های اصولی به بعضی انحرافات ناخواسته‌ای که در اجتهاد شیعی ایجاد شده بود، از دیگر ثمرات واکنش به اشکالات و ایرادهای اخباریان به شمار می‌رود که این خود سبب ورود فقه به مرحله تازه‌ای شد. به طور مثال، تعریف اجتهاد به کشف ظنّی احکام که از قرن هفتم و از سوی علامه حلی وارد اصول فقه شیعه شد، بعدها با دقت و تعمق مرحوم وحیدیهانی اصلاح گردید. ایشان تبیین کردند که اصولی‌ها، کشف ظنّی مطلق را حجت نمی‌دانند؛ بلکه معتقد به ظنون خاصی هستند که دارای پشتوانه و مستند قطعی و شرعی باشند.^۹

به طور خلاصه، شاید بتوان ادعا کرد که ظهور اخباریگری، منجر به زمینه‌سازی، رشد، تعمق و نهایتاً اعتلای اصول و فقه شیعه گردید.^{۱۰} مقایسه شرح لمعه یا مسالک/الافهام شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هـ. ق) - که مربوط به دوران قبل از اخباری‌ها است - با کشف الغطاء شیخ جعفر کبیر (متوفای ۱۲۲۸ هـ. ق) یا ریاض المسائل سیدعلی طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱ هـ. ق) - که از اولین کتب فقهی استدلالی مبسوط بعد از افول اخباریگری هستند - شاهد مثال خوبی بر مدعای ماست. هر چند در دوران حاکمیت اخباریگری، اصول فقه شیعه رو به ضعف نهاد؛ اما فقه‌های اصولی آن دوران، هر طور که بود، میراث اصول فقه شیعی را به دست استاد اکبر و مجدد اصول یعنی وحیدیهانی (متوفای ۱۲۰۶ هـ. ق) رساندند.

۳. با ظهور وحیدیهانی، عصر اعتدال و تکامل اجتهاد شیعی شروع می‌شود؛ عصری که با افول و انزوای اخباریگری و اقبال مجدد به دانش اصول و اعتدال در اجتهاد و عقل‌گرایی همراه است. از مهم‌ترین عوامل پیروزی مجتهدان و اصولیان و بازگشت همراه با اقتدار آنها به صحنه فقه

و فقهات، می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

ا. تدروسی‌های برخی اخباریان و بدگویی‌های آنان نسبت به مجتهدان. ب. تکامل اندیشه‌های فلسفی به دست پرورش‌یافتگان حوزه اصفهان. ج. زمینه‌سازی برجسته‌ترین و مطرح‌ترین چهره اخباریان در فقه، یعنی شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ هـ. ق) صاحب الحقائق الناضرة و سلامت نفس وی در برخورد با مناظراتش با وحیدیهانی.

د. تلاشها و مبارزات مرحوم وحیدیهانی.^{۱۱}

مرحوم وحیدیهانی در آغاز راه، روش اخباریان را پسندید؛ ولی در پژوهشهای خویش، دلایلی بر نادرستی این روش یافته، از آن عدول کرد.^{۱۲} بنابراین، وقتی در درس سیدصدرالدین همدانی حضور می‌یافت، با استدلالهای روشن و متین، گفتار استاد را در بوته نقد قرار می‌داد؛ به طوری که سبب شد کتاب گرانسنگ شرح الوافی سیدصدرالدین به مشرب مجتهدان نزدیک شود.^{۱۳}

در روزگار وحیدیهانی، کربلا مرکز آمد و شد اخباریان شمرده می‌شد. شدت پیشرفت اخباریگری در میان اساتید و طلاب آن سامان، چنان بود که خواندن اصول را حرام می‌شمردند و کتابهای مجتهدان را با پارچه می‌گرفتند تا دستشان نجس نشود؛ به همین خاطر، وقتی مرحوم بهیهانی به کربلا رفت، بساط تدریس خویش را در زیرزمین و دور از چشم اخباریان گسترده. وی که برای جهادی ارزشمند، کمر بسته بود، به مصاف استاد بزرگ کربلا یعنی شیخ یوسف بحرانی رفت و پس از بحثهای فراوانی که بعضاً ساعتها به طول می‌انجامید، زمینه افول اخباریگری پدید آمد؛ به طوری که پس از وفات مرحوم بحرانی در سال ۱۱۸۶ هـ. ق، ریاست و مرجعیت شیعه به استاد کل یعنی وحیدیهانی رسید و تا حدود ۲۰ سال یعنی تا سال وفات وی، ادامه یافت.^{۱۴} تلاشهای پیدا و پنهان مرحوم وحید، در کنار همکاری همه‌جانبه فقیه بحرانی، به از میان رفتن کامل اخباریان انجامید.

پس از جریان که وحیدیهانی در کانون اخباریگری یعنی کربلا ایجاد کرد، بهترین شاگردان صاحب حدائق از اخباریگری دست برداشته و در درس وحیدیهانی شرکت می‌کردند؛ اختران فروزانی همچون میرزای قمی صاحب قوانین/الأصول، سیدمهدی بحر العلوم، سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض المسائل و ملامهدی نراقی صاحب جامع السعادات.

صاحب حدائق که مرجع تقلید و مدرس بزرگ حوزه علمیه کربلا بود، نه تنها از این شکست علمی ناراحت نشد؛ بلکه اظهار خشنودی هم می‌کرد.^{۱۵} پرواضح است که جدال بین دو شیوه اخباریگری و اجتهاد، فرصت طلایی برای استعمار بود؛ استعماری که در طول تاریخ، به وسیله مذهب به جنگ مذهب رفته بود و با ساختن مذهبها، پخش شایعه و دامن زدن به بحثهای علمی جنجال‌برانگیز، در پی ایجاد اختلاف در صفوف متدینان بوده‌است.

برخورد نادرست پیشوای اخباریگری، ملامحمدامین استرآبادی و برخوردای غیرمنطقی هواداران او در توهین به اجتهاد و مجتهدان، آسمان وحدت عالمان شیعی را تیره و تار ساخته بود؛ ولی صاحب حدائق با خویشن‌داری به موقع و زیرک‌بینی فوق‌العاده‌اش، توانست جلوی حوادث ناگوار را بگیرد. وی به جمود و تنگ‌نظری اخباری‌های متعصب، انتقادی کرد؛ از پرخاشهای تند برخی از اندیشمندان نسبت به یکدیگر، بسیار آزرده‌خاطر بود و هتاکی به فقها و مجتهدان را فروریختن استوانه‌های دین می‌دانست.^{۱۶}

سلامت نفس این فقیه برجسته تا آنجا بود که وقتی مرحوم وحیدیهانی در راستای فروپاشی اندیشه اخباریگری، نماز جماعت شیخ یوسف را - که تا چندی پیش، یک‌ه‌تاز حوزه کربلا بود - تحریم نمود و

سیره علمی علماء ۸-

شهید آیت الله سید محمدباقر صدر (ره) هر شب، یک ساعت به حرم امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شد و در برابر حضرت به درسها و مطالب علمی خود فکر می کرد و معتقد بود که از جو حرم و روح پاک امیرالمؤمنین (ع) الهام می گیرد. پس از مدتی این کار را ترک کرد و کسی غیر از خدا، از این کار اطلاعی نداشت. روزی یکی از بانوان اقوام، حضرت امیرالمؤمنین (ع) را در خواب دیده بود که فرمود:

«به باقر بگو که هر شب می آمد نزد من درس می خواند، چرا این کار را ترک کرده است؟»

مردان علم در میدان عمل، ص ۲۰۵

حکم به بطلان نماز پشت سر صاحب حدائق کرد، وی نه تنها در مقابل وحیدیهایی موضع نگرفت؛ بلکه نماز پشت سر وحیدیهایی را صحیح دانست. آن گاه که به او گفتند وحیدیهایی نماز با شما را باطل می داند، پاسخ داد: «او به تکلیف شرعی خودش عمل می کند و من به تکلیف شرعی خودم»^{۱۷}.

اگر شخصیتی همچون او، در برابر وحید مقاومت می کرد و کرسی درسش را به ایشان واگذار نمی کرد و رفتن به نماز و درس وحید را تحریم می کرد و جلوی شاگردان و مریدان خود را می گرفت، قطعاً نزاع اخباری و اصولی، آن چنان خطرناک می شد که کیان شیعه متزلزل می گردید. حتی نقل شده که مرحوم صاحب حدائق، وصیت کرد که وحیدیهایی بر او نماز بخواند.^{۱۸}

مرحوم وحیدیهایی با تألیف کتابهای گران سنگ اصولی که شمار آنها بیش از ۷۰ کتاب و رساله است^{۱۹} و همچنین تربیت شاگردانی همچون ملا محمد مهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۹ هـ. ق)، سید مهدی بحر العلوم (متوفای ۱۲۱۲ هـ. ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۷ هـ. ق)، میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۱ هـ. ق)، سید علی طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱ هـ. ق) و دیگر اختران همیشه فروزان آسمان فقه شیعه و البته مریدان شیفته استاد کل، میراثی از خود به جای گذاشت که سرمایه علمی خاتم الفقهاء و المجتهدین یعنی شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ هـ. ق) گردید.

اکنون که عصر نگارش ریاض المسائل روشن شد، بسیار بجاست تا اندکی با مؤلف بزرگوار آن آشنا شویم.

مؤلف ریاض

سید علی طباطبائی در ربیع الأول سال ۱۱۶۱ هـ. ق در شهر کاظمین تأییدن گرفت و پس از ۷۰ سال، در سال ۱۲۳۱ هـ. ق در کربلا غروب کرد و در پایین پای شهدای کربلا، نزدیک استادش آرامید.

وی از تبار سادات حسنی، معروف به طباطبائی است که در قرن دوازدهم هجری قمری، از اصفهان به کربلا آمدند. سید علی خواهرزاده مرحوم وحیدیهایی و همچنین داماد ایشان است و جد مادری او، به علامه مجلسی اول می رسد.^{۲۰}

مرحوم وحیدیهایی به دلیل نبوغ فراوان سید علی، از فرزند خود خواست که استادی وی را بر عهده بگیرد و لذا سید علی در محضر محمد علی بهبهانی، کتاب قهقی مدارک/الأحكام را آموخت.^{۲۱} هوش سرشار و استعداد عجیب سید علی سبب شد که در سال ۱۱۸۶ هـ. ق با وجود سن کمی که داشت، به حلقه شاگردان دایی خود وارد شود و در زمره میرزترین ایشان قرار گیرد و به درجه اجتهاد نائل شود.

گفته اند که علم را با گریه و زاری و مناجاتهای طولانی تحصیل نمود؛ به طوری که محدث قمی می نویسد: «عادت آن جناب این بود که شهای جمعه را تا به صبح بیدار می ماند و به عبادت حق تعالی مشغول بود.»^{۲۲} حتی محدث قمی، کراماتی نیز برای ایشان نوشته است که به جهت اختصار، از ذکر آنها خودداری می کنیم.

وی از نظر محاسن اخلاقی و فضائل معنوی، چنان یگانه زمان خویش بود که گفته اند: «ماهها و سالهای بسیاری باید؛ تا مثل او عالمی به وجود آید.» شدت ورع و احتیاط سید علی آن چنان بود که حتی مخالفان وی نیز به تقوا و ورع او اعتراف داشتند.^{۲۳}

صاحب ریاض تبحرش در اصول، بیش از فقه بود؛ اما به دلیل تألیف ریاض المسائل، شهرتش در فقه، بیش از اصول است؛ بر خلاف میرزای قمی صاحب قوانین/الأصول.

استاد کل (وحیدیهایی) در اواخر عمر پربرت خویش، کرسی درس کربلا را به سید علی صاحب ریاض سپرد.^{۲۴} در معرفی صاحب ریاض، کافی است به اجازه های که استاد کل به ایشان داده است، نگاهی بیندازیم؛ آنجا که وی را با این صفات توصیف می کند:

«السَّيِّدُ السَّنَدُ، الْمَاجِدُ الْأَمْجَدُ، الْمُؤَفَّقُ الْمُسَدَّدُ، الرَّشِيدُ الْأَرْشَدُ، الْمُحَقِّقُ الْمُدَقِّقُ، الْعَالِمُ الْكَامِلُ، الْفَاضِلُ الْبَازِلُ، صَاحِبُ الذَّهْنِ الدَّقِيقِ وَ الْفَهْمِ الْمَلَمِّ، الطَّاهِرُ الْمُطَهَّرُ، النَّابِغَةُ النَّوْرَانِيَّةُ، صَاحِبُ النَّسَبِ الْجَلِيلِ الرَّفِيعِ وَ الْحَسَبِ الْجَمِيلِ وَ الطَّبْعِ الْوَاقِدِ وَ الذَّهْنِ النَّقَادِ، وَلَدَى الرَّوْحِيِّ، مِيرَسِيدَعَلَى...»^{۲۵}

به همین خاطر، پس از آنکه سید علی در محضر عالمانی همچون وحیدیهایی و

صاحب حدائق استضاء نمود، خود خورشید فروزانی شد که در مسند استادی نشست و کمر به تربیت شاگردانی بست که هر یک، اختران تابناک آسمان فقاها تاند؛ بزرگانی همچون: شیخ ابوعلی حائری (متوفای ۱۲۱۵ هـ. ق) صاحب منتهی المقال فی أحوال الرجال، سید محمد جواد عاملی (متوفای ۱۲۲۶ هـ. ق) صاحب مفتاح الکرامه، شیخ اسدالله تستری (متوفای ۱۲۳۷ هـ. ق) صاحب مقایس الأنوار، سید محمد باقر شفتی معروف به حجت الاسلام رشتی (متوفای ۱۲۶۰ هـ. ق) صاحب مطالع الأنوار، و دیگران.^{۲۶}

از صاحب ریاض، تألیفاتی چند به جای مانده است؛ اما قطعاً مهم ترین اثر وی همان کتابی است که سبب شد به صاحب ریاض ملقب گردد؛ یعنی ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. او گذشته از تألیف کتب و رسائل فراوان و تربیت شاگردانی فاضل و مجتهد، دو فرزند دانشمند به جامعه اسلامی تحویل داد که هر یک منشأ خدمات بسیار شدند: یکی، سید محمد طباطبائی معروف به سید محمد مجاهد (متوفای ۱۲۴۲ هـ. ق) صاحب مناهل و مفتاح الأصول و از اساتید شیخ مرتضی انصاری؛ و دیگری، سید مهدی طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱ هـ. ق) از اساتید مشهور حوزه علمیه کربلا.^{۲۷}

فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و تبلیغی صاحب ریاض در دوران مرجعیت وی، با توجه به تقارن فتح هندوستان و سیل وجوهای شرعی که به کربلا می آمد، قابل توجه است.

سیری در ریاض

اساساً در روند حرکت فقه و اجتهاد، همواره دو محور اساسی مورد توجه فقه و متخصصان فقه امامیه بوده است: فقه فتاوی؛ فقه استدلالی.

از مصادیق فقه فتاوی، می توان به کتب زیر اشاره کرد: المنقعه از شیخ مفید، النهایه و المبسوط از شیخ طوسی، المذهب از قاضی ابن البراج، المختصر النافع از محقق حلی، قواعد الأحكام و تبصرة المتعلمین از علامه حلی، اللمعة الدمشقیة از شهید اول، العروة الوثقی از سید محمد کاظم یزدی، و رسائل عملیه از فقهای معاصر.

از مصادیق فقه استدلالی، می توان کتب زیر را نام برد: منتهی المطلب از علامه حلی، ذکر الشیعة از شهید اول، مسالک الأفهام و الروضة البهیة از شهید ثانی، جامع المقاصد از محقق کرکی، مجمع الفائدة و البرهان از مقدس اردبیلی، مدارک الأحكام از سید محمد موسوی عاملی، کشف اللثام از فاضل هندی، ریاض المسائل از سید علی طباطبائی، جواهر الکلام از شیخ محمد حسن نجفی و ...

همان طور که در مقاله پیشین (آشنایی با کتاب مسالک الأفهام) اشاره ای شد، کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام اثر ماندگار محقق حلی (متوفای ۶۷۶ هـ. ق) از بزرگ ترین و مهم ترین میراث فقهی امامیه به شمار می رود؛ به طوری که بیشتر از ۷۵۰ سال، متن درسی حوزه های علمیه بوده و از زمان تألیف آن تا کنون، مورد توجه فقهای عظام واقع شده است.

خود مرحوم محقق حلی به دلائلی که در مقدمه المختصر النافع آورده، اقدام به تلخیص این اثر عظیم می نماید؛ ایشان می نویسد:

«أما بعد: فَإِنِّي مُرِدُّ لَكَ فِي هَذَا الْمُخْتَصَرِ، خُلَاصَةَ الْمَذْهَبِ الْمُعْتَبَرِ، بِالْفَظِّ مُخَبَّرَةً وَ عِبَارَاتٍ مُحَرَّرَةً، تُظْفَرُكَ بِنُحْيِهِ وَ تُوصَلُكَ إِلَى شُعْبِهِ، مُنْتَصَرًا عَلَيَّ مَا بَانَ لِي سَبِيلُهُ وَ وَضَحَ لِي دَلِيلُهُ.»^{۲۸}

هر چند مرحوم محقق حلی در مقدمه المختصر النافع اشاره ای به اسم

این کتاب نفرموده؛ اما خود ایشان در کتاب المعتمد - که شرحی است بر المختصر النافع - به نام آن تصریح می کند.^{۲۹} البته برخی از شاگردان محقق حلی، نام این کتاب را النافع فی مختصر الشرائع یا النافع فی الشرائع گفته اند.^{۳۰}

اما به هر حال، شکی نیست که این کتاب به معنای حقیقی کلمه، برای شیعیان بلکه جمیع مسلمین، نافع بوده و هست و شاهد بر این مدعا، حدود ۵۵ شرح و تعلیقه و ۹ حاشیه و بیش از ۷ ترجمه ای است که تا کنون در مورد این کتاب، به وسیله علما و فقهای امامیه به رشته تحریر درآمده است.^{۳۱}

چنانچه در الذریعة آمده، این کتاب از جمله کتبی است که در دانشگاه الأزهر مصر، در کنار کتب فقهی مذاهب اربعه تدریس می شود.^{۳۲} این کتاب، اعجاب علمای فریقین را برانگیخته و لذا به دفعات متعدد، در مصر و لبنان و عراق و ایران تجدید چاپ شده است.

المختصر النافع نه تنها همچون اصل خود، سالها کتاب درسی در حوزه های علمیه بوده؛ بلکه هم اکنون نیز در برخی مراکز علمی و دانشگاهی، از جمله متون درسی است.

از آنجا که نظرات و اشارات ارائه شده در این کتاب، به دلیل شدت اختصار آن، دچار اغماض و ابهام شده اند، لذا خود مرحوم محقق حلی دست به تصنیف کتاب سومی زد تا مراد خود را توضیح دهد. ایشان در مقدمه کتاب سوم، یعنی المعتمد فی شرح المختصر، این گونه می نویسد:

«... اتَّفَقَ لَنَا إِحْضَارُ كِتَابِ الشَّرَائِعِ بِالْمُخْتَصَرِ النَّافِعِ، فَدَقَّ كَثِيرٌ مِنْ مَعَانِيهِ لِشِدَّةِ اخْتِصَارِهِ، وَ أَشْتَبَهَتْ مَقَاصِدُهُ لِبُعْدِ أَغْوَارِهِ، فَحَرَكْنِي ذَلِكَ لِشَرْحِ مُشْتَمِلٍ عَلَى تَخْرِيرِ مَسَائِلِهِ وَ تَقْرِيرِ دَلَائِلِهِ.»^{۳۳}

هر چند مرحوم محقق حلی موفق به تکمیل این شرح نشد؛ اما همان مقدار کم که از قلم شریفشان صادر شد، کتابی پربار در فقه مقارن گردید.

بنابراین، اولین شرح بر کتاب المختصر النافع، از آن خود محقق حلی است. سپس برخی از شاگردان محقق حلی به شرح آن پرداختند و تا عصر حاضر، این کار ادامه یافته است؛ به طوری که تعداد این شرح، به بیش از ۵۰ شرح رسیده که به اختصار، به برخی از آنها اشاره می شود:^{۳۴}

کشف الرموز از فاضل آبی (اولین شرح، پس از شرح خود محقق حلی)، التنقيح الرائع از فاضل مقداد، المذهب البارع از ابن فهد حلی، غایة المرام یا نهیة المرام از سید محمد موسوی عاملی صاحب مدارک، شرح المختصر النافع از وحیدیهانی، ریاض المسائل معروف به شرح کبیر از سید علی طباطبائی، حقیقة المؤمنین معروف به شرح صغیر از سید علی طباطبائی، شرح المختصر النافع از آیت الله سید محسن حکیم، المدارک فی شرح المختصر از آیت الله سید احمد خوانساری.

مرحوم علامه تهرانی در الذریعة برای المختصر النافع، ۹ حاشیه ذکر کرده اند که از آن جمله، حاشیه شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هـ. ق) است.^{۳۵}

کتاب ریاض المسائل بزرگ ترین شرح مزجی برای المختصر النافع محسوب می شود. این کتاب، حاوی شرح جمیع ابواب و کتب المختصر النافع، از طهارت تا دیات، به صورت استدلالی است و به تعبیر صاحب منتهی المقال، «جميع ما وصل إليه من الأقوال» در آن وجود دارد.^{۳۶}

ریاض، شرحی عمیق و دقیق و حاوی نظرات اعلام فقه و حدیث است؛ به همین دلیل، در الذریعة آمده است که:

«وَقِيلَ إِنَّهُ مُلَخَّصُ الْمَذْهَبِ الْبَارِعِ وَ الرُّوْضَةِ الْبَهِيَّةِ وَ الْحَدَائِقِ

آیت‌الله شیخ علی صافی گلپایگانی می‌گوید:
«مرحوم آیت‌الله بروجردی در ادب، نمونه بودند؛ حتی در مقام اشکال علمی به دیگران، ادب خاصی داشتند.
اگر می‌خواست به سخن کسی اشکال کند، ابتدا نقاط مثبت آن را برمی‌شمرد و از او تجلیل می‌کرد، سپس انتقادش را می‌گفت.»

مردان علم در میان عمل، ج ۲، ص ۱۲۵

النَّاصِرَةِ؛ وَقِيلَ بَلِ الْأَخِيرِينَ وَ كَشَفِ اللَّثَامِ وَ شَرَحِ الْمَفَاتِيحِ الْفَيْضِيَّةِ لِلْوَحِيدِ الْبَهْهَانِيِّ»^{۳۷}

کتاب ریاض المسائل بهترین مثال و واضح‌ترین مصداق برای مرحله تکامل فقه شیعی است؛ مرحله‌ای که ثمره تلاشهای شبانه‌روزی استاد کل، مرحوم وحیدبهبهانی و شاگردان اوست. مرحله‌ای که با افول جمود و اخباریگری، نویدبخش طلوع مجدد اجتهاد و استنباط است.

تبخر مرحوم سیدعلی طباطبائی در علم اصول، سبب شد کتاب فقهی وی، درخشش خاصی در میان سایر کتب فقهی داشته باشد. ارجاع فروع به اصول در ریاض، آن‌چنان استادانه صورت گرفته است که در آسمان فقه استدلالی، کمتر چنین ستاره‌ای یافت می‌شود.

شیوه ورود و خروج صاحب ریاض در مسائل فقهی این کتاب، بدین صورت است که ابتدا با طرح مسئله فقهی و تبیین موضوع آن، نظرات مختلف و ادله آنان را نقل می‌کند و با بیانی شیوا و در عین حال، مستدل و متقن، به نقد آنان می‌پردازد و سپس برای اثبات فتوای خود، به ادله شرعی استناد می‌کند. ترتیب منطقی نظرات و ادله و نقد آنها، طوری است که خواننده در مطالعه آن، احساس خستگی نمی‌کند؛ به همین جهت، این کتاب طی سالها، یکی از کتب درسی حوزه‌های علمیه بوده و هم‌اکنون نیز یکی از کتابهای مرجع و مورد تحقیق فضلا و فقها است.^{۳۸}

عظمت این کتاب بود که مرحوم سیدعلی طباطبائی را به سید صاحب ریاض مشهور کرد؛ چنانچه کشف‌الغطاء و جواهر الکلام و کشف‌الثام و بسیاری از کتب معتبر علمی، این گونه‌اند.

از زمان تألیف این کتاب تا عصر حاضر، شروح و حواشی متعددی بر آن، توسط علما و بزرگان امامیه نوشته شده است. مجموعه‌ای از شروح و حواشی ریاض که علامه تهرانی در الذریعة^{۳۹} و همچنین سیدحسین مدرسی در کتاب مقدمه‌ای بر فقه^{۴۰} آورده‌اند، مجموعاً بیش از ۴۰ شرح و حاشیه است که اولین آنها، زهر الریاض المستخرج من الریاض به زبان فارسی و تألیف شیخ ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری، صاحب منتهی‌المقال و شاگرد مرحوم مصنف است و آخرین آنها، مربوط به عصر حاضر است: الحاشیه علی الریاض تألیف آیت‌الله سیدمحسن حکیم، از مراجع ماضین نجف اشرف.^{۴۱}

ویژگی‌های ریاض

برخی محققین معتقدند در میان تراث فقهی که امروزه در دست ماست، کتاب ریاض المسائل اولین کتاب فقهی استدلالی مبسوطی است که حاوی جمیع ابواب فقهی است و از این حیث، بر امثال کشف‌الثام فاضل‌هندی برتری دارد.^{۴۲}

شاید اولین شرح مزجی معروف در میان مصنفات فقهی امامیه، کتاب الروضة البهیة از مرحوم شهید ثانی باشد که متن آن اللمعة الدمشقیة نوشته شهید اول است؛ اما کتاب ریاض المسائل از نظر کیفی و از حیث استدلالی بودن، بر کتاب الروضة البهیة برتری دارد؛ چرا که شرح لمعه در غالب فروع فقهی، فاقد استدلالات تام و نقض و ابرام‌های فقهی است.

از مهم‌ترین محاسن ریاض، اتحاد سیاق و وحدت رویه‌ای است که در سراسر آن به چشم می‌خورد؛ یعنی روش صاحب ریاض در تمام ابواب و کتابهای فقهی، یکسان است. به همین دلیل، ریاض بر امثال کتاب مسالک‌الافهام برتری دارد؛ چرا که مسالک هر چند جامع جمیع ابواب فقهی است؛ اما بخش عبادات آن، بر خلاف بخش معاملات، بسیار مختصر و کوتاه است.

از دیگر ویژگی‌های ریاض، تعاملی است که مؤلف با نصوص روایی دارد. ایشان در مواقعی که به نقل روایت نیاز دارد، تنها محل شاهد را به نحو اختصار و البته با دقت بسیار، می‌آورد و به ذکر عنوان صحیحه، موثقه، مُرسلة و ... اکتفا می‌کند که ارزش این روش، بر اهل آن پوشیده نیست.

جناب مصنف در نقل اقوال از کتب فقها، از سیره مألوفه و مستمره بین فقها پیروی کرده؛ آنجا که عبارات سابقین را وافی به مراد می‌یابد، بدون اشاره به مدرک اخذ عبارت، عین کلمات ایشان را می‌آورد. در جای‌جای کتاب، عبارات ذخیره‌المعاد و کفایة‌المعتقد محمدباقر محقق‌سبزواری، مسالک و الروضة البهیة شهید ثانی، کشف‌الثام فاضل‌هندی و ... را

می‌بینیم؛ چنانچه در جواهر و غیر آن نیز این سیره وجود دارد و البته ساخت قدسی بزرگانی همچون سید صاحب ریاض، منزّه و مبرّاست از آنکه نظر دیگران را به خود نسبت دهند.^{۴۳}

نگاه بزرگان به ریاض

از آنجا که این اثر، تنها یک کتاب فقهی نیست؛ بلکه به منزله استاد خبری است که کیفیت مناقشه علمی و تنقیح مسائل فقهی را به طالبان علم فقه می‌آموزد^{۴۴}، لذا از زمان تألیف تا کنون، مورد توجه و عنایت فقها و مجتهدان قرار گرفته‌است.

شیخ ابوعلی حائری صاحب منتهی‌المقال که افتخار شاگردی صاحب ریاض را هم داشته‌است، تعبیر بلندی درباره کتاب استاد خود دارد. ایشان می‌نویسد:

«وَهُوَ فِي غَايَةِ الْجُودَةِ جَدًّا، لَمْ يُسَبِّقْ بِمِثْلِهِ، ذَكَرَ فِيهِ جَمِيعُ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَقْوَالِ، عَلَى نَهْجٍ عَسَرَ عَلَى سِوَاهُ بَلِ اسْتَحَالَ»^{۴۵}

مرحوم محدث قمی در الفوائد الرضویّة از صاحب جواهر نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند:

«لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ كِتَابًا مُصَنَّفًا فِي الْفَقْهِ لَكُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ عَلَى نَحْوِ رِيَاضِ الْمِيرْسِيْدِ عَلَيَّ...»^{۴۶}

و اما از همه قابل توجه‌تر آنکه از وصایای شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری به شاگردانش، این بوده‌است:

«ابْحَثُوا وَ حَقِّقُوا فِي كِتَابِ رِيَاضِ الْمَسَائِلِ لِلْمُسَيِّدِ عَلَيَّ الطَّبَّاطَبَائِي فَإِنَّهُ سَيُعِينُكُمْ كَثِيرًا فِي نَيْلِ مَرْتَبَةِ الْأَجْتِهَادِ»^{۴۷}

و روشن است کتابی که شیخ اعظم، آن را این چنین توصیف کند، چه عظمتی دارد و از حیث دقت و علمیت، در چه رتبه‌ای است.

اما در این میان، آنچه برای ما طلاب، درس آموز است و بیش از فایده علمی، اثر تربیتی دارد، کلامی است که از خود مرحوم صاحب ریاض نقل شده‌است. مرحوم سیدخوانساری صاحب روضات الجنّات، پس از اینکه نقل می‌کند که صاحب ریاض، کثیرا می‌گفت:

«إِنِّي مَا أَرَدْتُ فِي النَّشْرِ وَ التَّدْوِينِ، بَلِ الْمَشَقِّ وَ التَّوَرُّبِ!»

درباره او می‌نویسد:

«فَرَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَا رَفَعَ، وَ نَفَعَ بِهِ أَحْسَنَ مَا بِهِ يَنْتَفَعُ»^{۴۸}

و به همین دلیل است که کتاب، بدون هیچ مقدمه‌ای شروع می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ؛

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

کتاب الطّهارة...»^{۴۹}

و البته پایان این کتاب نیز همچون سراسر آن، درس آموز است؛ آنجا که می‌فرماید:

«وَيَقُولُ أَقَلُّ الْخَلْقَةِ، بَلِ اللَّاشِءُ فِي الْحَقِيقَةِ: أَحْمَدُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ تَسْهِيلِهِ لِتَأْلِيفِ هَذَا التَّعْلِيقِ وَ اسْتَلْهُ بِجُودِهِ وَ كَرَمِهِ أَنْ يَجْعَلَهُ خَالصًا لَوَجْهِهِ الْكَرِيمِ ... وَ الْمَرْجُو مِمَّنْ يَفِّقُ عَلَى هَذَا التَّعْلِيقِ وَ يَرَى فِيهِ خَطَأً أَوْ خِلَافًا، أَنْ

يُضْلِحَهُ وَ يُنْبِئَهُ عَلَيْهِ وَ يُوَضِّحَهُ وَ يُشِيرَ إِلَيْهِ، حَازِلًا بِذَلِكَ مَتَى شُكْرًا جَمِيلًا وَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَجْرًا عَظِيمًا جَزِيلًا»^{۵۰}

پی‌نوشت‌ها:

✽: از طلاب سطح حوزه علمیه قم

۱. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱۶، ص ۵۹۰.
۲. ریاض المسائل چاپ ۲ جلدی، ج ۱، ص ۱.
۳. مدرّس، میرزامحمدعلی؛ ریحانة‌الآداب، ج ۳، ص ۳۷۱.
۴. میرزامحمدامین استرآبادی(متوفای ۱۰۳۳ هـ. ق) مؤسس مکتب اخباریگری است. وی شاگرد صاحب معالم و صاحب مدارک و میرزامحمد استرآبادی بوده‌است. صاحب تألیفات بسیاری است که مهم‌ترین آنها الفوائد المدنیّة است؛ کتابی که به قول خود ایشان، در ردّ قائلان به اجتهاد نوشته شده‌است. رک الفوائد المدنیّة، ص ۱.
۵. شهید صدر؛ المعالم الجديدة، ص ۷۹.
۶. شهید صدر؛ المعالم الجديدة، ص ۷۹ و ۸۰.
۷. علی‌پور، مهدی؛ درآمدی به تاریخ علم اصول، ص ۲۴۰.
۸. همان، ص ۲۴۲.
۹. همان، ص ۲۴۳.
۱۰. اسلامی، رضا؛ مدخل علم فقه، ص ۳۴۷.
۱۱. همان، ص ۳۵۰، با اندکی تصرّف.
۱۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۸؛ به نقل از دوانی، علی؛ وحیدبهبهانی، ص ۱۵۵.
۱۳. همان.
۱۴. اسلامی، رضا؛ مدخل علم فقه، ص ۳۵۲.
۱۵. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۴.
۱۶. همان.
۱۷. اسلامی، رضا؛ مدخل علم فقه، ص ۳۵۰؛ به نقل از علامه مامقانی؛ تنقیح‌المقال، در احوالات محمدباقر بن محمد اکمل.
۱۸. محدث قمی، شیخ عباس؛ الفوائد الرضویّة فی أحوال علماء المذهب الجعفریّة، ص ۴۰۷.
۱۹. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲۰. محدث قمی، شیخ عباس؛ الفوائد الرضویّة فی أحوال علماء المذهب الجعفریّة، ص ۳۲۴.
۲۱. حائری‌مازندرانی، شیخ ابوعلی؛ منتهی‌المقال، ج ۵، ص ۶۵.
۲۲. محدث قمی، شیخ عباس؛ الفوائد الرضویّة فی أحوال علماء المذهب الجعفریّة، ص ۳۲۴.
۲۳. علامه مامقانی؛ تنقیح‌المقال، ج ۲، ص ۳۰۷.
۲۴. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۲۹.
۲۵. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱، مقدّمه، ص ۲۹.
۲۶. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۰.
۲۷. همان، ص ۱۳۳.
۲۸. محقق‌حلی؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۱.
۲۹. محقق‌حلی؛ المعبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.
۳۰. فصل‌نامه تخصصی فقه اهل‌بیت(ع)، شماره ۱۳، ص ۱۸۸.
۳۱. همان، ص ۱۹۱ تا ۲۰۱.
۳۲. تهرانی، شیخ آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۷.
۳۳. محقق‌حلی؛ المعبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.
۳۴. فصل‌نامه تخصصی فقه اهل‌بیت(ع)، شماره ۱۳، ص ۱۹۱ تا ۲۰۱.
۳۵. همان، ص ۱۹۹.
۳۶. حائری‌مازندرانی، شیخ ابوعلی؛ منتهی‌المقال، ج ۵، ص ۶۴.
۳۷. تهرانی، شیخ آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۳۶.
۳۸. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۱.
۳۹. تهرانی، شیخ آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۶، ص ۹۹ تا ۱۰۲.
۴۰. مدرّسی، سیدحسین؛ مقدّمه‌ای بر فقه، ص ۳۲۰ تا ۳۲۳.
۴۱. همان، ص ۳۸ و ۳۹.
۴۲. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱، مقدّمه، ص ۱۸.
۴۳. همان، ص ۱۸ تا ۲۰ (با اندکی تصرّف).
۴۴. همان، ص ۱۸.
۴۵. حائری‌مازندرانی، شیخ ابوعلی؛ منتهی‌المقال، ج ۵، ص ۶۴.
۴۶. محدث قمی، شیخ عباس؛ الفوائد الرضویّة فی أحوال علماء المذهب الجعفریّة، ص ۴۵۳.
۴۷. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱، مقدّمه، ص ۲۲.
۴۸. همان، ص ۲۲ و ۲۳؛ به نقل از خوانساری، سیدمحمدباقر؛ روضات الجنّات، ج ۴، ص ۴۰۲.
۴۹. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱، ص ۵ و ۷.
۵۰. ریاض المسائل چاپ مؤسسه آل‌البیت(ع)، ج ۱۶، ص ۵۹۰.

رهبر انقلاب که فقط به ما دانشگاهی ها نگفتند!

بررسی روش تدوین نقشه جامع علمی کشور و جایگاه علوم دینی در آن
در گفت‌وگو با دکتر سلطانی



اشاره:

بهزاد سلطانی، متولد ۱۳۳۹، دکترای مهندسی مکانیک ساختاری از دانشگاه چالمرز سوئد. وی در زمان انجام مصاحبه، مدیر کل پژوهشی وزارت علوم بوده و هم‌اینک عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان است. تدوین *RFP* (طرح پیشنهادی) نقشه جامع علمی کشور توسط ایشان، بهانه‌ای بود تا در یک بعد از ظهر پنج‌شنبه، در ساختمان شماره یک وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری با هم به گفت‌وگو بنشینیم. از آنجا که نقشه جامع علمی کشور با ارائه چشم‌انداز ۲۰ ساله علمی، عناوین و ظرفیت رشته‌های مورد نیاز را مشخص می‌کند، مصاحبه با دست‌اندرکاران آن می‌توانست روشنگر ابهامات این مسیر برای حوزه‌ها باشد. هر چند جایگاه علوم دینی و حوزه‌ها، در این نقشه و روند اجرایی آن، بر ابهامات ما افزود!



این مطالعه، نقشه جامع را نوشته و صرفاً RFP را نوشته است. در فرایند یک پروژه، سه مرحله را باید بدانیم: مرحله سوم، انجام دادن پروژه است و مرحله دوم، دادن طرح پیشنهادی است؛ اینکه چگونه پروژه می خواهد انجام شود؛ و مرحله اول، این است که چه چارچوبها و قیوداتی باید رعایت شود و چه انتظاری از پروژه می رود و خروجی ها چه باید باشند؛ این مرحله اول، همان RFP (Request For Proposal) یعنی درخواست طرح پیشنهادی پروژه است.

RFP در پروژه های خیلی بزرگ تعریف می شود و این هم، پروژه بزرگی است. شاید بزرگتر از این، در برنامه ریزی علمی کشور نتوان پیدا کرد. ما پیش بینی کردیم ۱۵ پروژه بزرگ در دو سال و نیم آینده باید انجام شود که یکی از آنها، تجمیع کننده پویا بین ۱۴ مورد دیگر است.

الآن، سیاست گذاری علم و تکنولوژی، یک علم است. این علم، سابقه و عقبه دارد و در حد دکترا مدرک داده می شود که ترکیبی از علوم جامعه شناسی، علم سنجی از گرایشهای کتابداری، مدیریت تکنولوژی، گرایشهای فلسفه علم و نیز اقتصاد توسعه است؛ یعنی علم جدیدی از دل آنها ایجاد شده و شاید نزدیک به ده سال است که در دنیا به طور مفصل، در مورد آن کار می شود.

نکته دوم، در مورد سؤالی است که فرمودید: «نقشه جامع چیست؟» جمع بندی ما این است که نقشه جامع علمی کشور، یک برنامه راهبردی است؛ یعنی وضعیت علم و فن آوری را ببینیم و وضعیت کنونی و وضعیت ایده آل را ترسیم کنیم و بعد، راه رسیدن و تحول از وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب را برنامه ریزی کنیم. ما جامع بودن را به این می بینیم که هم تولید علم و هم انتشار علم و هم به کارگیری و مصرف علم، در آن مورد توجه قرار بگیرد؛ نه فقط تولید علم.

همچنین جامع بودن به این معناست که همه رشته های علمی لحاظ شود؛ قطعا هشت رشته کشاورزی، مهندسی، علوم پایه، پزشکی، علوم

خشت اول: بحثی که به خاطر آن، خدمت حضرت عالی رسیده ایم، در مورد مدیریت تخصص گرایي است و اینکه اگر علم دینی بخواهد رشته های تخصصی ایجاد کند، چه گرایشهایی اولویت دارند؟ اصلاً چه رشته هایی در کلیت قضیه می گنجند و چطور باید این امر را شروع کرد و پیش برد؟

یکی از راهکارهایی که دوستان مطرح می کردند، نقشه جامع علمی کشور ذیل فاکتور نیاز است؛ برای تخصص گرایي، یکی از فاکتورهایی که اساتید مطرح می کنند، نیاز اجتماعی است. شاید بتوان گفت معتبرترین و جامع ترین سندی که می تواند افق آینده را پیش چشم ما قرار دهد، همان نقشه جامع علمی کشور است. اصلاً حقیقت نقشه جامع چیست و چه فرایندی را طی می کند تا به عناوین رشته ها و ظرفیتهای لازم برای هر رشته برسد؟

در مورد نقشه جامع، یک مقدمه عرض کنم؛ حدوداً از یک سال و چند ماه پیش که رهبر انقلاب فرمودند، تیمی در مرکز تحقیقات سیاست های علمی کشور، به مسئولیت من پروژه ای را در زمینه نقشه جامع علمی کشور شروع کرد. سه نفر از دانشجویان دکترای سیاست گذاری علمی تکنولوژی، از دانشگاه صنعتی شریف با دو نفر دیگر، یک سال و دو ماه روی این پروژه کار کردند و حدوداً سه هفته پیش، این پروژه را تحویل دادند؛ نتیجه، ۱۴ مجلد شده که محتوای آنها حدود ۷۰۰ صفحه است.

نقشه جامع علمی کشور، یک برنامه راهبردی است؛ یعنی وضعیت علم و فن آوری را ببینیم و وضعیت کنونی و وضعیت ایده آل را ترسیم کنیم و راه رسیدن را نیز برنامه ریزی کنیم.

این تنها مطالعه جدی است که در این زمینه انجام شده است؛ البته

حضرت عالی چیست؟

دانشهای دینی در یکی از آن مجلدات تعریف شده است. به نوعی آن دسته از حوزه‌های دینی را که در دانشهای دیگر تأثیرگذار است یا می‌خواهد تأثیرگذار باشد، می‌توان در دانش دینی قرار داد. خوب، آن تیم کارشناسی، این کار را می‌کنند و ما تعیین تکلیف نکرده‌ایم.

خشت اول: اگر مبنا، تأثیرگذار بودن است، به نوعی همه علوم -که به آنها اشاره شد- را شامل می‌شود و دیگر نباید ما علم دینی را در عرض آنها ببینیم؛ الآن تأثیر علوم دینی در اقتصاد و یا حتی در روان‌شناسی نمود دارد. از آن طرف، اگر بحث قابلیت تأثیر مطرح باشد، باید همه علوم، ذیل علم دینی برنامه‌ریزی شوند.

اگر دانش دینی مدعی است که در علوم پایه یا در علوم انسانی، تأثیرگذار است و مدعی است که این تأثیر، زیاد است، باید بتواند برنامه‌ریزی کند؛ مثلاً بخشی از برنامه‌ریزی، توسط دانشهای دینی هدایت شود تا فلان اتفاق در ۲۰ سال آینده بیفتد؛ اما الآن عملاً نمی‌تواند برای علوم اجتماعی برنامه‌ریزی.

شما درباره مباحث میان‌رشته‌ای و علوم انسانی و علوم اجتماعی، تازه الآن در حوزه علمیه کار را شروع کرده‌اید. الآن در مدیریت، شما کسی را در حوزه ندارید که استاد تمام (پروفسور) به معنای دانشگاهی آن باشد؛ یعنی هم علم دنیا و هم علم حوزه را بداند و مکتب جدیدی مبتنی بر اسلام ارائه کرده باشد.

ما بعد از این مدت، تازه در اقتصاد، آقای موسویان را در حوزه داریم. این افراد می‌توانند برای این تحول برنامه‌ریزی کنند؛ اما الآن، نمی‌توانند بگویند: «اقتصاد کشور، تعطیل! ما جایگزین ارائه می‌دهیم!» هنوز هم بعد از ۲۸ سال، در بحث بانکداری بدون ربا، با اینکه خیلی هم کار شده، اما خود همکاران حوزوی می‌گویند: «هنوز به چیز قابل ارائه‌ای نرسیده‌ایم و در نظر و عمل، اختلاف است.» تازه، این موضوعی است که بیشترین کار را روی آن کرده‌ایم.

ضمناً اینها نظرات شما و برخی دیگر از طلاب جوان است. نظرات علما در میزان و چگونگی ارتباط دانشهای دینی با دیگر دانشها، یکسان نیست. شما نظرات آیت‌الله جوادی‌آملی را در ذیل تفسیر ایشان ببینید؛ ایشان حتی در علوم انسانی، اجتماعی و هنر هم، نظر خاصی دارند. به همین جهت، ما نمی‌توانستیم و نمی‌خواستیم در RFP نظر خاصی را اعمال کنیم؛ لذا کلیه تعاملات بین دانشهای مختلف، در پروژه ۱۵ طراحی می‌شود.

جامع‌بودن به این معناست که همه رشته‌های علمی لحاظ شود؛ قطعاً هشت رشته کشاورزی، مهندسی، علوم پایه، پزشکی، علوم اجتماعی، علوم انسانی، هنر، و دانشهای دینی، با هم تعامل دارند.

ما یک جلسه به حوزه علمیه هم آمده‌ایم که در آن جلسه، تمامی دستگاه‌های معتبر حوزه حضور داشتند؛ حجت‌الاسلام امینی از معاونت پژوهشی حوزه، از دفتر تبلیغات، از مجموعه آیت‌الله مصباح، حجت‌الاسلام اعرافی از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و از چندین جای دیگر، جلسه ۱۵ نفره خیلی متین و خوبی تشکیل شد و فکر می‌کنم در حدود ۳ تا ۴ ساعت درباره دانشهای دینی، بحث و سؤال و جواب داشتیم. از تشکیل آن جلسه بسیار راضی هستیم و از نکات و نتایج حاصله آن، در نسخه نهایی استفاده کردیم.

اجتماعی، علوم انسانی -که این را از علوم اجتماعی جدا می‌کنیم-، هنر، و دانشهای دینی، با هم تعامل دارند. قطعاً دانشهای دینی با دانشهای انسانی، و مهندسی با کشاورزی تعامل دارد؛ اما برای اینکه نقشه‌ای جامع شود، همه این هشت حوزه را باید در هر سه بخش تولید، انتشار و به کارگیری و مصرف علم ببینیم؛ بنابراین، واقعا کار سنگینی است.

اگر دانش دینی مدعی است که در علوم پایه یا در علوم انسانی، تأثیرگذار است و مدعی است که این تأثیر، زیاد است، باید بتواند برنامه‌ریزی کند؛ مثلاً بخشی از برنامه‌ریزی، توسط دانشهای دینی هدایت شود تا فلان اتفاق در ۲۰ سال آینده بیفتد؛ اما الآن عملاً نمی‌تواند.

این صحبت‌هایی که بنده عرض می‌کنم، بیشتر نظرات شخص حقیقی یا پژوهشگری خودم است که روی این موضوع، مطالعاتی در مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور انجام داده‌ام. موضوع از طرف رهبری به شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار شد و در آنجا کمیسیون نقشه جامع تشکیل شد؛ سه کمیسیون اصلی که یکی از آنها همین است و یکی دیگر، مهندسی فرهنگی است و سومی هم، تحول در نظام آموزشی است.

در کمیسیون نقشه جامع، از طرف وزارت بهداشت و وزارت علوم و خود معاونت علمی ریاست جمهوری، بحثهای مختلفی مطرح شد. ظاهراً بعد از سه تا چهار جلسه، یک کمیته تلفیقی تشکیل شد که این کمیته، متشکل از نمایندگانی از وزارت علوم، بهداشت و چند جای دیگر است که رسماً مسئولیت این بحث را به عهده دارند.

خشت اول: با توجه به پژوهشهایی که حضرتعالی انجام داده‌اید، جایگاه علم دینی در نقشه جامع علمی کشور چیست؟ آیا چیزی در عرض بقیه رشته‌هاست؛ یعنی سهم یک‌هشتم دارد؟

یقیناً علم دینی در علوم انسانی و هنر، تأثیر شگرفی دارد و اگر بنا باشد علم دینی، چیزی در عرض آنها قرار گیرد، ممکن است سیاستها در علم دینی به نحوی پیش‌برود که با آن علوم، تعارض پیدا کند.

همه این هشت رشته، با هم می‌توانند تعامل داشته باشند. میزان تعامل و نحوه تعامل را خود آن حوزه باید تعریف کند و در برنامه‌ریزی‌ها دخالت بدهد. پروژه ۱۵ که پروژه مادر است، راهبری‌کننده است و گام به گام اینها را جلو می‌برد؛ بنابراین، تعامل این رشته‌ها در درون این فرایند اتفاق می‌افتد.

این‌طور نیست که صبر کند تا کار تمام شود و بعد با هم تعامل و تلفیق کنند. پروژه ۱۵ را یک تیم ویژه در یک مرکز حرفه‌ای تحقیقاتی اداره می‌کنند که هنوز انتخاب نشده‌اند. قطعاً باید در آنجا، افرادی که در دانش دینی تسلط بالایی دارند، حضور داشته باشند.

خشت اول: علوم اجتماعی و هنر، ذیل علم دینی، تغییر و تکمیل دارند؛ ولی آنچه شما می‌فرمایید این است که یک کارشناس از روان‌شناسی، یکی هم از هنر، یکی هم از علوم اجتماعی و یکی هم از علم دینی کنار هم می‌نشینند! و فوقش آن است که در آن مرکز راهبری هم حضور دارند!

سؤال ما این است که اصلاً تعریف علم دینی در این تقسیم‌بندی

خشت اول: تا رسیدن به پروژه ۱۵، چه مراحل و پروژه‌هایی وجود دارد؟

سه پروژه مربوط به آینده‌پژوهی است؛ به این معنا که پروژه اول، بررسی آینده علم و فن‌آوری دنیا است؛ دوم، بررسی اولویت‌های کشور است؛ و سوم آینده‌نگاری است.

البته اسم علمی پروژه ۱ و ۳، آینده‌نگاری است؛ اما مجبور شدیم که این تفکیک را قائل شویم. خود پروژه ۱ و ۳، نیاز به دو سال وقت دارد. همه این ۱۵ مورد، موازی هم پیش می‌رود؛ اما پروژه ۱ و ۳، به عنوان ورودی ۱۳ پروژه دیگر هستند و به همین دلیل، پروژه ۲ مطرح شد تا نقش دو پروژه ۱ و ۳ را در کوتاه‌مدت ایفا کند.

شما درباره مباحث میان‌رشته‌ای و علوم انسانی و علوم اجتماعی، تازه الان در حوزه علمیه کار را شروع کرده‌اید. الان در مدیریت، شما کسی را در حوزه ندارید که استاد تمام (پروفسور) به معنای دانشگاهی آن باشد؛ یعنی هم علم دنیا و هم علم حوزه را بداند و مکتب جدیدی مبتنی بر اسلام ارائه کرده باشد.

ما باید آینده دنیا و همچنین وضعیت فعلی خودمان را ببینیم تا بتوانیم آینده ایران در ۲۰ سال آینده را ترسیم کنیم. برای این ترسیم، باید از ارزشها و از سند‌های بالادست خودمان، مثل سند چشم‌انداز استفاده کنیم. باید بگوییم علوم پایه به چه سمتی برود؟ این را از آنجا می‌توانیم بفهمیم که بدانیم آینده دنیا به چه سمتی می‌رود و اسناد ما چه می‌گویند تا بتوانیم سیاست‌های علوم پایه خود را با توجه به آنها برنامه‌ریزی کنیم.

خشت اول: مشکل اصلی، همین‌جاست. در اصل استفاده از ارزشها و سند چشم‌انداز، فکر می‌کنم هیچ اختلاف نظری وجود نداشته باشد؛ اختلاف نظر در روش‌شناسی استفاده از این ارزشهای کلی و رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب است. هنوز برای این بحث، برنامه‌ای مد نظر نیست؛ تا اینجا صرفاً ترسیم آینده مطلوب مورد نظر ماست. خود پروژه اولویت‌گذاری، به روش علمی نیاز دارد که در آن همه ارزشها لحاظ می‌شود.

خشت اول: ما از تولید علم بومی و دینی بحث می‌کنیم؛ آیا این منافاتی پیدا نمی‌کند با اینکه ببینیم آینده علمی جهان به چه سمتی می‌رود و بعد برای بررسی اولویتها، باز از همان روشهای علمی استفاده کنیم که از آن طرف آمده است؟!

ما هم قبول داریم که هر یک از تمدنهای اسلامی و غیراسلامی، عوارض علمی خودشان را دارند؛ یعنی ممکن است جهت‌گیری‌های علمی و تکنولوژیک تمدن اسلامی با تمدنهای دیگر متفاوت باشد. این امر، درست و مورد قبول همه است؛ اما نمی‌توان تمدن را در یک شب و یک روز و یا حتی در ۲۰ سال، برنامه‌ریزی کرد. شما اگر می‌توانستید پیش‌بینی کنید که تمدن اسلامی به کجا خواهد رسید، که خیلی خوب بود؛ دانشمندان، بعد از ۳۰۰ سال که تمدن پیش‌رفت، اتفاقات را تبیین می‌کنند و می‌گویند این تمدن چگونه پیش‌رفته است.

می‌خواهم بگویم همه چیز، به این سادگی نیست که بنشینیم و یک‌باره حلش کنیم؛ زمان‌بر است و ما ابتدای راهیم و در ابتدای راه که شما نمی‌توانید همه چیز را تعطیل کنید. بعد از اسلام، کلیه علوم یونانی و هر چه که آن زمان بود، با «اطلُوباً

الْعِلْمُ وَ لَوْ بِالصِّينِ» گرفته شد و بعد هضم و بازسازی شد و بعد علم دنیای اسلام، آن قدر رشد کرد که تا چندین قرن که تمدن ما افول نکرده بود، بر همه چیز تسلط داشت.

خشت اول: ما هم نمی‌گوییم تمدن، تعطیل شود؛ بحث بر سر مکانیسم هضم است.

باید آینده جهان را ببینیم و بعد برای خودمان تصویر کنیم. در تصویرکردن آینده علمی خودمان، سعی می‌کنیم از ارزشها و اسناد بالادست خودمان استفاده کنیم؛ حتی اگر صد در صد ارزشها در آن تصویر، اعمال نشود و غیر ارزشی‌ها در آن حذف نشده باشد.

خود ما از این تمدن کنونی، اثر پذیرفته‌ایم؛ تمدنی که با تمدن ایده‌آل ما خیلی تفاوت دارد. فرایندهای تغییر تمدنها، ۱۰۰ ساله است؛ نه ۲۰ ساله!

یک نکته عرض کنم؛ شما نمی‌توانید مثلاً تأثیر تحولات ۲۰ سال آینده نانوتکنولوژی بر فضای فیزیکی جهان را نادیده بگیرید و به کار خودتان مشغول باشید؛ در ۲۰ سال آینده، شاید چیزی به نام کتابخانه وجود نداشته باشد و کارکرد کتابخانه از طریق دیگری اتفاق بیفتد؛ در ۲۰ سال آینده، شاید خیابانها چهار طبقه باشند؛ ممکن است تغییرات بسیار زیاد دیگری در عرصه‌های مختلف ایجاد شود و اینها چیزهای دور از ذهنی نیست.

۲۰ سال آینده، در جریان علمی جهان چه اتفاقی می‌افتد؟ ممکن است بسیاری از مفاهیمی که در ذهن ماست، به کلی عوض شود. اگر ما ندانیم چه اتفاقی می‌افتد، مطمئناً نمی‌توانیم ارزشهایمان را هم پیدا کنیم. این خطاست که ما آینده جهان را ببینیم و فکر کنیم می‌توانیم در آینده‌پژوهی، جایگاه مثلاً خانواده و روابط انسانی مطلوب خود را طراحی کنیم.

در تصویرکردن آینده علمی خودمان، سعی می‌کنیم از ارزشها و اسناد بالادست خودمان استفاده کنیم؛ حتی اگر صد در صد ارزشها در آن تصویر، اعمال نشود... ما از این تمدن کنونی، اثر پذیرفته‌ایم؛ تمدنی که با تمدن ایده‌آل ما خیلی تفاوت دارد. فرایندهای تغییر تمدنها، ۱۰۰ ساله است؛ نه ۲۰ ساله!

نمی‌توان گفت که چون تمدن غرب، حاصل اسلام نیست، ما اصلاً آن را فراموش می‌کنیم! این اشتباه، باعث می‌شود که ما حذف شویم. ما الان به لحاظ وزن علمی در دنیا، ۰/۵ درصد تولید علم را داریم که در این آمار، تولید علم حوزه هم به حساب آمده است و ۹۹/۵ درصد تولید علم در دنیا، از آن بقیه است. در تکنولوژی، وضعمان بدتر است. یک درصد جمعیت جهان را داریم و به طور طبیعی، باید یک درصد علم جهان را تولید کرده باشیم؛ اما کمتر از سهممان تولید می‌کنیم.

خشت اول: نکته‌ای که ما روی آن اصرار داریم، در مقام اثبات است. می‌خواهیم بگوییم در تصویرسازی، ارزشها چگونه پیاده می‌شوند؟

شما در تصویرسازی، باید چندین گام بردارید که یک گام مهم، تبیین مبانی ارزشی است؛ این مبانی ارزشی، خیلی تبیین نشده است؛ باید اسناد موجود، حرفهای امام و رهبری و قانون اساسی، تبیین شود.

ما نمی‌خواهیم ایران را به دست تمدن جهانی بسپاریم. ما می‌خواهیم خودمان تمدن بسازیم و حتی در دنیا هم تأثیرگذار باشیم؛ بنابراین، باید

معروف است که آخوند(ره) یک هفته با میرزای شیرازی(ره) که استاد وی بود، در مورد یک مسئله به بحث پرداخت و هر روز که می‌گذشت، اشکال تازه‌ای بر کلام میرزا وارد می‌کرد و میرزا نیز در مقام پاسخ برمی‌آمد؛ تا اینکه در روز آخر هفته، میرزا با تواضع و فروتنی بسیاری که از عظمت روحی و قداست و پاکی نفس وی حاکی بود، در میان جمعی از طلاب و فضلا اعلام کرد: «نظر ملا محمد کاظم درست و مطابق با قاعده است.»

این عمل، علاوه بر آنکه موجب شگفتی حاضران شد و مقام علمی آخوند را ثابت کرد، باعث شد که میرزا نیز بیش از پیش مورد احترام و تقدیس قرار بگیرد.

مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۴۳۷

آینده مطلوبان را تصویر کنیم؛ منتها قبل از اینکه این کار را بکنیم، باید ببینیم دنیا به چه سمتی می‌رود؟ ولی معنای دیدن آینده دنیا، این نیست که ما آینده جهان را بپذیریم.

خشت اول: شما در مورد دانشهای دینی فرمودید که فعلاً برای آن، سهم یک‌هشتم در برنامه لحاظ شده است. اگر حوزه هم بخواهد برنامه‌ریزی کند، متولی همان قسمت است؟

در RFP برای علوم سهمیه‌بندی نشده است. در بخش دانشهای دینی، RFP باید بگوید وضع فعلی دانشهای دینی چیست؟ چه گرایشهای علمی وجود دارد؟ چه گرایشهایی را باید ایجاد کرد؟ و برای همه اینها برنامه‌ریزی کند. انتخاب گرایشها با خود مجری است و ما هیچ چیزی را بر پروژه تحکم نکردیم؛ چون ما هنوز اولویتها را نمی‌دانیم و گفته‌ایم آنها باید انتخاب کنند.

یکی از کارهای مهم در پروژه، این است که اولویتها در دانشهای دینی مشخص شود و ممکن است مدیریت اسلامی و اقتصاد اسلامی هم در آن داخل شود.

نمی‌توان گفت که چون تمدن غرب، حاصل اسلام نیست، ما اصلاً آن را فراموش می‌کنیم! این اشتباه، باعث می‌شود که ما حذف شویم. ما الآن به لحاظ وزن علمی در دنیا، نیم درصد تولید علم را داریم که در این آمار، تولید علم حوزه هم به حساب آمده است؛ یک درصد جمعیت جهان را داریم؛ اما کمتر از سهممان تولید می‌کنیم!

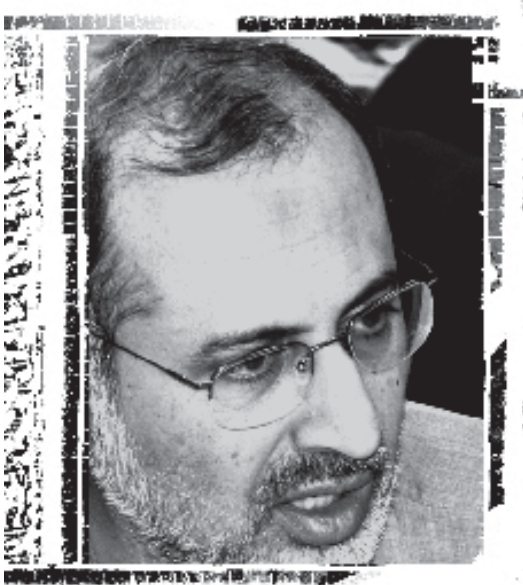
ما حرفمان این است که برنامه‌ریزی جامع علمی، دائمی و به اصطلاح علمی، غلتان است. این نیست که شما برای ۲۰ سال آینده، فقط یک‌بار برنامه‌ریزی کنید. بعد از این دو سال که برنامه نوشته شد، درست وقتی که تمام شد، دوباره باید شروع کنید؛ بازخورد بگیرید و دوباره برنامه را پیش ببرید. برنامه‌ریزی، دائمی و غلتان است؛ بنابراین در دور دوم، می‌تواند ورودی بهتری وجود داشته باشد. راهبری پروژه‌ها هم، گام به گام و لحظه به لحظه است؛ این طور نیست که پروژه را بدون هدایت، رها کند و برود.

سه قسمت دیگر هم در پروژه‌ها داریم: محیط اقتصادی، محیط فرهنگی-اجتماعی و محیط سیاسی. این سه محیط، بر بحث علم و فن‌آوری مؤثرند؛ مثلاً اگر اقتصاد ما، یک اقتصاد کاملاً بسته دولتی باشد و در ۲۰ سال آینده هم همین‌طور جلو برود، ما در تولید تکنولوژی‌های مورد نظرمان نمی‌توانیم هر حرفی را بزنیم. در فضای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی نیز همین‌طور است.

خشت اول: آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که چرا از کارشناسان حوزوی، فقط در حد یک جلسه حضور در قم و مشورت‌گیری استفاده می‌شود؟! شاید بفرمایید متولی آن من نیستیم؛ ولی چرا وزارت نفت باید نماینده داشته باشد، وزارت بهداشت باید نماینده داشته باشد؛ اما حوزه علمیه، نه؟! انگار بر برنامه‌ریزی علمی کشور، این دید حاکم است که حوزه علمیه، یک چیز حاشیه‌ای است!

دو مطلب با هم اشتباه نشود؛ در کاری که ما کرده‌ایم، جایگاه حوزه به نظر من، قابل دفاع هم هست؛ اما کاری را که شورای عالی انقلاب فرهنگی کرده، شما باید از خودشان بپرسید. ما در یک شورای راهبری ناظر بر همین RFPها بودیم. در آن شورای راهبری، فکر می‌کنم ۹ نفر بودیم که یک روحانی هم حضور داشت که ایشان، مشاور معاون وزارت علوم بود و الآن هم در حوزه علمیه است. افرادی انتخاب کردیم که یکی در علوم اجتماعی باشد، یکی در حوزه و یکی در ...

ببینید ما در مرحله RFP بودیم؛ اصلاً معلوم نبود از کجا باید نماینده بخواهیم و اگر نماینده هم می‌خواستیم، کسی به رسمیت نمی‌شناخت. یک مرکز تحقیقاتی کشور می‌خواسته این RFPها را بنویسد که حرفی روی میز باشد تا روی آن بحث و بررسی و نقد کنند. فکر کردیم که ما از علوم حوزه می‌خواهیم صحبت کنیم، پس یک نماینده باید از حوزه باشد؛ از علوم اجتماعی می‌خواهیم صحبت کنیم، پس یکی باید از آنجا باشد؛ از علوم پایه، یکی باشد و از مهندسی هم یکی؛ بنابراین، سعی کردیم از همه رشته‌ها حضور داشته باشند.



دو سال، برنامه غلتان باشد. در هر بار، ورودی‌های دیگری وجود دارد؛ از این رو، هر بار باید نقشه جامع، دوباره بازنگری شود. همه دنیا نیز همین کار را انجام می‌دهند.

ما هنوز در برنامه‌نویسی، حرفه‌ای نشده‌ایم؛ یعنی فکر می‌کنیم و برنامه می‌نویسیم و این کار می‌رود تا ۲۰ سال آینده؛ بله، اگر این‌طور که شما می‌فرمایید، اعمال شود، اشکال شما وارد است.

گفتیم در تصویرسازی از آینده، یک گام مهم، تأثیر دادن ارزشها و اسناد بالادست است؛ حالا سؤال این است که چگونه تأثیر دهیم؟ تا وارد بحث نشویم، نمی‌توانیم بفهمیم.

ما وضع فعلی کشور را شناخته و می‌خواهیم آینده جهان را عوض کنیم؛ یک مسئله مهم، تبیین خود اینهاست؛ باید سیاستهای ما، بینشهای دینی و اسلامی ما و ... را در یک مجلد مثلاً صد تا دویست صفحه‌ای جمع‌آوری کرده و اینها را در آن تصویر ببینیم.

این تیم در تعامل کامل با شورای راهبری انتخاب می‌شود که نماینده حوزه هم در آنجا حضور دارد. تا آن تصویر تأیید نشود، گام بعدی جلو نمی‌رود؛ بنابراین، به این صورت می‌توان مطمئن شد.

خشت اول: مشکل این است که ما وضعیت فعلی را می‌بینیم و وضعیت مطلوب را هم ترسیم می‌کنیم؛ منتها در فرایند انتقال به آن ابهام داریم.

برای اینکه هنوز در این زمینه، برنامه‌ریزی ما حرفه‌ای نشده‌است. اگر بتوانیم به صورت حرفه‌ای، برنامه استراتژیک و راهبردی بنویسیم، ریز مسائل به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که در عمل و اجرا هم مشکل کمتری به وجود آید.

خشت اول: در فرایند رسیدن از استراتژی به برنامه، خیلی مهم است که اینها به هم وصل بوده و بی‌ربط نباشند.

بله؛ خیلی مهم است که استراتژی‌ها و قبل از آن، اهداف، باید چشم‌انداز شما را ارضاء کنند. دوم اینکه راهبردها باید رسیدن به آن اهداف

ما چنین جلسهای که با حوزه داشتیم، برای هیچ موضوع دیگری نداشتیم. تنها جایی که ما با آنها این کار مشورتی را کردیم، حوزه بود؛ یعنی با ۷ رشته دیگر، هیچ جلسهای نگذاشتیم؛ اتفاقاً به حوزه بیشتر نظر داشتیم تا به بقیه رشته‌ها. با اینکه روحانی داشتیم و خود ایشان هم این جلسه را تشکیل دادند، احساس کردیم در بحث حوزه، خوب است که از نزدیک‌تر عمل کنیم.

ما در آن چند ساعتی که به قم آمديم، نظراتمان را ارائه کردیم و دوستان هم نظرات خوبی دادند و ما هم استفاده کردیم. مقداری سوء تفاهم نیز بود که رفع شد.

یک سؤالی که در آنجا مطرح شد، این بود که چه کسی قرار است پروژه دانشهای دینی را انجام دهد؟ فکر می‌کردند به عنوان وزارت علوم، خودمان می‌خواهیم انجام دهیم. گفتیم: «نه؛ این RFP است و هنوز به تدوین طرح پیشنهادی پروژه هم نرسیده‌ایم؛ چه رسد به انجام دادن آن! خود شما باید انجام دهید؛ همین جمع باید انجام دهد.»

RFPها را به مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور، تحویل دادیم و وزیر محترم علوم، برای شورای عالی انقلاب فرهنگی و بیت رهبری فرستادند. در خبرها هم اعلام کردند.

به نظر من، باید از این فرصت استفاده کرد؛ ولی کافی نیست. من وظیفه‌ای بیشتر از این ندارم؛ ولی شدیداً ناراحت اجرای پروژه هستم. ناراحتی خودم را هم از مسکوت ماندن این کار علمی و هم از سلیقه‌ای انجام شدن نقشه جامع، ابراز کردم.

ما مخصوصاً بعد از انقلاب می‌گفتیم و منتظر هم بودیم و هنوز هم، منتظر هستیم که حوزه با تسلط در علم روز، در مسائل مختلف نظریه‌پردازی کند؛ ولی تا کنون چند بار این اتفاق افتاده است؟!

ما گفتیم قبل از هر کار، باید برای چهار حوزه علوم انسانی، علوم اجتماعی، هنر، و دانشهای دینی، نظریه‌پردازی شود و چون ما در این دانشها نمی‌توانیم بر نظام نوآوری و مدل‌های موجود اتکا کنیم، باید مدل هر کدام تبیین شود.

ممکن است در دانشهای دینی، ۴۰ موضوع و ۴۰ گرایش علمی وجود داشته باشد؛ اگر بخواهیم برای همه ۴۰ گرایش برنامه‌ریزی کنیم، اصلاً امکان‌پذیر نیست.

گفتیم در سه گرایش اولویت‌دار، این برنامه‌ریزی اتفاق بیفتد و می‌تواند مابقی آنها، خارج از این پروژه، در روندی که دستگاه‌ها شروع می‌کنند، انجام شود.

خشت اول: بعضی از علوم عقلی مثل فلسفه چطور؟ آیا آنها را هم جزء علوم دینی نیاورده‌اید؟!

ما مرز تعریف نکردیم؛ فلسفه، چون بین علوم انسانی و علوم حوزوی مشترک است، هم می‌تواند در علوم دینی باشد و هم در علوم انسانی.

خشت اول: دغدغه ما یا به عنوان دیگر، ابهام ما، در دو فاز باقی‌ماند؛ اگر حتی قبول کنیم که علوم دینی در آینده برای حیطه‌های سه‌گانه علوم انسانی و علوم اجتماعی و هنر برنامه‌ریزی کند، با توجه به اینکه تا آن موقع، این سه حیطه مستقل دیده می‌شوند، آیا راهی برای بازگشت خواهیم داشت؟

این دیدگاه، تا آن موقع نیست؛ فرض بر این است که هر دو سال به

از پیغمبر(ص) روایت شده که فرمود:
«هر کس طلب کند علمی را از علمی که به وسیله آن خشنودی خدا تحصیل می‌شود، برای آنکه به وسیله آن، مالی را از دنیا به دست آورد، روز قیامت بوی بهشت به او نخواهد رسید.»

مردان علم در میان عمل، ص ۷۸

را تضمین کنند و شما نیاز به استراتژی اضافی نداشته باشید.
سوم اینکه مطمئن شوید که از طریق این استراتژی‌ها، حتماً برنامه‌ها شما را به آن اهداف می‌رسانند و نیاز به تغییر برنامه‌ها نیست. باید اثبات شود که این برنامه‌ها، همان اهداف را ارضا می‌کنند. تمام این موارد باید دقیقاً بررسی شود.

خشت اول: الآن که نقشه جامع در حال ترسیم شدن است، شما فرمودید گروه مخصوصی برای علوم دینی در نظر گرفته‌اید؛ ولی برای اینکه دغدغه حوزه علمی به پاسخ داده شود، فقط با اینکه در برنامه‌ریزی علوم دینی و انسانی دخالت کند، به هدف خود نمی‌رسد. به نظر ما، در سه حیطه دیگر هم حوزه باید حضور فعال داشته باشد.

رهبر انقلاب که فقط به ما دانشگاهی‌ها نگفتند؛ به همه گفتند! حوزه در این یک سال و نیم، می‌توانست شبیه همین RFPها را بنویسد؛ ولی این کار را نکرد. می‌خواهم بگویم حالا یک کار خوبی که ما کردیم، نقش حوزه را هم دیدیم و در شورای راهبری هم حوزویان حضور خواهند داشت و حتی از دانشگاهی‌ها بیشتر، با حوزه مشاوره کردیم. دیگر نباید گفت چرا از حوزه کسی را نیاورده‌اید!

خشت اول: بالاخره صاحب‌نظرانی هستند که بتوانند در حوزه هنر و علوم انسانی و علوم اجتماعی نظریه‌پردازی کنند؛ برای رسیدن به آن نظام اجتماعی مورد انتظار، باید این افراد در برنامه‌ریزی‌ها حضور فعال داشته باشند؛ وگرنه آن چیزی که مطلوب ماست، حاصل نخواهد شد.

ما مخصوصاً بعد از انقلاب می‌گفتیم و منتظر هم بودیم و هنوز هم، منتظر هستیم که حوزه با تسلط در علم روز، در مسائل مختلف نظریه‌پردازی کند؛ ولی تا کنون چند بار این اتفاق افتاده است؟!

در بحث بانک، یک مقدار کار شده است! در بحث اقتصاد، آن هم اقتصاد عام، یک مقدار دیگر کار شده است! هنوز در اقتصاد پولی بانکی و اقتصاد توسعه، نمی‌توانیم بگوییم که ما یک مکتب فکری در اقتصاد داریم که اصلاً حرف دیگری دارد! در مدیریت، ما فقط چند کتاب با عنوان مدیریت اسلامی داریم، آن هم در کلیات! اینها در یک روز و دو روز شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان تمدن و جامعه را متوقف کرد.

رهبر انقلاب که فقط به ما دانشگاهی‌ها نگفتند؛ به همه گفتند! حوزه در این یک سال و نیم، می‌توانست شبیه همین RFPها را بنویسد؛ ولی این کار را نکرد.

وقتی در این شرایط هستیم، نمی‌توان هر فردی را از نهاد حوزه یا از هر جای دیگری، به نام صاحب‌نظر آورد و در برنامه‌ریزی‌ها دخالت داد.

آیا می‌توان فلان طلبه با مدرک فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی را به دلیل اینکه حوزوی است و علوم دینی را می‌داند و از آن طرف، حرفه‌ای درباره جامعه‌شناسی هم دارد، برنامه‌ریز جامعه‌شناسی کشور قرارداد؟! چنین کسی، همه چیز را از بین می‌برد. اگر دکترای جامعه‌شناسی هم باشد، تازه اول کار جامعه‌شناسی است. اگر دکتر هم گرفته باشد، فقط یک کار پژوهشی در جامعه‌شناسی کرده است! اگر اجتهاد حوزوی را هم بگیرد، در حوزه دین مجتهد شده و بعد، تازه این روحانی باید ده سال کار کند تا جامعه‌شناسی را از منظر دین بتواند بررسی کند و نوآوری هم داشته باشد. بعد از این ده سال، تازه دانشیار می‌شود و هنوز استاد(پروفسور) جامعه‌شناسی نیست!

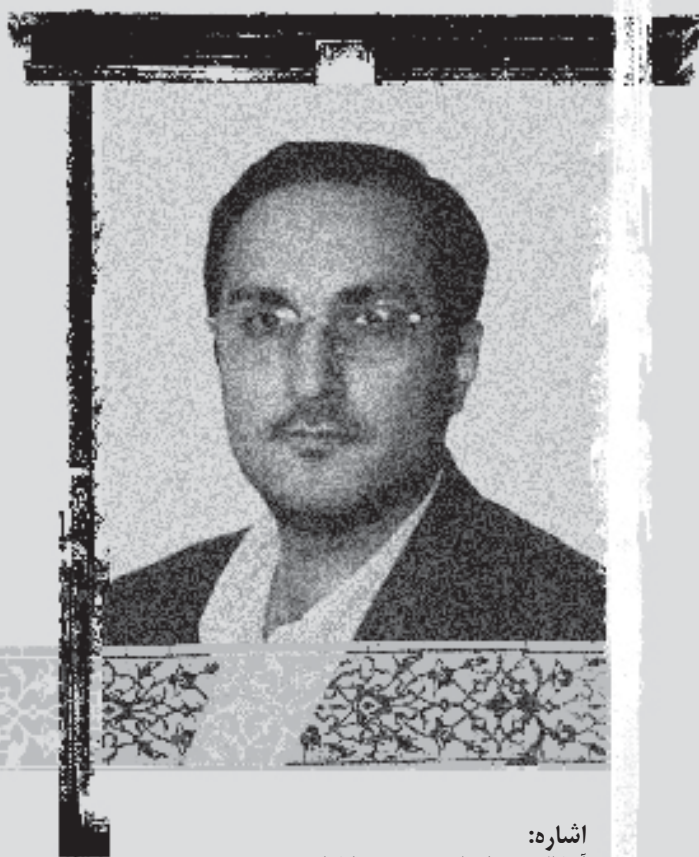
پس از آن، می‌توان روی حرفه‌ای او تأمل کرد؛ البته تازه این یک نفر است؛ اگر شما ۶۰ نفر با این شرایط داشته باشید، می‌گویید مکتب جامعه‌شناسی دینی داریم. از کجا معلوم، آن یک نفر درست گفته باشد؟

این مسیر، زمان‌بر است و نمی‌توانیم یک نفر را که فوق‌لیسانس اقتصاد دارد و حوزوی هم هست، بگذاریم رئیس برنامه‌ریزی اقتصادی کشور! امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری هم که خودشان حوزوی بودند، هیچ‌وقت چنین اجازه‌ای را نداده‌اند.

باران اندیشه - ۸

از الآن باید برنامه تحول ۲۰ سال آینده را بنویسیم

روند تدوین نقشه جامع علمی کشور و تأملات آن
در گفت‌وگو با دکتر الستی



اشاره:

آریا الستی، دکترای مهندسی مکانیک.
رئیس مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور، عضو کمیسیون تدوین نقشه جامع علمی کشور در
شورای عالی انقلاب فرهنگی و استاد دانشگاه صنعتی شریف.
مصاحبه با دکتر سلطانی و ابهامات ناشی از آن، ما را به گفت‌وگو با دکتر الستی رهنمون کرد؛ هر چند
برخورد صمیمی ایشان و تحمل مصاحبه تلفنی ۴۰ دقیقه‌ای هم نتوانست نگرانی‌ها را برطرف نماید.

نسبت به دیگری تقدّم دارند؟ چون اگر وارد این مقولات شویم، هر کسی ادّعی تقدّم دارد. متخصصان علوم اجتماعی اصرار دارند که از علوم انسانی جدا شوند و علوم انسانی‌ها نیز اصرار دارند که هنر از آنها جدا نشود و به همین ترتیب، این اختلافات به وجود می‌آید.

خشت اول: ممکن است در حیطه علوم انسانی و علوم اجتماعی و هنر، این اختلافات پیش‌بیاید؛ منتها وقتی بحث از جهان‌بینی و تعریف هستی و تعریف انسان پیش‌بیاید، آیا علوم دینی زیربنای هر سه بخش نیست؟!

ببینید ما اصلاً وارد محتوای این علوم نمی‌شویم. کسی که در این برنامه، مثلاً هنر را می‌نویسد، تخصصی به هنر نگاه می‌کند و آنچه مربوط به هنر است یا آنچه مربوط به علوم انسانی است یا مابقی را به عنوان رشته‌های علمی جدا حساب می‌کند؛ اما اینکه ارتباط آنها چیست؟ یا ارتباط هر کدام، از نظر ارزشی چگونه است؟ یا مثلاً آیا علوم انسانی ما بر علوم مهندسی، اثرگذار هست یا نه؟ یا علوم دینی ما بر علوم پزشکی، اثرگذار هست یا نه؟ اینها، سطح بالاتری از گفت‌وگوست که مربوط به سطح تزریق ارزش یا احاطه ارزش بر کل نقشه جامع علمی کشور می‌شود.

خشت اول: مشکل اینجا است. تقسیم‌بندی شما - هر چند فرمودید که پایه فکری تقسیم‌کنندگان این نبوده- دارای این اشکال است که در مقام عمل، حیطه‌بندی ارزشی را به دنبال دارد.

ما برای تدوین نقشه یا هر سند دیگری، باید یک سند ارزش‌گذاری داشته باشیم؛ در اینجا هم باید ارزشهای حاکم بر نقشه جامع را تدوین کنیم. اتفاقاً اخیراً هم درباره این موضوع بحث شده و تصمیماتی در حال اتخاذ است تا ارزشهای دینی، ارزشهای ملی، ارزشهای اقتصادی-اجتماعی و مزیت‌های نسبی، همه لحاظ شوند. اینها هستند که به ما، باید‌ها و نبایدها را می‌گویند.

منظور ما اصلاً این نیست که آیا علوم انسانی و اجتماعی و هنر، زیر پوشش دین هستند یا نه؟ یا کدام نسبت به دیگری تقدّم دارند؟ چون اگر وارد این مقولات شویم، هر کسی ادّعی تقدّم دارد؛ متخصصان علوم اجتماعی اصرار دارند که از علوم انسانی جدا شوند و علوم انسانی‌ها نیز اصرار دارند که هنر از آنها جدا نشود و به همین ترتیب.

ما وقتی در زمینه‌های علمی می‌خواهیم جلو برویم و پیشرفت کنیم، به صورت کاملاً فنی این قضیه را بحث می‌کنیم؛ به عنوان مثال، در علم فقه می‌گوییم وضعیت کنونی ما این است و باید به چنین وضعیتی برسیم. برنامه تحول هم، فقط همین است و اصلاً برنامه اثرگذاری متقابل علوم نیست.

خشت اول: مشکل این است که بالأخره این علوم باید به طور هماهنگ، پالایش شوند. از طرف کسانی هم که مخالفند و هر علم را دارای اصالت می‌دانند، مقاومت‌های شدیدی شده است.

خشت اول: در مصاحبه‌ای که با دکتر سلطانی داشتیم، ایشان در RFP، علوم دینی را کنار علوم انسانی و علوم اجتماعی و هنر قرار دادند. این تفکیک ابتدایی، برای ما جدّاً محل سؤال است. به نظر ما بهتر است در RFP، علوم دینی را به طور اعمّ تعریف کنیم که ذیل آن چهار شاخه علوم اجتماعی، هنر، علوم انسانی و علم دینی به معنای خاص قرار بگیرد و چون فعلاً در سه حیطه دیگر، حرف مستقل و قابل توجهی تولید نشده، به صورت موقت، این واگذاری انجام شود.

تقسیم‌بندی آقای دکتر سلطانی، بر مبنای طرح پیشنهادی است که مرکز تحقیقات آماده کرده و این، فقط در حدّ یک پیشنهاد بوده است. در این طرح پیشنهادی، کل حوزه علوم و فن‌آوری را به ۸ بخش تقسیم کرده‌اند و هدف اصلی هم، فقط تقسیم بوده است.

منظور ما از این تقسیم‌بندی علوم به ۸ قسمت، فقط تقسیم کار بوده است... مثلاً در حوزه علوم مربوط به هنر، شاید خیلی از مجموعه‌ها، کاندیدای نوشتن این برنامه تحول باشند و شاید الزاماً حوزه علمیه هم بهترین کاندیدا نباشد. در مورد علوم دینی هم شاید خیلی‌ها غیر از حوزه، کاندیدا باشند؛ ولی به احتمال قوی، اولویت با حوزه است.

به هر حال، ما یک معیار داشته‌ایم. بعضی پیشنهاد تقسیم بر مبنای دستگاه اجرایی را دادند. در ابتدا، حاصل این تقسیم‌بندی فقط ۳ مورد بود؛ بعد شد ۵ مورد؛ بعد هم به ۷ و بالأخره به ۸ مورد رسید. بنابراین، ماحصل این تقسیم، نشان‌دهنده هیچ تقدّم و تأخر یا شمول یک رشته به رشته دیگری نیست؛ بلکه فقط پیشنهاد برنامه تحول بوده است.

ما وقتی می‌گوییم برنامه تحول در علوم دینی، برنامه تحول در علوم انسانی را از آن جدا می‌کنیم و حتی علوم اجتماعی را از علوم انسانی جدا می‌کنیم؛ یعنی منظورمان چند رشته است که عناوین رشته‌ها هم مشخص‌اند؛ لذا شاخص‌های هر کدام را استخراج می‌کنیم و بر اساس آنها، برنامه تحول را می‌نویسیم و آینده آنها را تدوین می‌کنیم.

البته یک مجموعه به تنهایی نمی‌تواند همه این کارها را انجام دهد؛ بنابراین، منظور از این تقسیم‌بندی علوم به ۸ قسمت، فقط تقسیم کار بوده است. اگر ما بخواهیم تقسیم کار کنیم، باید لیستی از کارها و از داوطلبین داشته باشیم؛ مثلاً در حوزه علوم مربوط به هنر، شاید خیلی از مجموعه‌ها، کاندیدای نوشتن این برنامه تحول باشند و شاید الزاماً حوزه علمیه هم بهترین کاندیدا نباشد. در مورد علوم دینی هم همین‌طور است؛ شاید خیلی‌ها غیر از حوزه، مثل دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، کاندیدا باشند؛ ولی به احتمال قوی، اولویت با حوزه است.

البته پروژه آینده‌نگاری علم و فن‌آوری را هم انجام می‌دهیم. آنجا، حیطه‌های کلی را به سه قسمت تقسیم کردیم؛ چون این امکان وجود داشت که تقسیم‌بندی کلی‌تری صورت بگیرد؛ ولی در برنامه تحول، چون موضوع خیلی مفصل بود و سعی بر این بود که از کل پتانسیل و قوای کشوری استفاده شود، تعداد را بیشتر کردیم.

در کل، توجه داشته باشید منظور ما اصلاً این نیست که آیا علوم انسانی و اجتماعی و هنر، زیر پوشش دین هستند یا نه؟ یا کدام

نگرانی ما این است که ثمره عملی چنین کاری - که در مقام نظر لحاظ نشده - این شود که در واقع، ما یک انقلاب فرهنگی معکوس داشته باشیم!

می‌دانید چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ موقعی که ما برنامه تحول را برعکس اعلام کنیم؛ یعنی به عنوان مثال، در علوم انسانی شاخصهایی را اعلام کنیم که اشتباه باشد. یعنی وقتی می‌خواهیم از این نقطه فعلی با این شاخصها، به نقطه دیگری با شاخصهای دیگر برسیم، آدرس اشتباه داده شده باشد. آن وقت به ناکجا آباد خواهیم رفت! این آدرس از کجا می‌آید؟ از آن بایدها و نبایدها و از آن ارزشهای پیش فرض ما می‌آید. اتفاقاً قرار است چنین کاری به عنوان یک کار مبنایی در ابتدای تدوین نقشه جامع علمی کشور انجام شود. اصلاً مهم نیست یک عده ریاضی‌دان انتخاب شوند تا برنامه تحول علوم انسانی را بنویسند؛ یا حوزه بنویسد یا دانشگاه؛ یا حتی کسانی که شما می‌فرمایید نسبت به آن ارزشها مقاومت دارند؛ مهم این است که باید نهایتاً بتوانند ما را از نقطه‌ای به نقطه دیگر برسانند.

اگر نتوانند این راه را نشان دهند، کارشان را انجام نداده‌اند؛ اما اگر این برنامه تحول را ارائه کردند، عملاً ما به سرمنزل مقصود رسیده‌ایم؛ و لو اینکه چند فرد، قبول نداشته باشند. بنابراین، آنچه شما می‌فرمایید و بسیار هم مهم است، در تعیین وضع مطلوب، اثرگذار است؛ یعنی در برنامه تحول.

خشت اول: در اینجا، ابهام دوم برای ما پیش می‌آید که آن هم در فرایند آینده‌شناسی یا تصویرسازی است. خدمت آقای دکتر سلطانی که بودیم، همین اشکال مطرح شد. ایشان فرمودند: «از دنیای خارج می‌پرسیم که برای آینده ۲۰ ساله علوم خودشان چه تصویری دارند؛ آن تصویر را می‌گیریم و با توجه به ارزشهای خودمان، آن را بومی می‌کنیم و بر اساس ارزشهای خودمان تصویرسازی می‌کنیم.»

ما آنجا هم گفتیم این مکانیسم تصویرسازی، خیلی مبهم است؛ این نگرانی دوم ماست؛ به فرض که ارزشهای ما به طور جامع و مانع تدوین شوند؛ ولی نحوه اعمال این ارزشها که یک مشت اصول کلی‌اند، در ریز برنامه‌های تصویرسازی چگونه خواهد بود؟! مکانیسم بسیار پیچیده‌ای است. شما درباره آینده صحبت می‌کنید؛ به خصوص آینده غیرقابل پیش‌بینی؛ آینده‌ای که به هر حال، حوادث و حالت‌های مختلفی ممکن است در آن پیش بیاید. به همین دلیل، این فرایند هیچ‌وقت به ما یک سری سیاست‌های صلب و جامد و غیرقابل انعطاف نمی‌دهد؛ بلکه کاملاً نقش بازیگران آینده را به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین، ما باید مرتباً کشور و دنیا را رصد کنیم.

اصلاً مهم نیست یک عده ریاضی‌دان، برنامه تحول علوم انسانی را بنویسند؛ یا حوزه بنویسد یا دانشگاه؛ مهم این است که باید نهایتاً بتوانند ما را از نقطه‌ای به نقطه دیگر برسانند... اگر این برنامه تحول را ارائه کردند، عملاً ما به سرمنزل مقصود رسیده‌ایم؛ و لو اینکه چند فرد، قبول نداشته باشند.

را به سمتی ببریم که مطلوب ماست؟ نتیجه آینده‌نگاری، همین است؛ نتیجه آن، پیش‌بینی آینده نیست؛ چون اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و تقریباً هیچ‌کدام از متخصصان آینده‌نگاری هم، چنین ادعایی ندارند.

خشت اول: ولی مقدمه‌اش، پیش‌بینی نیازهای آینده است. ببینید فرایند نیازسنجی، بر اساس کمبودهای زمان حال است؛ باید ابتدا بر مبنای نیاز فعلی، اولویت‌هایی را در علوم و فن‌آوری انتخاب کنیم که معمولاً منجر به یک سری اهداف میان‌مدت می‌شود.

معمولاً نتیجه آینده‌نگاری، مجموعه‌ای از سناریوهای «اگر...، آن‌گاه...» است؛ اگر فلان اتفاق افتاد، ما چه کنیم؟ اگر این اتفاق افتاد، چه کار کنیم که وضعیت را به سمتی ببریم که مطلوب ماست؟ نتیجه آینده‌نگاری، پیش‌بینی آینده نیست؛ چون اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

این امکان وجود دارد که نیازهای امروز را با یک فرایند جامع و هماهنگ در سطح کشور، کاملاً استخراج کنیم و بعد، بر مبنای همان ارزشهایی که خدمتتان عرض کردم، در بین این همه نیازهای مختلف، یک تعداد را اولویت‌بدهیم.

معمولاً اینها اهداف میان‌مدت کشور را تعیین می‌کنند؛ اما چون ثابت زمانی تحولات علم و فن‌آوری، ثابت زمانی زیادی است، اگر شما امروز در سیاست‌هایتان تغییری ایجاد کنید، نتایج آن را چند سال آینده مشاهده می‌کنید.

به همین دلیل، لازم است همیشه افق‌های دورتری را ببینید؛ افق‌هایی خیلی دورتر از آنچه تا کنون متداول بوده است. ما باید به فکر باشیم که ۲۰ سال آینده چه حالت‌های مختلفی ممکن است پیش بیاید؟ کدام حالت در بین حالت‌های مختلف، برای ما مطلوب است؟ در هر حالت، ما باید چه کار کنیم؟

به همین دلیل، یکی از مراحل آینده‌نگاری - بعد از اینکه شما ارزشهای مطلوب خودتان را تعیین کردید - این است که روند تحولات دنیا را در علم و فن‌آوری رصد کنید. شما فکر نکنید در علوم دینی، این‌طور نیست؛ اتفاقاً در علوم دینی دنیا، روند تغییراتی وجود دارد که جدا برای ما قابل تأمل است. الان مراکز دینی کشورهای پیشرفته، در حال نزدیک شدن به مراکز علمی و دانشگاهی است و مراکز مشترکی دارند که روی موضوعات جالب و عجیب کار می‌کنند؛ روی مسئله خلقت، ابتدای جهان و خیلی از سؤالاتی که در اذهان مردم به دلیل پیشرفت علم به وجود می‌آید.

ما باید بدانیم آنها چه کار می‌کنند؟ این سؤالات، در آینده کشور ما وارد خواهد شد و آن موقع، دیگر دیر شده است. ما با اینکه منابع و مآخذ بسیاری داریم؛ ولی آن موقع، جوابی برای این سؤالات نداریم؛ یا حداقل می‌توانیم بگویم جواب کارکرده‌ای نداریم. ما باید بدانیم در دنیا چه تحولاتی به وجود می‌آید تا بر مبنای آنها، تغییرات مطلوب خودمان را تشخیص داده و انتخاب‌های لازم را هم انجام دهیم. منظور از آینده‌نگاری، همین فرایند است.

خشت اول: ممکن است مقداری توضیح دهید که این فرایند نیازسنجی چگونه انجام می‌شود؟ ببینید نیازسنجی از پایین به بالا و بعد از بالا به پایین است. در

معمولاً نتیجه آینده‌نگاری، مجموعه‌ای از سناریوهای مختلف است؛ یعنی کل آن، حالت «اگر...، آن‌گاه...» دارد؛ اگر فلان اتفاق افتاد، ما چه کنیم یا تکلیف ما چیست؟ اگر این اتفاق افتاد، چه کار کنیم که وضعیت

سیره علمی علماء ۱۲-

فتح علی شاه میل پیدا کرد که دخترش را به ازدواج مرحوم صاحب فصول درآورد.

صاحب فصول از این ازدواج امتناع ورزید. به او گفتند:

«چرا قبول نکردید؟ در حالی که شاه، مسلمان و پای بند به احکام اسلام است و شما با فقر زندگی می کنید.»

فرمود:
«وصلت با پادشاهان، انسان را به طرف دنیا می کشاند و از آخرت دور می کند و من حاجتی به مقام و ثروتی که مرا از آخرت باز دارد، ندارم.»

مردان علم در میدان عمل، ص ۱۳۱

مرحله اول، همه بخشهای مختلف یا حوزههای مختلف علم و فن آوری کشور، باید در حوزه خودشان، نیازها و کمبودها و سؤالات فعلی را تعیین کنند؛ مثلاً در علوم دینی، یکی از مسائل موجود، بحث بیمه است. ما هنوز نتوانسته ایم وضعیت بیمه را تعیین کنیم! الان در مورد بیمه یا بانکداری یا خیلی موضوعات دیگر، سؤالاتی روی میز دولت ماست که پاسخ دهنده اش هم متولیان امور دینی اند؛ اما هنوز پاسخ لازم، داده نشده است. این مسئله، یک نیاز فعلی است.

مثلاً در بخش علوم اجتماعی، الگوی توسعه اقتصادی کشورمان هنوز معلوم نیست. یا خیلی از مسائل علمی در زمینه اقتصاد وجود دارد که متناسب با کشورهای پیشرفته تدوین شده؛ ولی در کشور ما، یا هنوز کار نشده؛ یا هنوز مدل قابل انطباقی برای اینجا تهیه نشده است. همین طور در رشته های مختلف، نیازهای متعددی وجود دارد.

بنابراین، از کارهایی که ما می توانیم در آینده انجام دهیم، این است که روی اینها کار کنیم و جواب دهیم. سپس باید در جایی مثل شورای عالی علوم، تحقیقات و فن آوری، بین این نیازها اولویت گذاری شود؛ چون کشور ما توان ندارد که همه را یکجا حل کند؛ ما مجبوریم گام به گام و به صورت تدریجی، مشکلاتمان را حل کنیم. لازمه اش این است که یک مغز متفکر و مرجعیت متمرکزی در کشور، نهایتاً این اولویتها را تعیین کند و از بالا به پایین، آنها را به بخشها اعلام کند.

اگر ما بخواهیم ده سال بعد هم درباره مشکلات همان موقع صحبت نکنیم؛ یعنی اگر بخواهیم ده سال بعد هم، کشور عقب افتاده یا کشور در حال پیشرفت نباشیم؛ بلکه آن موقع جزء کشورهای توسعه یافته یا در آستانه توسعه یافتگی به حساب بیاییم، از الان باید به این مسئله فکر کنیم. از الان باید روی موضوعات و فن آوری هایی کار کنیم که آن موقع در جهان، حرفی برای گفتن داشته باشیم.

خشت اول: دکتر سلطانی، مطلبی مطرح کردند درباره پروژه ۱۵ که کنترل کل پروژه را انجام می دهد. ایشان گفتند که یک نفر نماینده علوم دینی هم می تواند جزء ۸ یا ۹ نفر پروژه ۱۵ باشد.

اگر ما الان، یک سری ارزشهای دینی و بومی را مشخص کنیم و بعد هم بخواهیم حتماً در الگوی توسعه، آن را لحاظ کنیم، ممکن است بر سر الگوی توسعه ارائه شده، اختلاف پیش بیاید؛ آیا این الگوی توسعه، ارزشها را لحاظ کرده یا نه؟ طبیعی است که امر ظاهر و بارزی نیست؛ خیلی ظریف است. آیا آن کمیته ۸ نفره، قادر است تشخیص بدهد که این انطباق، انجام گرفته یا نه؟

یک نکته را اشاره کنیم؛ مجموعه ای که مرکز ما آماده کرده، یک مجموعه کاملاً پیشنهادی است؛ یعنی در هیچ مرجعی به تصویب نرسیده است.

ما پیشنهادمان را به دبیرخانه شورای عالی تحقیقات وزارت علوم ارسال کردیم و حتی وزیر محترم علوم هم، یک نسخه از آن را به بیت رهبری ارسال کردند؛ البته بیت رهبری، نه خود رهبری. ایشان، شاید ملاحظه کرده باشند؛ شاید هم ملاحظه نکرده باشند؛ اما تا آنجا که من اطلاع دارم، از پیشنهاد ما استفاده می کنند؛ ولی در مجموعه ای که شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل داده، برای پیشبرد طرح تدوین نقشه جامع علمی کشور، از این مجموعه استفاده می شود.

لازم است همیشه افقهای دورتری را ببینید؛ افقهایی خیلی دورتر از آنچه تاکنون متداول بوده است. ما باید به فکر باشیم که ۲۰ سال آینده چه حالتی مختلفی ممکن است پیش بیاید؟ به همین دلیل، یکی از مراحل آینده نگاری - بعد از اینکه شما ارزشهای مطلوب خودتان را تعیین کردید - این است که روند تحولات دنیا را در علم و فن آوری رصد کنید.

درباره اینکه پروژه ۱۵ وجود دارد یا نه، تا آنجایی که من می دانم، تقسیم بندی فعلی دقیقاً تقسیم بندی پیشنهادی نیست؛ بلکه بخشی از آن را در بر می گیرد. روی این پیشنهاد، خیلی نمی توانیم در سطح رسانه ای صحبت کنیم؛ چون پیشنهاد مصوبی نیست. بهتر است به عنوان نظرات شخصی ارائه شود.

بود که به صورت واضح و مستقیم، مقام معظم رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی را مسئول انجام این کار اعلام کردند. از آن موقع به بعد، پیگیری‌ها و تشکیل جلسات و کمیته‌های مختلف و تقسیم و تعریف کار، به صورت جدی در حال انجام شدن است.

ما مجموعه کارهایی را که به صورت داوطلبانه شروع کردیم و به اتمام رساندیم، طبق سلسله مراتب، در اختیار وزیر محترم علوم قرار دادیم و ایشان هم، به مجموعه‌ای در شورای عالی ارائه دادند. آنها هم، تا آنجایی که من می‌دانم، استفاده می‌کنند؛ البته استفاده به این معنا نیست که کلمه به کلمه را قبول کنند یا انجام بدهند.

البته فقط مرکز ما کار نکرده؛ به هر حال، دستگاه‌ها و مؤسسات دیگر هم، کارهایی کرده‌اند و نظراتی دارند. اینها همه باید جمع شود و یکنواخت شود. این انتظار هم، انتظار بجایی نیست که چون ما این کار را انجام داده‌ایم، پس همه باید حرف‌ش را بشنوند و کلمه به کلمه برنامه‌های ما را انجام دهند.

ضمناً این هم مهم است که ما نقشه جامع علمی کشور را به عنوان طرح درون مرکز انجام می‌دادیم؛ یک طرح پیشنهادی بود؛ هیچ کس حتی وزیر علوم هم، به ما ابلاغ نکرده بود که رسماً مسئول این کار باشیم. قبل از ابلاغ رهبری، نه ما مسئول بودیم و نه کسی به ما مسئولیت داده بود که الآن از ما گرفته باشد.

خشت اول: اگر در تدوین این برنامه، از کارشناسان حوزوی دعوت و استفاده نشود، ممکن است این نقص در آینده پیش بیاید که حوزه برای اجرای آنچه در بخش علوم دینی تدوین می‌شود، تعهد و حتی اقبالی نداشته باشد.

شاید اگر با معاونت پژوهشی حوزه و کارشناسان حوزوی هم ارتباط رسمی تر و منسجم‌تری برقرار شود، ضمانت اجرایی آن در بخش علوم دینی مؤثرتر شود.

منظورتان این است که نماینده رسمی حوزه هم حضور داشته باشد؛ پیشنهاد خوبی است. بنده، عضو کمیته راهبری و عضو کمیسیون تلفیق شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه طرح جامع هستم؛ بنابراین، پیشنهاد شما را مستقیماً منتقل می‌کنم.

ضمن اینکه این خبر را هم به شما بدهم که همین امروز، در جلسه‌ای که در زمینه یکی از پروژه‌ها داشتیم، از مجموعه افراد و مؤسساتی که کاندیدای اجرای آن بخش بودند، ۸۰ درصد از حوزه بودند؛ یعنی طرز تفکر حاکم بر مسئولین پیش‌برنده طرح تدوین نقشه جامع علمی کشور، این است که در هر کاری از تمام توان کشور استفاده شود و مطلقاً با عامه‌گرایی نگاه نشود؛ بلکه به صورت تخصص‌گرایی برخورد شود. تخصص حوزه علمیه هم، مسلم و مشخص است که در چیست؛ لذا قطعاً از آن استفاده خواهد شد.

دقیقاً همان نگرانی‌هایی که در مورد الگوی توسعه فرمودید، وجود دارد. در کمیسیون نقشه جامع علمی کشور در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم، طرح شد و تا آنجایی که من اطلاع دارم، در آن کمیته راهبری، اولین مرحله یا اولین پروژه‌ای که باید انجام شود، طرح تدوین نظام ارزش حاکم بر نقشه جامع علمی کشور است. از داخل همان ارزشهای اسلامی ایرانی، الگوی توسعه اسلامی ایرانی استخراج خواهد شد؛ اما اینکه چقدر کامل و صحیح باشد، خدا می‌داند.

به هر حال، هر مجموعه‌ای که این کار را انجام دهد، طبیعی است که این سؤال هم درباره آنها مطرح شود؛ اما تا آنجایی که من اطلاع دارم، این کمیته راهبری که الآن از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی، متولی کار شده، نسبت به این قضیه خیلی دغدغه دارد تا هر کاری را به متخصصان متناسب با آن بسپارد.

طبیعی است آنجایی که ما باید نظرهای مکتبی و نظرهای ملی خودمان را اعمال کنیم، از متخصصان مکتب استفاده خواهیم کرد؛ یعنی بنده که در این زمینه تخصص ندارم، نمی‌توانم ارزشهای حاکم بر این نقشه را از دیدگاه‌های اسلامی و دینی بنویسم. من مطمئنم تا آنجا که مقدور باشد، کار به کاردان سپرده خواهد شد؛ إن شاء الله.

خشت اول: آقای دکتر سلطانی گفتند که برای تنظیم RFP، یک جلسه برای مشورت به قم آمده‌اند؛ منتها نگرانی ایشان این بود که الآن در بحث اجرا، چنین ارتباطی دیده نشده؛ یا اگر دیده شده، به صورت عمیق نبوده است.

آقای دکتر در آن سفر، ظاهراً قولهایی هم داده بودند که همکاری با قم در تنظیم این پروژه، ادامه دار باشد؛ ولی الآن ظاهراً ارتباط قطع شده است! آیا این نگرانی در آینده قابل رفع است؟

جای گلایه دارد؛ آقای دکتر که این مباحث را طرح می‌کنند، شخصیت حقوقی ایشان و مسئولیتی که دارند، خیلی مرتبط با این قضیه نیست. این طور خدمتتان بگویم که مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور، این طرح را به صورت کاملاً پیشنهادی، درون خودش شروع کرد و از متخصصان مختلفی دعوت کرد؛ چون در این زمینه، افراد آشنا با سیاست علم و فن آوری در کشور محدودند. دوستانی که قبول زحمت کردند، دعوت ما را پذیرفتند.

ما درون مرکز، طرحی را آماده کردیم تا زمانی که مسئول تدوین طرح نقشه جامع علمی کشور کار خود را شروع می‌کند، تا آن وقت، ما از فرصت استفاده کرده و مجموعه‌ای از پیشنهادها را تقدیم کرده باشیم.

دقیقاً همان نگرانی‌هایی که در مورد الگوی توسعه فرمودید، در کمیسیون نقشه جامع علمی کشور در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم، طرح شد و تا آنجایی که من اطلاع دارم، در آن کمیته راهبری، اولین پروژه‌ای که باید انجام شود، طرح تدوین نظام ارزش حاکم بر نقشه جامع علمی کشور است. از داخل همان ارزشهای اسلامی ایرانی، الگوی توسعه اسلامی ایرانی استخراج خواهد شد؛ اما اینکه چقدر کامل و صحیح باشد، خدا می‌داند.

آن دوره که ما شروع کردیم، متأسفانه به صورت تمام وقت و با شدت و حدت، این قضیه در کشور پیگیری نمی‌شد. گویا در ابتدای سال ۱۳۸۶



دلِ غنچه

در فصل تو کوتاه درنگی داریم
ره دور و دراز و پای لنگی داریم
باید برویم، بادها منتظرند
همچون دلِ غنچه، وقت تنگی داریم
مرحوم سیدحسن حسینی

دستِ ردّ

ما را ببخش، شوق تمنّا نداشتیم
در سینه‌ها برای شما جا نداشتیم
دیروز را به بازی تکرار باختیم
طرحی برای بُردن فردا نداشتیم
ما چشمهای منتظر و خیس خویش را
هرگز به راه آمدنت وا نداشتیم
شوقی که از زمین و زمینی رها شویم
چیزی که ماه داشت ... که ماها نداشتیم
هم صخره‌ها به سینه‌ی ما دستِ ردّ زدند
هم روی بازگشت به دریا نداشتیم
محمّدحسین نعمتی

شمارهٔ یازده رقمی

مولای من، سلام!
من این پیام را
برای سایت شما می‌فرستم:
مولای من، سلام!
اگر قرار شد که بیاید
کافیست شماره‌های یازده رقمی‌مان را
که عن‌قرب دوازده رقمی خواهد شد
همراه داشته باشید
و یادتان باشد
که ما فقط تا ساعت ده شب بیداریم!
علی‌رضا قزوه

شعر

کویر

خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر
این هبوط بی‌دلیل، این سقوط ناگزیر
آسمان بی‌هدف، بادهای بی‌طرف
ابره‌ای سر به راه، بیده‌ای سر به زیر
ای نظارهٔ شگفت! ای نگاه ناگهان!
ای همواره در نظر، ای هنوز بی‌نظیر!
آیه آیات صریح، سوره سوره‌ات فصیح
مثل خطّی از هبوط، مثل سطری از کویر
مثل شعر ناگهان، مثل گریه بی‌امان
مثل لحظه‌های وحی، اجتناب‌ناپذیر
ای مسافر غریب، در دیار خوشتن!
با تو آشنا شدم؛ با تو در همین مسیر
از کویر سوت و کور، تا مرا صدا زدی
دیدمت؛ ولی چه دور! دیدمت؛ ولی چه دیر!
این تویی در آن طرف، پشت میله‌ها رها
این منم در این طرف، پشت میله‌ها اسیر
دست خستهٔ مرا مثل کودکی بگیر
با خودت مرا ببر! خسته‌ام از این کویر

مرحوم قیصر امین‌پور

تلویحات

حاشیه‌ای بر:

منشور نورانی حضرت امام خمینی(ره)
خطاب به عالمان دینی و حوزه‌های علمیه
در سوم اسفندماه سال ۱۳۶۷ شمسی

تُنْگ قافیه تَنگ است؛

جز با سبک بی‌وزن رایج

بار سنگین دل را

نمی‌توان سبک کرد.

این سینه،

سینایی می‌جوید بی‌دیوار،

زبانی می‌خواهد،

بی‌گره

و قلمی می‌طلبد،

جسور

تا مگر:

مخاطبین اصلی من،

«تَفَقُّه» کنند

حرفم را.

*

تو از کهن‌ترین زخم عشیره

سخن‌گفتی،

از کاری‌ترین،

چرکین‌ترین

جراحت تاریخ

و از داغهای باغ

داغهای هزار ساله.

من از خروش تو دانستم که:

استخوان ران شتر

هرگز «رمیم» نخواهد شد

و مشت شورشگر ربذه،

میراث عشیره من است.

*

...

برخی

«قیام» را

دون شأن خود می‌پندارند

اَمَّا شَيْفَتُهُ «جلوس و گعده‌اند»،

اینها با قیام، کینه‌ای دیرینه دارند،

«نوافل» را، حتی

نشسته می‌خوانند

چون قیام

حال می‌خواهد

و آنها از «حال» بی‌خبرند

و «مستقبل» را،

تنها تا مسافت سه‌سانتی می‌بینند

...

*

...

«أَلْفِيَّةُ ابن مالک»،

سینه‌ها را، اشغال کرده‌است

و تفسیر آیات مهجور

از «دروس جنبی» حوزه است!

«مُعْنَى اللَّيْبِيبِ»

ما را از نهج‌البلاغه،

مستغنی ساخته،

...

و «دور مصرِّح» تدریس و تدرِّس مکرَّرِ ابوابِ

«اشتغال و برائت و استصحاب»،

کی تمام خواهد شد؟

گویا، دچار وسواسیم

و در انتهای هر دوره شک می‌کنیم که:

آیا «علم» حاصل شد؟



و استصحاب می‌کنیم،
حالت سابقه -چهل- را

و دوباره:

«روز از نو، روزی تکراری، از نو»!

...

*

تو کدامین نهال را،

در ذهن حجره مرطوب کاشتی؟

که اکنون،

در دشت فیضیه

جنگلی از کاج و سرو و صنوبر

قامت برافراشته‌است؟

ای تناور سرسبزِ سرفراز!

آیا تو،

خود را، غرس کرده‌ای

که همهٔ جوانه‌ها،

به جوانی تو می‌مانند؟

*

راستی

آن کوزهٔ مقدّسِ مطرود^۱

در کجاست؟

تا به رسم تبرّک و استشفاء

نمی از تراوهٔ آن را،

تقدیم خضر کنیم.

دلبد تو

آن روز، خطا کرده‌است

«سُور شهید»^۲

بحر عمیقی است،

کجا در کوزه می‌گنجد؟!

انفاس قدسی تو

در دروس حکمت و عرفان،

آن سالها با جانها چه کرد؟

که امروز،

مَدَرَسِ زیر کتابخانه^۳

دیوار به دیوار عرش

تکیه زده‌است.

و درس فقه تو

با دل چه می‌کرد که

آجر آجر دیواره‌های مسجد سلماسی^۴

هنوز هم

عشق را می‌فهمد.

*

...

تو در آغاز راه، «یک» بودی،
اما نه «بِالْعَدَد».

و ما:

بی‌شمار، صفرها،

و ایران:

یک اقیانوس «هیچ».

ما به فتوای تو،

عزم عشق کردیم

و طبق مناسک تو،

إِحْرَامِ حَرَمِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ را

بستیم

که سفرمان

به صفرالمظفّر منتهی شد.

*

چشمان تو،

هرگز مشمول مرور زمان نخواهد شد،

همهٔ صفات تو،

«عین ذات» تو هستند

-هرگز تغییر نخواهند کرد-

تو

حتی بعد از انقلاب هم

انقلابی مانده‌ای!

*

...

تعلیقۀ جدید تو،

بر «نامهٔ امام سجّاد(ع)»^۵

«منشور بیداری» بود،

و انفجار نور.

اما:

مثل همیشه

پیامت، شهید شد.

...

حجت الاسلام علی اکبر صادقی رشاد

برگرفته از گزیدهٔ ادبیّات معاصر، جلد ۳۸

با تلخیص فراوان

پی‌نوشت‌ها:

۱. حضرت امام(ره) فرمودند: «از کوزه‌ای که مصطفیٰ آب نوشیده بود، برخی متنسّکان آب نخوردند، بدین بهانه که پدر او فلسفه می‌گوید!»

۲. سُور(بر وزن قُرب): پس خورده- سُورُ الْمُؤْمِنِ شِفَاء؛ پس خوردهٔ مؤمن شفا است.

۳. حضرت امام(ره) دروس حکمت و عرفان را، چهل سال پیش، در مَدَرَسِ زیر کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه تدریس می‌فرمودند.

۴. مسجد سلماسی، نام مسجدی است که حضرت امام(ره) دروس فقه خود را در آن تدریس می‌فرمودند.

۵. نامهٔ نکوهش‌یار امام سجّاد(ع) به روحانی دربار اموی، محمّد بن مسلم زهری.

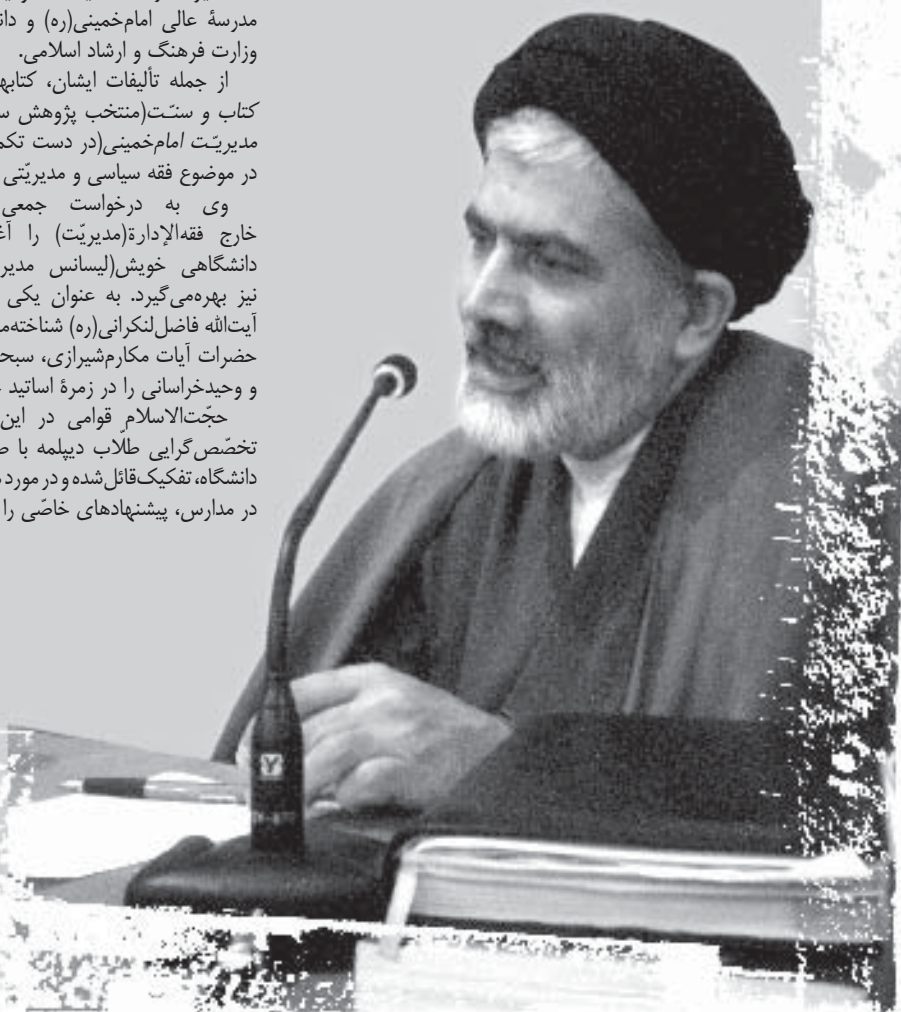
باران اندیشه - ۹

دستگاهی نداریم که خروجی های مؤسّسات را بررسی کند!

مدیریت تخصص گرایي و روشهای اجرای آن
در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین قوامی

اشاره:

سیدمصمصام الدین قوامی، متولد ۱۳۳۴، مدرّس خارج فقه، مدیر مدرسه علمیّه معصومیّه، عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره) و دانشگاه علمی-کاربردی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. از جمله تألیفات ایشان، کتابهای مدیریت از منظر کتاب و سنت (منتخب پژوهش سال)، نظریه خدمت و مدیریت امام خمینی (در دست تکمیل) و حدود ۱۰ مقاله در موضوع فقه سیاسی و مدیریتی را می توان نام برد. وی به درخواست جمعی از طلاب، درس خارج فقه الإدارة (مدیریت) را آغاز کرده و از سوابق دانشگاهی خویش (لیسانس مدیریت در سال ۱۳۵۶) نیز بهره می گیرد. به عنوان یکی از شاگردان خصوصی آیت الله فاضل لنکرانی (ره) شناخته می شود و پس از ایشان، حضرات آیات مکارم شیرازی، سبحانی، میرزا جواد تبریزی و وحید خراسانی را در زمره اساتید خویش نام می برد. حجت الاسلام قوامی در این مصاحبه، بین مسیر تخصص گرایي طلاب دیپلمه با طلبه های فارغ التحصیل دانشگاه، تفکیک قائل شده و در مورد مدیریت تخصص گرایي در مدارس، پیشنهادهای خاصی را ارائه کرده است.



خشت اول: برای اینکه کسی به اجتهاد برسد، باید ۱۳ تا ۱۴ سال، به صورت تمام وقت، در حوزه درس بخواند. چنین کسی اگر بخواهد از ابتدا به موازات دروس دانشگاهی، دروس حوزه را هم بخواند، حدود ۲۰ تا ۳۰ سال طول می کشد! آیا پس از آن، فرصتی برای نتیجه گیری و بهره برداری هست؟ آن هم با سن بالایی که این افراد دارند؟!

ما الآن طرحی را آماده کرده ایم که بعد از لیسانس، حضور در دانشگاه نیاز نباشد. در کارشناسی ارشد می توان به پنج شنبه و جمعه اکتفا کرد و در دکترا نیز هر دو هفته یک بار، حضور لازم است. می خواهیم بگویم یک فرصت طلایی پدید آمده است.

البته برای بخش دوم ما، که ۵۰۰ نفر طلبه دیپلم هستند، طرح دیگری داریم. طرحمان این است که استعدادسنجی کنیم. الآن برنامه های معاونت پژوهشی قبول شده و به ما اجازه داده اند که در مدرسه، معاونت پژوهشی داشته باشیم. یکی از زیرمجموعه های این معاونت پژوهشی، استعدادسنجی است. روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی که در خود حوزه تربیت شده اند، این کار را انجام می دهند.

رشته های تخصصی دیپلم ها که حوزه تا کنون تأسیس کرده است، ۱۳ رشته است؛ مثلاً رشته تخصصی مهدویت که تا مقطع دکترا مدرک می دهد؛ رشته تخصصی تفسیر که زیر نظر آقای فاکرمیدی و با اشراف آیت الله مکارم شیرازی است و رشته تخصصی کلام که با اشراف آیت الله سبحانی است. این رشته های تخصصی، آن قدر باید شاخه شاخه شود که حتی رشته امام جماعت مساجد هم پدید بیاید. آقای تقوی، بارها می گفتند: «رشته ای درست کنید که امام جمعه تربیت کند؛ امام جمعه ای که وقتی به شهری می رود، صفر کیلومتر نباشد!»

در یک زمان معقول، فرد باید هم استعدادسنجی شود و هم به اجتهاد برسد تا بتواند در نهایت وارد رشته مناسب بشود. حدود ۸ سال پیش که معاون تربیتی مؤسسه امام خمینی (ره) بودم، فرایند استعدادسنجی را شروع کردیم؛ ولی چون سن طلبه ها بالا بود و درس خارج می خواندند؛ برای استعدادسنجی زمان مناسبی نبود و نتیجه ای نداشت. اما اینجا برای دیپلم ها، از محض ورود شروع می کنیم؛ اگر ۱۰ سال هم طول بکشد، اشکالی ندارد؛ چون در حین رسیدن به اجتهاد، آرام آرام استعداد های خود را نیز می شناسند.

این رشته های تخصصی، آن قدر باید شاخه شاخه شود که حتی رشته امام جماعت مساجد هم پدید بیاید. آقای تقوی، بارها می گفتند: «رشته ای درست کنید که امام جمعه تربیت کند؛ امام جمعه ای که وقتی به شهری می رود، صفر کیلومتر نباشد!»

یک روز که با یکی از طلبه ها، مصاحبه استعدادسنجی می کردم، پس از صحبت گفت: «بالاخره، استعداد من چیست؟!» به او گفتم: «به این زودی مشخص نمی شود؛ شما خیلی شتاب دارید! ما هم هنوز استعداد های خودمان را نشناخته ایم!»

نیازی به شتاب کردن نیست. طلبه همین طور که درس می خواند و به تبلیغ می رود، خودش را بروز می دهد. تنها کاری که ما باید انجام دهیم، این است که طلبه، اجتهاد را در زمان مناسب به دست بیاورد. من از کسانی هستم که به تخصص گرایي بعد از اجتهاد معتقدم. ما

خشت اول: به نظر شما، روش ایجاد رشته های تخصصی در حوزه، چه تفاوتی با دانشگاه دارد؟ آیا اصلاً می توان از ظرفیت رشته های دانشگاهی بهره برد؟

من شماره اخیر نشریه را به دقت خواندم؛ نکات خوبی در آن مطرح شده بود و از همت شما سپاس گزارم.

مدرسه معصومیه که ما آن را اداره می کنیم، مخصوصاً از امسال، کلاً صبغه دانشجویی گرفته است. بخش دانشجویی مدرسه که یک چهارم آن بود، الآن دو چهارم شده و به دو بخش دیگر هم سرایت کرده است. تنوع رشته های این طیف دانشجویان در ۵ رشته پزشکی، مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی و علوم معارفی، فرصت خوبی را برای برنامه ریزی ویژه پدید آورده است.

ما طرحی را به صورت یک پرسش مطرح کردیم که هر دانشجویی که به حوزه آمده، به شکل داوطلبانه به این سؤال جواب بدهد که رابطه فقه و رشته من چیست؟ هیچ شتاب و عجله ای هم در پاسخ به آن نیست. با تأنی در طول دوران طلبگی می توانند با مشورتها و مطالعات و دیدار با بزرگان و استفاده از نرم افزارها، به سمتی بروند که این سؤال برای آنها پاسخ داده شود.

الآن به ما اجازه داده اند که در مدرسه، معاونت پژوهشی داشته باشیم. یکی از زیرمجموعه های این معاونت پژوهشی، استعدادسنجی است. روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی که در خود حوزه تربیت شده اند، این کار را انجام می دهند.

اگر این کار انجام شود، حرکت نوینی ایجاد می شود و فقهایی خواهیم داشت که می توانند در این رشته ها وارد شوند؛ مثلاً حتی در رشته های شیمی و فیزیک خواهیم دید که فقه چه راه جدیدی برای آنها باز می کند.

باید کاری شود که این طلبه ها بتوانند از رشته های دانشگاهی خود هم استفاده کنند؛ چون مدت زیادی تحصیل کرده اند. این امر برای کسی که با دیپلم آمده، مسئله مهمی نیست؛ ولی کسی را که دانشجوی بوده، نباید از رشته اش گسیخت و به او گفت که باید از صفر، طلبه شود. در حقیقت، حوزه علمیه قم، باید قدرت اجتهاد را برای این افراد تأمین کند. اگر اینها استعداد داشته باشند و تلاش کنند، لازم نیست رشته هایشان را رها کنند؛ بلکه باید در کنار آن، فقه را بخوانند و مثل دو خط در یک ریل پیش بروند.

مثلاً اگر بنا باشد در موضوع شبیه سازی فتوا بدهیم، بهتر است فقیهی فتوا بدهد که رشته پزشکی هم خوانده است؛ یا اگر بناست درباره گلدکوئیست فتوایی داده شود، بهتر است فقیهی که اقتصاد هم خوانده، فتوا بدهد؛ چون اوست که واقعا از عملکرد و روش سیستم های اقتصادی مطلع است.

تخصص گرایي افرادی که از طیف دانشگاهی هستند، مشخص و روشن است و اگر علاقه مند باشند، آنها را به سمت رشته خودشان سوق می دهیم؛ البته ممکن است که کسی اصلاً توبه کرده باشد! چنین کسی از صفر شروع می کند و طلبگی را می خواند. در کل، ما باید از این اجتماع با تخصص های دانشگاهی متنوع، بهره ببریم؛ باید روشن شود که این ۵۰۰ نفر برای چه اینجا جمع شده اند؟!

باید فقاقت طلبه را تأمین کنیم و سپس او را به وادی تخصصی مثلاً تفسیر بفرستیم؛ البته منافاتی ندارد که اگر استعداد داشت، قبل از رسیدن به اجتهاد هم روی تفسیر قرآن کار کند. اما اگر بخواهیم در تفسیر، کسی مثل علامه طباطبائی یا آیت الله معرفت تربیت کنیم، باید پس از اجتهاد به تفسیر بپردازد. علامه مطهری پس از آنکه مجتهد شد، کتاب ماندگار حقوق زن در اسلام را نوشت که مو لای درزش نمی رود! اگر ایشان قبل از اجتهاد کتاب را نوشته بود، کتابش فراموش شده بود.

خشت اول: با این حساب، باید مؤسسات تخصصی حوزه، کنار گذاشته شود؟

تقریباً بله؛ نه اینکه کنار گذاشته شود؛ بلکه اصلاح شود. الآن، ما دستگاهی نداریم که بگوید مثلاً این مؤسسه ای که ۱۰ سال است درباره این رشته کار می کند، خروجی آن چیست؟ دستگاهی نیست که خروجی های آن را بررسی کند. بسیاری از این افراد، اصلاً به خاطر مسائل اقتصادی، سیاسی و معیشتی، به خارج از رشته خود می روند و اصلاً چیز دیگری می شوند. مثلاً یکی تفسیر خوانده؛ ولی به جای اینکه مدرّس باشد، مدیر حوزه شده! چرا؟ برای اینکه از موقعیت اعتباری و مدرکی و هیئت علمی، بیشتر استفاده کند.

خشت اول: آیا به آن ۱۳ رشته، می توان انجمن های تخصصی را نیز اضافه کرد؟

انجمن هایی که تأسیس شده، غیر از رشته هاست. رشته ها، آموزشی هستند و انجمن ها، پژوهشی؛ این دو، تقریباً دوقلو هستند. این طرف اگر انجمن فلسفه است، رشته فلسفه هم وجود دارد. البته انجمن ها کاملاً منطبق بر رشته ها نیستند؛ انجمن مدیریت هست؛ ولی رشته مدیریت نیست. انجمن مهدویت نداریم؛ ولی رشته مهدویت داریم. ما می توانیم به جایی برسیم که این دو به هم نزدیک بشوند؛ آن ریل پژوهشی و این ریل آموزشی، به هم مرتبط بشوند. این انجمن ها باید از طلاب، عقبه بگیرند؛ یعنی هر انجمنی در مدارس، از همین حالا عضوگیری کند. برای طلبه عضو، کلاس هایی بگذارند و کارگاه برگزار کنند تا طلبه ای که خودش را نشان داده است، پایگاه خودش را از همین الآن، معلوم کند. انجمن ها اگر به این زمینه فکر نکنند، از بین می روند؛ چون فقط خودگردانی می کنند.

مؤسسات تخصصی باید اصلاح شوند. الآن، ما دستگاهی نداریم که بگوید مثلاً این مؤسسه ای که ۱۰ سال است درباره این رشته کار می کند، خروجی آن چیست؟ دستگاهی نیست که خروجی های آن را بررسی کند. بسیاری از این افراد، اصلاً به خاطر مسائل اقتصادی، سیاسی و معیشتی، به خارج از رشته خود می روند.

مثل تیم های ورزشی که از دوران نوجوانی تیم تشکیل می دهند تا برای تیم بزرگ سالان نیرو تربیت کنند و وارد صحنه شوند، به همین سبک، باید طلبه ها را آماده کنیم تا وارد رشته مناسب خودشان بشوند. مخصوصاً که الآن انجمن ها در مجموعه اصلی حوزه اند و از اقدار حوزه نیستند. بعضی مراکز، مراکز اقداری حوزه اند؛ مثل دانشگاه مفید یا مؤسسه امام خمینی (ره)؛ ولی خوشبختانه این انجمن ها متعلق به خود حوزه اند؛

یعنی از طرف معاونت پژوهشی حوزه تشکیل شده و پشتیبانی می شوند.

خشت اول: آیا این افت وجود ندارد که طلبه ای که دو سه سال درس خوانده و به یک انجمن علمی ملحق شده، استعدادشانی کاذبی از خودش داشته باشد؟ ممکن است بعداً پشیمان بشود! آیا زود نیست؟

طلبه باید چند سال درس خوانده باشد؛ یعنی حداقل تا پایان لمعتین را باید گذرانده باشد. از طرفی، ما استعداد های او را شناسایی می کنیم؛ نه خودش. ما باید یک حرکت به دور از افراط و تفریط داشته باشیم؛ نه خیلی زود و نه خیلی دیر.

خشت اول: طبق این فرمایش شما، آیا نظام آموزشی حوزه و کتابها هم نیاز به تغییر دارند؟

نه؛ امروز طرح آموزشی دیلمه ها را دادند که جدا از طرح سیکل ها است. احتمالاً در آینده، طرح آموزشی لیسانس ها را هم می دهند. تفاوت هایی کرده است؛ منتها بیشتر در قالب است و در حد تغییر کتب، ما هنوز چیزی ندیده ایم.

این فرمول را باید بپذیریم که تا مجتهد نشده ایم، وارد رشته تخصصی نشویم. علتش این است که ما اجتهاد را یک مهارت عمومی می دانیم که در کلام و تفسیر و رشته های دیگر استفاده می شود. فقه، جنس است؛ نه فصل!

مهم برای ما، ادبیات عرب است؛ حالا چه از زبان سیوطی و چه از مبادی؛ اینها ابزار کار و مهارت های مورد نیاز هستند. مهم این است که طلبه بتواند تجزیه و ترکیب کند و متون را بفهمد. خیلی نباید به کتابها گیر داد. روش تدریس همین کتب قدیمی را می توان تغییر داد و درست کرد.

ما می گویم شما مجتهد بشوید؛ حالا هر جا که بشود؛ یا هر چه زودتر، بهتر. این فرمول را باید بپذیریم که تا مجتهد نشده ایم، وارد رشته تخصصی نشویم. علتش این است که ما اجتهاد را یک مهارت عمومی می دانیم که در کلام و تفسیر و رشته های دیگر استفاده می شود. فقه، جنس است؛ نه فصل!

البته این مربوط به آنهایی است که توان اجتهاد را دارند؛ آنهایی که این توان را ندارند، می توانند مثل مبلغین و سفیران هدایت و امام جماعت فعالیت کنند؛ ولی اگر بخواهیم به تولید علم برسیم، راهش این است. البته همه این بحثها با فرض این است که طلبه ای ریزش نمی کند و از قطار پیاده نمی شود.

خشت اول: کسانی در حوزه هستند که مدرک برای آنها، به هر دلیل، مهم است. با توجه به استقبالی که از مراکز تخصصی می شود، اگر بخواهیم شیوه آموزشی شما را اجرا کنیم، آیا ریزش و پیاده شدن از قطار زیاد نخواهد بود؟ چون بعضی ها بعد از ۶ سال، فقط معطل این هستند که زودتر مدرکی کسب کنند و به دنبال اهداف خودشان بروند.

این قضیه، آسیب شناسی خودش را می خواهد؛ این افراد پس از ورود به مراکز تخصصی، نوعاً ناراضی هستند و می گویند: «ما را از اجتهادمان



جدا کردند و به ما درسهای دانشگاهی دادند!» از اینجا رانده شده‌اند و از آنجا، مانده! اینجا در نهایت، در محیط‌های علمی پذیرش نمی‌شوند. از آنجا که دکتر دارند و عضو هیئت علمی‌اند، ممکن است به آنها حقوق بدهند؛ ولی چون توان تولید علم را ندارند، به آنها اعتنا نمی‌شود. ما وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم مثلاً از بین همه طلبه‌هایی که به رشته‌های قرآنی می‌روند، هیچ‌کدام مثل آیت‌الله معرفت یا علامه عسکری نمی‌شوند! ما باید ببینیم این بزرگان چگونه پیش‌رفته‌اند؟ خود اینها، مدل هستند.

اگر بنا باشد در موضوع شبیه‌سازی فتوا بدهیم، بهتر است فقهی فتوا بدهد که رشته پزشکی هم خوانده‌است؛ یا اگر بناست درباره گلدکونیست فتوایی داده‌شود، بهتر است فقهی که اقتصاد هم خوانده، فتوا بدهد؛ چون اوست که واقعاً از عملکرد و روش سیستمهای اقتصادی مطلع است.

از طرف دیگر، رشته‌ها باید از همان اول به طلاب شناسانده شوند. ما باید بگوییم که ۱۳ رشته تخصصی داریم. خروجی‌های این رشته‌ها باید به مدارس بیایند و درباره رشته‌شان توضیح بدهند. مثلاً فارغ‌التحصیل رشته تفسیر به مدارس بیاید و مشخصات رشته تفسیر را ارائه‌کند تا طلبه‌ها علاقه و استعداد خودشان را بسنجند. در کل، راه‌های متعددی برای شناخت استعدادها و تربیت آنها وجود دارد.

خشت اول: شورای عالی انقلاب فرهنگی در حال تدوین نقشه جامع علمی کشور است؛ ابتدا نیازها را می‌سنجد و سپس رشته‌های مناسب با آن را پیش‌بینی می‌کند. طبق فرمایش شما، افراد بر اساس استعداد و علاقه، رشته‌ها و ظرفیت رشته‌ها را در آینده معین می‌کنند. آیا در حوزه، فکری شده که یک نقشه جامع علمی حوزوی داشته باشیم که بر اساس نیازها، ظرفیتها را کنترل کند؟ مثلاً یک مرکز کنترل وجود داشته باشد که هشدار بدهد ظرفیت فلان رشته کم یا زیاد شده است؟

الآن، تخصص‌گرایی چون یک پدیده جدید است و پذیرش بسیار خاصی داریم، فعلاً برای ما ورود طلبه‌ها موضوعیت دارد. بعداً که طلبه‌ها به اندازه کافی آمدند و رشته‌ها نهادینه شد، آن وقت بحث نقشه جامع مطرح می‌شود تا طراحی شود.

رشته‌ها باید از همان اول به طلاب شناسانده شوند. خروجی‌های این رشته‌ها باید به مدارس بیایند و درباره رشته‌شان توضیح بدهند.

مثلاً اینکه می‌گویند جنبش تولید علم و نهضت نرم‌افزاری باید بیشتر شود، باید دقت کرد که منظور از تولید علم دینی، ورود دین در علم است؛ نه علم در دین! دین باید در علم وارد شود؛ چون می‌خواهیم تولید علم کنیم و برای نسل‌های بعد، نظام در بیاوریم. همین الآن، روز به روز، نیاز جامعه بشری به حوزه علمی بیشتر می‌شود؛ چون مراکز دیگر، نه تنها به نیازها پاسخ کامل نمی‌دهند؛ بلکه خودشان هم متحیر هستند!

ابوعلی سینا در شرح حال خود می‌گوید:

«در دوران جوانی که مشغول تحصیل بودم، برای مطالعه در اتفاقی تنها می‌نشستم و هر وقت خسته می‌شدم، پاره نانی می‌خوردم یا جرعه آبی می‌نوشیدم و دوباره مشغول کار می‌شدم. گاهی چند شبانه‌روز می‌گذشت و من هنوز جز برای رفع ضرورت، از خانه بیرون نرفته بودم.»

مردان علم در میدان عمل، ص ۷۷

باران اندیشه - ۱۰

هدایت تحصیلی در تک تک افراد فرق می کند

مؤلفه های روان شناختی و تربیتی در مشاوره تحصیلی طلاب
در گفت و گو با حجت الاسلام دکتر شاملی



اشاره:

عباس علی شاملی، متولد ۱۳۳۹، دکترای علوم تربیتی. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و عضو بعثه مقام معظم رهبری در حج. وی که همکاری در تدوین سند ملی آموزش و پرورش را در سابقه خود دارد، تا کنون حدود ۵۰ عنوان مقاله به چاپ رسانده و عضو شورای نویسندگان کتاب روان شناسی رشد با تکیه بر مبانی اسلامی نیز بوده است. حجت الاسلام شاملی در این مصاحبه، با تأکید بر مشخصات فردی، از ارائه فرمول های کلی و همگانی امتناع می ورزد. از نظر ایشان، هر دانش پژوه با زمینه های خاص تربیتی، یک مورد جداگانه برای مشاور است.

حجت الاسلام و المسلمین آقای
امینی اراکی نقل کرد از آیت الله
نجفی مرعشی (قدس سره) که ایشان
فرمودند:

«ایامی که در نجف اشرف مشغول
تحصیل علم بودم، بیشتر اوقات، پول
به من نمی رسید و من از شدت احتیاج و
سختی معاش، شبها می رفتم در کارخانه
برنج کوبی پدر مرحوم شیخ نصرالله
خلجالی کار می کردم و مزد می گرفتم
و روزها به خواندن درس و تحصیل
ادامه می دادم و هیچ وقت به هیچ کسی
اظهار حاجت نمی کردم، جز خداوند
تبارک و تعالی و توسل به خاندان
عصمت و طهارت (علیهم السلام).

مردان علم در میدان عمل، ج ۴، ص ۹۹

خشت اول: در منطق تصمیم گیری، یک توصیه کلی از نظر علم روان شناسی داده شده و آن هم در نظر گرفتن سه عامل نیاز، علاقه و استعداد است.

این توصیه، ابهاماتی دارد؛ مثلاً آیا استعداد، قابل تکمیل و تحصیل است یا اینکه فقط خدادادی است؟ علاقه چه فرقی با میل و چه فرقی با شوق دارد؟ علاقه چگونه تحصیل می شود؟ چگونه تشخیص بدهیم که علاقه کاذب نیست؟ و ...

ابتدا بفرمایید چه فرقی بین توصیه های روان شناسی و علوم تربیتی وجود دارد؟ و جدا از بحث این ابهامات، آیا در علوم تربیتی، عوامل جدیدی هم مطرح می شود؟ علوم تربیتی با روان شناسی تقریباً حالت تعامل دارد؛ اینها دو گرایش اند؛ ولی با هم تعامل دارند. بعضی ها اصرار دارند بگویند که روان شناسی، مادر است و علوم تربیتی، فرزند آن است؛ یعنی آن تولیدکننده است و این مصرف کننده. من در هر دو فضا بوده ام؛ در روان شناسی، کارشناسی ارشد دارم و در علوم تربیتی هم بوده ام. این حرفی که زده اند، درست نیست؛ چون در علوم تربیتی، مباحثی هست که در روان شناسی نیست؛ مانند برنامه ریزی آموزشی، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش زبان دوم، آموزش و پرورش و توسعه، جامعه شناسی آموزش و پرورش، آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی، و آموزش و پرورش ویژهگان.

در برنامه ریزی آموزشی، ممکن است طلبه پیش روان شناس برود و روان شناس به او بگوید: «تو استعداد و علاقه لازم برای این رشته را نداری؛ به رشته دیگری برو.» بعد که تغییر رشته می دهد، می بیند اینجا نیز همان مشکلات را دارد. چون مشکلات او در اصل، به خاطر این بوده که برنامه ریزی درسی اش غلط بوده است!

این عرصه ها، مخصوص علوم تربیتی است و ربطی به روان شناسی ندارد. در بعضی مباحث نیز، هم پوشانی دارند؛ مثل روان شناسی تربیتی. روان شناسی تربیتی در بعضی مواقع، زیرمجموعه علوم تربیتی است و در بعضی مواقع، زیرمجموعه روان شناسی است. البته علوم تربیتی بیشتر از یافته های روان شناختی برای فرایند آموزش و پرورش استفاده می کند.

خشت اول: آیا توصیه هایی که این دو علم برای انتخاب گرایش تحصیلی به طلبه ارائه می کنند، با هم فرق دارد؟ یعنی اگر علم روان شناسی می گوید نیاز و استعداد و علاقه مهم است، آیا علوم تربیتی چیز دیگری می گوید؟

نه؛ کاملاً با هم فرق ندارد. مثلاً شما در مدرسی که مشاور تحصیلی دارید، این مشاور معمولاً لیسانس روان شناسی است و حال آنکه اگر بخواهد مشاور خوبی باشد، نمی تواند تنها روان شناس باشد؛ بلکه باید علوم تربیتی هم خوانده باشد؛ یا حداقل چند واحد از آن را گذرانده باشد.

مثلاً در برنامه ریزی آموزشی، ممکن است طلبه پیش روان شناس برود و روان شناس به او بگوید: «تو استعداد و علاقه لازم برای این رشته را نداری؛ به رشته دیگری برو.» بعد که تغییر رشته می دهد، می بیند اینجا نیز همان مشکلات را دارد. چون مشکلات او در اصل، به خاطر این بوده که برنامه ریزی درسی اش غلط بوده و نمی دانسته چگونه از وقتهایش به طور کیفی استفاده کند؛ و این مسئله را روان شناس نمی داند تا بتواند لحاظ کند.

خشت اول: این نکته مربوط به وقتی است که وارد یک رشته شده است؛ قبل از اینکه انتخاب رشته کند و مسئله برنامه ریزی پیش یابد، چطور؟

این توصیه ها موردی است و کلی نیست. اگر کسی بپرسد هنگام انتخاب رشته، چه عواملی را باید در نظر گرفت، پاسخ به او یک توصیه فردی است؛ چون خصوصیات فردی چند نفر فرق می کند. البته عامل مؤثر، فقط جنبه های شخصیتی نیست؛ محیط مدرسه، رفتار مدیر و معاون و مربی پرورشی و اساتید، همه در سرنوشت و گزینش های طلبه و ذهنیت او اثر می گذارند.

شاید استاد با او برخورد خوبی نداشته؛ شاید مدیر و مشاور، راهنمایی و مشاوره غلط داده اند. این مسائل، تک متغیره نیستند؛ در حالی که ما با آنها کیلویی برخورد می کنیم و متأسفانه مشکل ما همین است.

و کلی در موضوع پیشرفت تحصیلی و آینده‌گزینی و هدف‌گذاری را برگزار کنند.

خشت اول: آیا سالهای اول و دوم و سوم طلبگی، وقت مناسبی برای انتخاب رشته است؟

بهترین وقت، همان موقع است؛ چون تازه آمده و هنوز تصمیمی نگرفته و راه و چاه را نمی‌داند. چطور وقتی وارد دانشگاه می‌شود، از همان ابتدا به رشته برق یا فیزیک می‌رود؟ البته من هم قبول دارم که اگر علاقه او کاذب باشد، نمی‌تواند دوام بیاورد.

اینکه طلبه در سالهای اول تصمیم‌گیری کند، خیلی بهتر از آن است که ۱۰ سال معطل شود و سرمایه عمر خودش و سرمایه حوزه را خرج کند و بعد بفهمد که مثلاً به درد فلسفه یا اصلاً به درد طلبگی نمی‌خورده‌است! اتفاقاً اگر بخواهیم دلسوز باشیم، باید همین کار را بکنیم و از همان اول، نشست‌های علمی-فرهنگی داشته باشیم و درباره امکانات حوزه، موقعیتهای حوزه، فرصتها و تهدیدها، رشته‌ها و برایندهای آن صحبت کنیم.

بحث هدایت تحصیلی یا به عبارت دیگر، پرورش شخصیت، یک بحث موردی است و فرد به فرد، فرق می‌کند. علاقه، استعداد و نیاز جامعه، عوامل اصلی‌اند؛ ولی وقتی شما بررسی کنید، می‌بینید با اینکه این عوامل فراهم بوده‌اند و طلبه به رشته‌ای رفته‌است؛ ولی هنوز مشکل دارد؛ چون ممکن است خانواده گسیخته یا محروم یا شلوغی داشته‌است.

در سالهای اول و دوم و سوم، یک مقدار زیگ‌زاگ‌رفتن طبیعی است؛ ولی به هر حال، طلبه تصمیم نهایی خود را می‌گیرد؛ تصمیمی که نسبتاً استوار است؛ چون چند کارشناس با او ارتباط داشته‌اند و اطلاع‌رسانی کرده‌اند. پس از این نشست‌ها و سمینارهای علمی، بحث مشاوره پیش می‌آید.

خشت اول: آیا در مرحله نشست‌ها، این آفت پیش نمی‌آید که بראیند با فرایند خلط شود؟ یعنی چون این استاد، فیلسوف خوبی است و از او خوشمان آمده، نتیجه‌گیری کنیم که فلسفه خوب است؛ یا چون روان‌شناس خوبی است، پس روان‌شناسی هم خوب است؟ من به خاطر همین مسئله گفتم که نشست‌ها به تنهایی کافی نیستند. اگر استادی که فقط فقیه یا فقط اصولی یا فقط متکلم است، برای مشاوره بگذارید، همین مشکلی که می‌فرمایید، پیش می‌آید. در کنار این اساتید، باید روان‌شناس هم باشد تا گوشزد کند که آنچه شما می‌بینید، روی صحنه است و مواظب باشید که پشت‌صحنه‌هایی هم وجود دارد.

مشاوران نیز باید مشاورانی باشند که واقعاً هم حوزه را بشناسند و هم علم مشاوره را بدانند؛ نه اینکه چون من ریش سفید و استاد جافقاده اخلاق هستم، مرا به عنوان مشاور بگذارند؛ چون ممکن است با چند برخورد غیرعلمی، آینده یک طلبه را تباه کنیم. مشاور، باید تخصص روان‌شناسی و علوم تربیتی داشته‌باشد و کلاس دیده باشد. البته دیده‌ام که معاونت تهذیب، همین کار را می‌کند. مشاور اگر بخواهد مشاور واقعی باشد، باید تا سطح ارشد خوانده‌باشد؛ وگرنه نمی‌تواند هدایت تحصیلی کند.

طلبه، ظرفیتهای شخصیتی زیادی دارد و باید با آرامش با او برخورد کرد تا پاسخ سوالاتش را بیابد؛ سوالاتی مثل اینکه اصلاً به درد طلبگی



خشت اول: در همین عوامل شخصیتی، آیا نمی‌توان گفت یک‌سری از عوامل، کلی است؟

اصلی‌ترین متغیرها، همان استعداد و علاقه و نیاز اجتماع است؛ ولی همان‌طور که گفتم نمی‌توان یک حکم کلی برای همه افراد صادر کرد. بحث هدایت تحصیلی یا به عبارت دیگر، پرورش شخصیت، یک بحث موردی است و فرد به فرد، فرق می‌کند.

این سه مورد، عوامل اصلی‌اند؛ ولی وقتی شما بررسی کنید، می‌بینید با اینکه این عوامل فراهم بوده‌اند و طلبه علاقه و استعداد داشته و نیاز جامعه هم بوده و به رشته‌ای رفته‌است؛ ولی هنوز مشکل دارد؛ چون ممکن است خانواده گسیخته یا محروم یا شلوغی داشته‌است. بنابراین، این‌گونه موارد، احتیاج به مشاوره فردی دارد.

عامل مؤثر، فقط جنبه‌های شخصیتی نیست؛ محیط مدرسه، رفتار مدیر و معاون و مربی پرورشی و اساتید، همه در سرنوشت و گزینشهای طلبه و ذهنیت او اثر می‌گذارند. شاید استاد با او برخورد خوبی نداشته؛ شاید مدیر و مشاور، راهنمایی و مشاوره غلط داده‌اند.

چیزی که در حوزه باید جدی‌تر گرفته‌شود، بحث مشاوره‌های مدارس است. اولاً قبل از مشاوره، باید کلاسهای هدایت تحصیلی وجود داشته‌باشد. مثلاً برای طلاب سال اول و دوم، سلسله نشست‌های هدایت تحصیلی برگزار شود و از افرادی که از نظر علمی در فقه و اصول و قرآن پژوهی و فلسفه و کلام و ... جافقاده هستند، دعوت شود تا برای بچه‌ها صحبت کنند. چون طلبه‌ها در سالهای اول، به دنبال الگوگزینی هستند. خوب است که اساتید در این جلسات بگویند که چگونه این راه را رفته‌اند و گذشته و حال و آینده این رشته چیست و فرصتها و مشکلاتش کدام است.

ثانیاً قبل از مشاوره، باید از کارشناسان درس‌خوانده روان‌شناسی و علوم تربیتی استفاده‌کند تا این کارشناسان، سلسله بحثهای عمومی

سیره علمی علماء ۱۵-

آیت الله بروجردی (ره) نقل می کردند: کسی آمده بود نزد حاج میرزا محمود - که گویا استاد شیخ مرتضی انصاری بوده است - و از مرحوم حاج میرزا اسدالله شکایت داشت. حاج میرزا محمود برای حاج میرزا اسدالله پیغام فرستاده بود که کسی علیه شما ادعایی دارد؛ باید بیایید و توضیح بدهید. ایشان بلافاصله آمده بودند. وقتی رسیدگی به دعوا تمام شد، دیدند حاج میرزا اسدالله آب خواست و دستش را شست. از او پرسیدند: «چرا چنین کردید؟» فرمود: «هنگام رسیدن پیام، غذا خورده بودم و می خواستم دستم را بشویم؛ اما دیدم اگر دستم را بشویم، شاید در امتثال حکم حاکم تأخیر بیفتد؛ لذا اول حاضر شدم و اکنون دستم را می شویم.»

مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۱۳۷

می خورد یا نه؟! اگر به درد طلبگی می خورد، به کدام رشته برود؟ پس از آن، مشکلاتش چیست؟

گاهی اوقات، ما صورت مسئله را پاک می کنیم! مواردی به خودم مراجعه کردند که از طلبگی بیرون رفته و ساندویچ فروش شده بودند! طلبه ای از کرمان آمده بود که مادرش طلبه بود و پدرش هم در اداره بهداری کار می کرد. این طلبه به خاطر برخوردهای نادرست و غلط مشاور و مدیر مدرسه، از طلبگی بیرون رفت که رفت. معلوم است که آن مدیر نمی دانسته این طلبه، یک انسان و یک سرمایه بزرگ است و تمام خانواده از کرمان آمده و در قم ساکن شده اند تا فرزندشان طلبه باشد؛ اما مدیر با یک ضربه چکشی، او را از این راه خارج می کند؛ دیگر چه کسی می تواند این ضربه را جبران کند؟!

خشت اول: چه اتفاقی افتاده که تا امروز، همان اساتید اخلاق، هدایت تحصیلی طلبه ها را به عهده داشتند و مشکلی هم نبود؛ اما الان یک کارشناس ارشد روان شناسی یا علوم تربیتی باید مشاوره بدهد؟
آیا شما از برآیند حوزه راضی هستید؟! اگر قائل باشید که استاد اخلاق برای مشاوره کافی است، یک اصل فطری را کنار زده اید؛ اصل مراجعه به متخصص!

خشت اول: یعنی مشاور، حتماً باید کارشناس ارشد روان شناسی یا علوم تربیتی باشد؟! آیا آنچه این مشاوران می گویند، با اجتهاد سنجیده شده است؟!
آن اجتهاد را در جای دیگر برای طلبه تأمین می کنیم. مشاور که نمی خواهد فقه بگوید! او می خواهد طلبه را از نظر عاطفی و فکری پشتیبانی کند. در ضمن من نگفتم که بروید و از دانشگاه تهران، مشاور بیاورید؛ چون فایده ای ندارد؛ مشاور باید طلبه سطح خارج باشد و کارشناسی ارشد هم داشته باشد.

باید برای طلاب سال اول و دوم، سلسله نشست های هدایت تحصیلی برگزار شود و از افرادی که از نظر علمی در فقه و اصول و قرآن پژوهی و فلسفه و کلام و ... جافته هستند، دعوت شود تا برای بچه ها صحبت کنند و بگویند که چگونه این راه را رفته اند و گذشته و حال و آینده این رشته چیست و فرصت ها و مشکلاتش کدام است.

البته در کنار مشاوره، باید درس اخلاق هم باشد؛ چون جنبه های معنوی و اخلاقی و زی طلبگی را استاد اخلاق تأمین می کند. اما اگر طلبه ای مشکل پیدا کرده و پیشرفت تحصیلی ندارد، چنانچه برای مشاوره به استاد اخلاق سپرده شود، هر چه استاد بگوید غلط است؛ بلکه برای حل مشکل باید به کارشناس مربوط مراجعه کرد.

خشت اول: در بحث مشاوره، دو مشکل وجود دارد: یکی فرهنگ مشاوره است که امروزه وجود ندارد و شما به آن اشاره کردید؛ دیگری، درباره مشاوران است. آیا کمیت اساتید مشاور، به تعدادی هست که بتوانند جوابگوی نیاز موجود باشند و آیا کیفیت مشاوره ها به گونه ای هست که بتوانند از عهده این کار برآیند؟
کمیت آنها که دست ما نیست. ما الان از هر تعداد مشاور که داشته باشیم، استفاده می کنیم. یک ده آباد، بهتر از صد شهر خراب است. اگر مثلاً ۱۵ مشاور داشته باشیم و از آنها حمایت بشود، می توانند کار کنند و اثرگذار خواهند بود.
از نظر کیفی هم می توان حد نصابی برای آنها قرارداد. مثلاً کسی که می خواهد در مدرسه علمیه معصومیه مشاور باشد، باید حد نصاب مشخصی داشته باشد. می توانیم مشاوران را تست کنیم و در آخر سال هم برآیند بگیریم؛ اگر دیدیم که «إِنَّهُمْ أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» است، آنها را عوض می کنیم.

خشت اول: فرض کنید که من یک طلبه ام و می خواهم مشاوره بگیرم و مشکل پیشرفت تحصیلی هم ندارم؛ درسم نیز خوب است و الان طیف گسترده ای از نیازهای اجتماعی را در برابر خود می بینم و می دانم که حوزه باید آنها را برآورده کند.



بیاید، مشاور چگونه به او کمک می‌کند؟

خیلی از افراد بودند که وقتی پیش من می‌آمدند و شروع به صحبت می‌کردند، می‌فهمیدم که این فرد در فلان مدرسه درس می‌خواند و به او می‌گفتم: «عزیز من! یا از این مدرسه بیا بیرون؛ یا همین است که هست؛ چون آنها نظرشان همین است.»

آفتابایی در حوزه وجود دارد که بستگی به نظام حوزه دارد؛ نظام حوزه هم

تشریف‌شده و شفاف نیست. هر مدرسه‌ای راه خودش را می‌رود و به تشخیص مدیر خودش عمل می‌کند. باید نظام مشخصی وجود داشته باشد که بر اساس مشاوره با کارشناسان و متخصصان، برنامه‌ریزی شده باشد. به نظر من، عامل دیگری که می‌تواند به استفاده بهتر طلبه از عمرش خیلی کمک کند، داشتن استاد راهنماست. ما معمولاً از استاد راهنما برای راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های علمی استفاده می‌کنیم؛ اگر هر ده طلبه، زیر نظر یک استاد راهنما که پنج سال از آنها بالاتر است، هدایت شوند و مشاوره داده شوند، خیلی مطمئن‌تر و بی‌آسیب‌تر رشد می‌کنند.

ما تست می‌گیریم که تفکر طلبه به درد کدام رشته می‌خورد. متأسفانه در حوزه، استعدادیابی نداریم؛ ولی این تست کمک می‌کند که بفهمیم تمایل طلبه، مثلاً به گرایشهای عقلانی و نظری و تئوریک بیشتر است یا به گرایشهای عملی و کاربردی و عینی.

یک بحث مهم در مشاوره، سیستم مشاوره است. مثلاً سه مشاور، چگونه می‌توانند مدرسه معصومه را مشاوره بدهند؟! بهترین روش این است که مدرسه به صورت خوشه‌ای اداره شود؛ یعنی مدیر در رأس است و پس از او معاونان هستند و بعد مشاوران؛ هر مشاور هم، سه همکار دارد و هر همکار مشاور هم، ده طلبه را زیر پوشش می‌گیرد. ارتباط مستقیم طلبه‌ها با همکار مشاور است. این همکارها معمولاً با طلبه‌ها ارتباط دارند و مشکلاتشان را حل می‌کنند. مواردی هم که به بحران کشیده می‌شود، به مشاور ارجاع داده می‌شود.

خشت اول: وقتی با مدیر یکی از مدارس صحبت می‌کردیم، می‌گفت: «اتفاقاً یکی از معضلات ما، برای طلبه‌های جدیدالورود، طلاب پایه‌های بالاتر هستند! چون ما به ورودی‌ها توصیه می‌کنیم که این‌طوری درس بخوانید؛ ولی وقتی با طلاب پایه‌های بالاتر صحبت می‌کنند، توصیه‌های دیگری می‌شنوند و همه برنامه‌های ما از هم می‌پاشد!» نظر شما چیست؟

این مشکل به خاطر این است که طلاب پایه‌های بالاتر، دیمی‌اند و به حال خود رها شده‌اند! در حالی که می‌بایست در نظام حوزه، در کنار مشاور، دستیار مشاور یا مددکار باشد و قبل از اینکه طلبه به مشاور مراجعه کند، دستیار مشاور او را راهنمایی کند؛ چون دوست اوست و بهتر می‌تواند مسائل خاص را به طلبه یا مشاور منتقل کند.

اگر من بخواهم به یکی از آنها بپردازم؛ آنچه در انتخاب من باید اولویت داشته باشد، ویژگی‌های شخصی من است یا فاکتورهای کلی و عمومی؟

دوباره به سراغ مورد فردی رفتید. این سؤال، یک قضیه شخصی است. مشاور کلیدواژه‌ها را می‌نویسد و بر اساس آنها قضاوت می‌کند. شما باید در آن نشست‌های علمی که گفتم، شناخت کافی پیدا کنید و بعد، چند جلسه برای مشاوره، پیش من بیایید. من اگر بتوانم پیشینه شما را به دست بیاورم، می‌گویم که کدام رشته برای شما خوب است. برای این تشخیص، چند تست می‌گیرم؛ مثلاً تست استعدادسنجی و تست پیشرفت تحصیلی؛ و در نهایت می‌گویم بر اساس پاسخهایی که خودت داده‌ای، اگر به رشته فقه بروی، موفق نمی‌شوی و پیشنهاد من این است که فلسفه بخوانی.

گاهی اوقات، ما صورت مسئله را پاک می‌کنیم! طلبه‌ای از کرمان آمده بود که به خاطر برخوردهای نادرست و غلط مشاور و مدیر مدرسه، از طلبگی بیرون رفت که رفت. معلوم است که آن مدیر نمی‌دانسته این طلبه، یک انسان و یک سرمایه بزرگ است و تمام خانواده از کرمان آمده و در قم ساکن شده‌اند تا فرزندشان طلبه باشد؛ اما مدیر با یک ضربه چکشی، او را از این راه خارج می‌کند؛ دیگر چه کسی می‌تواند این ضربه را جبران کند؟!

خشت اول: اگر من فکر کنم استعداد یا علاقه‌ام در فلان رشته است، شما چگونه تشخیص می‌دهید که تصور من اشتباه نیست؟ ما تست می‌گیریم که تفکر شما به درد کدام رشته می‌خورد. متأسفانه در حوزه، استعدادیابی نداریم؛ ولی این تست کمک می‌کند که بفهمیم تمایل شما، مثلاً به گرایشهای عقلانی و نظری و تئوریک بیشتر است یا به گرایشهای عملی و کاربردی و عینی.

در مشاوره برای تست علایق، پرسش‌نامه‌هایی هست که تکمیل می‌شود. پرسشهایی از جمله اینکه برای چه علاقه پیدا کرده‌ای؟ یا چه کسی صحبت کرده‌ای؟ دوستان چه کسانی هستند و به کدام مدرسه می‌روی؟ کار روان‌شناس این است که پاسخها را تحلیل کند و بفهمد که علاقه شخص چگونه شکل گرفته است و کاذب بوده یا نه.

خشت اول: اگر کسی وارد عرصه مورد علاقه‌اش شود، آیا ملاکی داریم برای اینکه تشخیص دهیم علاقه‌اش واقعی بوده و فردا به یاس تبدیل نمی‌شود؟

روان‌شناس هیچ‌وقت نمی‌تواند نظر قطعی بدهد. برای تشخیص واقعی و کاملاً درست، فقط باید خدمت حضرت صاحب‌الامر (آروحا فداء) رسید! اگر کسی پیش روان‌شناس برود و تست استعدادسنجی هم بدهد، هزار احتمال وجود دارد که مشاور از بین آنها یکی را پیشنهاد می‌کند؛ ولی پیشنهاد او فصل‌الخطاب نیست و در آن، احتمال اشتباه می‌رود. هر چند احتمال اشتباه بودن نظر کارشناس، نسبت به کسی که کارشناس نیست، خیلی کمتر است.

خشت اول: در حوزه، فضاهایی از رشد و تربیت وجود دارد که به صورت پارادایم درآمده‌اند؛ مثلاً یک مدرسه، طلبه‌های خود را ضد فلسفه تربیت می‌کند و این طلبه‌ها ۴ تا ۶ سال در آن فضا درس خوانده‌اند؛ با وجود این فضاها اگر طلبه پیش مشاور تحصیلی

مقداد صلواتی

۱

اواخر ماه مبارک دیدمش. چشمهایش کاسه خون بود.
- چیه؟ در فراق ماه رمضان گریه کردی که این قدر چشمهات سرخ شده یا تبلیغ نرفتی و نشستی به عبادت و تفرج؟
- از بس پای کامپیوتر نشستم، این طور شده. چشمم داره در می آد! روزی ده دوازده ساعت.

- چرا؟ مگه تایپست شدی؟

- نه؛ امسال برای تبلیغ، رفتم به دهکده جهانی! رفتم توی اینترنت. توی اتاقهای چت، منبر می روم؛ وبلاگ می نویسم؛ سؤالات شرعی جواب می دم؛ مناظره می کنم؛ خلاصه از این جور کارها. کلی هم پامنبری و مشتری دارم. مشتری هایی که فقط توی فضای مجازی می تونن با یه طلبه حرف بزنن؛ درد دل کنن و حرف بشنون. دنیای اینترنت پر از آدمای سرگردونه! پر از آدمایی که برای خودشون هویت مجازی ساختن؛ ولی گمشده هاشون واقعیه؛ نیازهاشون حقیقیه. دنیای اینترنت، دنیای عجیبیه!

۲

همه اش توی اینترنت، دنبال مقاله و کتاب مجانی می گشت. خیلی وقت می داشت. حرص و ولع عجیبی پیدا کرده بود. حتی بی ربط ترین مطالب را هم دانلود می کرد. البته هیچ کدوم را هم نمی خوندا! یعنی وقت نمی کرد! شده بود انباردار کتابهای الکترونیکی! اما به نظر من، اون تقصیری نداره. اصلاً جامعه اطلاعاتی و دنیای اطلاعات، یعنی همین؛ یعنی این قدر روی سرت اطلاعات بریزن که گیج بشی! فقط بدویی دنبال جمع کردنشون. دلت هم خوش باشه که یه دنیا اطلاعات داری. غافل از اینکه هیچ کدوم جزء معلومات تو نیستن! هیچ وقت هم فرصت نخواهی کرد که روی اونها تعمق و تفکر کنی. اینترنت، پر از این بازیچه های علمیه!

۳

تا به اینترنت وصل می شد، انگار به خود شیطان وصل شده! توی دلش شوق گناه جولان می داد. وسوسه ورود به سایتهای غیراخلاقی، فکرش رو اذیت می کرد.
چند باری هم بی خیال اینترنت شد تا از شر شیطان خلاص بشه؛ اما عملی نبود؛ چون کارهای زیادی توی اینترنت داشت.
به امام زمان (عج) متوسل شد؛
یه راه چاره به دلش افتاد.
از اون به بعد، کارت اینترنت رو فقط با پول شهریه اش می خرید! با مال امام زمان (عج)، دیگه از شیطان خبری نبود.

۴

- حاج آقا! چرا شما طلبه ها، وبلاگ نویسی رو جدی نمی گیرید؟ چرا حرفه اتون رو اونجا نمی زنید؟ همه اش محدود شدید به مجالس مذهبی! چرا توی اینترنت حضور ندارید؟ وبلاگ، رسانه خیلی مؤثریه. راه انداختنش هم کار ۲ دقیقه اس. دیگه می مونه نوشتن. اما مطلب که رفت روی صفحه، دیگه هر وقتی، از هر جای دنیا، قابل دسترسیه. اگه خوب و امروزی بنویسید، حداقل روزی چند صد تا خواننده خواهید داشت.

راست می گفت بنده خدا. خودم هم یه بار رفته بودم طرف وبلاگ نویسی؛ اما تجربه موفق برام نبود. نتونستم مخاطب جذب کنم. توی فضای جدید، توی این دنیای جدید، باید زیونت هم جدید باشه؛ قلمت تو فضای امروز باشه؛ اگه نه، توی اینترنت، غریبه ای. جایی که آدم غریب باشه، کاری از دستش بر نمی آد!

فتأمل

ماجرای طلبه در دنیای مجازی



چندشنبه بازار کتاب

سرورالدین



۱. کفایة الْمُتَجَرِّی

نویسنده: احسان قلی تسریعی
ناشر: انتشارات زمان آگاه

این کتاب، خلاصه نموداری یک دوره درس خارج است که شما را از شرکت در درس، بی نیاز می کند. روش علمی این کتاب، در اسرع وقت از شما یک مجتهد متجری خواهد ساخت. از امتیازات این کتاب، این است که مؤلف محترم در کنار مباحث مهم تر و کاربردی تر، تیک زده است.

۲. مدیریت زمان برای نابغگان

نویسنده: کامبیز استعدادپور

ناشر: مؤسسه فرهنگی راه زمان نوین فردا
اگر درس رسمی و مباحثه و شرکت در کلاسهای مؤسسه و انجام پروژه تحقیقاتی و مطالعات درسی و جنبی و ... جزئی از برنامه روزانه شماست، تردید نکنید که شما نابغه هستید! حالا که نابغه هستید، پس حتماً این کتاب را بخريد. مؤلف کتاب که خود چندین مدرک معتبر و مورد تأیید دارد، تجربیات چند ساله خود را به قیمت ناچیزی در اختیار شما نابغه محترم قرار داده است.

۳. آینده طلایی

نویسنده: پ. ابوالمزایا

ناشر: مرکز خدمات فتوکپی تیراژ (تکثیر محدود)

اگر شما از آن دسته کسانی باشید که به ضرورت تخصص گرایي در عصر حاضر پی برده اند، حتماً با انبوهی از سؤالات و مجهولات مواجهید؛ مانند: «کدام مؤسسه برم؟ چی چی بخونم؟ از کج برم؟ چی جوری امتحان ورودی رو قبول شم؟ و ...»

این جزوه، پاسخهای دلگرم کننده و انگیزه بخشی برای سؤالات شما دارد.

جناب ابوالمزایا که خود متخصص امور تخصص گرایي است، مراکز تخصصی را بر اساس امکانات، مزایا، آینده شغلی، رقم پروژه ها، بن های کارمندی و ... اولویت بندی نموده و قلی های قبول شدن در امتحان ورودی هر یک را شرح داده است.

با خرید این کتاب، نام خود را در لیست قبول شدگان نهایی مؤسسه متبوعتان تثبیت کنید. در ضمن، نمونه سؤالات سالهای گذشته، در مرکز خدمات فتوکپی تیراژ موجود است.

۴. بیابید همه علامه شویم!

نویسنده: ج. علم چور

ناشر: اقیانوس علم

هیچ زمانی برای تصمیمی بزرگ، دیر نیست!

اگر آرزو دارید جامع علوم معقول و منقول و غیرهما - اعم از قدیم و جدید - شوید؛ ولی حال و وقت و حتی استعداد آن را ندارید، این کتاب، پلی به سوی سرزمین آرزوهای شماست.

این کتاب بر اساس جدیدترین متدهای خارجی و هم سو یا روشهای قرن چهارم هجری، به شما روش علامه شدن را خواهد آموخت.

برخی از فصول کتاب، به قرار زیر است:

- مهارتهای درس خواندن بدون شب بیداری و زحمت.

- تندخوانی متون تخصصی و پیچیده.

- چگونه جهشی پاس کنیم؟

(شامل تکنیکهای:

دو تا یکی، سه تا دو تا، پنج تا سه تا، ده تا

چهار تا و ...)

- انبوه خوانی؛ چرا و چگونه؟

- مهارتهای فهم عمیق، بدون مطالعه و مباحثه.

تولید علم در حوزه و مقدمات آن

علی رضا طاهریان

اشاره:

این مطلب را آقای علی رضا طاهریان، طلبه پایه هشتم مدرسه علمیه آیت الله گلپایگانی (ره) برای نشریه فرستاده است. خشت اول از مقالات و یادداشت‌های طلاب جوان استقبال می‌کند و برای درج آنها، اولویت ویژه‌ای در نظر گرفته است.

۱. شجاعت و جسارت علمی: اولین شرط تولید علم، داشتن شجاعت و جرأت علمی است. به طور کلی، علوم با ارائه نظریات و فرضیات جدید است که پیشرفت می‌کنند. یک احتمال کوچک و یک فرضیه به ظاهر ناچیز و یا حتی یک شبهه، می‌تواند شروعی باشد برای تحقیقات و پژوهشهای علمی و تولید و گسترش اطلاعات و در نهایت، ایجاد کشفیات جدید.

به تاریخ اختراعات و اکتشافات که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خیلی از مواقع، یک اتفاق ساده و معمولی یا یک احتمال ضعیف، سبب به وجود آمدن یک اختراع و یک کشف بسیار بزرگ شده است. در زمینه علوم دینی هم همین‌طور. بسیاری از پیشرفت‌ها به خاطر وجود سوالات و شبهات مختلف صورت گرفته است. زمانی که انتظارات، زیاد می‌شد و در جامعه سوالات زیادی مطرح می‌گردید، عالمان علوم دینی به دنبال یافتن پاسخ برای این سوالات، به نتایج درخشانی دست یافتند و نه تنها دین و علوم دینی از رونق نیفتاد؛ بلکه حقانیت آن بهتر از قبل اثبات شد و توسعه و گسترش چشمگیری پیدا کرد.

در احوالات سید مرتضی می‌نویسند که در زمان ایشان، شخص ملحدی زندگی می‌کرد که ذهن خلاق داشت. سید مرتضی روزی ده درهم به او می‌داد و می‌گفت: «تو برو تحقیق کن و اشکالات و شبهات جدیدی را که فکر می‌کنی امکان تولید دارد یا در جامعه رواج دارد، برای من بیاور و پول بگیر!» اینها نشان‌دهنده این مطلب است که هر سؤال، هر چند به ظاهر بی‌ارزش، و هر فکر، حتی اگر از یک طلبه معمولی تولید شود، می‌تواند جرقه‌ای باشد برای کشفیات جدید در عرصه علم و دانش.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها، اعتماد به نفس و جسارت قوی است تا برای کوچک‌ترین احتمالات خود، ارزشی قائل شویم و آنها را مطرح کنیم. در این رابطه، وظیفه حوزه‌ها این است که راه را برای ارائه نظریات جدید و زمینه‌های مختلف باز کنند و اجازه دهند طلاب، نظرهای علمی و یافته‌های جدید خود را مطرح کنند و علاوه بر آن، امتیازاتی را برای این قبیل کارها در نظر بگیرند؛ یعنی خود، مشوق روحیه نقد و نظریه‌پردازی در دروس حوزوی و علوم اسلامی باشند.

متأسفانه فرهنگ رایج ما در حوزه‌ها به گونه‌ای است که دانش‌پژوهان را ناامید می‌کند و از درگیری تنگاتنگ با مسائل می‌ترساند. گاه همه نظریه‌ها، اعم از بشری و الهی را در هاله‌ای از قداست قرار داده‌ایم! این گونه قدسی کردن نظریه‌ها، جرئت نقد را از هر دانشمندی می‌گیرد؛ لذا باید بین نظریه‌های بشری و الهی تفکیک قائل شد و آراء بزرگان را

درباره نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، تا کنون بحثهای زیادی مطرح شده است. سمینارها، میزگردها و سخنرانی‌های بسیاری درباره این موضوع برگزار شده و مقاله‌ها و نشریات و کتابهای متعددی، در این خصوص به بحث پرداخته‌اند. همه اینها حکایت از اهمیت موضوع و نیاز شدید جامعه ما، چه در زمینه علوم دانشگاهی و چه در زمینه علوم حوزوی دارد. این مطلبی است که امروزه همگان، از اساتید حوزوی و دانشگاهی گرفته تا مسئولان کشور و از همه مهم‌تر مقام معظم رهبری، به آن اعتقاد دارند. مخصوصاً اینکه با بیانات چند سال اخیر مقام معظم رهبری، این موضوع جایگاه ویژه‌ای در میان نخبگان کشور و طلاب و دانشجویان کسب کرده است.

در این مجال، بر آنیم تا با ارائه تعریفی ساده و روشن از موضوع، به بیان تعدادی از زمینه‌ها و مقدمات این امر مهم بپردازیم. واژه نرم‌افزار از واژه‌های جدید است که پس از رایج شدن رایانه به دنیا آمده و بر سر زبانها افتاده است و در مقابل آن، واژه سخت‌افزار به کار می‌رود.

واژه نرم‌افزار به مناسبت همین کاربرد در علوم رایانه‌ای، وارد عرصه علوم و فرهنگ شده و معنای خاص خود را پیدا کرده است. نرم‌افزار در تعریف جدید، شامل علوم و اطلاعات و داده‌ها (Data) می‌شود. با توجه به همین معنا، می‌توان نهضت نرم‌افزاری و تولید علم را این‌گونه تعریف کرد: «جنبش یا خیزش در عرصه تولید اطلاعات».

همه علوم، اعم از علوم جدید و علوم الهی و معنوی، برای تولد و رشد، نیاز به زمینه‌های مساعد دارند. نهضت نرم‌افزاری و تولید علم به معنای یک نوع خیزش و تلاشی گسترده و عمومی در جهت ایجاد زمینه‌های مناسب و مساعد برای تولد و رشد علوم است.

با این تعریف، به معرفی چند مورد از این زمینه‌ها و مقدمات می‌پردازیم و در حد توان و فرصت، تا جایی که به مسیر طلبگی ما مربوط می‌شود، بحث را پی می‌گیریم؛ یعنی با توجه به وظیفه‌ای که در این نهضت مقدس بر عهده طلبه است و نقشی که یک طلبه می‌تواند در این زمینه ایفا کند.

جزئی از دین ندانست.

بعضی از ما نسبت به بزرگان دینی و پیشینیان خود به مرتبه‌ای از خودباختگی رسیده‌ایم که کمتر می‌توانیم تصوّر اشتباه از سوی آنها را داشته‌باشیم. گاهی به زبان هم نمی‌آوریم؛ ولی در عمل، طوری رفتار می‌کنیم که گویا همه گفتنی‌ها را گفته‌اند و دیگر نمی‌توان چیزی فراتر از آنان آورد.

این چنین است که یکی از اساتید حوزه، وقتی با سؤال طلبه مواجه می‌شود، می‌گوید: «این اشکالی که شما می‌کنید، در جوانی به ذهن من هم خطور کرد؛ ولی با خود گفتم مگر می‌شود طلبه کم‌بضاعتی مثل من، چیزی را بفهمد که مثلاً ابوعلی سینا نفهمیده‌است؟! پس معلوم می‌شود اشکال من وارد نیست؛ وگرنه به آن توجه می‌کرد. برای همین، من از آن پرسشی که داشتیم، دست برداشتم. به شما هم توصیه می‌کنم همین کار را بکنید!» چنین فرهنگ و فضایی، تولید علم را عقیم می‌کند.

۲. تفکر انتقادی: در مسائل علمی، جای هیچ‌گونه مسامحه و تعارفی وجود ندارد و طلبه، هیچ مطلبی را نباید بدون دلیل قبول کند. طلبه هنگامی موفق است که تقلید در مسائل علمی را به طور کلی فراموش کند. ما باید روی هر مطلبی که می‌شنویم و هر نظریه‌ای که می‌بینیم، علامت سؤال بگذاریم. یکی از بهترین مصادیق «انظر إلی ما قال و لا تنظر إلی من قال» می‌تواند همین‌جا باشد. نباید اسم و رسم صاحب نظر، ما را از نقد نظریه او باز دارد. در فضای تقلید و نظراًموزی بدون نقد و تجزیه و تحلیل، جایی برای رشد و شکوفایی علم وجود ندارد. نقل می‌کنند که حضرت امام(ره) وقتی طلبه‌ها سر کلاس درس، ساکت بودند و سؤال نمی‌پرسیدند، اعتراض می‌کردند و می‌فرمودند: «مگر اینجا مجلس روضه است که همه ساکت نشسته‌اید؟!»

لذا یکی از راه‌های مهم تولید علم و گسترش آن، برخورد انتقادگونه با مسائل است. باید مسائل علمی و نظرات را به خوبی تجزیه و تحلیل کرد و درباره هر مسئله دلیل داشت. البته در مقابل نباید غافل شد که انتقادپذیری در خودمان را نیز تقویت کنیم و برای هر سؤال و انتقادی، ارزش قائل شویم. بسیاری از ارزاق ما، از طریق همین سؤالات به ظاهر کوچک و نظردادن‌های افراد معمولی نصیبمان می‌شود. ممکن است طلبه‌ای در کلاس درس، یک سؤال خیلی معمولی مطرح کند و همان، زمینه‌ای شود برای کشف مسائل جدیدتر و راهی باشد برای رسیدن به افق‌های تازه.

در این رابطه، به نظر می‌رسد اگر در کلاس‌های درس، این موضوع تقویت شود، کارایی کلاس و یادگیری طلبه خیلی افزایش می‌یابد. کلاس‌های درس باید از حالت یک‌طرفه‌بودن خارج شود و به صورتی باشد که شاگرد، همراه استاد تحقیق کند و نظر بدهد. به طور کلی کلاس درس باید هم برای استاد و هم برای طلبه، محیطی باشد برای تفکر و سؤال و نظریه‌پردازی؛ به گونه‌ای که طلبه در کلاس درس بتواند مطالب را به خوبی بررسی و تجزیه و تحلیل کند.

۳. انگیزه: تولید، مثل انجام‌دادن هر کار سختی، نیاز به انگیزه بسیار قوی دارد. طلبه بی‌انگیزه، تا مرز تولید علم فاصله زیادی دارد. کسی که می‌خواهد سراغ تولید علم و نوآوری برود، باید ابتدا انگیزه چنین کاری را در خودش ایجاد کند. در جامعه هنری و در میان هنرپیشگان تئاتر و سینما، این اصطلاح هست که می‌گویند: «بازیگر، اول باید حس بگیرد و بعد جلوی دوربین یا روی سن برود. اگر می‌خواهد نقش یک پدر پیر را بازی کند، باید بتواند خودش را جای چنین آدمی بگذارد تا حس این نقش را پیدا کند؛ وگرنه از عهده آن نقش بر نمی‌آید یا مصنوعی بازی می‌کند.» تولید دانش هم نیاز به چنین مقدمه‌ای دارد؛ یعنی طلبه باید این

حس و انگیزه را در خود به وجود بیاورد. اگر می‌بینیم که شخصی مثل علامه امینی آن‌طور از خودگذشتگی می‌کند و زحمت می‌کشد و مسافرت‌های طولانی و مرارت‌های طاقت‌فرسا را به جان می‌خرد، به خاطر این است که احساس می‌کند جهان اسلام از معارف اهل بیت(علیهم‌السلام) فاصله زیادی گرفته و عده‌ای هم به عمد یا ناخواسته، تیشه به ریشه تشیع می‌زنند.

حسی که به علامه امینی دست‌داد، حس مقدّسی بود و او را برای ورود به این میدان سخت و مصادف شدن با دشمنان قوی پنجه و قسم‌خوردن، آماده می‌کرد. یکی از علمای معاصر می‌گوید: «من روزی مرحوم علامه امینی را در مشهد دیدم. آن روزها، ایشان تازه از سفر هند برگشته بودند. خدمتشان عرض کردم که من شنیده‌ام شما در گرمای ۵۲ درجه‌ای فلان شهر هند، روزی ۱۶ ساعت کار می‌کردید و دائم، سر در کتاب و دفتر داشتید. می‌خواستم بدانم چگونه در چنان گرمای طاقت‌فرسا که توان یک ساعت کار مفید را هم از آدم می‌گیرد، شما این همه توفیق داشتید و تحقیقاتتان را پیش می‌بردید؟» مرحوم علامه امینی جواب داده بود: «همین سؤال را در هند از من پرسیدند و بعد از این سؤال، تازه فهمیدم چقدر هوا گرم است!»

یکی از عوامل ایجاد انگیزه قوی برای تولید علم، همین احساس نیاز و احساس خطر کردن است. طلبه اگر به خوبی به اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه پیرامون خود و در سطح کلان‌تر، به اوضاع جهان نگاه کند، متوجه این واقعیت خواهد شد که چقدر کار عقب‌افتاده وجود دارد و چقدر از مقتضیات زمان خود عقب مانده‌است. چه بارها که روی زمین مانده و چه سؤال‌ها که هنوز جوابی برای آنها ارائه نشده‌است.

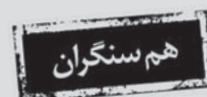
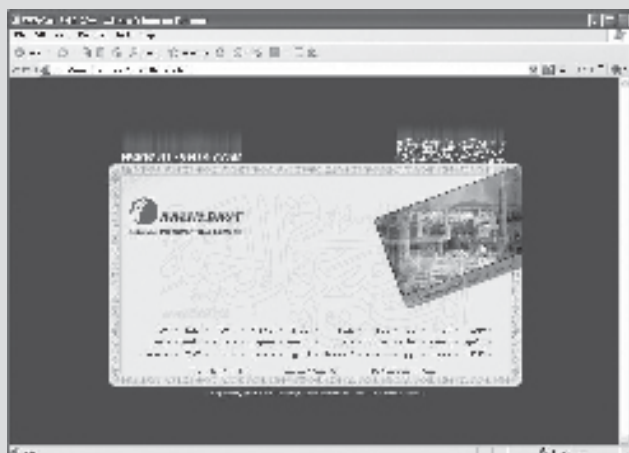
اگر خود را مسئول این همه کار عقب‌مانده بدانیم، آن احساس نیاز، تمام وجود ما را فرا خواهد گرفت و انگیزه‌ای به وجود خواهد آورد که باعث می‌شود شب و روزمان را وقف این راه بکنیم. آن موقع است که الغدیرها و المیزان‌ها تولید می‌شوند؛ تولید می‌شوند تا خال‌ها را پر کنند و کمبودها را پاسخگو باشند.

متأسفانه حس تولید و انگیزه پیشرفت علمی، در میان اهل علم کم شده‌است. اگر بتوانیم این باور صحیح و اصیل را جا بیندازیم که طالبان علوم دینی، سربازان امام زمان(عج) هستند و هر طلبه‌ای، در حکم سربازی در میدان نبرد حق و باطل است، گام بزرگی برداشته‌ایم. چرا در جنگ هشت ساله با عراق، جوانان بسیجی در کمترین مدت به درجات عالی عرفان و اخلاق می‌رسیدند و به اصطلاح، یک شبه راه هفتادساله را می‌پیمودند؟ همان موقع طلبه‌هایی که به جبهه می‌رفتند، خیلی پیشرفت اخلاقی می‌کردند و وقتی بر می‌گشتند، تا مدت‌ها در حال و هوای معنوی به سر می‌بردند. همان‌طور که آن موقع، بسیجی پیروزی اسلام را متوقف بر شهادت خود می‌دانست، الآن هم طلبه باید احساس کند که عزت و سربلندی اسلام، به تلاش علمی و تحقیقات عمیق او وابسته است.

یقیناً عرصه تبلیغ و تولید، مهم‌ترین و حساس‌ترین جبهه نبرد میان حق و باطل است. مگر خطر جهانی‌سازی فرهنگ غربی، کمتر از توپ و تانک صدام است؟ چرا آن موقع همه احساس مسئولیت کردند و به میدان آمدند؛ ولی الآن، آن حس و انگیزه، در آن سطح و عمق پیدا نمی‌شود؟ وظیفه شرعی و حوزوی طلبه ایجاب می‌کند که با توفیق در تولید، آوای دلنشین فرهنگ دینی را به مضاف فریادهای مکاتب بشری و غربی در جهان بفرستد.*

پی‌نوشت:

* در نگارش این مطلب، از مصاحبه حجّت‌الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد با عنوان تمهیدات ضروری برای تولید علم بهره شایانی گرفتم.



معرفی سایت

پایگاه اطلاع رسانی الشیعة

یکی دیگر از مراکزی که در جهت تبلیغ و اعتلای روزافزون شریعت محمدی در میان آحاد مردم و ملل مختلف، فعالیت می نماید و پاسخگوی سؤالات شرعی و اعتقادی آنهاست، مرکز اطلاع رسانی آل البیت (علیهم السلام) زیر نظر دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) است.

از جمله خدمات این مرکز، راه اندازی پایگاه اطلاع رسانی با نام الشیعة است. در حال حاضر، این پایگاه به ۳۰ زبان رایج دنیا مشغول فعالیت است. برنامه های فارسی در بخش فارسی پایگاه مذکور، از دوازده کلیدواژه تشکیل شده که عبارت اند از:

۱. کتاب وحی

أ. متن کامل قرآن کریم، همراه با چند ترجمه فارسی
ب. جست و جوگر آیات و لغات قرآن کریم
ج. آموزش قرآن کریم (سه بار تکرار) شامل ۴۵ درس

د. معرفی حافظان قرآن کریم در دو قسمت خواهران و برادران
هـ. زندگی نامه قاریان ممتاز ایران و مصر
و. شرح حال زندگی مترجمان قرآن به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه

۲. اهل بیت (ع)

أ. امامت
ب. اهل بیت (ع) در قرآن
ج. سیره اهل بیت (ع)
د. گزیده های از شرح حال خاندان عصمت و طهارت (ع)

هـ. گزیده های از شرح حال اصحاب عترت (ع)

۳. تشیع

أ. شناخت شناسی شیعه

ب. اعتقادات شیعه

ج. اندیشمندان شیعه

د. تشیع و علم

۴. خاورشناسی

أ. تاریخچه خاورشناسی

ب. اسلام شناسی

ج. مسلمان شدگان

د. زندگی نامه

۵. مراجع و علما

أ. زندگی نامه علما

ب. پاسخ استفتائات

ج. طرح استفتاء

د. پاسخ اعتقادی

۶. اجتماعی

أ. خانواده

ب. کودک و نوجوان

۷. کتاب سرا

أ. قرآن و حدیث

ب. فلسفه و کلام و عقائد

ج. فقه و احکام

د. تراجم و اعلام

هـ. اجتماعی

و. فرهنگ، ادب و اخلاق

ز. تاریخ و سیره اهل بیت (ع)

ح. متفرقات

ط. مقالات

ی. مجلات

۸. پایگاه های شیعی

در این قسمت، پایگاه های شیعی با

موضوعات متنوع معرفی می شوند.

۹. مراکز و مؤسسات

أ. معرفی دفتر مرجعیت حضرت آیت الله

العظمی سیستانی (دام ظلّه) در شهر مقدس قم

ب. معرفی مرکز

ج. مؤسسات وابسته

د. مراکز تحقیقاتی

هـ. حوزه های علمیّه

و. باز دیدهای مرکز

ز. باز دیدهای پایگاه

۱۰. بانک صوتی

أ. تلاوت قرآن

ب. ترتیل قرآن

ج. ره یافتگان

د. دعا و زیارت

هـ. سخنرانی

و. مرثی

ز. مولودی

ح. اذان

ط. تواشیح

۱۱. نگارخانه

أ. نسخه های خطی قرآنی

ب. عتبات عالیات

ج. مراجع و علما

د. آثار خاورشناسان

۱۲. خدمات

أ. بانک نرم افزار با جدیدترین نرم افزارهای

روز

ب. پرسش و پاسخ در رابطه با پایگاه و

مسائل جانبی

ج. گفتمان با موضوعات متنوع

از دیگر خدمات این مرکز، می توان به

راه اندازی پایگاه های تخصصی قرآن کریم و

نهج البلاغه اشاره نمود.

آدرس اینترنتی:

www.al-shia.com

www.al-shia.org

www.al-shia.net

پایگاه مجلات تخصصی

بر کسی پوشیده نیست که امروزه مجلات - به ویژه در حوزه موضوعات تخصصی - به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تولید، عرضه، نقد و استفاده از علوم تبدیل شده‌اند.

با ورود اینترنت به عرصه اطلاع‌رسانی علمی، این کارکرد، ابعاد گسترده‌تری یافته و این امکان فراهم شده‌است تا بسیاری از مجلات نیز با به کارگیری ابزار جدید، به شکلی نو و کارآمدتر در اختیار محققان قرار گیرند.

در همین راستا، شبکه جهانی نور وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی از سال ۱۳۷۷ اقدام به عرضه مجلات مربوط به علوم اسلامی و علوم انسانی، بر روی پایگاه حوزه نموده‌است. ایجاد گسترده‌ترین و کامل‌ترین آرشیو مجلات و مقالات علوم انسانی و علوم اسلامی در اینترنت، یکی از مهم‌ترین اهداف راه‌اندازی پایگاه مجلات تخصصی بوده‌است.

درج بیش از ۵۷۰۰ شماره از ۱۶۳ عنوان مجله تخصصی در قالب موضوعات قرآن و حدیث، فلسفه و کلام و عرفان، فقه و اصول و حقوق، کتابداری و اطلاع‌رسانی و علوم انسانی، این پایگاه را به یکی از مهم‌ترین بانکهای اطلاعاتی مجلات فارسی در زمینه علوم اسلامی و علوم انسانی تبدیل کرده‌است. از جمله ویژگی‌های مهم این پایگاه، ارائه کلیه مجلات دارای رتبه علمی-پژوهشی در زمینه علوم انسانی است.

تهیه مجلات کهن و قدیمی در موضوعات فوق و درج بایگانی کاملی از این مجلات، از دیگر خدمات مهم این سایت است که می‌تواند کمک بسیار بزرگی برای طلاب و محققان محترم باشد.

لازم به ذکر است، هم‌اکنون بیش از ۹۰۰۰۰ مقاله روی سایت قرار گرفته‌است. از این تعداد، ۲۶۰۰۰ مقاله دارای متن کامل و ۶۴۰۰۰ مقاله بدون متن کامل ارائه شده‌است که صفحات این مقالات نیز در مرحله تایپ و تهیه متن است.

برخی از قابلیت‌های فراهم آمده در این پایگاه عبارت‌اند از:

ا. ارائه مجلات به صورت تمام‌متن و تمام‌تصویر

ب. دریافت و Download مقالات دلخواه با

فرمت‌های Pdf و Html

ج. جست‌وجوی ساده و پیشرفته در مجلات با

امکانات متنوع

د. بانک اطلاعات صاحبان آثار

ه. نقد مقاله‌های مجلات و مشاهده نقدهای دیگران

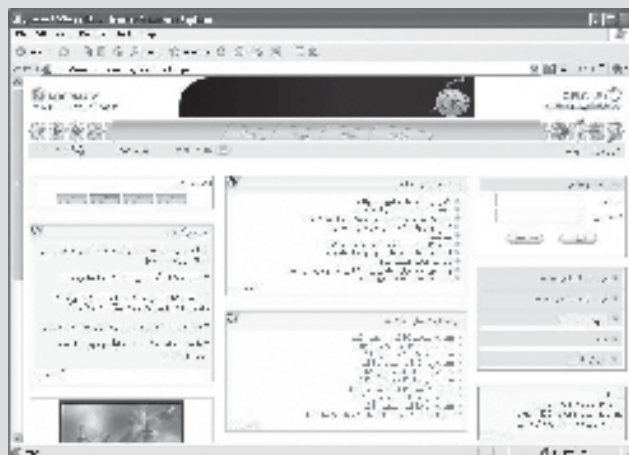
و. برگزیدن و دسته‌بندی مجلات دلخواه

ز. لیست پستی جهت اطلاع از آخرین اخبار در

حوزه‌های مرتبط با کار پایگاه

آدرس اینترنتی:

www.NoorMags.com



هم سنگران

معرفی انتشارات



کتاب در جست‌وجوی عرفان اسلامی مجموعه مباحثی است که حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی در جلسات مختلف درباره عرفان بیان داشته‌اند.

این نوشتار که در قطع وزیری و در ۳۵۲ صفحه به همت حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی نادی‌قمی تدوین و نگارش یافته، برای اولین بار در تابستان ۱۳۸۶ با جلد شومیز توسط انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ و منتشر شده است.

این کتاب با هدف ارائه تصویری روشن از عرفان اسلامی و مشخصه‌های اساسی آن، در ۵ فصل تهیه و تدوین شده است.

در فصل نخست این نوشتار، به کلیاتی درباره

عرفان، از قبیل انواع تمایلات انسانی و توضیح خودشکوفایی و ناخودشکوفایی آنها، تمایلات عرفانی به عنوان تمایلات اصیل آدمی، و پاسخ به پرسشهایی چون عرفان چیست؟ عارف کیست؟ و نیز شرح رابطه عرفان با فلسفه و عقل و شرع پرداخته شده است.

در فصل دوم این کتاب که به مسئله تحریف و انحراف در آموزه‌های عرفانی اختصاص یافته، مباحثی چون منشأ تحریف و انحرافات، تحلیل عوامل انحراف در عرفان، استعمار و عرفان‌سازی و ترویج صوفیگری، مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل سوم، ضمن بحث درباره شاخصه‌های عرفان اسلامی، به پیشینه عرفان در جوامع انسانی، تبیین شاخصه‌های عرفان صحیح بر مبنای تحلیل عقلی، و ویژگی‌های عرفان اسلامی در کتاب و سنت پرداخته شده و پس از ارائه پاسخهایی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به سؤال متعارض یا متقارب بودن دو بعد مادی و معنوی انسان، امام خمینی (رضوان الله علیه) به عنوان تجسمی از عرفان راستین معرفی شده و از مسائلی همچون رجوع به آموزه‌های عرفانی دیگر مکاتب، عدم انحصار عرفان در روحانیت، و همه‌جانبه‌بودن سیر عرفانی، سخن به میان آمده است.

در فصل چهارم، راه صحیح نیل به مقامات عرفانی معرفی شده است. در این فصل، ابتدا ضمن اشاره به شناخت راه صحیح با استفاده از عقل و نقل و با تأکید بر لزوم رجوع به اهل بیت (ع)، به موانع مهم سیر الی الله اشاره شده است. مراحل سیر و سلوک، مشارطه، مراقبه و محاسبه، مراحل مراقبه، ذکر و جایگاه آن، و نماز و راز خیرالعمل بودن آن، از مباحث مطرح شده در این فصل است.

در پایان، این کتاب در فصل پنجم، به بررسی مسئله کشف و کرامت پرداخته است. حقیقت کشف و مکاشفه، کرامت و حقیقت و ماهیت آن، عرفان حقیقی و سیر و سلوک، و نیاز به استاد، از دیگر مباحث پایانی این نوشتار است.

باران اندیشه - ۱۱

نباید با عجله قضاوت کنیم

بررسی اشکالات و انتقادات وارد بر مراکز تخصصی
در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی



اشاره:

حمید محمدی، متولد ۱۳۴۰.

مسئول دفتر امور مراکز تخصصی حوزه از سال ۱۳۷۹ و مسئول مرکز بین‌المللی تبلیغ در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از سال ۱۳۸۳. وی در زمینه ادبیات عرب و تفسیر قرآن، بیش از ۳۰ اثر تألیفی دارد که یکی از شاخص‌ترین آنها، زبان قرآن در ۱۵ مجلد است و در برخی محیط‌های حوزوی و دانشگاهی تدریس می‌شود.

ایشان که از محضر حضرات آیات خامنه‌ای، فاضل لنکرانی، سبحانی، مکارم شیرازی و هاشمی شاهرودی کسب فیض نموده، در دروس فقه، اصول، ادبیات عرب و تفسیر در مدارس علمیه، و رشته‌های حقوق، علوم تربیتی، روان‌شناسی، ادبیات عرب و فارسی در دانشگاه‌ها سابقه تدریس دارد. با حجت‌الاسلام محمدی پس از حدود ۳ ماه پیگیری و چند مرتبه به هم خوردن قرارها، بالاخره در طبقه دوم ساختمان مرکز مدیریت قرار گذاشتیم و انتقادات وارد بر مراکز و مؤسسات تخصصی در مصاحبه با اساتید را عرضه داشتیم.

مصوبه ۳۹۷، مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۹

طرح کلی رشته‌های تخصصی حوزه علمی قم

مقدمه

با توجه به تأسیس و فعالیت رشته‌های تخصصی در حوزه علمی قم و ضرورت گسترش روزافزون آن، به منظور استمرار نظام‌مند این حرکت، سامان‌دهی، افزایش کارآمدی و اثربخشی رشته‌های تخصصی، طرح کلی رشته‌های تخصصی حوزه علمی قم به شرح زیر مورد موافقت و تصویب شورای عالی حوزه قرار گرفت:

تعریف رشته تخصصی

رشته تخصصی یعنی مرحله‌ای از علوم و معارف اسلامی که طلاب شرکت‌کننده در آن، پس از گذراندن مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی، تربیتی و پژوهشی، توانایی پاسخگویی استدلالی به مسائل مربوط را پیدا می‌کنند.

اهداف کلان رشته‌های تخصصی

۱. رشد علمی و مهارتی.
۲. ارائه و تبیین نظام‌مند رشته‌های علوم و معارف اسلامی.
۳. پاسخگویی به انواع مختلف نیازهای فکری و دینی جامعه.
۴. تعمیق و توسعه آموزش علوم حوزوی، از طریق تمرکز در رشته‌های خاص.

سیاست‌های کلان رشته‌های تخصصی

۱. مستند بودن محتوای دروس اصلی، به منابع معتبر اسلامی.
۲. توانمند کردن طلاب جهت بهره‌گیری از منابع اصیل اسلامی.
۳. بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی.
۴. رعایت نیازهای روز جامعه در برنامه‌ریزی.
۵. تأکید بر رعایت اصول مدیریت و برنامه‌ریزی، در طراحی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی.

دوره‌های رشته‌های تخصصی

رشته‌های تخصصی، پس از سطح یک حوزه، آغاز و دارای سه دوره اول، دوم و سوم است. در صورت نیاز، برای بعضی از رشته‌ها، سطوح بالاتر نیز قابل پیشنهاد است. شرایط تأسیس رشته تخصصی در هر یک از دوره‌ها ۱. تناسب با نیازهای حوزه‌های علمی و مراکز علمی داخل و خارج کشور.

خشت اول: معمولاً در نظام دانشگاهی، وقتی می‌خواهند مرکز تخصصی و رشته‌های تخصصی و گرایش‌های علمی راه‌اندازی کنند، از قبل در یک نقشه جامع و سیاست‌گذاری کلان، رشته‌های مورد نیاز مشخص می‌شود و بر اساس آن سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری، با تأسیس یک تخصص موافقت می‌شود.

می‌خواهیم بدانیم آیا این اتفاق در حوزه هم افتاده است؟ اگر کسی درخواست تأسیس یک مرکز تخصصی بدهد، بر چه اساسی با او موافقت می‌شود؟

ابتدا از دست‌اندرکاران مجله وزین خشت اول که انصافاً راهی نو و مدخلی جدید به روی مباحث اساسی و پایه‌ای حوزه گشوده‌اند، تشکر می‌کنم. موضوع بحث را از دو جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ اول، از جهت طراحی و برنامه‌ریزی؛ و دوم، از جهت تطبیق و اجرا. در پاسخ به مورد اول، باید عرض کنم یکی از دلایلی که باعث شد ما مراکز تخصصی را به مدیریت حوزه پیشنهاد بدهیم، لزوم پاسخگویی به نیازهای گسترده موجود در سطح جامعه -چه در داخل و چه در خارج از کشور- بود. پس از استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، انتظارات بسیار ویژه‌ای از حوزه وجود داشت که اکثراً بی‌پاسخ مانده بود؛ از جمله مطالبات دستگاه‌ها، مطالبات طبقات مختلف اجتماعی و مطالبات خود نظام از حوزه. از این‌رو، به منظور پاسخگویی به این نیازهای گسترده از یک سو، و ضرورت بالندگی حوزه‌ها از سوی دیگر، به نظر رسید علاوه بر توجه به دروس فقه، اصول و تا حدودی فلسفه و کلام، سایر علوم اسلامی نیز باید با یک اعمال نظر ویژه مطرح و به‌روز شوند و رشد یابند.

هدف مقطع اول، تربیت معلم و دبیر برای آموزش و پرورش، و تربیت مبلغ برای عموم جامعه و تربیت افرادی است که نیازهای دم‌دستی حوزه دین را برآورده‌کنند. همچنین هدف دیگر آن، آماده‌سازی طلاب برای ورود به مقطع دوم حوزه است. افرادی می‌توانند در آزمون مقطع دوم حوزه شرکت کنند که از مقطع اول عبور کرده باشند.

البته پس از انقلاب اسلامی، چهار رشته تخصصی تفسیر، کلام، قضا و تبلیغ راه‌اندازی شد و بعضی علمای حوزه بر این رشته‌ها اشراف داشتند؛ اما مشکل اساسی این بود که طلاب بدون اینکه مقدمات رشته مربوطه را در دوره‌های تحصیلی قبلی گذرانده باشند، وارد سطح چهار می‌شدند و عملاً به صورت مبتدی در رشته مربوطه، شروع به تحصیل می‌کردند؛ مثلاً کتاب تفسیر تریبی، در رشته تفسیر سطح چهار نظام قدیم، جوامع الجامع بود؛ ولی الآن، پس از اصلاحات، در سطح دو تدریس می‌شود. از این دست تغییرات، در رشته‌های دیگر نیز وجود دارد.

به هر حال، ما به دنبال چاره‌جویی اساسی بودیم؛ بنده دفتر امور مراکز تخصصی حوزه را پیشنهاد دادم و مدیر محترم حوزه، حکم تأسیس دفتر و همچنین دستور انجام‌دادن مأموریت‌هایی را برای آن صادر کردند؛ مأموریت‌هایی مانند توسعه کیفی رشته‌های موجود با طراحی نظام علمی، آموزشی، اداری و مالی؛ سامان‌دهی رشته‌های موجود از طریق بازنگری برنامه‌های آموزشی؛ جذب استادان کارآمد؛ نظارت محتوایی و ارزشیابی دقیق علمی و ایجاد گرایش‌های مناسب؛ و برنامه‌ریزی جهت راه‌اندازی رشته‌های جدید تخصصی. این دفتر تا مدتها در حالی که فاقد جایگاه در ساختار تشکیلاتی حوزه بود، وظایف خود را انجام می‌داد. به دنبال آن، سه اقدام اساسی صورت گرفت: اول، راه‌اندازی شورای هماهنگی مراکز تخصصی که رئیس آن مدیر محترم حوزه و دبیر آن، مسئول دفتر مراکز تخصصی و اعضای آن معاونان محترم

پژوهشی و آموزشی و رؤسای مراکز تخصصی هستند؛ دوم، تشکیل کمیته برنامه‌ریزی زیر نظر شورای هماهنگی و با حضور صاحب‌نظران برنامه‌ریز حوزه بود. یکی از وظایف این کمیته، طراحی رشته‌های جدید و تدوین آیین‌نامه‌های مربوطه بود که برای تصویب به شورای هماهنگی مراکز تخصصی ارسال می‌شد تا پس از تصویب شورا و تأیید مدیر محترم حوزه، برای تصویب نهایی به شورای عالی حوزه ارسال شود.

هدف مقطع دو، تربیت مدرّس عمومی حوزه و دانشگاه و بعضی از دروس تخصصی دانشگاه، و همچنین تربیت محقق و مؤلف برای کتابهای سطح عمومی دین، و پرورش عناصری با قابلیت‌های بالا برای تبلیغ در جامعه تعریف شده‌است. گروهی از فارغ‌التحصیلان مقطع دوم، وارد مقطع سوم خواهند شد.

سومین اقدام، راه‌اندازی شورای علمی در کلیه مراکز تخصصی بود. اعضای این شورا، نماینده مدیر حوزه، نماینده معاونان آموزشی و پژوهشی مرکز مدیریت و نماینده دفتر مراکز تخصصی و همچنین رئیس مرکز تخصصی مربوطه و چند نفر از اساتید آن مرکز با تأیید مدیر حوزه بودند. یکی از وظایف این شورا، پیشنهاد برنامه‌های جدید، سرفصل‌ها، منابع و متون پیشنهادی هر رشته است.

حاصل تلاش کمیته برنامه‌ریزی و شوراهای علمی، ارائه طرح کلی رشته‌های تخصصی حوزه بود که جهت بررسی نهایی و تصویب به شورای عالی حوزه ارائه شد. شورای عالی حوزه، طرح مذکور را در کمیسیون علمی که جمعی از فرهیختگان و برنامه‌ریزان حوزه در آن عضویت داشتند، مورد بررسی قرارداد و نهایتاً در جلسه ۱۳۸۱/۹/۲۹ آن را تصویب کرد.

[این مصوبه که در طول مصاحبه به مطالب آن اشاره شده‌است، در حاشیه صفحات همین مصاحبه آورده شده‌است. خشت اول]

به نظر بنده، این مصوبه، نقطه عطف بزرگی در جهت‌دهی حوزه به سمت تخصصی‌شدن و پاسخگویی به نیازهای نظام مقدّس جمهوری اسلامی و ایجاد بالندگی در رشته‌های علوم اسلامی است.

من فکر می‌کنم باید یک کتاب حداقل ۳۰۰ صفحه‌ای در شرح و توضیح این مصوبه تألیف شود؛ اگر این مصوبه تبیین شود، بسیاری از اعتراضاتی که ناشی از چهل یا عدم احاطه به موضوع است، مرتفع می‌گردد. اگر چه بعضی از موارد هم وجود دارد که باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

این مصوبه، ضمن تعریف رشته، به بیان اهداف، سیاست‌های کلان و نظام مقاطع رشته‌های تخصصی پرداخته و شرایط تأسیس هر یک از دوره‌ها یا مقاطع را ذکر کرده‌است.

لازم می‌بینم که اشاره‌ای به نظام مقاطع یا دوره‌هایی که برای رشته‌های تخصصی در نظر گرفته شده‌است، داشته‌باشم. همه مقاطع رشته‌های تخصصی، حدود سه تا چهار سال در نظر گرفته شده‌است؛ در مقطع اول، حدود ۷۲ واحد و در مقطع دوم، حدود ۶۲ واحد و در مقطع سوم، حدود ۵۲ واحد درسی پیش‌بینی شده‌است.

البته این طراحی، مبنایی علمی و منطقی دارد که باید به این موضوع، توجه خاص شود. اهدافی که برای نظام مقاطع دیده‌شده، در مصوبه شورای عالی آمده‌است.

خشت اول: یعنی در طراحی این سیستم، نظامهای آموزشی

مختلف جهان مدّ نظر بوده‌اند؟

در تمام سیستم‌های علمی موجود دنیا، یک مسیر طبیعی و معقولی طی می‌شود تا از پائین‌ترین سطح یک علم، به عالی‌ترین مرحله آن دست‌یابند.

در حال حاضر، نظامهای آموزشی دارای چهار یا پنج مرحله است: در مرحله اول، به مباحث مبنایی و کلی پرداخته می‌شود؛ مثلاً در رشته‌های علوم پزشکی، علوم مهندسی و علوم انسانی که هر کدام به تناسب خودشان، حدّ زمانی مشخص و متفاوتی دارند، در چند سال اول به مباحث کلی و علوم پایه می‌پردازند.

در مرحله دوم، به درسهای عمومی آن رشته خاص پرداخته می‌شود؛ به عنوان مثال، در دوره کارشناسی رشته علوم اجتماعی، سه سال اول به مباحث عمومی علوم انسانی پرداخته می‌شود و سال چهارم، وارد گرایش خاص می‌شوند.

در مرحله سوم، آن گرایش تبدیل به رشته تخصصی می‌شود و در مرحله چهارم، فوق‌تخصص آن رشته خاص دنبال می‌شود. گاهی برای بعضی رشته‌ها، مرحله پنجم نیز وجود دارد که دانش‌پژوهان در آن رشته به درجه پروفسوری می‌رسند.

سیستم آموزش تخصصی جدید حوزه نیز بر اساس نظام مقاطع تعریف شده‌است؛ یعنی طلبه پس از اتمام سطح یک حوزه - که به مباحث ادبیات، منطق، فقه و اصول به عنوان علوم پایه و آلی می‌پردازد - وارد مرحله دوم و اولین دوره تخصص می‌شود و اگر هم در سطح یک، به مباحث کلام، تفسیر و حدیث پرداخته می‌شود، بیشتر توجه به کلیات آنهاست.

در مرحله دوم، علوم اسلامی و حوزوی به صورت رشته‌های مختلف مطرح می‌شود و در این مرحله، به موضوعات عمومی رشته‌ها پرداخته می‌شود. این مرحله که سطح دو نامیده شده‌است، حدود سه تا چهار سال طول می‌کشد؛ مثلاً طلبه‌ای که در رشته کلام در سطح دو تحصیل می‌کند، در چند سال اول، مباحث عمومی کلام را دنبال می‌کند و در سال پایانی، با یکی از گرایشهای مذاهب اسلامی، امامت و مهدویت، شیعه‌شناسی و ... آشنا می‌شود.

من مخالف آوردن طلبه به حوزه برای بیست سال تحصیل نیستم؛ حتی او را برای پنجاه سال تحصیل بیاوریم؛ اما بشرطها و شروطها! طلبه در مراحل تحصیلی خودش، باید ارزیابی جامع شود؛ باید توانمندی‌ها، مهارتها، نبوغ و قدرت فهم او برای ادامه تحصیل، ارزیابی شود. شما الان، حجم عظیمی از طلبه‌ها را در درس خارج می‌بینید؛ ولی تعداد انگشت‌شماری از آنها می‌توانند اهداف شما را محقق کنند!

الآن، حدود ده رشته عمومی، مثل رشته تفسیر و علوم قرآن، کلام اسلامی، علوم حدیث، فلسفه اسلامی، تاریخ، تبلیغ، ادبیات عرب، اخلاق اسلامی، حقوق و قضاء اسلامی داریم.

طلبه در سطح دو، با مطالب عمومی یک رشته و همچنین با نظریات مهم و مطرح رشته مربوطه و برخی اشکالات آشنا می‌شود و هنوز اسمی از تخصص در کار نیست. این مرحله دوم تحصیل، دوره اول تخصص است.

دانش‌پژوهان، در مرحله سوم وارد یک رشته می‌شوند و در آن رشته خاص با گرایش خاصی ادامه تحصیل می‌دهند.

مرحله چهارم، مرحله فوق‌تخصصی و مرحله صاحب‌نظری است و مرحله پنجم، مرحله اجتهاد عالی است. در این مرحله، طلبه با احاطه

۲. مستندبودن موضوعات درسی اصلی رشته، به منابع معتبر اسلامی و شیعی.

۳. کفایت دستاوردهای علمی رشته، در حد ارائه در یک دوره.

۴. وجود اساتید قابل قبول در رشته مربوط، به تعداد مورد نیاز.

۵. داشتن توان اجرایی و امکانات لازم.
تبصره ۱: در صورتی که وجود یک رشته تخصصی به خاطر نیازهای جامعه و حوزه‌های علمی ضروری باشد؛ اما حائز بقیه شرایط نباشد، ابتدا یک گروه پژوهشی تخصصی در آن رشته تأسیس شود و پس از تولید دستاوردهای علمی و پژوهشی کافی و تربیت پژوهشگران و صاحب‌نظران مربوط، اقدام به تأسیس مرکز آموزشی آن رشته گردد.
تبصره ۲: در کلیه دوره‌های تحصیلی، دوره آموزشی سطح دو به صورت گرایش، و سطح سه و چهار به صورت رشته مستقل تخصصی برگزار می‌شود.

دوره اول

تعریف: دوره اول رشته‌های تخصصی، مقطعی است که طلاب، مفاهیم، اصول و مبانی رشته تخصصی مورد نظر را متناسب با آخرین روشهای علمی رایج و غالب می‌آموزند و توانایی پاسخگویی به مسائل و نیازهای مربوط در این سطح، و تحقیق در حد جمع‌آوری و جمع‌بندی را پیدا می‌کنند.

اهداف کلی دوره اول

۱. توانایی پاسخگویی به مسائل اساسی رشته تخصصی.
۲. آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در رشته تخصصی مورد نظر.
۳. ایجاد توان تحقیق، در حد جمع‌آوری و جمع‌بندی مطالب (تتبع).
۴. تقویت توان طلاب، در عرصه تبلیغ گفتاری و نوشتاری.
۵. تربیت استاد جهت تدریس دروس سطح یک، در رشته مربوط.

سیاستهای کلی دوره اول

۱. گرایش به سمت تحقیق، با تسهیل در آموزش.
۲. کاربردی کردن آموزشهای دروس رشته.
۳. تأکید بر فهم مسائل اصلی رشته تخصصی.
۴. توجه به استفاده از شیوه‌های ارزشیابی، در حد فهم و به کار بستن آن.
۵. تمهیدات لازم برای شکوفایی علایق و استعداد دانش‌پژوهان.

دوره دوم

تعریف: دوره دوم رشته‌های تخصصی، مقطعی است که طلاب، مبانی و روشهای مختلف علمی رشته را

جامع به موضوعات رشته خود، در آن رشته صاحب‌نظر شده و به ریشه علمی اکثر مسائل دسترسی پیدا می‌کند. اهداف کلی و سیاستهای کلی، در مصوبه شورای عالی آمده‌است.

خشت اول: این، مسیر رسیدن به تخصص است؛ سؤال ما این است که اصلاً برای تأسیس یک رشته، چه سرفصل‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد؟ آیا برنامه‌ای از قبل تهیه شده، دارید؟

واقع مطلب این است که تا امروز، طراحی دقیق و جامع و همه‌جانبه‌ای صورت نپذیرفته‌است. علی‌رغم اینکه فعالیتهای علمی خوبی انجام شده و جلسات متعددی در این زمینه داشته‌ایم و به نقاط خوبی هم رسیده‌ایم؛ اما برای تهیه نقشه جامع یا مدل نهایی، چند سالی زمان نیاز است؛ زیرا طراحی ایده‌آل، مستلزم بررسی بسیار دقیق است.

آنچه تا کنون به آن رسیده‌ایم، در سطح دو، پیش‌بینی حدود ۱۰ رشته به عنوان رشته‌های پایه است و در سطح سه، حدود ۲۰ رشته است؛ یعنی هر کدام از رشته‌های سطح دو، حداقل ۲ گرایش می‌توانند داشته باشند و اگر برای رشته‌های سطح سه، هر کدام ۳ گرایش پیش‌بینی شود، می‌توان گفت که حداقل در سطح چهار، حدود ۶۰ رشته خواهیم داشت.

خشت اول: ما در مصاحبه‌هایی که انجام دادیم، چهار دسته نظریه کلی جمع‌بندی شده‌است: یک عده اصلاً تخصص قبل از فقاقت را بی‌معنا می‌دانستند؛ یک عده می‌گفتند که تخصص قبل از چند سال درس خارج، معنا ندارد؛ چون طلبه، علم اصول را که روش فهم است، ندارد و فقه، جنس است و فصل نیست و روش استنباط در همه رشته‌ها لازم است.

گروه سوم می‌گفتند که سطح دو، به منزله شیر مادر برای طلبه است و قبل از این سطح، وارد تخصص شدن، اشتباه است و گروه آخر، قائل به تفصیل بودند؛ مثلاً در رشته‌هایی مثل تاریخ و فلسفه، ورود از سطح یک را کافی می‌دانستند و برای فقه، ناکافی.

سؤال ما این است که آنچه الان اجرا می‌شود، طبق کدام نظریه است؟ الان با توجه به اینکه طلاب از ابتدای سطح دو، وارد تخصص می‌شوند، روش اجتهاد را چگونه به دست می‌آورند؟ چطور دروس سطح دو و دروس تخصصی خود را به طور متقن می‌خوانند؟ این مدلی که هم‌اکنون پیاده می‌شود، نه مدلی است که در آن باید سطح دو خوانده شود و نه مدلی است که شما فرمودید!

بنده نیز قائل به تفصیل هستم؛ یعنی نظر چهارم را قبول دارم و برای سه نظر اول، پاسخهای مستدلی وجود دارد؛ البته الان نمی‌خواهم آنها را نقد کنم و اگر میزگردی در این خصوص تشکیل شود، به نظر می‌رسد می‌توان در این زمینه، گفت‌وگوی جدی انجام داد.

آنچه در مورد نظر چهارم می‌توان گفت، این است که انصافاً در بعضی از رشته‌ها، اصلاً مصلحت نیست که طلاب از سطح دو وارد شوند؛ ولی در بعضی از رشته‌ها، هیچ مانعی برای راه‌اندازی از سطح دو وجود ندارد؛ رشته‌هایی مانند تفسیر، کلام، تاریخ و فلسفه.

به نظر بنده، حتی رشته‌هایی مثل تبلیغ، می‌تواند قبل از سطح دو، به صورت یک رشته ارائه گردد. در حال حاضر، طرح سفیران هدایت که یک دوره ۵ ساله است، از سطح یک شروع می‌شود. اگر هدفش خوب تبیین شود و خوب اجرا گردد، طرح موفقی است و می‌تواند نیازهای عمومی تبلیغی مناطق محروم را پاسخگو باشد.

از این‌رو، ما باید بپذیریم که مطلوب‌ترین نظام آموزشی برای حوزه‌های علمیه، نظام مقاطع است؛ یعنی طلبه وقتی وارد حوزه می‌شود، اگر چه ممکن



است دارای اهداف کلان باشد؛ ولی باید از مسیر سطوح مختلف عبور کند و برای هر یک از سطوح، برنامه‌ریزی خاصی داشته‌باشد.

من معتقدم حداقل تحصیلات حوزوی، سطح دو است؛ یعنی کسی که می‌خواهد حامل عنوان افتخارآمیز طلبه باشد و متناسب به حوزه مقدسه علمیه باشد، با تحصیلات کمتر از سطح دو، امکان ندارد؛ چون باید بتواند پاسخگوی حداقل نیازها و سؤالات جامعه باشد و این امر هم، با کمتر از سطح دو، امکان‌پذیر نیست.

بنابراین، مقطع اول حوزه، سطح دو است و پس از اتمام سطح دو، کسانی که صلاحیتهای لازم برای ورود به مقطع دوم را داشته‌باشند، پس از ارزشیابی، سطح سه را شروع می‌کنند. یکی از ویژگی‌های این نظام، این است که در هر مقطع، خروجی دارد.

در هدف‌گذاری‌هایی که برای نظام مقاطع تعیین شده‌است، هدف از مقطع اول، تربیت معلم و دبیر برای آموزش و پرورش، و تربیت مبلغ برای عموم جامعه و تربیت افرادی است که نیازهای دمدستی حوزه دین را برآورده‌کنند. همچنین هدف دیگری که برای مقطع اول در نظر گرفته شده‌است، آماده‌سازی طلاب برای ورود به مقطع دوم حوزه است. افرادی می‌توانند در آزمون ورودی مقطع دوم حوزه شرکت کنند که طبق ضوابط، از مقطع اول عبور کرده‌باشند.

طبیعی است که مقطع دو حوزه نیز اهداف ویژه خود را دارد. هدف مقطع دو، تربیت مدرس دروس عمومی حوزه و دانشگاه و بعضی از دروس تخصصی دانشگاه، و همچنین تربیت محقق و مؤلف برای کتابهای سطح عمومی دین، و پرورش عناصری با قابلیت‌های بالا برای تبلیغ در جامعه تعریف شده‌است. گروهی از فارغ‌التحصیلان مقطع دوم، وارد عرصه مسئولیتهای دینی و مأموریت‌های حوزوی می‌شوند و عده‌ای نیز همچنان ادامه تحصیل می‌دهند.

ممکن است در سطح دو حوزه، بعضی وقتها لازم باشد دو درس مکاسب خوانده‌شود و درسهای فقهی و اصولی آنها به سه درس برسد. برای این موضوع نیز تدابیری اندیشیده‌ایم؛ از جمله اینکه طول دوره تحصیل را افزایش می‌دهیم تا درسهای تخصصی کمتری بگیرند. بلکه مراکز آموزشی پیرامونی و اقماری حوزه که وقت بیشتری از طلبه می‌گیرند و عملاً به فقه و اصول آسیب می‌رسانند، به ما مربوط نمی‌شوند.

این، یک امر متداول است که در هر سطح از تحصیلات تکمیلی، تعداد کمتری وارد مرحله بعد شوند؛ بنابراین، یکی از اهداف سطح سه، آماده‌سازی طلبه برای ورود به سطح چهار حوزه است.

خشت اول: کسانی که به عملکرد فعلی اشکال می‌گیرند، در واقع، نگاه آنها به نقطه اوج است؛ مثلاً می‌گویند: «اصول فقه، فقط اصول فقه نیست؛ اصول فهم است و برای تفسیر و کلام هم احتیاج است. مگر ما در تفسیر و کلام، نباید بین آیات و روایات جمع کنیم؟» پاسخ شما چیست؟

من نخواستیم آن نظریه‌ها را نقد کنیم؛ آنها در حقیقت می‌گویند که وقتی طلبه وارد حوزه می‌شود، برای ۲۰ سال تحصیل می‌آید؛ بنابراین، نباید در خلال این ۲۰ سال، مزاحم تحصیل او شویم تا فقط امتحانات متداول سالانه‌اش را بدهد و اگر درسی را هم نتوانست بگذراند، دوباره سال بعد امتحان بدهد!

من می‌خواهم بگویم این روند، منشأ بسیاری از مشکلات است؛ من مخالف آوردن طلبه به حوزه برای ۲۰ سال تحصیل نیستم؛ حتی او را برای ۵۰ سال تحصیل بیاوریم؛ اشکالی ندارد؛ اما بشرطها و شروطها! اصلاً بماند تا یک محقق برجسته شود و حتی اگر رتبه‌ای بالاتر از اجتهاد نیز قابل تصور است، آن را نیز به دست آورد!

منتها بحثی که هست، این است که طلبه در مراحل تحصیلی خودش، باید ارزیابی جامع شود؛ باید توانمندی‌ها، مهارت‌ها، نبوغ و قدرت فهم او برای ادامه تحصیل، ارزیابی شود. شما الآن، حجم عظیمی از طلبه‌ها را در درس خارج می‌بینید؛ ولی تعداد انگشت‌شماری از آنها می‌توانند اهداف شما را محقق کنند!

ما به طور طبیعی، روزی ۱۲ ساعت کار را برای طلبه در نظر می‌گیریم: ۴ ساعت درس، ۴ ساعت مطالعه و ۴ ساعت مباحثه. این روش معقولی است و اتفاقاً طلبه‌های زحمتکش و خوب ما، احساس مثبتی از این روند دارند؛ البته ممکن است بعضی از افراد، خودشان تنبلی کنند و پیگیری لازم را نداشته‌باشند.

اما بحث نسبت فقه و اصول با سایر علوم اسلامی، بحث بسیار دقیقی است که مجال وسیعی را می‌طلبد. بسیاری از اهل نظر، معتقدند که یک طلبه می‌تواند در بعضی از رشته‌ها صاحب‌نظر شود، بدون اینکه نیازی به بهره‌مندی عمیق و در حد اجتهاد، از فقه و اصول داشته‌باشد؛ مثلاً در رشته تاریخ و فلسفه و بعضی رشته‌های کلامی، اگر در این رشته‌ها در حد سطح دو، اطلاعات فقهی و اصولی داشته‌باشند، می‌توانند به مقصد خود برسند.

در ضمن، مطلبی بگویم تا خیال آنهایی که مخالف این روند هستند را راحت کنم و آن اینکه طلاب رشته‌های تخصصی تا سطح چهار، دقیقاً فقه و اصولی که عموم طلاب در حوزه به صورت رسمی می‌خوانند، بدون کم و کاست می‌خوانند و ما مدعی هستیم که طلاب اکثر مراکز تخصصی از نظر فقه و اصول، نسبت به عموم طلبه‌های حوزه، نه تنها چیزی کم ندارند؛ بلکه بیشتر هم دارند؛ زیرا تعطیلی مراکز تخصصی، نوعاً کمتر از عموم حوزه است.

خشت اول: اینجا محلّ یک مناقشه عظیم است؛ اگر طلبه، صبحها در دروس سطح دو شرکت کند و بعد از ظهرها، در مرکز تخصصی حضور داشته‌باشد، مباحثه و مطالعه دروس سطح دو، چه می‌شود؟ تا شب که در مرکز تخصصی است؛ نه به تخصصش می‌رسد و نه به درس حوزه‌اش!

گذشته از این، چه نظارتی وجود دارد که درس حوزوی را درست بخواند؟ بعضی مراکز می‌گفتند که برای آنها نمره پایان سال طلبه‌ها در سطح دو، کفایت می‌کند و این نمره برای آنها ملاک است!

این اشکالاتی که مطرح می‌شود، به نظام متعارف حوزه وارد است و ربطی به رشته‌های تخصصی ندارد. ما الآن می‌خواهیم بگویم طلبه به جای درسهای جنبی که خودش هم نمی‌داند در کجا می‌تواند به کارشان ببرد، دروس رشته تخصصی را بخواند.

ما به بسیاری از مراکز تخصصی توصیه کرده‌ایم و الآن هم در حال پیگیری هستیم که فقه و اصول را خود مرکز ارائه‌دهد. از طرف دیگر، از طلبه می‌خواهیم پنج‌شنبه‌ها به صورت جدی پای درس حضور

داشته باشد.

ما به طور طبیعی، روزی ۱۲ ساعت کار را برای طلبه در نظر می گیریم: ۴ ساعت درس، ۴ ساعت مطالعه و ۴ ساعت مباحثه. این روش، روش معقولی است و اتفاقاً طلبه های زحمتکش و خوب ما که مشغول درسهای تخصصی هستند، احساس مثبتی از این روند دارند؛ البته ممکن است بعضی از افراد، خودشان قدری تنبلی کنند و بعضی ها ممکن است خودشان پیگیری لازم را نداشته باشند.

من خیال آنهایی که مخالف این روند هستند را راحت کنم؛ طلاب رشته های تخصصی تا سطح چهار، دقیقاً فقه و اصولی که عموم طلاب در حوزه به صورت رسمی می خوانند، بدون کم و کاست می خوانند و ما مدعی هستیم که طلاب اکثر مراکز تخصصی از نظر فقه و اصول، نسبت به عموم طلبه های حوزه، نه تنها چیزی کم ندارند؛ بلکه بیشتر هم دارند.

ما فقه و اصول حوزه را تا سطح چهار، مانند آنچه که در حوزه است، بدون کم و کاست، لازم دانسته ایم؛ اینکه ما الآن دغدغه نداریم، به خاطر این است که احساس می کنیم فقه و اصول، هیچ آسیبی نمی بیند؛ منتها باید نظارت و کنترل کافی وجود داشته باشد.

خشت اول: این اشکالاتی که مطرح می کنند، بیشتر ناظر به مؤسساتی است که محل مراجعه اکثر طلاب هستند؛ مثل مؤسسه امام خمینی (ره)، دانشگاه باقرالعلوم یا دانشگاه مفید؛ البته می دانم که اینها زیرمجموعه شما نیستند.

بله؛ این اشکال ممکن است به آنها وارد باشد؛ ولی ما در سیستم حوزوی، بسیار منظم جلو آمده ایم و بسیار ملاحظه داشته ایم؛ البته ممکن است در سطح دو حوزه، بعضی وقتها لازم باشد دو درس مکاسب خوانده شود و درسهای فقهی و اصولی آنها به سه درس برسد. برای این موضوع نیز تدابیری اندیشیده ایم؛ از جمله اینکه طول دوره تحصیل را افزایش می دهیم تا درسهای تخصصی کمتری اخذ کنند و یا اینکه فقه و اصولشان را بعد از اتمام دروس تخصصی تکمیل کنند.

بله؛ مراکز آموزشی پیرامونی و اقماری حوزه که وقت بیشتری از طلبه می گیرند و عملاً به فقه و اصول آسیب می رسانند، به ما مربوط نمی شوند.

خشت اول: بحثی درباره مراکز تخصصی وجود دارد؛ اینکه به هر حال، این مراکز، مدرک رسمی تری دارند که شاید انگیزه سازی کاذب کند و در واقع، آن زی طلبگی در بعضی از خروجی های مراکز، از بین برود؛ حتی به گفته برخی از مسئولین، منش طلاب هم تغییر می کند و یا خود مدرک، برایشان هدف می شود!

این نظارت بر خروجی ها چگونه اعمال می شود؟ یکی از آقایان می گفت: «دستگاهی وجود ندارد که بر خروجی های مراکز نظارت کند و ببیند اینها کجا می روند! خیلی از آنها به دلیل مسائل معیشتی و سیاسی، خارج از رشته خود، مشغول به کار می شوند.» به نظر شما، اصلاً طلابی که به این مراکز وارد می شوند، با چه انگیزه های می آیند؟

شما این را جزء افتها و ریزشهای طبیعی حوزه بدانید. در نظام آزاد حوزه هم، با این مشکل روبه رو هستید. این مسئله برمی گردد به مجموعه آسیبهایی که متوجه کل حوزه است؛ نه اینکه برخاسته از مراکز تخصصی باشد.

بعضی موارد هم، شاید اصلاً آسیب نباشد؛ اگر طلبه بخواهد در جامعه امروز با مدل های متنوع و تأثیر گذار بالاتری وارد شود، ممکن است زی طلبگی

می آموزند و توانایی پاسخگویی به مسائل و نیازهای مربوط و توان تحقیق در حد تحلیل و بررسی تطبیقی و تدریس را پیدا می کنند.

اهداف کلی دوره دوم

۱. توانایی پاسخگویی به مسائل رشته تخصصی.
۲. آشنایی با روشهای مختلف علمی و نحوه به کارگیری آن.
۳. آمادگی برای تحقیق، در حد تحلیل و بررسی تطبیقی و ارائه آن.
۴. تأمین استاد جهت دوره های عمومی و دوره اول تحصیلات حوزوی.

سیاستهای کلی دوره دوم

۱. تأکید بر روشهای آموزش مبتنی بر پژوهشهای فردی و گروهی دانش پژوه.
۲. توجه و استفاده از منابع اصلی و مهم رشته تخصصی مورد نظر.
۳. تأکید بر استفاده از شیوه های ارزشیابی در سطح تجزیه و تحلیل.
۴. تأکید بر حضور اساتید و دانش پژوهان در نشست ها و همایش های علمی در سطح ملی.

دوره سوم

تعریف: دوره سوم رشته های تخصصی، مقطعی است که طلاب پس از تعیین دیدگاه خود، توانایی پاسخگویی به مسائل و نیازهای مربوط و تحقیق در حد قضاوت و تولید و تدریس مقاطع پایین تر را پیدا می کنند.

اهداف کلی دوره سوم

۱. توانایی پاسخگویی به مسائل رشته تخصصی مورد نظر، طبق مبانی و دیدگاه متعارف و مورد قبول.
۲. ایجاد توان تحقیق، در حد اجتهاد در رشته مربوط.
۳. تربیت استاد جهت دوره های پایین تر.

سیاستهای کلی دوره سوم

۱. تأکید بر استفاده از روشهای جدید آموزشی.
۲. تأکید بر استفاده از منابع اصلی رشته تخصصی مورد نظر.
۳. توجه و استفاده از شیوه های علمی ارزشیابی.
۴. تأکید بر حضور اساتید و دانش پژوهان در نشست ها و همایش های علمی در سطح ملی و بین المللی.

پی نوشت:

۱. برای این منظور، فراگیری زبان خارجی مربوط، برای دانش پژوهان رشته های تخصصی دوره اول، در حد قواعد دستوری و مکالمه، و در دوره دوم، در حد ترجمه و نوشتن مقاله ضروری است.

در بعضی از محیطها، عکس آن چیزی که ما فکر می کنیم، اقتضاکند؛ مثلاً ادبیاتی که طلبه در گفتمان خودش با یک مشت جوان مشکل دار انتخاب می کند، ممکن است متفاوت از شرایط زمانی و مکانی و خلاف زئی طلبگی به حساب آید؛ اما وقتی درست تحلیل شود، معلوم می شود کار بسیار زیبایی بوده و چقدر توانسته جذابیت ایجاد کند.

باید توجه داشت که آیت الله معرفت (ره) و علامه عسکری (ره) از میان چند هزار طلبه برخاسته اند. قطعاً با برنامه هایی که در روند مراکز تخصصی طراحی شده و سطوحی که در نظر گرفته شده، در آینده نزدیک، ثمراتش ظاهر خواهد شد. ما نباید با عجله قضاوت کنیم. برخی از اشکالات، به کاستی های رشته های تخصصی نظام قدیم بر می گردد که کارآمدی لازم را نداشتند.

پس اولاً باید ببینیم کدام مورد آسیب حقیقی و عدول از زئی طلبگی است و چه مقداری از آن می تواند با یک وسعت نظر، با مشی طلبگی جمع شود. این موارد باید از هم تفکیک شوند.

از آن طرف هم، بایستی ما این موارد را احصاء کنیم و با روشهای مناسب خودش مقابله کنیم. حتماً چیزهایی وجود دارد که منافات با اهداف طلبگی دارند؛ منتها منشأ آن، این دروس و رشته ها نیست و ممکن است دلایل دیگری داشته باشد.

در عمل دیده شده که بسیاری از طلاب فاضل همین رشته ها، بسیار مهذب نیز هستند؛ پس خود این علوم و رشته های تخصصی، مخرب نیستند. ممکن است شخصی به دلیل ارتباطات ویژه اش در بیرون یا به دلیل بعضی از زمینه ها یا ضعف هایی که دارد، یا به دلیل تربیت خاص خانوادگی یا به صدها دلیل دیگر، دچار آسیب شده باشد؛ ولی آسیبی که منشأ آن انحصار رشته تخصصی یا روش اداره مراکز باشد، نیاز به بررسی دقیق علمی دارد.

واقعاً اگر کسی بخواهد این طور ادعا کند، باید خیلی فتنی اثبات کند؛ بنابراین، این نوع قضاوتها و برداشتها، یک مقدار منشأ نگاه بدبینانه به رشته های تخصصی است.

خشت اول: یکی از اساتیدی که پایان نامه های این دانش پژوهان پیش او می رفت، در مصاحبه می گفت: «پایان نامه های آنها خیلی سطح نازلی دارد!»

یا بعضی از اساتید می گفتند: «چرا ما در خروجی های مراکز، لااقل یک نفر را در تفسیر نمی بینیم که شبیه به آیت الله معرفت باشد؟ یا در تاریخ، شبیه به علامه عسکری باشد؟! بالأخره اینها الگو هستند!»

آیا مسیر جدید، این مساوات را با مسیر سابق دارد که اقلی از افراد را به آن نقطه برساند؟

باید توجه داشت که آیت الله معرفت (ره) و علامه عسکری (ره) از میان چند هزار طلبه برخاسته اند و از طرفی، به نظر من، در آینده این شاء الله چندین برابر امثال آیت الله معرفت و علامه عسکری خواهیم داشت.

قطعاً با برنامه هایی که در روند مراکز تخصصی طراحی شده و سطوحی که برای رشته های تخصصی در نظر گرفته شده، در آینده نزدیک، ثمراتش

ظاهر خواهد شد و وقتی فارغ التحصیلان سطح چهار رشته تفسیر و کلام وارد بدنه حوزه شوند، مشخص خواهد شد که چه اتفاقی افتاده است. ما نباید با عجله قضاوت کنیم؛ برخی از اشکالات، به کاستی های رشته های تخصصی نظام قدیم بر می گردد که کارآمدی لازم را نداشتند؛ ولی با طراحی های دقیق و علمی جدید، در آینده نزدیک، شاهد تحولات شگرفی در مسیر پاسخگویی به نیازهای بسیار زیاد جامعه علمی و نخبگان و عموم مردم خواهیم بود.

الآن، اگر اجازه داده شود، در سطح چهار تفسیر، تا ۲۰ گرایش و رشته تخصصی تاثیرگذار، قابل تعریف است که منشأ تحول اساسی خواهد بود. در رشته تاریخ هم ما واقعاً به دنبال ایجاد تخصص هایی در مقاطع تاریخ ائمه (ع)، تخصص در دوران صدر اسلام، تخصص دوره امام صادق (ع)، تخصص دوران غیبت صغری و ... هستیم؛ یعنی طلبه غیر از اینکه با عموم دروس حوزه آشناست و به اصطلاح، آخوندی را بلد است و پاسخگوی نیازهای عمومی دینی است و مسائل و اوضاع جهان را هم کم و بیش می شناسد، در مقطعی از تاریخ هم تخصص دارد. شما ببینید ما الآن چقدر به این گونه افراد نیاز داریم.

خشت اول: این مراکز، تحت اشراف برخی از بزرگان حوزه تأسیس شده و اداره می شود؛ اگر بخواهید به عنوان مدیریت مراکز تخصصی، سیاست هایی را ابلاغ کنید، چقدر امکان اعمال آنها وجود دارد؟ آیا با این مشکل، مواجه هستید یا نه؟

خوشبختانه، اصلاً نه. اجازه دهید من دسته بندی کنم؛ پیشنهاد تأسیس رشته های تخصصی در قدیم این طور بوده که مثلاً رشته تفسیر به پیشنهاد حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، و رشته کلام به پیشنهاد آیت الله سبحانی ارائه شده است و این دو بزرگوار، این دو رشته را راه انداخته اند و تا امروز که خدمت شما مییم، هیچ مشکلی از نظر اداره و مدیریت و اجرای برنامه ها و آیین نامه های مصوب شورای عالی حوزه نداریم؛ به دلیل اینکه این بزرگان، خودشان در شورای عالی حوزه بوده اند و یا چارچوب شورای عالی را قبول دارند و تأسیس این مراکز، در همان محدوده بوده است.

در عمل دیده شده که بسیاری از طلاب فاضل همین رشته ها، بسیار مهذب نیز هستند؛ پس خود این علوم و رشته های تخصصی، مخرب نیستند. ممکن است شخصی به دلیل ارتباطات ویژه اش در بیرون یا به دلیل بعضی از زمینه ها یا ضعف هایی که دارد، یا به دلیل تربیت خاص خانوادگی یا به صدها دلیل دیگر، دچار آسیب شده باشد؛ ولی آسیبی که منشأ آن انحصار رشته تخصصی باشد، نیاز به بررسی دقیق علمی دارد.

آنچه که در همه رشته های تخصصی اعمال می شود، از حیث سیاستها و برنامه ها، همان مصوبات شورای عالی است و هیچ فردی، نظر شخصی خودش را اعمال نمی کند؛ البته ممکن است برنامه ها طوری باشد که از لحاظ عملکرد، دو مرکز روی موضوع واحدی از حیطه های گوناگون کار کنند؛ چون عمدتاً ما اهداف مهارت افزایی را دنبال می کنیم و این نیز اشکالی ندارد.

معرفی مؤسسات و مراکز تخصصی حوزه

اشاره:

معمولا طلاب جوان پس از گذراندن چند سالی از ورود به حوزه، با شناخت استعداد خود و اولویت نیازهای جامعه در عصر حاضر، رشته تخصصی خود را مشخص می کنند. در این بین، متأسفانه مجموعه ای را نمی توان یافت که اطلاعات کافی و جامعی از رشته ها و مراکز تخصصی موجود در اختیار آنها قرار دهد. به نظرمان رسید مجموعه ای هر چند ناقص از اطلاعات مورد نیاز طلاب، نسبت به مؤسسات و مراکز تخصصی تهیه کنیم؛

چه مراکز تخصصی ای وجود دارد؟

در هر یک از این مراکز به چه رشته ها و گرایش هایی پرداخته می شود؟

مقاطع تحصیلی در هر یک از این رشته ها چیست؟

طلاب چگونه و با چه شرایطی می توانند در این مراکز پذیرش شوند؟ و ...

پراکندگی و عدم تمرکز این مراکز، ما را از پردیسان تا کوچه پس کوچه های خیابان شهدای هفتم تیر کشاند. شاید اولین بار بود که با بعضی از این مراکز، آشنا می شدیم. از مشکل تنظیم وقت و هماهنگی مصاحبه با مدیران و مسئولان آموزش و بدقولی های آنها که بگذریم، با استقبال گرم بعضی مدیران مواجه می شدیم که از نیاز آنها به چنین اطلاع رسانی ای ناشی می شد؛ لذا با آغوشی باز و بعضا با متنهای از پیش تعیین شده پیش روی ما می نشستند. نکته جالب اینکه گاه با مدیرانی هم کلام می شدیم که هدف روشنی از شکل گیری مؤسسه خود نداشتند و گفته می شد که اینجا نیز مانند سایر مراکز تأسیس شده است!

متن حاضر، حاصل مصاحبه با مدیران و مسئولان آموزش ۲۵ مؤسسه و مرکز تخصصی است، به همراه آسیب شناسی اجمالی از آنها.

خانه هنر مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

به این موضوع بپردازد و نیروهای جوان و بانگیزه را از پایگاه فکری دین -نه از پایگاه فکری وارداتی و اندیشه‌های غربی- در این مسیر قرار دهد، حوزه علمیه است؛ حوزه باید همان‌طور که در زمینه‌های دیگر مانند اقتصاد، سیاست و روان‌شناسی تولید فکر می‌کند، در زمینه رسانه نیز تولید فکر داشته‌باشد.

خشت اول: آیا مواد، سرفصل‌ها و نظام آموزشی این مرکز با استانداردهای آموزشی آموزش عالی مطابقت دارد؟

نظام آموزشی ما، صد در صد منطبق با مراکز آکادمیک نیست؛ اما این امر، آگاهانه است؛ زیرا اولاً آن سرفصل‌ها پاسخگوی نیازهای ما نیست و نقصهایی دارد که باید برطرف شود و ثانياً از جهت برنامه کاری و درسی، متناسب با نیروهای ما نیست؛ زیرا این دوره آموزشی، یک دوره فوق برنامه در کنار دروس اصلی حوزه یعنی فقه و اصول است و ما قصد نداریم طلاب جوان، تمرکز مطالعاتی بر دروس اصلی خود را از دست بدهند.

بنابراین، یک هیئت علمی از بین فضایی که علاوه بر رشته هنر، بعضاً ۱۰ تا ۱۵ سال است که مشغول درس خارج‌اند، تشکیل دادیم و توسط این هیئت علمی، سرفصل‌های آموزشی این مرکز را طراحی کردیم. در این برنامه آموزشی، اولاً تا آنجایی که امکان داشته، خیلی از مباحث غیرمفیدی که دانشجویان مجبورند بخوانند، حذف شده و ثانياً برنامه طوری طراحی شده که هم در بُعد خلاقیت هنری و هم در بُعد پژوهشی، افراد را کاملاً فعال کند.

خشت اول: با توجه به نحوه پذیرش مرکز که اتمام پایه ۶ یا ۹ است، آیا به نظر شما سطح علمی این طلاب، آن مقدار هست که به عنوان یک دین‌شناس بخواهند وارد عرصه سینما و فیلم‌نامه‌نویسی شوند؟

بله؛ برای تولید یک اثر دینی، نیاز به فردی داریم که آنچه را از دین بیان می‌کند، خوب شناخته و از منابع دین استخراج کرده‌باشد و به نظر بنده، طلابی که حداقل تا پایه ۶ را خوب خوانده‌باشند، برای تولید یک اثر دینی مناسب هستند.

خشت اول: آیا این کار، نوعی رنگ و لعاب دینی دادن به هنر نیست؟

من این‌طور فکر نمی‌کنم. قبول دارم که بعضی از آثار، فقط رنگ و لعاب دینی به آنها داده‌شده‌است و بنده هم کاملاً با این نوع آثار مخالفم؛ زیرا نه تنها تأثیر مثبت ندارند؛ بلکه تأثیر منفی نیز دارند. الان متأسفانه رسانه ما این‌گونه شده‌است و خیلی از سریال‌ها یا فیلم‌هایی که ساخته می‌شود، فقط جلدی از دین دارد؛ نه محتوای دینی! به نظر بنده، یک اثر دینی زمانی بر مخاطب اثر می‌گذارد که از جان هنرمندی معتقد و بالایمان برخاسته‌باشد. در لایه لایه اشعار حافظ، ایمان موج می‌زند؛ چون او فکر نمی‌کرده که چگونه شعر دینی بگوید؛ بلکه شعرش از ضمیر دینی‌اش می‌جوشیده و بر مخاطب تأثیر می‌گذاشته‌است. به همین خاطر، باید افرادی تربیت شوند که از نظر ایمان و علم

۱. بنیان‌گذار: صدا و سیما

۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین هادی صادقی

۳. سال تأسیس: ۱۳۷۳

۴. اهداف:

- تربیت و آموزش طلاب برای خلق اثر دینی، به ویژه فیلم‌نامه دینی

- افزایش سطح ارتباط حوزه، به خصوص بخش جوان حوزه با رسانه

- تولید فکر و نهضت نرم‌افزاری در بخش هنر و رسانه دینی

۵. رشته‌ها و گرایش‌ها:

- ویژه برادران: فیلم‌نامه‌نویسی، نقد و تحلیل، فیلم‌سازی

- ویژه خواهران: فیلم‌نامه‌نویسی، نقد و تحلیل، نویسندگی

- رشته‌های فرعی: کارگردانی، تصویربرداری، ویراستاری، داستان و رمان

۶. شرایط پذیرش: اتمام پایه ۶، البته اولویت با طلابی است که سطح ۲ را به پایان رسانده‌باشند.

۷. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه (خلاقیت هنری، انگیزه کار هنری، سطح علمی طلاب)

۸. ظرفیت پذیرش: ۵۰ نفر

۹. نوع مدرک: مدرک داخلی صدا و سیما، که این گواهی مورد تأیید مراکز صدا و سیما در کل کشور است.

خشت اول: این مرکز، ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت تأسیس شده‌است؟

در رسانه ملی به فیلم‌نامه‌هایی که به مباحث دینی بپردازند، به شدت نیاز است؛ لذا برای تولید این آثار، کسانی که این فیلم‌نامه‌ها را می‌نویسند، باید دین را خوب بشناسند. به همین خاطر، تصمیم گرفته شد مرکزی تأسیس شود که طلبه‌های علاقه‌مند به فیلم‌نامه‌نویسی را جذب کند تا در آینده بتوانند فیلم‌نامه‌های دینی تولید کنند.

امروزه، تلویزیون و سینما جزء مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ شده‌اند و در واقع، این رسانه برای رسالت اصلی حوزه که تبلیغ دین است، می‌تواند ابزار خیلی خوبی باشد و ما باید از این ابزار تا آنجا که امکان دارد، بهره ببریم. همین امر، سبب شکل‌گیری خانه هنر و اندیشه شد؛ اما پس از آن هدفی بالاتر در نظر گرفته شد و آن اینکه ارتباط حوزه به خصوص بخش جوان حوزه را با رسانه بیشتر کنیم.

به نظر بنده، امروز حوزویان با اصحاب رسانه، زبان مشترکی ندارند و به راحتی نمی‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند؛ لذا ما قصد داریم طلاب جوان را با رسانه بیشتر آشنا کنیم تا شناخت بیشتری نسبت به رسانه، عصر رسانه و ارتباطات پیدا کنند و در آینده بتوانند مسائل را منطبق‌تر با واقع تحلیل کنند.

از آنجا که اساس شکل‌گیری انقلاب اسلامی این بوده که همه بخشها و ابعاد جامعه -اعم از قضاوت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ- باید اسلامی بشود، لذا رسانه هم باید دینی و اسلامی بشود و برای رسیدن به این هدف، نیاز به نظریه‌پردازی و تولید فکر داریم. تنها جایی که می‌تواند

لذا در زمینه‌های فیلم‌نامه‌نویسی، کتاب‌نویسی و نقد آثار رسانه‌های مختلف، فعالیت دارند. اخیراً کتابی در مورد یکی از مکاتب فیلم‌سازی چاپ شده و همچنین، سه کتاب دیگر نیز در دست چاپ داریم که در آنها فیلم، فیلم‌سازی، شبکه‌ها و مکاتب مورد بررسی قرار گرفته‌است. همچنین فیلم‌نامه‌هایی داشته‌ایم که در جشنواره‌های مختلف رتبه آورده‌اند. شاید تعجب کنید که بسیاری از دانشگاه‌ها از ما درخواست می‌کنند که برای آنها جلسات نقد فیلم، جریان‌شناسی سینما، سینمای هالیوود، سینما و صهیونیسم، سینما و آخرالزمان و سینما و فمینیسم را برگزار کنیم. برای مخاطبین بسیار جالب است که یک روحانی درباره سینما، با تسلط بر تکنیک سینما و فن سینما، بحث کند و تحلیل ارائه دهد. توجه داشته باشید که هدف ما این است که طلاب در کنار بقیه فعالیت‌های خود، این توانایی را داشته باشند که از رسانه به عنوان یک ابزار تبلیغی در کنار ابزارهای دیگر، به بهترین شکل ممکن استفاده کنند.

خشت اول: لطفاً اگر صحبت خاصی در تکمیل معرفی مرکز دارید، بفرمایید؟

ما با همکاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جشنواره کشوری هنر آسمانی را برگزار کردیم که به عنوان نخستین گام، از آن استقبال خیلی خوبی شد و مهم‌تر از همه، استقبال علما و بزرگان بود که همگی تأکید داشتند که باید به سمت هنر پیش‌رفت. هر دو ماه یکبار هم در این مرکز، فیلمهای مطرح سینمای ایران و جهان نمایش داده می‌شود و معمولاً با حضور کارگردان، نویسنده و عوامل فیلم، مورد نقد قرار می‌گیرد. در این جلسات حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از فضلا و طلاب شرکت می‌کنند.

صلاحیت لازم را داشته باشند. البته ما علاوه بر تربیت افراد متخصص در این زمینه، باید نظام هنر دینی هم داشته باشیم. در خیلی از مراکز آموزشی، هنر تدریس می‌شود؛ اما نظرات اسلام در آن زمینه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ لذا ما قصد داریم یک نظام آموزشی هنر اسلامی تهیه کنیم.

خشت اول: نحوه آموزش طلاب در این مرکز چگونه است؟

سیستم آموزشی به این صورت است که بعد از طی آموزشهای مقدماتی، طلاب برگزیده وارد کارگاه‌های فیلم‌نامه‌نویسی، فیلم‌سازی یا نقد و تحلیل شده و یک دوره کارگاه را می‌گذرانند. از بین این طلاب، نیروهای پژوهشگر شناسایی شده و در محورهای رسانه دینی و هنر دینی مشغول به فعالیت و پژوهش می‌شوند.

پروژه‌های پژوهشی که در این مجموعه انجام می‌شود، پروژه‌های مهمی است؛ مانند فلسفه هنر اسلامی، شناخت تمام شبکه‌های دینی دنیا - اعم از مسیحی و ... - تحلیل فرم‌شناسی و ساختاری، تحلیل جامعه‌شناختی، تحلیل سیاسی و سایر تحلیلهایی که بشود از آنها برای تولید یک شبکه دینی استفاده کرد.

بیشتر مقالات پژوهشی که در نشریه تخصصی رواق هنر ملاحظه می‌کنید، توسط طلاب نوشته می‌شود و این امر، هم برای فضای مطبوعاتی ایران افتخار است که شاهد چنین آثاری شده‌است؛ و هم برای طلاب که کارنامه موفقیتی در عرصه هنر و رسانه ارائه کرده‌اند.

خشت اول: برنامه علمی و عملی شما برای فارغ‌التحصیلان این مرکز چیست؟

از آنجا که پژوهشگران ما در عرصه هنر و رسانه دینی پژوهش می‌کنند،



دانشکده صدا و سیما

۵. نحوه پذیرش: آزمون کتبی که شامل یک بخش عمومی و یک بخش تخصصی است. بخش عمومی با توافق سازمان سنجش، از معارف حوزوی افراد یعنی کفایه، رسائل، مکاسب، تاریخ اسلام، ادبیات عرب و ... گرفته می‌شود. در بخش تخصصی هم مواد آزمون اعلام می‌شود و افراد می‌توانند متناسب با رشته‌ای که انتخاب می‌کنند، آنها را مطالعه کرده و امتحان دهند.

۶. ظرفیت پذیرش: ۱۰ تا ۱۵ نفر

۱. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین هادی صادقی

۲. سال تأسیس: ۱۳۷۷

۳. رشته‌ها و گرایش‌ها: تهیه‌کنندگی با گرایش مستند، ارتباطات با گرایش پژوهش، ادبیات نمایشی

۴. شرایط پذیرش: اتمام سطح ۲ حوزه

خشت اول: این مرکز ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت تأسیس شده است؟

دانشهای رسانه‌ای در دنیا، جدید هستند و بخش اعظم آنها، دانشهایی است که متناسب با فرهنگ و تمدن غیردینی است. ما چون داعیه‌دار ایجاد فرهنگ و تمدن دینی هستیم، باید دانشهای مربوط به آن را هم بسازیم؛ از جمله دانشهای ارتباطات در تمدن دینی، دانشهای رسانه‌ای آن و کسانی هم می‌توانند این دانشها را تولید کنند که به هر دو مسئله و موضوع آشنا باشند؛ یعنی هم به معارف دینی تسلط داشته باشند و هم رسانه را بشناسند تا به تدریج بتوانند در آینده به تولید دانش برسند و در رسانه‌ها تحولی ایجاد کنند.

از طرفی، اگر بخواهیم از منظر حوزه به قضیه نگاه کنیم، وظیفه حوزه سه رکن مهم است: یکی، تبلیغ دین؛ دیگری، تحقیق و استنباط؛ و سومی هم اجرا است. رکن تبلیغ دین، در واقع رسالت انبیاست. تبلیغ در هر زمان هم ابزارهای خاص خود را می‌طلبد. از جمله ابزارهای تبلیغی در این زمان، ابزارهای رسانه‌ای هستند که با عمق و نفوذ و گستره‌ای که دارند، قابل مقایسه با سایر ابزارها نیستند.

بر حوزه واجب است که به شناخت این ابزارها و به‌کارگیری و استخدام آنها در راستای خدمت دینی بپردازد. بنابراین، اگر طلاب وارد این مقولات شوند، در واقع رسالت انبیا را انجام می‌دهند و مصداق «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» خواهند بود.

نمی‌توان برای اجرای این رسالت، فقط به شیوه‌های سنتی اکتفا کرد. البته این شیوه‌های سنتی، خوب و لازم‌اند؛ ولی طبیعتاً اکتفا به آنها جز حماقت و جز از دست دادن فرصتها و واگذار کردن میدان به رقبا، چیز دیگری نیست!

الآن ما رقبا فراوانی داریم که بسیار فعالیت می‌کنند؛ هم رقبا دینی، هم رقبا مذهبی و هم رقبا سکولار. برای تفکر شیعی، این سه دسته رقیب عمده در فضای تبلیغی دنیا وجود دارد. رقبا مذهبی ما، به شدت از ابزارهایی مثل رسانه استفاده می‌کنند. کانالهای ماهواره‌ای فراوانی را به زبانهای مختلف از جمله فارسی راه‌اندازی کرده‌اند و تبلیغات مسمومی را علیه فرهنگ تشیع راه‌انداخته‌اند. اگر ما کار را رها کنیم و اجازه دهیم آنها فعالیت کنند و هیچ مقابله‌ای هم نکنیم، آنها تأثیر می‌گذارند و با امواج فراوان، مردم را به سوی خودشان می‌کشاند. از بین رقبا مذهبی، در سالهای اخیر، وهابی‌ها خیلی فعال شده‌اند.

رقبای دینی مثل مسیحیان و بوداییان و هندوها، به خصوص دو دسته اول، بیشتر فعال‌اند. دسته‌هایی مثل بهائیان هم تا حدودی فعال‌اند و حتی به زبان فارسی هم شبکه تلویزیونی دارند و مشغول فعالیت‌اند و



را در این ابزار عرضه کرد.

بنابراین طلبه دانش‌پژوه به عنوان هدف طلبگی، وظیفه دارد معارف دینی را در محتوا جاری کند و در برنامه‌ها بیاورد؛ منتها از این فن هنری و جذابیت‌های تصویری و صوتی هم استفاده کند و آنها را در بهترین قالبها و زیباترین و جذاب‌ترین شکلهای عرضه کند.

این حداقل کاری است که از یک طلبه انتظار می‌رود و این شدنی است و الان هم انجام می‌شود. ولی کار بالاتر این است که در خود آن قالبها و شیوه‌ها تلاش کنند و به نوآوری‌هایی در راستای محتوای دینی و ارزشی و اخلاقی برسند؛ و از آن بالاتر اینکه بتوانند برای رسانه به نظریه بنیادین بپردازند.

خشت اول: مدرک این دانشکده از طرف چه نهاد علمی تأیید می‌شود؟

در حال حاضر، ما مدرک داخلی داریم؛ ولی ان شاء الله در سال آینده وزارت علوم مدرک خواهد داد؛ مراحل آن هم طی شده و در شورا مطرح شده است.

خشت اول: آیا برای ادامه فعالیت‌های علمی و عملی دانش‌آموختگان خود نیز برنامه‌ای دارید؟

این دانش‌آموختگان خواهند توانست در ادامه کارشان در دوره دکتری دانشگاه‌ها شرکت کنند. از لحاظ کاری هم در خود بدنه سازمان صدا و سیما، در همان زمینه‌ای که تخصص پیدا کرده‌اند، به کار گرفته می‌شوند و می‌توانند آن مأموریت تبلیغ دینی خود را با استفاده از رسانه اجرا کنند.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده است؟

به نسبت پذیرش و ظرفیتی که داریم، میزان استقبال خیلی خوب بوده است. معمولاً ۵ تا ۶ برابر ظرفیت پذیرش، استقبال می‌شود که میزان استقبال در کل کشور، کمتر از اینجاست؛ یعنی این استقبال از متوسط همه رشته‌ها بالاتر است؛ این آمار را سازمان سنجش اعلام کرده است. در بعضی مقاطع تا سه برابر متقاضی داریم؛ البته در مقطع کارشناسی ارشد و دوره تحصیلات تکمیلی، نه دوره‌های کارشناسی.

خشت اول: آیا سرفصل‌های آموزشی که در این مرکز تدریس می‌شود، موجب دور شدن طلاب از بایسته‌ها و شایسته‌های علمی و اخلاقی حوزوی نمی‌شود؟

من به طور کلی به شما بگویم که تمام علوم انسانی جدید، سکولار هستند. غیر از علوم قدیم مثل کلام و فلسفه و حکمت اسلامی، علوم انسانی جدید اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، هنر، ارتباطات، مدیریت و حتی حقوق، دانش‌هایی سکولار هستند. این دانش‌ها، از جوامع غربی آمده‌اند و مدرسان آنها هم تا حدودی همین باورها را دارند و احتمال خطر همیشه وجود دارد.

این معضل در همه رشته‌های انسانی جدید وجود دارد و اختصاص به این رشته یا آن رشته ندارد؛ ولی در عین حال، ضرورت دارد که وارد این رشته‌ها شویم؛ ضرورت هم از این باب است که طلاب باید این علوم را یاد بگیرند و متخصص شوند تا بتوانند تولید دانش کنند. البته ممکن است در این بین، تلفاتی هم بدهیم؛ ولی این طبیعی است. باید سپهرهای حفاظتی‌مان را بیشتر کنیم تا تلفاتمان کمتر شود. این وظیفه ما را بیشتر و سنگین‌تر می‌کند که تمهیداتی بیندیشیم و صرفاً به آن رشته‌هایی که به

تبلیغ می‌کنند و روز به روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شود. می‌بینیم که جوانها و نوجوانهای ناپخته که تحت تعلیمات دینی ما واقع نشده‌اند یا خانواده‌هایشان به خوبی نتوانسته‌اند ایفای وظیفه کنند و یا به روحانیون دسترسی نداشته‌اند یا در کلاسها و درسها خوب نتوانسته‌اند آموزش ببینند، به راحتی جذب تبلیغات آنها می‌شوند.

این خطر بزرگی است که اگر ما به فکر نباشیم و مسئولیت‌مان را در این زمینه ایفانکنیم، دیگران پیروز می‌شوند و آن وقت ما باید پاسخگو باشیم. بنابراین، وظیفه حوزه خیلی خیلی سنگین است و ایجاب می‌کند که در زمینه پژوهش، به سرعت به فکر پرورش نیروی متخصص باشیم. رسانه تلویزیون، ابزار بسیار قدرتمند و پرنفوذی است؛ چرا که وقتی شما برنامه‌ای می‌سازید، میلیون‌ها نفر را در آن واحد تحت پوشش قرار می‌دهید؛ حتی بعضی برنامه‌ها اگر در زمانهای مختلف پخش شود، می‌تواند مخاطبان میلیاردي پیدا کند. حوزه نمی‌تواند این رسانه را با همه فرصت‌های مهم نادیده بگیرد و بی‌اعتنا از کنارش رد شود. فرض واجب است که در حوزه این کار را بکنیم.

ما وقتی خدمت مراجع رسیدیم، بعضی از بزرگترین مراجع فرمودند: «برای طلابی که وارد این رشته شده‌اند، واجب عینی است که ادامه دهند و بر دیگران هم واجب کفایی است که وارد این قضیه شوند.» در ضرورت اینکه حوزه باید وارد این مقوله شود، هیچ تردیدی نیست؛ این تخصص، جزء یکی از اصلی‌ترین تخصص‌هایی است که امروز دسته‌ای از طلاب باید وارد آن شوند.

خشت اول: آیا هدف شما از جذب طلاب، پرورش کارشناسان متعهد است یا افرادی که بتوانند در این عرصه نظریه‌پردازی کنند؟

هدف ما تربیت کارشناس است؛ منتها این هدف دمدستی و در قدم اول است. در قدمهای بعدی، اگر از همین کارشناسان، نخبگانی پیدا شوند که قابلیت رشد علمی داشته باشند، جذب کارهای پژوهشی می‌شوند. آن وقت، انتظار می‌رود به تدریج از بین آنها کسانی پیدا شوند که نظریه‌پردازی کنند. به هر حال، ما هر دو هدفی را که شما اشاره کردید، دنبال می‌کنیم؛ البته کارشناس رسانه‌ای متعهدی تربیت می‌کنیم که نه تنها متعهد، بلکه دین‌شناس هم باشد.

اگر می‌خواستیم صرفاً کارشناس متعهد تربیت کنیم، این همه بچه‌های متدین هستند که می‌توانستیم از آنها دانش‌پژوه بگیریم؛ ولی این کافی نیست؛ چون معرفت دینی می‌خواهیم و نیاز داریم که الگوهای ارتباطی مورد تأیید دین هم شناخته شود. بالاخره این کارشناسان باید ضوابط و حدود مسائل ارتباطی و مسائل ساخت برنامه را بشناسند و کسانی می‌توانند به این مسائل آگاهی پیدا کنند که به معارف دینی دست پیدا کرده باشند؛ لذا خود حضور طلبه در این مباحث موضوعیت دارد.

خشت اول: معرفت دینی طلبه‌ای که مشغول خواندن سرفصل‌هایی است که با سرفصل‌های آموزش عالی مطابقت دارد، در کجا ظهور پیدامی‌کند؟

اینجا فن برنامه‌سازی آموزش داده می‌شود و طبیعی است که معارف دینی باید در محتوای برنامه‌ها جاری شود. شما محتوا را به هرگونه‌ای می‌توانید شکل دهید و می‌توانید ابزارها را در محتواهای مختلف به خدمت بگیرید. البته در این به کارگیری ابزارها مطلقاً آزاد نیستید؛ چون در بحث رسانه و رادیو و تلویزیون، خود ابزارها اقتضائاتی دارند و ابزار صرف نیستند؛ اما این چنین هم نیست که نتوان محتواهای مختلف و متنوعی

طور متعارف خوانده می شوند، اکتفا نکنیم.

به این منظور، چند تمهید باید اندیشیده شود: اول، ایجاد جرئت در افراد و تقویت روحیه خودباوری و اعتماد به نفس آنهاست تا مقهور این دانشهای جدید نشوند و بتوانند در این عرصه ها نقادی و نوآوری داشته باشند. برای ایجاد جرئت، لازم است یک مسئله معرفتی آموزش داده شود و آن هم نگاه واقع بینانه است تا بدانند که این دانشها چگونه اند و چه پیشینه ای دارند.

تمهید دوم این است که این دانشها را غیرسکولار کنیم. می توانیم در همه عرصه ها، دانش دینی داشته باشیم و این وظیفه ماست که با نگاه و جهت گیری دینی، این دانشها را تولید کنیم. سومین تمهید، ایجاد اشتیاق تولید دانش است. ما باید از نوآوری و تولید دانش در مراکزمان حمایت کنیم و این تلاشها را هر چند ممکن است بخشی از آنها خطا باشد، جذب کنیم و به آنها ارزش بدهیم تا اینکه به تدریج به نوآوری های اصیل و ارزشمند دست پیدا کنیم.

این سه کار، خیلی مهم است؛ این روحیه دهی، بینش افزایی و جذب و حمایت، جو اجتماعی را در همه عرصه ها به سمت نهضت نرم افزاری پیش می برد؛ نهضتی که به سمت تولید دانش برای ایجاد تمدن دینی است. اگر بتوانیم این مسائل را به خوبی برای طلبه هایی که می خواهند وارد شوند، جا بیندازیم، آن تلفات بسیار کم می شود و به صفر نزدیک می شود.

خشت اول: این مرکز تا چه میزان در برآورده کردن اهداف خود موفق بوده است؟

۳۰ تا ۴۰ نفری که اینجا آموزش دیده بودند، به استانها رفته اند و در جایگاه خود مؤثرند؛ افراد مفید و مسئولیت پذیری که به هر اندازه، معرفت دینی اجازه می دهد، در برنامه ها شرکت می کنند؛ ولی متأسفانه بیشتر در مراکز استانها فعالیت می کنند و در شبکه های سراسری حضور ندارند.

خشت اول: تدبیر شما برای فاصله نگرفتن طلاب از دروس حوزوی و تعمق در آنها چیست؟

برای آنها برنامه هایی داریم که در زمینه های حوزوی وقت بگذارند؛ مثلاً اگر قرار بشود که موضوعات رسانه ای را کار کنند، باید از منظر فقهی کار کنند. حتی به دنبال این هستیم که درس خارج فقه هم برای آنها ایجاد کنیم؛ به نحوی که در زمینه فقه رسانه، کار تخصصی انجام دهند. به این ترتیب، هم در زمینه فقه کار می کنند و تقویت می شوند و هم در زمینه موضوعات رسانه ای کار می کنند و از تعمق در دروس حوزوی دور نمی شوند. همین طور اگر نیاز به بحث فلسفه رسانه و تولید نظریه باشد، باید در این مباحث فلسفی کار کنند.

تحقیق در زمینه هایی که قبلاً کار نشده و الگویی برای آن وجود ندارد، کار سختی است و با کمال تأسف، حوزه در این زمینه قدمی بر نمی دارد و نیروهای خود را خرج نمی کند! من شخصا با چند نفر از بزرگانی که می توانند درس خارج بگویند، صحبت کردم؛ اما کمتر کسی این کار را قبول می کند؛ چون نیاز به نوآوری دارد و کار سختی است و بیشتر افراد راحت ترند که همان فقه قضا را بگویند و یک حرف، کنار هزار حرف موجود اضافه کنند؛ ولی ورود در این عرصه های جدید که قبلاً تولید دانش نشده، خیلی سخت است و کار هر مجتهدی نیست.

اگر ما هم به دانش پژوهان خود بگوییم که همان صلات و صوم و ... را بخوانند، خطای بزرگی است. حوزه باید سرمایه های خود را تقسیم کند.

الآن چون مدیریتی در این زمینه صورت نمی گیرد، هر که هر چه بخواهد درس می دهد و نیروها تقسیم نمی شوند. شما انتظار نداشته باشید طلبه ای که همان مسیر سنتی را طی می کند، بتواند به نتیجه ای برسد؛ چون می بینیم آنهایی که این مسیر سنتی را طی کرده و الآن به مدارجی رسیده اند، نمی توانند در این زمینه کاری کنند!

بنابراین، باید به تدریج نیروهایی را تربیت کنیم که موضوع شناسی کنند و در این زمینه ها مسلط شوند و برای آنها فرصت کار پژوهشی پدیدآوریم تا با آنچه یاد گرفته اند، روی همان منابع دینی تحقیق کنند.

خشت اول: فرض کنید طلبه مستعدی، عزم کرده که مجتهد شود و ورود به این دانشکده را با اهدافش مغایر می داند؛ از طرفی نیاز اصلی شما با چنین طلبه ای برآورده می شود. برای او چه حرفی دارید؟

باید او را متوجه کنیم که همه چیز، فقه نیست؛ همه چیز، در فلسفه مرسوم نیست و این دانشها، درصد کمی از نیازها را می توانند پاسخ دهند. درصد زیادی از طلاب باید در حوزه های تخصصی وارد شوند و همان معارف راه، منتها در حوزه تخصصی، جا بیندازند.

یکی از کارهای ما همین است و با تمام بضاعتی که داریم، این کار را انجام می دهیم. بخشی از آن هم، به عهده شماس است که با این نشریاتی که تولید می کنید، در بین طلبه ها فرهنگ سازی کنید؛ یعنی این تفکر را بزرگ کنید که اگر کسی وارد این رشته های تخصصی شد، از کار اصلی حوزه جدا شده است. این حرفها غلط است و من هنوز می بینم که در ذهن خیلی ها وجود دارد. این تفکر، رسوبات گذشته است؛ چه کسی فقط این کار اصلی را برای حوزه تعریف کرده است؟!

خشت اول: شما به چه طلبه هایی توصیه می کنید که وارد این فضا شوند؟

در فضای کاری ما دو چیز لازم است: یکی، ذوق هنری است. هر کس باید ذوق هنری داشته باشد و قوه خیالش، قوی باشد؛ به طرح بپردازد و داستان پردازی و خیال پردازی کند.

این خیال پردازی، علی رغم اینکه بعضی ها فکری می کنند بی ارزش است، بسیار ارزشمند است و باید این قوه خیال، درست هدایت شود و درست تربیت شود و در مسیر صحیح بیفتد. کسانی که قوه خیال آنها قوی است، در عرصه هایی مثل ادبیات نمایشی یا تهیه کنندگی که از رشته های ماست، می توانند موفق شوند.

دومین لازمه، علاقه به مقولات نظری است. بحثهای اجتماعی و ارتباطات و رسانه ها که از بحثهای تحقیقی هستند، یکی دیگر از رشته های ماست که طلاب می توانند در آنها نظریه پردازی کنند. بحثهای تبلیغ دین، فلسفه تبلیغ و نظریه های مربوط به اینها و همچنین ابزارهای مدرن تبلیغ و تبلیغ ارتباطی، عرصه های تبلیغ جدید هستند که علاقه مندان می توانند وارد آنها شوند.

من هیچ وقت تقسیم بندی نمی کنم که کدام رشته اولویت دارد؛ چون همه رشته های علوم انسانی، نیاز ماست. من مثل بعضی ها که همیشه رشته خودشان را در صدر همه رشته ها می نشانند، نمی گویم که همه به رشته ما بیایند و این رشته بیش از همه نیاز است؛ ولی عرض می کنم که اگر کسی استعداد و علاقه دارد، حتماً وارد شود و نگویید چون به فلان رشته، بیشتر نیاز است، من وارد آن می شوم! چون الآن آن قدر خلأ پرنشده داریم که به همه کسانی که علاقه و استعداد دارند، نیاز داریم.

دانشکده علوم حدیث

تحصیل هستند.

خشت اول: برای آینده علمی و عملی دانش‌آموختگان خود چه تدبیری اندیشیده‌اید؟

از اهداف آموزشی این مرکز، فراهم آوردن زمینه‌های ادامه تحصیل در مقطع دکترا است. گرایش‌هایی مانند کلام و عقائد و نهج‌البلاغه را در مقطع دکترا طراحی کرده‌ایم و برای تأیید به وزارت علوم فرستاده‌ایم؛ که امیدواریم مورد تأیید قرار بگیرد.

علاوه بر این، به دنبال این هستیم که رشته‌های تخصصی را توسعه بدهیم؛ البته کارهایش انجام شده و آنها را هم برای تأیید به وزارت علوم فرستاده‌ایم؛ مانند رشته تفسیر علوم قرآن و رشته علوم حدیث با گرایش اخلاق و اقتصاد. مجوز گرایش عرفان را هم از وزارت علوم گرفته‌ایم؛ اما هنوز برای اجرای آن تصمیم‌گیری نشده است.

درباره برنامه عملی، هدفمان این است که از نیروهای مستعد آموزش‌دیده برای کارهای پژوهشی و یا تدریس مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترا در دانشکده استفاده کنیم.

همچنین برای تدریس و فعالیتهای عزیزان در خارج از کشور، با سازمان مدارس خارج از کشور تفاهم‌نامه‌ای امضا شده و هم‌اکنون تعدادی از دانشجویان ما مشغول گذراندن دوره‌هایی برای اعزام به خارج هستند که اگر این دوره‌ها را با موفقیت طی کنند، می‌توانند در کشورهای خارجی فعالیتهای حدیثی داشته باشند.

خشت اول: امکانات آموزشی و رفاهی این دانشکده چگونه است؟

این دانشکده سعی کرده امکانات علمی و پژوهشی مناسبی را برای طلاب فراهم کند که امیدواریم طلاب علاقه‌مند با انتخاب این دانشکده و حضور در آن، از امکانات موجود به نحو احسن استفاده کنند.

کتابخانه حدیثی که در این مجموعه وجود دارد، از نظر منابع حدیثی در ایران کتابخانه بی‌نظیری است و هزینه زیادی برای خرید جدیدترین آثار منتشرشده در زمینه حدیثی - چه شیعه و چه سنی - صرف شده است.

در کنار امکانات پژوهشی، بهترین نرم‌افزارهای حدیثی و مطالعات اسلامی هم در این مجموعه وجود دارد.

همچنین امکانات رفاهی و ورزشی خوبی مانند سالن بدن‌سازی، استخر و ... در این مجموعه در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد.

۱. بنیان‌گذار: حجت‌الاسلام و المسلمین محمد محمدی‌شهری

۲. نام مسئول: حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی

۳. سال تأسیس: ۱۳۷۴

۴. اهداف:

- پژوهش و تحقیق در علوم وابسته به حدیث با هدف دفاع از سنت و پالایش احادیث

- تبیین و ترویج معارف حدیثی

- تدوین کتابهای حدیثی

- تربیت محققان در حوزه‌های مختلف علوم حدیث

۵. مقاطع تحصیلی: کارشناسی‌ارشد و دکترا

۶. رشته‌ها و گرایش‌ها: کلام و عقائد، تفسیر، نهج‌البلاغه، مدرسی معارف اسلامی

۷. نحوه پذیرش: آزمون کتبی با مجوز رسمی از وزارت علوم

خشت اول: مدرک این مرکز از طرف چه نهاد علمی تأیید می‌شود؟

از طرف وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.

خشت اول: آیا مواد و سرفصل‌ها و نظام آموزشی این مرکز با استانداردهای آموزشی آموزش عالی مطابقت دارد؟

بله؛ ما اولین مجموعه آکادمیک دانشگاهی بودیم که در زمینه علوم حدیث کار کردیم و سرفصل‌ها را نیز به تصویب وزارت علوم رساندیم.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده است؟

الحمدلله، استقبال آنها خوب بوده است. در مقطع کارشناسی‌ارشد، سال گذشته، ۲۰۰ نفر و امسال هم حدود ۲۵۰ نفر استقبال کردند.

سال اول در دو رشته کلام و عقائد، و تفسیر، ۱۶ نفر، و سال دوم از مهرماه ۱۳۸۵ در هر سه گرایش، تعداد ۳۰ نفر دانشجو گرفتیم که جمعا ۴۶ نفر می‌شوند.

همچنین در مقطع دکترای رشته مدرسی معارف اسلامی با گرایش قرآن و متون - که سال گذشته، مجوز آن را گرفتیم - ۱۰ نفر پذیرش داشتیم. البته تعداد دانشجویان واحد تهران بیشتر است و حدود ۲۲۰ نفر در مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد در واحد تهران مشغول به

دانشگاه باقر العلوم



۴. شرایط پذیرش:

- عمومی:
 - دیپلم
 - اختصاصی:
 - اتمام پایه ۸ برای دوره کارشناسی
 - اتمام پایه ۱۰ برای دوره کارشناسی ارشد
 - اتمام سطح و سه سال درس خارج برای دوره دکترا
- ### ۵. نحوه پذیرش:
- شرکت در کنکور سراسری وزارت علوم و مصاحبه علمی به تناسب رشته انتخابی.
 - برای بعضی از رشته‌ها نحوه پذیرش از طریق کنکور اختصاصی است؛ البته با نظارت وزارت علوم.

۱. سال تأسیس: ۱۳۷۲

۲. مقاطع تحصیلی: کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترا

۳. رشته‌ها و گرایش‌ها:

- علوم سیاسی (دو گرایش)
- فلسفه و کلام
- تاریخ اسلام
- علوم اجتماعی (دو گرایش)
- جامعه‌شناسی
- مدرسی معارف اسلامی (۵ گرایش)
- زبان انگلیسی (فقط تا مقطع کارشناسی)
- زبان و ادبیات عرب (فقط تا مقطع کارشناسی)
- زبان فرانسه (فقط تا مقطع کارشناسی)

بود که در ابتدا مؤسسه باقرالعلوم نام داشت.

خشت اول: در این دانشگاه، رشته‌های زبان با چه هدفی تدریس می‌شوند؟

در واقع قدمت تدریس رشته زبان در دانشگاه ما زیاد است؛ تقریباً از سال ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳ بود که رشته‌های زبان خارجی، در این مرکز راه‌اندازی شد. از سال ۱۳۶۱ تدریس زبانهای خارجی ما تأیید شد؛ منتها آن موقع به شکل دانشگاهی مطرح نبود و فقط به صورت آموزشهای عمومی بود. با توجه به اینکه هدف عمده بعد از پیروزی انقلاب، تبلیغ دین مبین اسلام و مذهب شیعه در کشورهای خارجی بود، مهم‌ترین انگیزه برای راه‌اندازی مرکز زبانهای خارجی در این دانشگاه، آموزش طلاب بود که بتوانند در سطح مکالمه، زبان انگلیسی را یادگیرند تا بتوانند برای تبلیغ به خارج از کشور اعزام شوند.

انگیزه دوم، تحقیق و پژوهش در مراکز علمی بود؛ به خاطر اینکه اکثر کتب تحقیقاتی دانشگاه‌های دنیا و سایت‌های مختلف به زبان انگلیسی است؛ طبیعتاً اگر طلاب ما به زبان انگلیسی آشنا نباشند، نمی‌توانند از آن منابع استفاده کنند؛ بنابراین دومین انگیزه راه‌اندازی این مرکز زبان، این بود که طلاب برای تحقیقات، خودشان مستقیماً بتوانند از متون اصلی آنها استفاده کنند.

خشت اول: استقبال طلاب از این مرکز به چه میزان بوده‌است؟

تا وقتی که فقط سطح کارشناسی داشتیم، تعداد دانشجویهای ما حدود ۱۰۰۰ نفر بودند؛ به خاطر اینکه طبیعتاً در سطح دوره کارشناسی، اصل بر انبوه‌خوانی و جذب انبوه دانشجو است؛ ولی در چند سال اخیر که ما دوره کارشناسی را تعطیل کرده‌ایم و به سمت ارشد و دکترا رفته‌ایم، تعداد دانشجویهایمان ۴۰۰ نفر شده؛ اما به لحاظ کیفی بسیار بالا رفته‌است؛ مثلاً در دوره ارشد رشته علوم سیاسی، بیش از ۱۲ نفر نمی‌توانیم جذب کنیم و در دکترا ۴ نفر، یا اگر ۲ نفر را هم بورسیه کنیم، حداکثر ۶ نفر می‌شود. ما چاره‌ای جز این کار نداشتیم و باید به این سمت می‌رفتیم تا بتوانیم آن اهداف عالی خود را تأمین کنیم؛ اما در بخش زبان، تعداد دانشجویهای ما بسیار زیاد است. بخش زبان، شامل دو قسمت است: یک بخش به طور رسمی است که از کنکور وارد آن می‌شوند و تعداد دانش‌پژوهان این بخش هم خیلی زیاد نیست؛ در بخش دیگر، ورودی غیر کنکور سراسری است؛ دانشجویان این بخش زیاد هستند و حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر هستند.

سیاست کلی دانشگاه ما از سال ۱۳۸۱-۱۳۸۲ به سمت کیفی بودن رفته و از آنجا که کمیت، اهداف ما را تأمین نمی‌کند، خیلی به آن اهمیت نمی‌دهیم.

خشت اول: در طول روز، ساعات کلاسها چگونه است؟ طوری هست که به دروس عمومی طلاب، یعنی به فقه و اصول آنها لطمه‌نزنند؟ آیا می‌توانند کنار درسهای اینجا، درسهای حوزوی خود را هم ادامه‌دهند؟ رابطه درسهایی که در حوزه می‌خوانند، با درسهایی که اینجا می‌خوانند، چیست؟

این یکی از دغدغه‌های بسیار مهمی است که همواره در جلسات

خشت اول: هدف از تأسیس این دانشگاه چه بوده و ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت تأسیس شده‌است؟

یکی از چالشها و مسائل تئوریک بسیار مهمی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در محافل علمی دانشگاهی و حوزوی مطرح شده، این است که چه نسبتی بین تئوری‌های مختلف علوم انسانی و مبانی دینی ما وجود دارد؟ در واقع، این سؤال مطرح شد که آیا این تئوری‌های مختلف علوم انسانی، در عرصه رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و ...، یک خاستگاه خاص فرهنگی ندارد؟ آیا واقعا این تئوری‌ها و مبانی نظری و این دانشها که به شکل ترجمه شده یا به شکل تولید شده از دنیای غرب و شرق وارد جهان اسلامی شده، برخاسته از یک سری مبانی و مبادی فرهنگی و تمدنی خاص خودشان نیست؟ این سؤالی بود که به طور جدی در اول انقلاب، در محافل علمی و دانشگاهی مطرح شد.

دغدغه اولیه مؤسسين این دانشگاه، که ابتدائاً مؤسسه برایشان مطرح شده بود، این بود که واقعا این علوم، جهت دارند؛ یعنی این علمی که به سمت دنیای اسلام پمپاژ می‌شود، بر اساس اصول و موضوعات خاص دنیای غرب تولید شده‌اند و عمدتاً بر مبانی فکری لیبرالیستی و سکولاریستی قرار داشته‌اند؛ بنابراین به راحتی نمی‌توان از کنار این تئوری‌ها گذشت؛ لذا به طور جدی، برخی از دلسوزان عرصه فرهنگی و دانشگاهی با کمک دفتر تبلیغات، به این فکر افتادند که این تئوری‌ها و کتب و محتواهای دانشگاهی را یکبار با مبانی و اندیشه‌های اسلامی بازخوانی کنند. بدین جهت، مهم‌ترین دغدغه‌ای که این دانشگاه هم به خاطر آن تأسیس شد، گسل موجود بین مبانی دینی و حوزوی ما با تئوری‌های وارد شده از کانال ناسیونالیستی و کمونیستی و یا از کانال لیبرالیستی و سکولاریستی به دنیای اسلام بود.

ابتدای کار، افقها خیلی روشن نبود؛ ولی یک مسئله مشخص بود و آن اینکه یک خلأ و مشکل مهمی ایجاد شده‌است. آن موقع، دنبال پاسخ به این مسئله بودیم که چه کاری انجام دهیم که این خلأ ایجاد شده توسط این تئوری‌ها حل شود؛ بدین لحاظ، بحث بسیار عمیق و دقیقی مطرح شد که نیاز به تأمل جدی داشت.

به خاطر اینکه دانشگاه یک سری تئوری‌های تولید شده توسط دانشمندان مختلف را به عنوان تئوری علمی صد در صد درست پذیرفته بود و به سادگی حاضر نبود از این تئوری‌ها دست بردارد. از طرفی هم، حوزه هنوز درگیر مباحث اجتماعی و نظامی و حکومتی نشده بود؛ تازه انقلاب پیروز شده بود و عمده تحقیقات حوزوی، روی مباحث فردی دور می‌زد و روی مباحث اجتماعی و جامعه‌شناختی و حکومتی و روان‌شناختی، اصلاً تئوری‌پردازی جدی صورت نگرفته بود. اگر چه برخی از اندیشمندان بزرگ به طور انفرادی، تحقیقاتی انجام داده بودند؛ اما حوزه به شکل نهاده و کلاسیک و به شکل تدریس شده، وارد این عرصه نشده بود و این عرصه کاملاً خالی بود.

مهم‌ترین راه عملی که به ذهن عده‌ای از فرهیختگان و دلسوزان دینی رسید، این بود که مؤسسات و دانشگاه‌هایی را تعریف کنند که بین حوزه و دانشگاه قرار بگیرد؛ نهاد یا مؤسسه‌ای تأسیس و تعریف کنند که بتواند این گسل و خلأ را پُر کند؛ یعنی بتواند بین تلاشهای موضوع‌شناختی و تئوری‌پردازی دانشگاه و بین حکم‌شناسی و مبانی دینی و فرهنگهای حوزوی، ارتباط برقرار کند و در واقع ارتباط بین این دو، توسط این مؤسسات برقرار شد. از جمله این نهادها، دانشگاه باقرالعلوم

مختلف مورد بحث قرار گرفته است؛ از ابتدای شروع هم مورد بحث بوده است. ما به خاطر اینکه به درسهای حوزوی طلاب و دانشجویان لطمه نخورد، عمده درسها را در عصر قرار داده ایم. از آنجا که درسهای حوزوی ما در صبح است، وقت صبح طلاب کاملاً آزاد است و می توانند درسهای حوزه را بگیرند و بعد از ظهر را به درسهای اینجا اختصاص دهند. لذا به لحاظ زمانی، ما تقسیم خوبی را انجام داده ایم و موفق هم بوده است. از ابتدای تأسیس این دانشگاه، همین سیاست را لحاظ کرده ایم و خیلی خوب جواب داده است.

نکته دیگر اینکه ممکن است تلقی شود که چون مدرک رسمی اینجا نسبت به حوزه جد است و وزارت علوم آن را می دهد، طبیعتاً پشت دانش پژوهان اینجا هم محکم و گرم شده و خیالشان راحت می شود و در نتیجه، در درسهای حوزه شرکت نمی کنند و فقط درسهای اینجا را می خوانند! این طور نیست؛ ما در آن دفترچه کنکور هم شرط کردیم که طلبه اولاً برای ورود به اینجا باید با یک سطح مشخصی وارد شود؛ مثلاً اگر برای مقطع ارشد وارد می شود، باید سطح دو را تمام کرده باشد و ثانیاً هر ترم باید پیشرفت تحصیلی حوزه را از شورای مدیریت بگیرد و ارائه دهد؛ وگرنه ترم بعدی به او درس نمی دهند و عملاً تحصیل او در این دانشگاه هم متوقف می شود.

این خودش راهکار بسیار مهمی بوده که طلبه وقتی جذب می شود، از مبانی حوزوی جدا نشود و دروس حوزوی را ادامه دهد و اگر این فاصله ایجاد گردد، آن هدف ما تأمین نمی شود؛ به خاطر اینکه ما می خواهیم بین مبانی حوزوی و دینی خودمان و مبانی علوم جدید، پیوند ایجاد کنیم و اگر ارتباط طلبه ما از حوزه قطع شود، یعنی از ریشه قطعش کرده ایم و درخت بی ریشه، نه می تواند پیوند بخورد و نه می تواند بار و محصول بدهد و شکوفایی داشته باشد.

ساعات کلاسهای ما بستگی به مقاطع ما دارد: مقطع دکترا، ممکن است هفته ای ۴ یا ۶ واحد داشته باشد؛ مقطع ارشد، تعداد واحد بیشتری دارد و اگر سه روز متفرق در هفته، از ساعت ۲ بعد از ظهر بیاید، حضور در اینجا خیلی وقتش را نمی گیرد.

منتها به لحاظ دغدغه ذهنی و فکری، وقتش زیاد گرفته می شود؛ از آنجا که هدف ما، تربیت تئوری پرداز اسلامی است، تحقیقات کلاسی و کارآموزی های کلاسی، خیلی بیشتر است.

خشت اول: با توجه به مواد و سرفصل هایی که اینجا تدریس می شود، آیا نگران فاصله گرفتن طلاب از بایسته ها و شایسته های اخلاقی و یا انحراف علمی آنها نیستید؟ تدبیر شما چیست؟

اینجا، دو نکته هست؛ یکی، بحث این است که آن زنی طلبگی و اخلاقی و آن ملکات نفسانی، آیا با ورود در این دانشگاه تقویت می شود یا تضعیف؟ و بحث دیگر، اینکه وقتی طلبه وارد دانشگاه می شود، آیا به لحاظ مبانی نظری و تئوریک و علمی، جذب تئوری های متداول غرب نمی شود؟ این دو مطلب را باید از یکدیگر جدا کرد.

صفات اخلاقی و ملکات نفسانی، ویژگی های فردی است و از آنجا که محیط این دانشگاه، محیط طلبگی است و همه دانش پژوهان ما بدون استثنا طلبه اند، طبیعتاً زنی طلبگی حفظ می شود. طلبه احساس می کند در محیطی قرار گرفته که دانشجویان بانگیزه آمده اند و دقیقاً انگیزه دینی دارند و می خواهند مشکلی از مشکلات نظام را حل کنند؛ به دنبال تبلیغ و حمایت از دین هستند؛ یعنی همه انگیزه ها دین مدارانه است.

دانشجویان با یک فیلتر جدی وارد این عرصه می شوند؛ عملاً عرصه

برای جذب کسی که بخواهد فقط مدرکی بگیرد و برود یک دکان و یک کرسی علمی برای خودش باز کند، نیست؛ چون علاوه بر امتحان علمی ورودی، باید در مصاحبه هم شرکت کنند. در مصاحبه، این افراد خود به خود حذف می شوند. بنابراین، ما از ابتدای ورود و پذیرش، احتمال آن افت اخلاقی و افت فرهنگی و افت زنی طلبگی را کم کرده ایم. تا الآن الحمدلله، عملاً برای ما چنین اتفاقی نیفتاده است.

در بخش علمی هم، چون هدف اصلی ما این بود که دانش پژوهان، هویت علوم انسانی و اسلامی را کشف کرده و تئوری پردازی کنند، طلبه را با هویت طلبگی خودش جذب می کنیم. در این قسمت هم، برنامه های علمی خیلی منظمی داریم که الحمدلله تا الآن جوابگو بوده و پاسخ داده است. وقتی ما الآن به خروجی های دانشگاه نگاه می کنیم، اکثر خروجی ها، صاحب قلم و کتاب و صاحب تئوری هستند و در دانشگاه های مختلف، کرسی های علمی و تدریس دارند؛ اینها در مجموع نشان می دهد که دانشگاه موفق بوده و توانسته تا حد زیادی به آن هدفی که دنبال می کرده، برسد؛ البته نواقصی هم وجود دارد.

ما برای اینکه دانشجویان خیلی متأثر از سیستم های متداول دانشگاه نباشند و با یک تحول و تغییری و با یک هویت خاصی درس بخوانند، حتی سرفصل های خیلی از درسها مانند سرفصل های مطالعات روابط بین الملل، سرفصل های اندیشه سیاسی اسلام و سرفصل های جامعه شناسی را بر اساس نیاز حوزه و جامعه خودمان تعریف کرده و نتایج را در وزارت علوم مصوب کرده ایم و در دانشگاه، بر اساس سرفصل های جدید تدریس می کنیم.

لذا سعی کردیم از کانالهای مختلف، از جمله تعریف سرفصل های جدید و تألیف کتب مناسب با نیازهای خودمان و راهکارهای فرهنگی و دقت در پذیرش، کاری کنیم که این مشکل برای ما ایجاد نشود. خوشبختانه تا الآن، مشکلی را احساس نکرده ایم و الحمدلله در این زمینه موفقیت های خوبی داشته ایم.

خشت اول: آیا برای دانش آموختگان و فارغ التحصیلان دانشگاه خود، برنامه خاصی دارید؟

ما در دانشگاه، رسماً کانونی را تحت عنوان کانون فارغ التحصیلان تأسیس کرده ایم و چند سالی است که فعال است. این کانون، خودجوش بوده و فقط توسط دانشگاه حمایت می شود. دوستان ما در این کانون، با مراکز مختلف، ارتباطات و همکاری هایی دارند؛ مثلاً در حوزه، انجمنی تأسیس شده به نام انجمن مطالعات سیاسی که اکثر فارغ التحصیلان علوم سیاسی ما، آنجا را تأسیس کرده اند و الآن هم، به فعالیتهای خود ادامه می دهند و پشتیبانی علمی می کنند.

ما سعی می کنیم ارتباط با فارغ التحصیلان را حفظ کنیم و اگر احیاناً احساس کنیم که جایی در عرصه های مختلف تدریس و آموزش و پژوهش و رایزنی فرهنگی و ...، احتیاج به نیرو است، این عزیزان را اگر بتوانند همکاری و کمک کنند، معرفی می کنیم.

ما با مراکز و سازمانهای مختلف ارتباط داریم و سعی می کنیم فارغ التحصیلان شایسته، در جایگاه های خاص خودشان قرار بگیرند. این برنامه ها خیلی رسمی نیست؛ به خاطر اینکه این کارها، بیشتر بستگی به توانایی های شخصی خود فارغ التحصیلان دارد. اگر افراد توانایی داشته باشند، خودبه خود جذب می شوند؛ چه ما دعوت کنیم و چه دعوت نکنیم. ما فقط سعی می کنیم زمینه ها را فراهم کنیم.

الآن، برخی از فارغ التحصیلان ما، نماینده مجلس هستند و حتی یکی از فارغ التحصیلان ما به نام دکتر عبدالقیوم سجادی، نماینده

شروع کرد و الحمدلله تا الآن، قدمهای خوبی برداشته است. بعد از بیانات مقام معظم رهبری در مورد تولید علم، یکی از قدمهای بسیار خوبی که دانشگاه برداشت، تولید علم دینی و بومی و بازیابی هویت علمی و آموزشی است؛ در واقع می توان گفت که این امر، نقطه محوری بیانات مقام معظم رهبری بود. این برنامه در دستور کار جدی دانشگاه قرار گرفت و هدف اصلی دانشگاه ما شد.

جالب است بدانید که دبیرخانه دانشجویی تولید علم و نهضت نرم افزاری، در دانشگاه باقرالعلوم مستقر شده است. ما با سراسر دانشجویان کشور ارتباط داریم و درباره همین دغدغه های تولید علم دینی، در سراسر کشور کارگاه های آموزشی برگزار می کنیم. اساتید شایسته را به کارگاه ها اعزام می کنیم و آنها هم سعی می کنند دغدغه های ما را به دانشجویان سراسر کشور انتقال دهند و این حساسیت را در بین دانشجویان سراسر کشور ایجاد کنند که واقعا باید بین فرهنگ و تمدن اسلامی ما، با علوم جدید، یک پیوند معناداری ایجاد کرد.

ما اگر نتوانیم هویت اسلامی خودمان را در برابر این هویت تمدن غربی که وارد دنیای اسلام شده، تعریف کنیم و اگر نتوانیم جایگاه خودمان را پیدا کنیم، دچار بحران هویت خواهیم شد. بنابراین، ما به وسیله کارگاه ها و همایش ها و جزواتی که چاپ می کنیم، سعی می کنیم این مطالب را به دانشجویان منتقل کنیم.

یکی از کارهای منحصر به فرد آقای پارسانیا که سنگ بنای خیلی خوبی را گذاشتند، نشریه است. ما دو نشریه تخصصی داریم: یکی نشریه تاریخ اسلام برای رشته و گروه تاریخ است؛ و دیگری، نشریه علوم سیاسی برای گروه علوم سیاسی است.

جالب است بدانید دانشگاه به جایی رسیده که حدود ۲۰ تا ۸۰ درصد مقالات را خود فارغ التحصیلان اینجا می نویسند و این نشان می دهد که آموزش های اینجا واقعا به ثمر نشسته و نتیجه داده است؛ اما با این وجود، ما هنوز کاملا راضی نیستیم و ما را اکتان نمی کند. ما باید در سطح دنیا و جهان اسلام، حرفی برای گفتن داشته باشیم تا وقتی دانشجویان ما مثلا به دانشگاه هاروارد اعزام می شوند، بتوانند آنجا تئوری جدید خود را در مدل های مختلف علوم انسانی ارائه کرده و محکم و مستدل از آن دفاع کنند.

مجلس افغانستان است. این خیلی ارزشمند است که ما اینجا کسی را با دغدغه های دینی تربیت کنیم که بتواند نماینده مجلس آنجا باشد و با ما هم در ارتباط باشد. ایشان وقتی به اینجا می آید، مشکلات آنجا را مطرح می کند و راهنمایی و کمک می گیرد. برخی از فارغ التحصیلان ما، نمایندگان مجلس خودمان هستند و تعدادی از دانشجوی های ما برای تدریس، مرتباً به دانشگاه ها از جمله دانشگاه اراک می روند.

ما سعی کردیم این کانون فارغ التحصیلان را مقداری انسجام دهیم و مشکلات این عزیزان را از نزدیک مد نظر داشته باشیم؛ منتها هنوز این کانون، غیررسمی است و هنوز جا نیفتاده است؛ ولی در کل، تا الآن، خیلی مؤثر بوده است. ان شاء الله به دنبال این هستیم که کانون را بیشتر گسترش دهیم تا بتوانیم خروجی های این دانشگاه را به بدنه نظام مرتبط کنیم؛ یعنی هر مهره ای را که تربیت کردیم، بتواند جای خودش را پیدا کند؛ منتها گاهی اوقات احتیاج به کمک دارد.

خشت اول: در پایان، اگر توضیح خاصی دارید بفرمایید.

دانشگاه ما دو بخش دارد: یک بخش، مربوط به آموزش های دانشگاهی است؛ و بخش دیگر، مربوط به آموزش های حوزوی است. توضیحاتی که من دادم، فقط توضیحاتی اجمالی راجع به آموزش های دانشگاهی بود؛ ولی در بخش آموزش های حوزوی، بیشتر آموزش دروس تخصصی مد نظر است. این بخش، شامل دو قسمت است: یک قسمت، مرکز آموزش های علوم اسلامی است که شامل بخش خواهران و برادران است. در آنجا سطوح مختلف یک، دو، سه و چهار در رشته های مختلف تاریخ اسلام و تاریخ اهل بیت (ع) در گرایش های مختلف تدریس می شود.

قسمت دوم، مرکزی است تحت عنوان مرکز فرهنگی-کاربردی که یک سری دوره ها و دروس مانند دروس هنر و خوش نویسی و خط نویسی و آموزش های کاربردی حج و آموزش های کاربردی تبلیغ را تدریس می کند.

خشت اول: عملکرد مرکز خود را چگونه ارزیابی می کنید؟

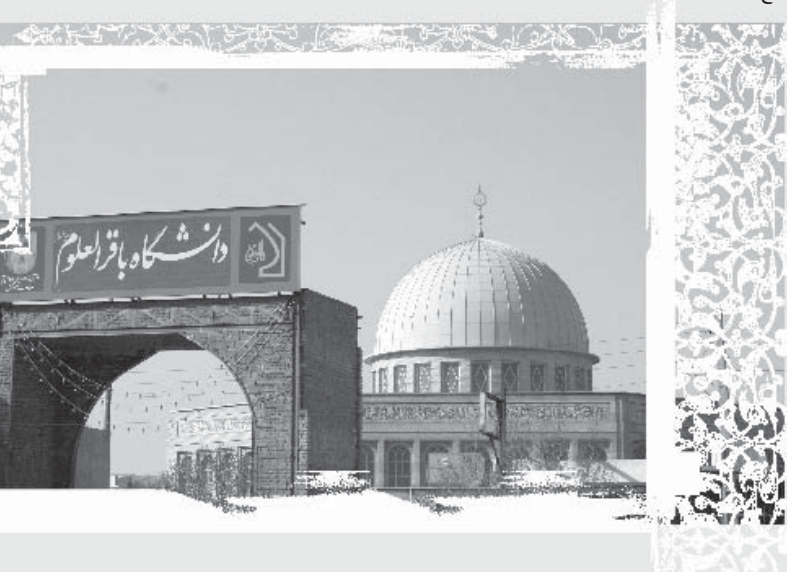
در مجموع، عملکرد دانشگاه خوب بوده است. اگر بخواهیم به عملکرد دانشگاه باقرالعلوم یک نگاه کلی داشته باشیم، شاید سه دوره را بتوان ترسیم کرد: دوره اول، دوره تاسیس و گسترش این دانشگاه بود که تقریباً حدود یک دهه طول کشید. دهه ۷۰ را دهه تاسیس و گسترش می دانیم که در آن، کار آغاز شد و در این دهه، آن انگیزه ها و دغدغه های اولیه ای که عرض کردم، برای تاسیس دانشگاه وجود داشت.

اما دهه دوم، یعنی دهه هشتاد، دهه بازخوانی چشم انداز و بازخوانی اهداف آینده بود. به نظر من، دوره خوبی بود که از سال ۱۳۸۰ به این طرف شروع شد. این دوره، دوره گذار بود که نسبت به کل عملکرد گذشته، یک بازنگری جدی صورت گرفت.

در همین سال ۸۰ یا ۸۱ بود که تقریباً از دوره کارشناسی فاصله گرفتیم و به سمت کارشناسی ارشد و دکترا رفتیم. این قدم بسیار بزرگی بود؛ به خاطر اینکه در بخش های مختلف، به اندازه کافی دانشجوی کارشناسی تربیت کرده بودیم و باید این افراد را در مرحله بعدی جذب می کردیم و آموزش های جدیدتری می دادیم.

بنابراین، وارد عرصه جدیدی شدیم و من فکر می کنم از سال ۱۳۸۶، دوره جدیدی شروع شد. این دوره، دوره تثبیت و تعمیق چشم انداز جدید بود که دفتر تبلیغات، این هدف را برای گسترش فرهنگ دینی در سطح جامعه و نظام دنبال می کرد. ما بر اساس چشم انداز جدید، یک مأموریت جدیدی برای خودمان ترسیم کرده ایم.

به نظر من، این سه دوره، دوران بسیار مبارکی بود که دانشگاه



دانشگاه معارف اسلامی

جواب نمی‌دهد؛ بلکه باید مبانی فکری اسلامی به او عرضه شود تا خودش به دنبال شعار و آیینهای مذهبی برود.

ما در سرفصل‌های مختلف علوم انسانی می‌بینیم که مبانی دینی وجود دارد و جای توسعه و تعمیق هم هست؛ اما تخصص و عمق لازم وجود ندارد. جای این مباحث در مقطع دکترا است و ما برای استادی که می‌خواهد در دوره کارشناسی‌ارشد و دکترا درس ارائه کند، باید پلی بین اندیشه‌ها و مبانی تخصصی حوزه و نیازهای بالفعلی که در حال پرکردن اطراف جوانان است، ایجاد کنیم. دانشگاه معارف اسلامی می‌خواهد این پل را ایجاد کند. ما هفتاد واحد درسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد داریم که پسوند اسلامی دارند و در سرفصل دروس معارف اسلامی هم هستند؛ اما در بسیاری از این موارد، فقط یک کتاب یا یک استاد در سراسر کشور یا در یک دانشگاه وجود دارد. مثلاً کتاب حقوق بین‌الملل را کسی نوشته که اصلاً در زمینه اسلام کار نکرده و خودش هم در مقدمه می‌نویسد که ما باید دیدگاه‌های اسلام را در حقوق بین‌الملل مطرح کنیم و من این کتاب را فقط به عنوان یادداشت می‌نویسم!

همین‌طور آقای عمیدزنجانی می‌گفت: «من سال ۱۳۴۹ کتاب حقوق اقلیت‌های مذهبی را نوشتم و این همه اسلام و انقلاب، درباره حقوق اقلیت‌ها صحبت کرده؛ اما هنوز تحت عنوان قرارداد دمه در اسلام یا حقوق اقلیت‌ها کتابی نوشته نشده است.»

خشت اول: اشکالی که مطرح می‌شود، این است که طلبه‌هایی که وارد بحثهای تخصصی می‌شوند، از فضای علمی و زی طلبگی فاصله می‌گیرند. شما چه تدبیری برای این مسئله دارید؟

اولاً منظورمان از بایدهای اخلاقی چیست؟ در نامه‌ای که امام (ره) نوشتند، درباره فلسفه فرمودند: «فرزند من در فیضیه از کوزه‌ای آب خورد؛ گفتند که آن را آب بکشید!» ما در ارتباط با کارگاه‌های آموزشی خدمت حضرت آیت‌الله معرفت (ره) رسیدیم. پس از اینکه من یک ساعت برای ایشان صحبت کردم، فرمودند: «امروز، آب سردی بر قلب من ریخته شد؛ چون احساس می‌کردم که طلبه‌ها راه را بیراهه می‌روند! طلبگی، همین کاری است که شما انجام می‌دهید؛ برگردید مشکلاتی که بین اساتید دانشگاه و بین دانشجویها و بین کارمندان هست و مشکلاتی را که هر کس متناسب با محیط کار خود دارد، پیدا کنید و برای آنها درمان ارائه بدهید؛ طبیب دَوارِ بَطِیْه همین است.»

ایشان با آن کهولت سن، دعوت ما را پذیرفتند و به کارگاه تخصصی تفسیر تشریف‌آوردند و با چه سوز و آهی در کارگاه صحبت کردند. ایشان ما را تقویت می‌کردند و می‌گفتند: «می‌دانم که جو عمومی، در بعضی موارد با این حرکت هماهنگ نیست؛ اما طلبگی همین است.» بنابراین، بایسته‌ها و شایسته‌های علمی و اخلاقی حوزه را باید مبانی اسلامی و دینی هماهنگ کند؛ نه عرف زودگذر موجود در فضایی از فضاهای حوزه! در ارتباط با فضای علمی هم ما تعهد می‌گیریم که دانشجوی ما در مقاطع کارشناسی‌ارشد و دکترا، باید در درس خارج شرکت کند و یکی از شرایط استاد دانشگاه شدن هم حداقل سه سال شرکت در درس خارج است. علت اینکه اکثر کلاسهای ما بعد از ظهر و اواخر هفته برگزار می‌شود، همین است که دانشجوی ما به برنامه درسی حوزه‌اش لطمه نخورد.

۱. مقطع تحصیلی:

کارشناسی‌ارشد

۲. رشته‌ها و گرایش‌ها:

مبانی نظری اسلام، اخلاق، انقلاب اسلامی، تاریخ تمدن، آشنایی با منابع اسلامی (تفسیر و نهج البلاغه)

۳. شرایط پذیرش:

اتمام سطح دو

۴. نحوه پذیرش: آزمون

اختصاصی با مجوز

وزارت علوم

۵. ظرفیت پذیرش: ۷۰ نفر

خشت اول: پیش‌زمینه تأسیس این دانشگاه و انگیزه راه‌اندازی آن چه بوده است؟

شاید کتاب جامع‌المقدمات من را که باز کنید، هنوز عکس شهید بهشتی (ره)

پشتش زده شده باشد. علت اینکه من شهید بهشتی (ره) را در ذهنم مقدم کردم، این بود که ایشان به معنای واقعی، تجلی وحدت حوزه و دانشگاه بودند. تبیین معارف اسلامی در دانشگاه‌ها، تعمیق اندیشه دینی، شناخت جدیدترین پرسشها و ارائه پاسخ در قالب واحدهای درسی، تسلط به روش تحقیق و تدریس، و حضور فیزیکی و معنوی روحانیت در دانشگاه‌ها، مواردی بود که امثال شهید بهشتی (ره) به آن عمل می‌کردند و منادی آن بودند؛ اما زمینه لازم در حوزه علمی آن روز فراهم نبود. بعد از پیدایش جریان سیاسی اخیر و مسائلی که در دانشگاه‌ها ایجاد کردند، عده‌ای از دلسوزان در حوزه و دانشگاه به فکر افتادند که بالاخره چه زمانی تحول فرهنگی-سیاسی در دانشگاه‌ها تحقق پیدا خواهد کرد. ما دیدیم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری بهترین بستر برای این است که اندیشه انقلاب را در دانشگاه‌ها نهادینه کند. بعد از سه چهار سال تجربه، احساس کردیم که این فعالیتها زودگذرند و ما باید برای بلندمدت برنامه‌ریزی کنیم. لذا اندیشه تأسیس مرکز آموزش عالی معارف اسلامی مطرح و پیگیری شد و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی هم رسید.

خشت اول: به لحاظ علمی و محتوایی، چه اهداف و رویکردهایی را مد نظر قرار داده‌اید؟

ما نمی‌توانیم فقط دانشجویها را جمع کنیم و برای آنها آیین مذهبی داشته باشیم؛ ولی مبانی و اصول فکری آنها بر اساس اندیشه‌ها و ایسم‌های غربی شکل بگیرد. این کار در سطح کودک و نوجوان، ممکن است جواب بدهد؛ اما در سطح یک جوان اندیشمند که فکر و تدبیر دارد،



انتظار ندارد که شما در رابطه با اقتصاد اسلامی، بگویید نظام اقتصادی اسلام بهتر از نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری است؛ چون همه توقع دارند که شما عملاً یک رویکرد منسجم اجرایی ارائه بدهید. این دانشگاه برای این تأسیس شد که کسانی در آن تربیت شوند که مدارج علمی حوزه را در سطح قابل قبولی طی کنند و وقتی در دوره دکترا قرار می‌گیرند، به حد اجتهاد حوزوی هم رسیده باشند. اگر این تلفیق صورت بگیرد، می‌توان تبیین منطقی‌تر و به‌روزتر و مقبول‌تری از دین برای جهان اطراف ارائه کرد و مشکلات اجرایی حکومت را هم بهتر حل کرد.

خشت اول: برای رسیدن به این هدف، باید نظام آموزشی و محتوای درسی اینجا، در راستای تولید علم اسلامی باشد. آیا همین‌طور است؟

ما در گام اول، تربیت فارغ‌التحصیلانی را هدف قرار دادیم که دانشهای لازم را در کنار علوم حوزوی فراگیرند. برای رسیدن به آن مرحله‌ای که شما می‌فرمایید، در قدم اول، باید پژوهشهایی انجام می‌گرفت و در پایان‌نامه‌های ارشد و دکترا اعمال می‌شد. سپس گام دوم را آغاز کردیم و یک سری نصوص و نگرشهای اسلامی را تعریف و وارد درسها کردیم؛ مثلاً در رشته اقتصاد به میزان ۱۳ واحد درسی، نگرش دین درباره متغیرها و مسائل موجود در علم اقتصاد را اعلام کردیم. بنابراین، دغدغه تولید علم وجود دارد؛ آن هم با این منطق که طلبه، اقتصاد اسلامی را در کنار اقتصاد غرب یاد بگیرد؛ سپس، گامهای بعدی را خود طلبه برمی‌دارد.

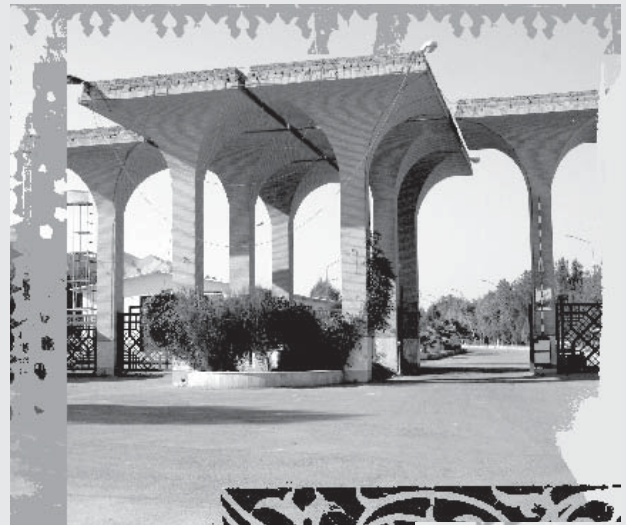
خشت اول: مقدمات علمی مورد نیاز که طلبه‌ها باید داشته باشند، چیست؟

به لحاظ علمی، طلبه در زمینه فقه و اصول، به ویژه در رشته‌های ما، باید بتواند به حد بلوغ برسد. همان روزهای اول، آیت‌الله اردبیلی این تفکر را مرتباً مطرح می‌کرد که ما نیامده‌ایم به کسانی که مدرک دکترا ندارند، مدرک بدهیم؛ اگر این هدف باشد، فایده‌ای ندارد. ما بر طلبه‌ها، نظارت علمی حوزوی داریم.

خشت اول: آیا منظورتان از نظارت علمی، چیزی غیر از نظارت نمره‌ای است؟

در ارتباط با طلبه‌ها، نظارت ما به همان شکل است؛ چون ما امتحانات حوزوی را معتبر می‌دانیم و کافی است که طلبه، نمره خود را برای ما بیاورد. ما برای طلاب، ساز و کار دیگری نچیده‌ایم؛ البته برای ورودشان، آزمون اختصاصی و مصاحبه علمی از دروس حوزوی داریم. برای دوره کارشناسی‌ارشد هم همین‌طور؛ بیع مکاسب و کفایه را باید امتحان شفاهی بدهند؛ ولی برای دروس بین آنها، به همان نمرات پایه‌های حوزه اکتفا می‌شود.

در مورد غیرطلبه‌ها که از آزمون سراسری پذیرش می‌شوند، بحث پیش‌نیازهای علوم اسلامی را داریم؛ در کنار آن رشته مثلاً رشته اقتصاد، ۱۳ واحد علمی اسلامی تعریف کرده‌ایم. تا حدی که غیرطلبه‌ها به ما می‌گویند: «این همه درسهای اسلامی برای چه؟!». اما به هر حال، سرفصل‌های ما با جاهای دیگر فرق دارد. اگر بنا باشد یک نفر غیرطلبه به اینجا بیاید و صرفاً دروس غیراسلامی اقتصاد را یاد بگیرد، برای من روحانی انگیزه‌ای نیست که به او تدریس کنم. ما نیامده‌ایم که اقتصاد کلان یاد بدهیم؛ بلکه می‌خواهیم کلان مفاهیم را در خدمت مفاهیم دینی به کار بگیریم.



دانشگاه مفید

۱. سال تأسیس: ۱۳۶۸

۲. اهداف:

- مطالعه و تحقیق در علوم و معارف اسلامی و بازمی‌نگری علوم انسانی بر اساس موازین و مبانی اسلامی
- معرفی و به‌کارگیری نتایج تحقیقات انجام‌شده در حوزه گوناگون حیات فرهنگی و اجتماعی ملل اسلامی

۳. مقاطع تحصیلی: کارشناسی، کارشناسی‌ارشد، دکترا

۴. رشته‌ها و گرایش‌ها:

در مقطع کارشناسی: اقتصاد نظری، پول و بانکداری، حقوق، علوم سیاسی، فلسفه غرب، زبان انگلیسی

در مقطع کارشناسی‌ارشد: علوم اقتصادی، حقوق بین‌الملل، حقوق خصوصی، حقوق جزا، حقوق بشر، معارف قرآنی، علوم سیاسی گرایش اندیشه، فلسفه و کلام اسلامی، فلسفه غرب

در مقطع دکترا: اقتصاد، حقوق خصوصی

۵. شرایط پذیرش: اتمام سطح یک

۶. نحوه پذیرش: آزمون اختصاصی و مصاحبه با مجوز وزارت علوم

خشت اول: دانشگاه مفید قرار است چه خلأهایی را در نظام طلبگی پر کند؟

فکر اولیه تأسیس این مرکز، به قبل از انقلاب برمی‌گردد. بزرگانی از روحانیت مثل آیت‌الله شهید بهشتی، شهید مطهری و آیت‌الله اردبیلی احساس کردند که در دنیای جدید، روحانیت ما توانایی پاسخگویی به برخی مسائل را ندارد و نظام آموزشی حوزه، روحانی را کاملاً مسلح نمی‌کند تا بتواند وارد این عرصه‌ها شود.

پس از انقلاب، آن ضرورتها دوچندان شد؛ چون ما حکومتی تشکیل داده بودیم که پسوند اسلام داشت و عملکرد ما به پای اسلام نوشته می‌شد و مسائل پیش رو هم، بسیار گسترده‌تر از سابق بود. بعد از انقلاب، کسی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

مهندسی تمدن اسلامی در سه موضوع زیر بوده است:
 ۱. روش مهندسی طرح تحقیقات در دستیابی به احکام حکومتی اسلام
 ۲. روش مهندسی طرح تحقیقات در دستیابی به موضوع شناسی اسلامی و تولید علم دینی
 ۳. روش مهندسی طرح تحقیقات در دستیابی به مدل برنامه ریزی اسلامی
 با توجه به فرمایش استاد شهید علامه مطهری (ره) در کتاب نهضت های اصلاحی در صدساله اخیر، مبنی بر اینکه یکی از رسالتهای مهم روحانیت، مهندسی تمدن اسلامی است، فرهنگستان علوم اسلامی مدعی است که تمام عمر پژوهشی خود را در این امر مقدس گذرانده است.

خشت اول: مدرک این مرکز، از طرف چه نهاد علمی تأیید می شود؟

هر چند مسئله مدرک در هر برنامه آموزشی، امری ضروری به نظر می رسد؛ ولی ما به دنبال مدرک رسمی در آموزش های خود نبوده ایم. چون اولاً می خواستیم چند سال تجربه عملی داشته باشیم تا بتوانیم ارزیابی صحیحی نسبت به اساتید و محتوای آموزشی خود به دست آوریم؛ و ثانیاً در پی این هدف بودیم که کارآمدی مباحث به صورت نسبی به اثبات برسد و این کارآمدی برای دانش پژوهان، ایجاد جاذبه کند و میل به سمت مباحث دفتر، به دلیل جاذبه مدرک رسمی نباشد. بنابراین، گواهی اعطاشده در این برنامه آموزشی، دارای اعتبار رسمی در حوزه یا دانشگاه نبوده و عنوان مدرک علمی مذکور در بخش نامه شماره ۵/۵۰۵۵ به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۵ سازمان امور اداری و استخدامی کشور را دارا نیست.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده است؟

بحمدالله پس از حدود ۱۷ سال برگزاری دوره های آموزشی فرهنگستان، هر سال میزان استقبال طلاب و دانشجویان از این مرکز آموزشی بیشتر شده؛ به گونه ای که تعداد ثبت نام کنندگان در دوره های آموزشی فعلی، تا ۲۰ برابر نسبت به سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است.

خشت اول: آیا برای آینده فعالیت های علمی یا عملی دانش آموختگان خود نیز برنامه ای دارید؟

به طور طبیعی، بعضی از دانش آموختگان این دوره های آموزشی، جذب کارهای اجرایی و تدوینی و پژوهشی خود فرهنگستان شده اند و بقیه دانش آموختگان نیز با توجه به کارآمدی هایی که پیدا کرده اند، در محیط های حوزوی یا دانشگاهی و یا اجرایی مشغول به فعالیت هستند. هر چند این مجموعه آموزشی، همانند تمام مجموعه های آموزشی کشور، اشتغال تمام دانش آموختگان خود را تضمین نمی کند.

۱. بنیان گذار: حجت الاسلام و المسلمین سیدمنیرالدین حسینی (ره)

۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری

۳. سال تأسیس: ۱۳۵۹

۴. اهداف:

- دستیابی به روش استنباط احکام حکومتی
- دستیابی به روش تولید معادلات کاربردی
- دستیابی به روش برنامه ریزی و مدل سازی اسلامی

۵. مقاطع تحصیلی:

- دوره عمومی که معادل مقطع کارشناسی است.
- دوره عالی که معادل مقطع کارشناسی ارشد است.

۶. رشته ها و گرایش ها:

دروس این دوره به صورت تک گرایشی در قالب یک رشته با عنوان روش شناسی ارائه می گردد که شامل آموزش روش استنباط احکام حکومتی و روش تولید علم و روش برنامه ریزی است.

۷. شرایط پذیرش:

- ویژه طلاب: اتمام پایه ۶
- ویژه دانشجویان: اتمام مقطع کارشناسی

۸. نحوه پذیرش:

به دلیل رایج نبودن نوع مباحث فرهنگستان در فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی جامعه از یک سو و عدم توان ارزیابی ما از داوطلبان آموزش از سوی دیگر، چند واحد درسی به عنوان آزمون در یک ترم آزمایشی به داوطلبان ارائه می شود و با آزمون میزان فهم افراد از این دروس، گزینش صورت می گیرد. محتوای آموزشی فرهنگستان، در واقع گزارش علمی محصولات پژوهشی این مرکز است که از دی ماه ۱۳۵۹ تا کنون تولید شده است.

۹. ظرفیت پذیرش: ۷۰ نفر

۱۰. تعداد دوره های برگزار شده: ۱۹ دوره: ۸ دوره عمومی و ۱۱ دوره عالی

۱۱. نحوه آموزش: غیرحضوری

خشت اول: این مرکز در پاسخ به چه خلأ و نیازی از مأموریت های روحانیت و در چه سالی تأسیس شده است؟

انقلاب اسلامی، احیاگر ندای حاکمیت اسلام ناب محمدی است. بی تردید نهال پُر عطر انقلاب، زمانی به ثمر خواهد نشست که بتواند نمونه موافقی از توانمندی اسلام را در اجرای عدالت اجتماعی و اداره جمیع شئون جامعه به جهانیان ارائه دهد.

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم با توجه به این رسالت انقلاب، توسط مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سیدمنیرالدین حسینی و با کمک و همیاری آیت الله راستی کاشانی و آیت الله محمدعلی شرعی تأسیس شد. محصول اصلی ۲۷ سال تلاش علمی فرهنگستان، دستیابی به روش مهندسی طرح تحقیقات علوم اسلامی به عنوان اولین گام برای

مؤسسه آموزشی و پژوهشی ادیان و مذاهب

در دو دوره کنکوری که برگزار کردیم، میزان استقبال خیلی خوب بوده و این نشان می‌دهد که طلاب علاقه‌مندند علاوه بر مباحث حوزه، از ادیان دیگر نیز آگاهی داشته باشند. امروزه طلاب به دو بال نیاز دارند؛ یکی مباحث اصلی حوزه یعنی فقه و اصول و ...؛ و دیگری رشته تخصصی که باید بر اساس علاقه خودشان انتخاب کرده و وارد مراکز تخصصی شوند.

خشت اول: عملکرد مرکز خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
الحمدلله، نظر دیگران فوق‌العاده مثبت است و این مؤسسه را یکی از موفق‌ترین مؤسسات آموزش عالی می‌دانند. با تأسیس این مرکز، مباحثی که در اصل، مربوط به حوزه بوده ولی دیگران در آن کار می‌کردند، آرام‌آرام به جای اصلی خود برگشته‌است. شما اگر ادیان دیگر را بررسی کنید، می‌بینید که مباحث مربوط به ادیان را در اختیار روحانیون خود گذاشته‌اند؛ مثلاً در اروپا، تمام کلیسای کاتولیک به نوعی وابسته به واتیکان است و این نشان می‌دهد که روحانیون آنها زحمت کشیده‌اند و دانشگاهی ایجاد کرده‌اند و عده‌ای را برای اسلام، عده‌ای را برای یهودیت و عده‌ای را برای دین بودایی پرورش داده‌اند. الحمدلله، این امر در اینجا نیز در حال انجام شدن است. بعید می‌دانم که شما متخصصانی در ادیان مختلف داشته باشید که از این مؤسسه نباشند؛ یا نیازی به این مؤسسه نداشته باشند. هر جا که مباحث ادیان مطرح می‌شود، به نحوی به این مؤسسه ارجاع داده می‌شود. ما می‌توانیم مدعی شویم که در راستای نهضت تولید علم، گام‌های خوبی برداشته‌ایم و این را وزارت علوم هم تصدیق می‌کند. همچنین کنکورهایی که برگزار کرده‌ایم، به اذعان ناظران سازمان سنجش و آموزش کشور، هم از لحاظ دقت و هم از لحاظ نظم و برگزاری، از بهترین کنکورهایی بوده که برگزار شده‌است. گروه‌های علمی متعددی از خارج کشور آمدند و بازدید از این مؤسسه را جزء اصلی‌ترین برنامه‌های خود قرار دادند و برای آنها جالب بود که گردانندگان این مرکز، همگی طلبه و روحانی هستند. این مهمانان خارجی از کتابخانه ادیان - که نزدیک به ۳۰ هزار عنوان کتاب از ادیان مختلف در آن جمع‌آوری شده‌است - و امکانات پژوهشی مرکز بازدید کردند.

خشت اول: امکانات پژوهشی این مؤسسه چگونه است؟
کتابخانه این مؤسسه، از لحاظ تخصصی از کتابخانه‌های قوی محسوب می‌شود. این کتابخانه از ساعت ۸ صبح تا ۱۰ شب به روی همه باز است و می‌توانند کتابهای مورد نیاز خود را تهیه کنند. برای مباحث پژوهشی، علاوه بر کتابخانه، میز و صندلی برای مطالعه جداگانه و امکان دست‌یابی آسان به اینترنت را فراهم کرده‌ایم. از نظر پژوهشی، دانشجویان کاملاً حمایت می‌شوند و امکانات لازم در اختیارشان قرار داده می‌شود؛ مثلاً اگر دانشجویی از مراکز انتشاراتی آمریکا یا انگلیس، کتابی را که جدیداً چاپ شده، لازم داشته باشد، سعی می‌کنیم در طی یک یا دو هفته، آن کتاب را در اختیارش قرار دهیم.

خشت اول: برنامه علمی و عملی شما برای آینده دانش‌آموختگان خود چیست؟
علاقه‌مندیم که دانش‌آموختگان به دوره دکترا - که در آینده نزدیک راهداری می‌شود - وارد شوند. در این صورت، قطعاً از آنها به عنوان هیئت علمی استفاده خواهیم کرد. از طرف دیگر، این دوستان می‌توانند در خارج از کشور، مشغول به فعالیت شوند و در آنجا تحول ایجاد کنند.

۱. بنیان‌گذار: مؤسسه خبریه شهید نواب

۲. نام مسئول: سیدابوالحسن نواب

۳. سال تأسیس: ۱۳۷۳

۴. اهداف:

- شناخت ادیان و مذاهب دیگر؛ مانند مسیحیت، بودایی و ... جهت گفت‌وگو و مفاهمه با آنها
- آشنایی با کتب آسمانی و غیرآسمانی، جهت فهم بهتر و عمیق‌تر مکتب تشیع

۵. مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

۶. رشته‌ها و گرایش‌ها:

۱. ادیان ابراهیمی که درباره یهودیت و مسیحیت و شاخه‌های مختلف آنها مانند ارتودوکس، کاتولیک، پروتستان و ... کار می‌کنند.
۲. ادیان غیرابراهیمی که درباره هندو، بودا، شینتو، تائو، کنفوسیوس، سیلک، جین، زرتشت و مانی کار می‌کنند.
۳. تصوف که به صورت کاملاً تخصصی درباره فرقه‌های تصوف کار می‌کنند.

۴. مذاهب اسلامی

۵. دین‌شناسی

۶. شیعه‌شناسی

۷. مطالعات تاریخ تشیع

۸. فرق تشیع

۹. مذاهب فقهی

۷. شرایط پذیرش: اتمام سطح ۲ حوزه یا دانشجویانی که دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه باشند و اطلاعات حوزوی آنها در حد لمعه باشد.

۸. ظرفیت پذیرش: ۱۵ نفر

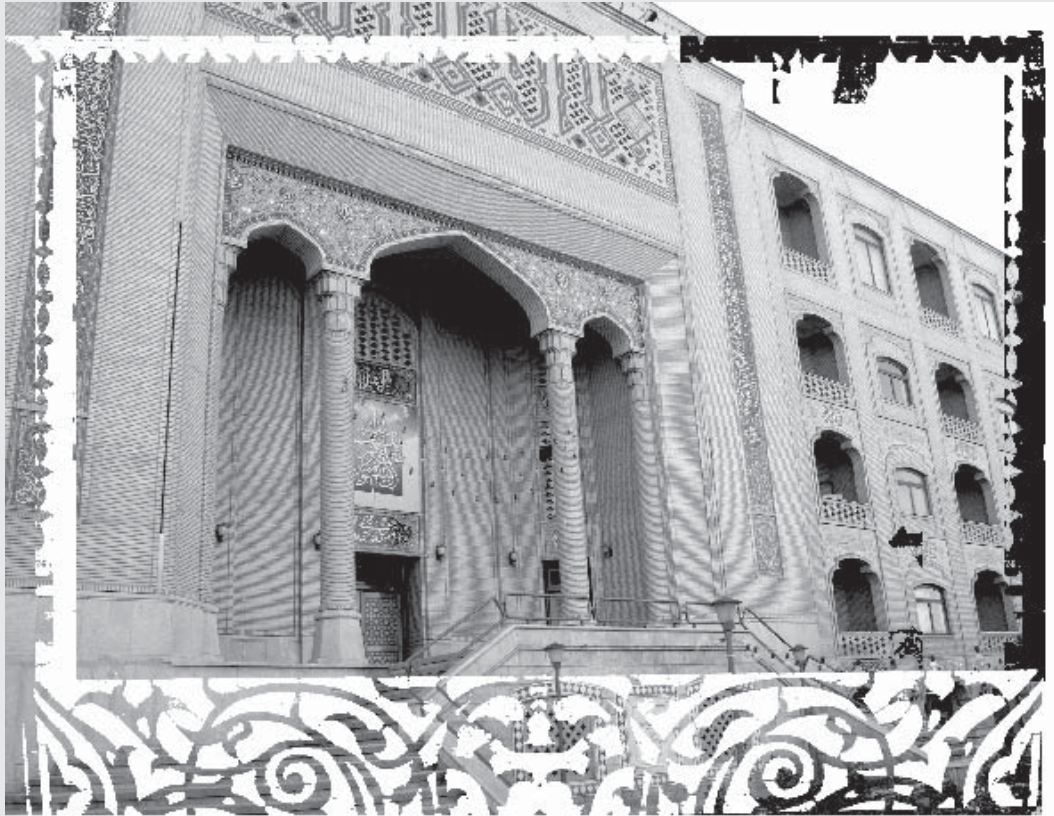
خشت اول: با توجه به مواد و سرفصل‌هایی که در این مرکز تدریس می‌شود، آیا نگران فاصله‌گرفتن طلاب از بایسته‌ها و شایسته‌های علمی و اخلاقی نیستید؟ تدبیر شما چیست؟

کسانی که به این مرکز می‌آیند، لازم است از لحاظ اعتقادی به سطحی رسیده باشند که در اثر آشنایی با کتب مقدس و ادیان دیگر متزلزل نشوند؛ به همین خاطر فعلاً فقط از میان طلاب پذیرش می‌کنیم و از طریق مصاحبه‌ای که با حضور اساتید خبره صورت می‌گیرد، تشخیص می‌دهیم که نسبت به مباحث اعتقادی از قبیل عصمت امام، نبوت و ... چقدر معتقدند.

الحمدلله با گذشت این چند سال، شاهد بوده‌ایم که ارادت عزیزان نسبت به مکتب تشیع، فوق‌العاده بیشتر شده و عظمت این مکتب را بیشتر درک کرده‌اند.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده‌است؟

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)



است.

درسها در بخش دیپلم، تا چند سال گذشته، فقط به صورت مستمع آزاد و بدون ارائه مدرک، ارائه می‌شد. افراد مختلفی در این درسها شرکت می‌کردند؛ حتی کسانی که از دانشگاه، مدرک فوق لیسانس یا دکترا داشتند؛ ولی دوست داشتند معارف اسلامی را بهتر بدانند، به این مباحث علاقه‌مند شده بودند و در کلاسها و جلسات رفع اشکال شرکت می‌کردند و سیدی و نوار و کتاب در اختیار آنها قرار داده می‌شد و امتحان هم از آنها گرفته می‌شد. این کلاسها با حضور ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر در چند سال گذشته، با شور و شوق خاصی برگزار می‌شد. البته از امسال قرار است به طور رسمی و از طریق کنکور سراسری، در مقطع کارشناسی رشته معارف اسلامی، تا ظرفیت ۵۰۰ نفر دانشجو بگیریم تا به صورت غیرحضوری آموزش ببینند. بخش غیرحضوری مؤسسه، متکفل آموزش این افراد است. هر چند سرفصلها مربوط به مباحث دینی است؛ اما ورودی این بخش، طلاب نیستند.

خشت اول: شیوه انتخاب رشته به چه صورت است؟

ما تا حالا چند شیوه را تجربه کرده ایم. یک روش، این بود که از

۱. بنیان گذار: آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

۲. نام مسئول: آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

۳. اهداف: تعلیم و تربیت کارشناسان اسلامی در زمینه علوم انسانی

۴. مقاطع تحصیلی: کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا

۵. رشته‌ها و گرایش‌ها: ۱۲ رشته؛ از جمله فلسفه، روان‌شناسی، حقوق، تاریخ، اقتصاد، مدیریت.

۶. شرایط پذیرش: اتمام پایه ششم؛ اولویت پذیرش با کسانی است که پایه ۶ (لمعین) را تمام کرده یا در شهریورماه امتحان می‌دهند و در رتبه بعد، کسانی که مشغول رسائل، مکاسب و کفایه‌اند، پذیرش می‌شوند.

۷. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه علمی (فقه و اصول)

۸. شرط تداوم حضور در این مرکز: تداوم دروس حوزه

خشت اول: شیوه پذیرش این مرکز چگونه است؟

این مؤسسه از چند قسمت تشکیل شده است. قسمت آموزش مؤسسه، دو بخش دارد: یکی، بخش دیپلم است که برای غیرطلبه‌هاست؛ و بخش دیگر، مربوط به طلاب است که شامل دو حوزه حضوری و غیرحضوری

همچنین در زمان انتخاب رشته، همه گروه‌ها اطلاعاتی می‌زنند و اگر لازم بشود، رشته‌های خود را در چندین جلسه معرفی می‌کنند. در هر رشته، ضرورتها و اهمیت آن رشته، نیازها و آینده علمی و شغلی آن برای افراد توضیح داده می‌شود. متقاضیان هم سعی می‌کنند در جلسات معارفه رشته‌ها شرکت کنند و با دید باز، انتخاب کنند.

خشت اول: آیا موقعیت علمی طلاب در انتخاب رشته آنها مؤثر است؟

بله؛ ما در انتخاب رشته، تمام مسئولیت را بر دوش هیئت علمی و مدیر گروه قرار داده‌ایم. خود معاونت آموزش به عنوان فاز اجرایی آموزش، در این زمینه هیچ دخالتی نمی‌کند. گروه‌ها سوالات را طراحی می‌کنند و از افراد، امتحان یا مصاحبه می‌گیرند. امسال بعضی گروه‌ها مثل گروه حقوق، هم امتحان کتبی گرفتند و هم مصاحبه؛ چون می‌گفتند که متقاضیان زیادند و می‌خواهیم کسانی را انتخاب کنیم که واقعاً شمر حقوقی داشته باشند و فقط به خاطر وضعیت شغلی این رشته متقاضی نشده باشند.

به هر حال، اختیار با مدیر گروه است که کسی را بپذیرد یا اینکه تشخیص دهد فرد، صلاحیت این رشته را ندارد.

خشت اول: آیا در بین پذیرفته‌شدگان شما کسانی هستند که با مدرک دانشگاهی وارد شده باشند؟

الآن آمار دقیقی برای ارائه نداریم؛ چون آنچه برای ما مهم است، اتمام پایه ۶ است و اینکه فردی دانشجوی باشد یا سیکل یا دیپلم، برای ما خیلی مهم نیست. البته از آنجایی که در امتحان ورودی مؤسسه، از زبان انگلیسی هم سؤال داده می‌شود، افراد باید نسبتاً در زبان انگلیسی قوی و در حد پیش‌دانشگاهی باشند؛ به همین دلیل، در آزمون ورودی قاعدتاً کسانی که دانشجوی هستند، چون زبان انگلیسی قوی‌تری نسبت به سیکلی‌ها دارند، راحت‌تر قبول می‌شوند. ما در امتحان کتبی برای دروس، حداقل و کف مشخصی را تعیین کرده‌ایم؛ یعنی اگر در همه مواد فقه اصول و منطق، بالاترین امتیاز، یعنی امتیاز ۱۰۰ را بگیرند، اما در زبان انگلیسی یا ادبیات عرب، امتیاز پایین‌تر از ۳۰ بگیرند، به مصاحبه دعوت نمی‌شوند.

خشت اول: سطح علمی مؤسسه در مقایسه با سایر مراکز و دانشگاه‌ها چگونه است؟

ما در مقطع کارشناسی، فارغ‌التحصیلانی داشته‌ایم که در مقطع کارشناسی‌ارشد همین مؤسسه پذیرفته نشده‌اند؛ ولی رتبه اول کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران در رشته فلسفه و یا رتبه سوم دانشگاه علامه طباطبائی را به دست آوردند. طبق آمار سازمان سنجش، ۱۲ نفر از فارغ‌التحصیلان مؤسسه ما، در دانشگاه‌های معتبر تهران در مقطع کارشناسی‌ارشد، رتبه زیر ۱۰ آوردند. نمونه دیگر اینکه اساتید دانشگاه مکرراً نامه می‌نویسند و اذعان دارند که سطح علمی این مؤسسه با دانشگاه‌های دیگر، خیلی متفاوت است.

همچنین با توجه به امکاناتی که مؤسسه دارد، معمولاً طلبه‌ها هم حاضر نیستند به مراکز دیگر بروند. اینجا کتابخانه قوی و امکانات رایانه‌ای خوبی دارد؛ به طوری که حداقل در حوزه علمیه قم، این امکانات منحصر به فردند.

بسیاری از دوستان ما، در دو رشته دین‌شناسی و فلسفه در مقطع کارشناسی‌ارشد مؤسسه، قبل از اینکه در مقطع دکترا امتحان بدهند، در هر

ابتدا در انتخاب رشته، سه گرایش را با لحاظ اولویت انتخاب می‌کردند و به همان شکل ادامه می‌دادند. در ضمن کار متوجه شدیم که این روش مشکلات جدی برای آموزش پدید می‌آورد؛ چون افراد معمولاً دید روشنی از رشته‌ها نداشتند و لذا پس از مدتی تحصیل، تقاضاهای زیادی برای نقل و انتقال صورت می‌گرفت؛ این مسئله تا حدی شده بود که گاهی ۷۰ تا ۸۰ درصد دانش‌پژوهان یک رشته، در سال دوم انصراف می‌دادند و تقاضای انتقال به رشته دیگری را داشتند.

به همین خاطر، روال قبلی تغییر کرد و الآن طلاب پس از دو سال، تعیین رشته می‌کنند؛ زیرا در تمام رشته‌ها، یک سری دروس مشترک وجود دارد که گذراندن آنها تقریباً ۴ ترم طول می‌کشد. به این ترتیب، انتخاب رشته را در پایان ترم چهارم قرار دادیم. مزیت این روش، این است که افراد با دید قوی‌تر و بینش روشن‌تری، نیازها و دغدغه‌ها را می‌شناسند و بعد انتخاب رشته می‌کنند.

البته یک سری مشکلات اجرایی هم وجود دارد؛ از جمله اینکه گاهی در بعضی رشته‌ها، تعداد متقاضیان به حد نصاب برگزاری رشته نرسیده است و از آنجا که دانش‌پژوهان مقاطع بعدی (کارشناسی‌ارشد و دکترا)، از همین مقطع اول پذیرش می‌شوند، باید متقاضیان به حدی باشد که بتوان از بین آنها برای مقاطع بعدی گزینش کرد. به همین خاطر، حداقل تعداد داوطلبان باید ۱۰ تا ۱۵ نفر باشد.

خشت اول: چه رشته‌هایی از نظر هیئت علمی و کار پژوهشی، از رونق بیشتری برخوردارند؟

این مؤسسه، ۱۲ رشته علوم انسانی اسلامی دارد. استقبال طلبه‌ها از این ۱۲ رشته، متفاوت است. معمولاً از سه رشته فلسفه، روان‌شناسی و حقوق، بیشتر استقبال می‌شود. متأسفانه بعضی رشته‌ها اصلاً متقاضی ندارد و بعضی دیگر مثل رشته تاریخ یا اقتصاد، فقط چهار یا پنج نفر متقاضی داشته است. امسال متقاضیان رشته مدیریت به ۹ نفر رسیدند؛ ولی این تعداد برای برگزاری رشته کافی نبود.

الآن رشته روان‌شناسی در کشور باب شده و متقاضیان آن زیادند و این امر، در حوزه هم تأثیر می‌گذارد. البته نمی‌شود گفت که این رشته، خیلی بعد علمی دارد؛ ولی به هر دلیل، متقاضی دارد.

از نظر هیئت علمی، رشته فلسفه علمی‌ترین رشته ماست؛ چرا که به دلیل تقاضاهای زیاد برای فلسفه، این رشته هیئت علمی بیشتری نسبت به رشته‌های دیگر دارد. متأسفانه بعضی رشته‌ها به دلیل کمبود متقاضی، کمبود هیئت علمی هم دارند.

از نظر مؤسسه، همه رشته‌ها مساوی‌اند و ما در حال ترمیم و تقویت همه رشته‌ها هستیم و متناسب با تقاضاهای افراد، امکانات گروه و رشته را فراهم می‌کنیم؛ اما موقعی که در رشته‌ای متقاضی نباشد، اگر هیئت علمی هم داشته باشیم، بیکار می‌ماند و با وجود این مشکل، نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد.

خشت اول: آیا شما برای آشنایی طلاب با این رشته‌ها، مشاوره تحصیلی هم می‌دهید؟

بله؛ در یک سالی که طلبه‌ها در اینجا درسهای عمومی و مشترک را می‌خوانند، به دنبال انتخاب رشته مورد نظرشان هستند و با افراد و اساتید تخصصی و گرایشهای مختلف آشنا می‌شوند. ما هم معرفی‌نامه‌ای از رشته‌ها را در اختیارشان قرار می‌دهیم. هر گروهی رشته خود را معرفی می‌کند و توانمندی‌ها، نیازها و امکانات لازم برای ادامه تحصیل را توضیح می‌دهد.



دانشگاهی که اراده کردند، امتحان دادند و قبول شدند؛ از جمله در دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه تربیت مدرس. قرینه دیگر اینکه از حدود ۲۰۰۰ متقاضی، ما ۳۲۰ نفر را به مصاحبه دعوت کردیم و از بین آنها، ۹۸ نفر پذیرفته شدند؛ یعنی کمتر از پذیرفته شدگان دانشگاه‌ها! چون الان یک سوم متقاضیانی که کنکور می‌دهند، در دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند.

خشت اول: با توجه به اینکه حالت ایده‌آل برای ورود به مؤسسه، اجتهاد است، آیا مشغول شدن طلاب به دروس مؤسسه، باعث نمی‌شود که در دروس حوزوی خود افت کنند؟

سیاست‌گذاری‌های اصلی مؤسسه و نظر آیت‌الله مصباح نیز همین است که ایده‌آل برای ورود دانش‌پژوه، این است که دروس حوزوی خود را به سطح بالایی برساند و بعد بیاید. اگر ما بخواهیم از چنین سطحی دانش‌پژوه بپذیریم، طبیعی است که باید در نظام آموزشی، خیلی از متون و سرفصل‌ها را عوض کنیم و طرح دیگری دراندازیم؛ این طرح هم مطرح شده و حتی در حال رایزنی است که مؤسسه از مقطع کارشناسی‌ارشد، دانش‌پژوه بگیرد؛ نه اینکه از مقطع کارشناسی، هر طلبه‌ای را جذب کند.

ما سعی می‌کنیم طلبه‌هایی با قوت علمی و توانمندی ذهنی بالا را جذب کنیم. فقه و اصول را در حوزه می‌خوانند و بحث‌های دیگر، مثل بحث‌های فلسفی و تفسیری و تاریخی را در همین مؤسسه می‌گذرانند و نمرات این دروس توسط مرکز مدیریت پذیرفته می‌شود؛ این امر، قانونی شده و اعمال می‌شود.

تحصیل جدی در دروس حوزه و تحصیل در این مؤسسه، برای طلبه‌ای که درس‌خوان باشد، قابل جمع است. مقطع کارشناسی، ۴ سال و مقطع کارشناسی‌ارشد، حداقل ۳ سال طول می‌کشد؛ طلبه‌ای که پس از پایه ۶ وارد شده، بعد از ۷ سال به پایه ۱۳ می‌رسد و اگر حدود چهار سال هم درس خارج بگذراند، فکرمی‌کنم مبانی اجتهادی لازم را به دست خواهد آورد.

ما از دانش‌پژوه دوره کارشناسی انتظار نداریم که نظریه‌پردازی کند؛ بلکه می‌خواهیم با موضوعات آشنایی پیدا کنند. در کارشناسی‌ارشد هم انتظار نظریه‌پردازی نداریم؛ بلکه انتظار داریم بتواند تحقیق کند و یک رساله تخصصی بنویسد و زمانی که وارد مقطع بالاتر شد، بتواند نظریه‌پردازی کند و معمولاً هم می‌تواند.

خشت اول: یک طلبه در دوره کارشناسی، به طور متوسط، روزانه

باید چند ساعت از وقت خود را صرف دروس مؤسسه کند؟

ما هر روز، حداقل ۲ ساعت و بعضی روزها مثل پنج‌شنبه‌ها، ۴ ساعت درس داریم. بنای ما بر این است که درسها در مقطع کارشناسی، بعد از ظهرها باشد و در کارشناسی‌ارشد به بعضی محدودیتها بستگی دارد؛ مثلاً ممکن است استاد منحصر به فرد یک درس، نتواند بعد از ظهرها در مؤسسه حاضر شود؛ لذا آن کلاس در اول صبح برگزار می‌شود؛ مثلاً همین ترم گذشته، یکی از کلاسها ساعت ۶ تا ۷:۳۰ صبح برگزار می‌شد و طلبه‌ها از ساعت ۸ صبح می‌توانستند در درسهای حوزه هم شرکت کنند. بنابراین، چون اکثر کلاسها بعد از ظهرها برگزار می‌شود، انتظار داریم طلبه‌ای که به این مؤسسه می‌آید، بعد از ظهر از حدود ساعت ۱۵ تا ۲۱ در اختیار مؤسسه و صبحها هم در اختیار دروس حوزوی باشد.

خشت اول: به نظر می‌رسد طلبه‌ای که در عمل، ۱۰ ساعت کار علمی روزانه داشته باشد، به خاطر تکثر دروس و خستگی، نمی‌تواند آن چنان که شایسته است، حق درس را ادا کند و مطالعه و مباحثه کافی داشته باشد. نظر شما چیست؟

به همین دلیل است که هر طلبه‌ای را جذب نمی‌کنیم؛ چون بعضی افراد، متأسفانه نمی‌توانند از پس کار برآیند و بعداً با مشکل مواجه می‌شوند و در دروس حوزه یا اینجا غیبت می‌کنند و در نهایت نمی‌توانند امتحان بدهند؛ حتی بعضی‌ها مشروط و حذف می‌شوند.

ما مجبوریم در هر ترم، چند نفر را که نتوانسته‌اند استانداردهای علمی مؤسسه را مراعات کنند، عذرشان را بخواهیم و این به نظرم، یک آفت طبیعی است و باید به آن تن داد.

شخصاً معتقدم که اگر در روزگار فعلی، بخواهیم معارف اسلامی را عرضه کنیم، با ۴ تا ۵ ساعت مطالعه در روز، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم؛ مگر کسانی که واقعاً نبوغ عجیبی داشته باشند. به همین خاطر، در این مؤسسه ترتیبی اتخاذ شده که جمعه‌ها و روزهای تعطیل سال هم کتابخانه باز باشد؛ به جز دو تعطیل رسمی عاشورا و ۲۱ رمضان، کتابخانه همیشه باز است و طلبه‌ها هم معمولاً استقبال می‌کنند.

خشت اول: آیا برای طلابی که با مدرک دانشگاهی هم‌رشته با رشته‌های مؤسسه وارد حوزه شده‌اند، تدبیر خاصی اندیشیده‌اید که اگر وارد مؤسسه شدند، دچار دوباره‌کاری نشوند؟

فعلاً در این قسمت، قوانین ما اجازه نمی‌دهد که این طلبه‌ها مستقیماً در مقطع کارشناسی‌ارشد یا دکترا پذیرفته شوند؛ ولی این پیشنهاد، نکته‌ای جالب و قابل بررسی است. باید مسئولین مؤسسه و هیئت رئیسه، تصمیم‌گیرند تا چنین متقاضیانی پذیرفته شوند و دوره خاصی برای آنها برگزار شود. بنده شخصاً موافقم که برای این افراد، برنامه خاصی طراحی شود؛ اما اینکه امکانات و اهداف عالی مؤسسه اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد، باید تصمیم‌گیری شود.

خشت اول: دوره کارشناسی شما چند ترم است؟

۸ ترم؛ البته به ندرت افرادی هستند که بتوانند زودتر تمام کنند؛ ولی در اکثر موارد، بیشتر از ۸ ترم هم طول می‌کشد. دانش‌پژوهان می‌توانند در هر ترم، از ۱۴ تا ۱۸ واحد انتخاب کنند. گاهی برخی مشکلات، از جمله اینکه تعداد کمی واحد انتخاب کنند یا نتوانند امتحان دهند، دست به دست هم می‌دهد تا مدت تحصیل بعضی افراد، بیشتر از چهار سال بشود؛ البته بقیه نظامها هم همین‌طورند؛ نظام دانشگاهی هم ۸ ترم (۴ سال) است؛ ولی عملاً بیشتر طول می‌کشد.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی

۷. شرایط پذیرش:
اتمام سطح ۲ حوزه؛ البته اولویت با فارغ التحصیلان رشته کلام است، به جهت اینکه از مبانی کلامی قوی تری برخوردارند.
۸. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه
۹. ظرفیت پذیرش: ۲۵۰ نفر
۱۰. تعداد دوره های برگزار شده: ۱۴ دوره

خشت اول: با توجه به مواد و سرفصل هایی که در این مجموعه تدریس می شود، آیا نگران تأثیر پذیری طلاب از این آموزه ها، یا فاصله گرفتن آنها از بایسته ها و شایسته های علمی و اخلاقی نیستید؟

یکی از نکات مورد توجه ما، همین نکته بوده است؛ به همین خاطر، چند اقدام مؤثر انجام داده ایم. اولاً درسهایی را که پایه های اعتقادی طلاب را قوی تر می کند، به عنوان پیش نیاز در ستون اولیّه کارمان تعریف کرده ایم تا طلاب بعد از خواندن آنها، وارد بحث های تطبیقی مانند کلام شیعه، فقه شیعه، حدیث شیعه و ... بشوند.

ثانیاً از اساتیدی دعوت می کنیم که دارای دو ویژگی باشند: یکی اینکه هر مذهب را منصفانه و از منابع معتبر، تبیین کرده و آراء و نظرات آنها را مطرح کنند؛ و دیگری اینکه توانایی نقد آن مذهب را نیز داشته باشند. بعضی از مراکز، اساساً به دنبال نقد نیستند و رویکردشان فقط رویکرد توصیفی و تاریخی است؛ ولی ما در ابتدا هر مذهب را منصفانه و بدون کم و زیاد، توصیف کرده و سپس نقد می کنیم.

۱. بنیان گذار: نهاد نمایندگی ولی فقیه در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان
۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا ضمیری
۳. سال تأسیس: ۱۳۷۰
۴. اهداف:

– پاسخگویی به سؤالات و شبهات مناطق شیعه نشین و سنی نشین
– آشنایی مبلغین با سؤالات و شبهات مناطق شیعه نشین و سنی نشین
– معرفی مذاهب
– هماهنگی و واسطه گری در اعزام مبلغین از سوی دفتر تبلیغات یا اوقاف به مناطق شیعه نشین و سنی نشین

۵. مقاطع تحصیلی:
حجم واحدهایی که در این مرکز گذرانده می شود، ۷۲ واحد است که تقریباً ۲ برابر حجم واحدهای دوره کارشناسی ارشد دانشگاه است و این نشان دهنده اهتمام بیشتری است که حوزه نسبت به این دوره ها دارد.

۶. رشته ها و گرایش ها:

۱. فقه حنفی
۲. فقه شافعی
۳. فرق تشیع
۴. فرق تسنن
۵. وهابیت

لذا با توجه به این دو راهکاری که در نظر گرفته ایم، در این ۱۴ دوره، هیچ یک از طلاب، نه تنها گرایشی به یکی از این فرقه ها پیدا نکرده اند؛ بلکه متعصب تر هم شده اند.

زمانی که مجموعه تأسیس شد، بعضی از بزرگان نیز نسبت به این امر، ابراز نگرانی می کردند؛ ولی در جلساتی که با آنها داشتیم، جزئیات فعالیتها از نقد و پاسخگویی به شبهات گرفته، تا استادها و سرفصلها توضیح داده شد و در نهایت، بعضی از مراجع، نه تنها کار مجموعه را تأیید کردند؛ بلکه بعضی از آنان همچون آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله صافی گلپایگانی اعلام پشتیبانی هم کردند. حتی در دوره های اول که دفتر آیت الله فاضل لنکرانی، اعزام مبلغ داشت، آموزش مبلغین را بر عهده ما قرار دادند.

خشت اول: برنامه علمی و عملی این مرکز برای آینده طلاب فارغ التحصیل چیست؟

برخی از برنامه های ما برای فارغ التحصیلان عبارت است از:
- اعزام آنها به مناطق مختلف کشور به عنوان مبلغ در ایام تبلیغ
- استقرار آنها در مناطق سنی نشین کشور به عنوان امام جمعه، مبلغ یا مدیر

- تدریس در این مرکز یا مراکز دیگر، مانند مرکز جهانی علوم اسلامی

- استفاده از آنها در بخشهای پژوهشی مرکز

خشت اول: عملکرد مؤسسه را چگونه ارزیابی می کنید؟

به نظر بنده، با وجود محدودیتهای مالی و امکانات، در مجموع خوب عمل شده است. البته نمی خواهم نقاط ضعف و کاستیها را منکر شوم؛ ولی همین که امروزه دعوتها و ارتباطات مختلف ایجاد می شود، نشان دهنده این است که کارکرد این مرکز موفقیت آمیز بوده است.

برای رسیدن به نقطه مطلوب، راهی طولانی در پیش داریم. باید مقطع دکتری مذهب اسلامی را راه اندازی کنیم و همچنین با مراکز خارج از کشور مانند دانشگاه الأزهر، دانشگاه های سوریه و حتی دانشگاه های عربستان، تبادل استاد و دانشجو داشته باشیم تا سخنان وهابیت و اهل تسنن را از زبان خودشان بشنویم. برای بیان نظرات باید یک کرسی وجود داشته باشد که در کنار فقیهان قوی ما، فقه های حنفی یا شافعی یا ... هم نظرانشان را بیان کنند.

هم اکنون در حال راه اندازی یک نشریه تخصصی هستیم که شورای علمی و هیئت علمی نیز برای آن در نظر گرفته شده؛ ولی به دلیل کمبود بودجه، هنوز راه اندازی نشده است. همچنین تدوین کتب آموزشی مان را در دستور کار داریم؛ البته تعدادی را هم تدوین کرده ایم.

البته باید توجه داشت که نباید این رشته را با فقه و اصول، که سالها در حوزه های علمیه تدریس شده اند، مقایسه کرد. هم اکنون صدها نفر استاد درس خارج فقه و اصول داریم و این مایه خوشحالی است؛ ولی در بحث مذاهب، راه های نرفته بسیار است. بنده به جرئت می توانم بگویم که در حوزه، کسی را نداریم که همه ابعاد فقه حنفی یا شافعی و یا وهابیت را بشناسد؛ لذا به شدت به متخصص در این زمینه نیاز داریم.

خشت اول: مدرک این مرکز از طرف چه نهاد علمی تأیید می شود؟

این رشته، از معدود رشته هایی است که علاوه بر تأیید حوزه و شورای مدیریت، مجوز شورای عالی انقلاب فرهنگی را نیز دارد. فعلا مدرک این مرکز، سطح سه حوزه است که اگر بودجه و امکانات سطح چهار هم تصویب شود، این شاء الله در این مرکز دایر خواهد شد.

خشت اول: با توجه به شناختی که جناب عالی از حوزه و نیازهای جامعه دارید، آیا ورود به این مرکز را به طلاب توصیه می کنید؟

در انتخاب یک رشته، ابتدا توانمندیها و علاقه، و سپس نیاز جامعه را باید در نظر گرفت. امروزه نگاه به مذاهب، امری ضروری است و ما در فقه و اصول و یا کلام و فلسفه، متخصصین بلندپایه ای داریم؛ ولی در زمینه مذاهب، دستان خالی است. جالب این است که بحث مذاهب، هم در داخل کشور مطرح است و هم در خارج از کشور؛ اتفاقاً بیرون از کشور، خیلی بیشتر جای کار دارد.

وضعیت دیگری که این رشته دارد، ماهیت بین رشته ای بودن آن است که تنوع کاری مذاهب را بالا می برد. مثلاً ما فقه مذاهب، کلام مذاهب و حدیث مذاهب داریم؛ ولی شاید این تنوع را فلسفه نداشته باشد. علاوه بر این، باعث می شود که فرد به صورت مقایسه ای، مذهب خودش را بهتر بشناسد که البته این نیاز را افرادی که برای زیارت به خارج از کشور رفته اند، بیشتر درک می کنند.

خشت اول: امروزه با توجه به مسائل و مشکلات فراوانی که وجود دارد، ضرورت پرداختن به مباحث فرق و مذاهب چیست؟

در مناطق هفت گانه شیعه نشین و سنی نشین کشور - یعنی سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه، گنبد، آذربایجان، بوشهر و بندرعباس که عمدتاً هم مناطق مرزی هستند - مباحث شیعه و سنی، مباحث بسیار حساسی است. علاوه بر آن، با توجه به جریانات عراق، افغانستان و اخیراً هم حزب الله لبنان، حملات جدیدی به سوی شیعه در حال صورت پذیری است.

از آنجا که امروزه شبهات زیاد شده است، هم اکنون پاسخگویی به این سوالات، از اهم مسائل شده است. فعلاً رویکرد به بحث مذاهب، یک رویکرد شبهه ای و سؤال و جوابی است؛ البته ما از این رویکرد استفاده می کنیم و سعی می کنیم تا به عمیق شدن در همه مباحث مذاهب برسیم.

امروزه نیاز به رشته هایی در بحث مذاهب داریم که طلاب جوان بتوانند کلیت هر مذهب را درک کرده، نقاط قوت و ضعف آن را خوب بشناسند و توانایی نقد آن را پیدا کنند؛ به طوری که نه تنها شبهات موجود، بلکه هر شبهه دیگری را که از هر ناحیه ای صادر می شود، بتوانند به راحتی پاسخگو باشند. امروزه این نیاز در بحثهای ماهواره و اینترنت خیلی بیشتر است. هر روز شبهات و سوالات بسیاری مطرح می شود؛ از مسئله عزاداری گرفته تا بحث توحید، از کتابهای فقه و کلام و تفسیر ما، شبهه های زیادی مطرح می شود و البته بحمد الله، حوزه هم نسبتاً قوی عمل کرده و پاسخ داده است.

مشکلی که هم اکنون وجود دارد، کمبود نیرو است؛ نیاز به افرادی داریم که سوالات را با رویکردی علمی و بدون هیچ تعصب و با تسلط به منابع اصلی خود آنها پاسخ دهند. ما این کار را تجربه کرده ایم؛ وقتی جواب، منطقی و استدلالی و از کتابهای خود آنها باشد، خیلی وقتها مفید بوده و به راحتی مورد پذیرش آنها قرار گرفته است.



مؤسسه تحقیقاتی - آموزشی بقیة الله

۱. بنیان گذار: آیت الله طاهری خرم آبادی

۲. سال تأسیس: ۱۳۷۶

۳. مقاطع تحصیلی:

تحصیل در این مرکز، در ۳ مرحله انجام می شود:

- مرحله اول: ۶ سال

- مرحله دوم: ۲ سال

- مرحله سوم: ۳ سال

۴. شرایط پذیرش:

اتمام دروس سطح و قبولی در امتحانات حوزه؛ منتها اگر کسی دروس سطح را خوانده، ولی در امتحانات حوزه شرکت نکرده باشد، چنانچه در امتحان ورودی مؤسسه قبول شود، پذیرفته خواهد شد.

۵. نحوه پذیرش: امتحان کتبی و شفاهی و مصاحبه

۶. مواد امتحانی: تمام مکاسب محرّمه و جلد اول کفایه

۷. ملاک قبولی: معدل ۱۵ و احراز صلاحیت تقوایی و اخلاقی

خشت اول: این مرکز ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت

تأسیس شده است؟

هدف از تأسیس این مؤسسه، رفع مشکلات نظام آموزشی فعلی

حوزه، مخصوصاً مشکلات آموزشی درسهای خارج است. دانش پژوهان دروس خارج حوزه، مشکلات متعددی دارند که به سه نمونه از آنها اشاره می کنم:

۱. در درس اساتید بزرگ حوزه، گاهی تا چند هزار نفر شرکت می کنند؛ از این رو، ارتباط نزدیک و مستقیم بین دانش پژوه و استاد ممکن نیست. در بسیاری موارد، طلاب و دانش پژوهان ابهاماتی دارند یا مطالبی به ذهنشان می رسد؛ ولی در اثر کثرت شاگردان و کمی وقت و کپولت سن اساتید و اشتغالات فراوان آنان مثل مرجعیت، جایگاهی برای طرح سؤالات و اشکالات خود نمی بینند. با چند بار تکرار این مسئله، قهراً حالت یأس به طلاب دست می دهد و پس از آن به طور جدی و عمیق، به دنبال مسائل نمی روند. این وضع، باعث افت انگیزه می شود و در نهایت، افت علم را به همراه دارد.

۲. مطالبی که در دروس سطح خوانده می شود، با آنچه در درسهای خارج مطرح می شود، ناهمگون است. کتبی مثل رسائل یا کفایه که در سطح خوانده می شوند، در کمال اتقان و اهمیت هستند؛ ولی پس از تألیف این کتابها، دانش فقه و اصول توسط محققان بعدی رشد کرده و تحولاتی یافته است. امروزه، فقه و اصول با گذشته تفاوت پیدا کرده و مباحث آن رشد یافته و همچنین مباحث جدیدی مطرح شده است و علاوه بر آن،

منهج استدلال در مواردی کاملاً متحول شده و با گذشته تفاوت بسیاری پیدا کرده است.

در درس خارج، افکار و آرای محققان بعد از عصر شیخ انصاری و آخوند خراسانی، مانند محقق نائینی و محقق عراقی و محقق اصفهانی، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد و طلبه قبل از آغاز درس خارج، باید با این افکار و آرا آشنا باشد و در درس خارج، به تحقیق و بررسی آنها بپردازد؛ اما اگر اصلاً با چنین مبنا و مطلب و منهجی آشنا نباشد، در درس خارج، باید وقتش را صرف تصور این مفاهیم کند تا بتواند به تصدیق برسد و پس از آن به تحقیق بپردازد!

در نظام آموزشی فعلی حوزه، نوعی ناهمگونی و گسست میان آموزه‌های دوره سطح و آموزه‌های دوره خارج مشهود است. برای پُر کردن این گسست و یافتن حلقه مفقوده میان مرحله سطح و مرحله خارج، باید چاره‌ای اندیشیده شود.

۳. مراکز یا مؤسسه‌ای که طلاب محقق بتوانند برای حلّ مضامین علمی خود و طرح ابهامات و اشکالات، و عرضه فراورده‌های علمی و نوشته‌های خود، به آنها مراجعه کنند، وجود ندارد.

در حوزه‌های قدیم نجف اشرف، استاد در جلسه صبح مثلاً مکاسب تدریس می‌کرد و در جلسه عصر، برای مرور و رفع اشکالات آن مبحث وقت می‌گذاشت؛ یعنی استاد، دو ساعت تدریس مکاسب داشت؛ یکی، تدریس متن کتاب؛ و دیگری، پاسخ به سؤالات و رفع ابهامات.

علاوه بر این، شیوه دیگری نیز مرسوم بود که پس از درس استاد، تلامذه برازنده او، حلقه‌های کوچک تدریس داشتند و همان درس را برای کسانی که درس را به درستی فرا نگرفته بودند یا ابهام و اشکال داشتند، تکرار می‌کردند. چنین شاگردهای برجسته‌ای را که از توان علمی برخوردار بودند و درس استاد را برای شاگردان دیگر تدریس می‌کردند، مقرر می‌گفتند. مثلاً آیت‌الله بروجردی، مقرر درس آخوند خراسانی بود و درس استاد را همان روز، برای شاگردان تازه‌وارد بازگو می‌کرد.

این شیوه برای دانش‌پژوهی که تازه به درس خارج رفته بود، بسیار سودمند بود و می‌توان آن را مرحله واسطی میان دوره سطح و دوره خارج برشمرد؛ ولی متأسفانه، این شیوه نیز امروزه برافتاده و معمول نیست.

خشت اول: شیوه و مراحل آموزش در این مرکز چگونه است؟

این مؤسسه، در عرصه آموزشی از اساتید راهنما استفاده می‌کند. کار این اساتید، تدریس نیست؛ اگر چه صلاحیت تدریس درس خارج هم دارند؛ اما در مؤسسه درس نمی‌دهند؛ بلکه راهنما و داور مباحثات علمی طلاب هستند. طلاب در گروه‌های پنج تا شش نفری، مباحث را طرح می‌کنند و استاد داوری می‌کند. در این جلسات درس تمهیدی که با استاد راهنما برگزار می‌شود، مباحثی را که طلاب در درس خارج از استاد فرا خواهند گرفت، در حضور استاد راهنما و با مراجعه به منابع اصلی آن، پیش‌مباحثه و بررسی می‌کنند.

الآن در علم اصول، کتاب کفایه همراه با نه‌ایه‌الدرایه محقق اصفهانی و کتاب اصولی مرحوم شهید صدر و یکی از کتب امام خمینی (ره)، باید بررسی بشود. این بحث و بررسی، زیر نظر استاد راهنما انجام می‌شود. طلبه پس از این بحث تمهیدی، با ذهنی کاملاً آماده در درس خارج

شرکت می‌کند و از استاد استفاده بهینه می‌برد. از طرفی، طلاب موظف‌اند تقریرات درس خارج را بنویسند و اگر توانستند به نقد و بررسی مطالب استاد بپردازند و این تقریرات را به مؤسسه ارائه دهند تا استاد راهنما، تقریرات را کنترل کند.

بنابراین، هر مبحث سه بار به طور جدی مطالعه می‌شود: یک بار در جلسات تمهیدی درون مؤسسه و زیر نظر استاد راهنما، بار دوم در جلسه درس خارج حوزه، و بار سوم هنگام بررسی جزوات تقریری در مؤسسه. روشن است که با این سیر کار، مباحث به خوبی حلاجی شده و ابهامات رفع می‌گردد. این شیوه کمک می‌کند که طلاب هم در مباحث عمیق بشوند و هم به شکوفایی قدرت استنباط آنان، سرعت بخشیده شود.

این مؤسسه کار آموزش را در سه مرحله سامان داده است:

۱. مرحله کسب مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای دریافت و استخراج صحیح و عمیق مطالب از منابع اصیل و معتبر علمی
۲. مرحله تمرین تحقیق (کارورزی) در عرصه‌های مختلف، طبق برنامه آموزشی مؤسسه
۳. مرحله اجتهاد و تولید تحقیقات ارزشمند و قابل عرضه و اعتماد

خشت اول: آیا در این مرکز، به هر یک از ابواب فقهی به صورت تخصصی پرداخته می‌شود؟

نه؛ ما تخصص به آن معنا را دنبال نمی‌کنیم. البته اینکه حدود و ثغور تخصص چیست، محل بحث است. تخصص در اینجا، فعلاً به معنای تفکیک علوم است؛ مثلاً تخصص فقه، یعنی فقه در مقابل تفسیر و علوم عقلی فلسفه و کلام؛ نه به این معنا که خود فقه، تخصصی شده باشد و ابواب مختلف آن، مثل معاملات و عبادات را تخصصی کرده باشیم. هدف ما، تقویت قوای علمی افراد در فقه است؛ یعنی در حقیقت، هدف این مرکز، تقویت و تکمیل پایه‌های اولیه تخصص است تا تخصص بر این پایه‌ها قرار بگیرد.

از اول نمی‌توان تخصصی کار کرد؛ تخصص، برای ابتدای کار نیست. پس از آنکه شخص قوت و مهارتی پیدا کرد، تخصص معنا پیدا می‌کند و پس از این قدرتمندی است که می‌تواند بخش خاصی از فقه را برگزیند و فعالیت‌های علمی خود را در آن بخش محصور کند. کار فعلی در این مرکز، نیروافزایی و تقویت قوای علمی در فقه و اصول است تا اینکه شخص بتواند در آینده صاحب‌نظر شود.

در بعضی علوم، از جمله بیشتر علوم دانشگاهی و علوم متداول غیرحوزوی، افراد نمی‌خواهند صاحب‌نظر آن علم شوند؛ بلکه می‌خواهند از آنچه صاحب‌نظران عرضه می‌کنند، مطلع شوند و کار آنها بیشتر فراگیری مطالب و فرموله‌هایی است که دیگران استخراج و کشف کرده‌اند و بحث از صاحب‌نظر شدن نیست. اگر کسی بخواهد مجتهد و صاحب‌نظر شود و در مقابل دانشمندان اخذ به رأی کند، باید شرایط ویژه و خاصی داشته باشد.

این مؤسسه، برای کسانی است که می‌خواهند راه رسیدن به اجتهاد و استنباط را طی کنند و خودشان صاحب‌نظر بشوند؛ نه اینکه فقط حرف دیگران را بفهمند و بتوانند تبیین کنند. به این ترتیب، در اینجا تخصص به معنای واقعی نداریم؛ بلکه زیربناهای عمومی طلاب را تقویت می‌کنیم

یک مسئله، مسئله آموزش است و مسئله دیگر، تألیف کتاب و مقاله در این ابواب است. اتفاقاً همان ابوابی که فراز و نشیب فراوانی دارد و کار زیادی روی آنها شده و آراء در آنها متراکم است، برای آموزش نافع‌تر و امن‌تر است. از مرحوم امام(ره) نقل شده که ایشان می‌گفتند: «اگر می‌خواهید به درس خارج فقه بروید، یا طهارت بروید یا بیع» چرا که در این دو باب، قواعد و روایات و تعارضات و چالشها فراوان است و روی این ابواب، خیلی کار شده‌است. اگر کسی ۷ تا ۸ سال در این ابواب تلمذ کند، خودش کار را یاد می‌گیرد. اما ابوابی که روی آنها زیاد کار نشده و یا اصلاً ابواب پُرچالشی نیستند، انسان را ورزیده نمی‌کنند؛ چون فرد با سؤالات و مشکلاتی مواجه نمی‌شود که برای آنها، راه‌حل‌های مختلفی ارائه شده‌باشد و با تفکر در آنها ورزیده‌شود.

به همین دلیل، یک مرکز تعلیم و تربیت، نمی‌تواند این ابواب را به خاطر اشباع‌شدن، تدریس نکند. اما در همین ابواب اشباع‌شده که کتابهای تحقیقی فراوانی در آنها نوشته‌شده، اگر محققین بخواهند باز هم کتاب بنویسند، لزومی ندارد و بهتر است در ابوابی تحقیق کنند که هنوز کار کافی نشده‌است. هر چند اصل اینکه فلان باب اشباع‌شده، خود محل بحث است. بنابراین، ما ترجیح می‌دهیم که همان ابواب بیع و اجاره و طهارت کار شود و روی مسائل مستحدثه کار نمی‌کنیم؛ چون این مسائل مستحدثه، معمولاً بار علمی چندانی ندارند. درست است که در تحقیق آنها از قواعد فقهی استفاده می‌شود؛ اما آن قدر جای کار ندارد و برای آموزش، زیاد مفید نیست و ما باید آنها را برای رساله‌های تابستانی یا گروه‌های علمی بگذاریم.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده‌است؟

تا الآن استقبال از این مؤسسه خوب بوده‌است؛ گاهی ۴ تا ۵ برابر ظرفیت، متقاضی داشته‌ایم. از آنجا که سطح امتحانات این مرکز بالاست، اشخاصی که بیشتر به خودشان مطمئن بودند، شرکت کردند؛ با این وجود، در امتحان اول تیرماه، برای ظرفیت پذیرشی ۲۰ نفر، حدود ۸۰ تا ۹۰ نفر شرکت کردند.

خشت اول: برنامه علمی و عملی شما برای فارغ‌التحصیلان این مرکز چیست؟

ما در کنار آموزش، یک سری کارهای تحقیقاتی داریم که از فضایی فارغ‌التحصیل و علاقه‌مند اینجا، استفاده می‌کنیم. بحمدالله خیلی از دانش‌پژوهان ما، از اساتید و محققان حوزه هستند. الآن بعضی از آنها استاد راهنما شده‌اند و در مؤسسات و بخشهای پژوهشی حوزه، از آنها استفاده می‌شود.

یکی از دوستان که لیست متقاضیان ورود به مدرسه آیت‌الله گلپایگانی را دیده بود، می‌گفت: «اکثر افرادی که امتحان داده و با نمره‌های خوب قبول شده‌اند، کسانی هستند که در مؤسسه بقیه‌الله تحصیل می‌کرده‌اند.» الحمدلله شهرستانها از دانش‌پژوهان ما دعوت می‌کنند و آنها هم در خدمت طلاب شهرستانها هستند و به خاطر همین توانایی و قدرتی که پیدا کرده‌اند، همواره از این عزیزان اعلام رضایت می‌شود.

تا با حقایق و رموز استنباط در ابواب مختلف، آشنایی کامل پیدا کنند. به نظر بنده، ابواب مختلف در اصول استنباط مشترک‌اند و موارد غیرمشترک کم است؛ ما باید طبیعتاً ۱۰ سال را برای رسیدن به این مشترکات فرض کنیم و پس از آن، دانش‌پژوه می‌تواند برای ادامه فعالیت‌های علمی خود، زمینه خاصی را برگزیند.

خشت اول: پس از مدت زمانی که صرف آموزش و افزایش قدرت علمی طلاب می‌شود تا در نهایت بتوانند نظریه‌پرداز شوند، آیا خلاقیت و نبوغ سابق طلبه از بین نمی‌رود؟

بالأخره هر کاری شرایط خاص خود را دارد. قهراً مآلشدن و به قله‌های رفیع استنباط دست‌یافتن، کار آسانی نیست که به سادگی دست‌یافتنی باشد؛ فعالیت کردن و مجاهده می‌خواهد و این زمان را نمی‌توان به سرعت طی کرد. با کوششهای معمولی نمی‌توان به چنین مقامی رسید؛ مگر اشخاصی که دارای استعداد خیلی قوی باشند؛ ولی چنین افرادی استثناء هستند و معمول افراد باید حدود ۲۰ تا ۲۵ سال کار کنند. بنابراین، افرادی باید در این وادی قرار بگیرند که استعداد و حوصله این کار را داشته‌باشند.

در تمام علوم حوزوی و غیرحوزوی نیز همین‌طور است؛ افراد خاصی که تولید علم می‌کنند و علم را به جلو می‌برند، کسانی هستند که تمام وقت در اختیار آن علم‌اند و به آن عشق می‌ورزند و این عشق و علاقه باعث می‌شود که حوصله داشته‌باشند و خسته‌نشوند. ما به بهانه اینکه دانش‌پژوه خسته می‌شود، نمی‌توانیم کاری کنیم که کسی ۵ ساله به اوج قله برسد؛ اینکه دست ما نیست! البته با حذف زوائد و کاستن اموری که سرعت را می‌گیرد و با اجرای برنامه‌های جنبی، می‌توان خستگی را کم کرد؛ مثلاً خوب است افرادی که در اثر علاقه زیاد، حوصله و انرژی این کار را دارند، در کنار دانش‌پژوهان باشند و به آنان روحیه بدهند.

زمان نتیجه‌دهی، زمانی است که شخص تمام شرایط را در خود محقق کرده‌باشد. خود ما الآن با نیم ساعت فکر کردن، مسائلی را می‌توانیم حل کنیم که در اوایل طلبگی، حل آنها بیش از سه ساعت طول می‌کشید. انسان وقتی شرایط را در خود محقق کرد و قدرت پرواز پیدا کرد، می‌تواند خیلی اوج بگیرد. پرنده‌ها در ابتدا که بال درمی‌آورند، نمی‌توانند از این دیوار به آن دیوار و از این بلندی به آن بلندی بپرند؛ ولی زمانی که رشد کافی کردند و بالهایشان به خوبی گسترده‌شد، آن قدر می‌توانند اوج بگیرند که کسی یارای رسیدن به آنها را ندارد.

اگر انسان در زمان تحصیل -که معمولاً از نوجوانی و جوانی تا حدود ۴۰ سالگی است- شرایط را در خود محقق کند، برای نیمه دوم راه -که زمان بهره‌برداری است- آمادگی خوبی خواهد داشت. این مدت، زمان زیادی نیست و شخص باید بتواند در استنباط قدرتمند شود و به اجتهاد و صاحب‌نظری برسد. در این صورت، می‌توان امید داشت که چنین کسی بتواند تولید علم کند و آرا و حرفهای قابل اعتمادی درباره مسائل مستحدثه داشته‌باشد.

خشت اول: به نظر شما، آیا بعضی از ابواب به لحاظ کار فقهی، به حد اشباع نرسیده‌اند؟

مؤسسه صاحب‌الامر (عج)

بودند که چه بخوانند و چگونه شروع کنند؟ در مسائل اخلاقی هم متحیر بودند؛ از جمله اینکه قدم اول در مسائل اخلاقی چیست؟ از طرفی، در زمینه پژوهشی و مشاوره‌ای هم با آنها کار نمی‌شد.

تقریباً سال ۱۳۸۰ بود که تعدادی از طلاب ممتاز مدارس قم، به بنده مراجعه کردند و گفتند: «ما در حوزه، واقعا دچار سردرگمی و بحران و بن‌بست شده‌ایم! شما بیایید و این جمعیت را سرپرستی و هدایت کنید؛ همان‌طوری که طرح ارائه‌می‌دادید، برنامه‌ها را اجرا کنید؛ وگرنه، ما جذب مؤسسات و دانشگاه‌ها می‌شویم و از متن حوزه خارج می‌شویم!» من عرض کردم: «شما چند نفرید؟» گفتند: «۵ تا ۶ نفر!»

با این درخواست، ما باید برنامه‌ریزی می‌کردیم و اساتید ممتاز و برنامه‌منازی را برای این طلاب ممتاز، انتخاب می‌کردیم. به همین خاطر گفتیم: «اساتید ممتاز، برای ۵ تا ۶ نفر درس نمی‌دهند؛ شما تعداد بیشتری شوید تا ان شاء الله در خدمت شما باشیم.»

در تاریخ نظام علمی و اخلاقی حوزه، این اولین باری بود که خود طلاب، جریانی را راه می‌انداختند که از بالا هدایت نشده بود. طلاب که ریشه‌های حوزه ما هستند، با این پیشنهاد می‌خواستند خودشان وارد صحنه شوند؛ لذا پس از مدتی، فهرست نزدیک به ۷۵ نفر از طلاب مدارس قم را که متقاضی تشکیل مرکزی برای نخبگان و ممتازین بودند، برای من آوردند. ملاک‌هایی که بنده ارائه کرده بودم، این بود که معدل متقاضیان، بالای ۱۸/۵ باشد و از جهت سیاسی، ولایی باشند و از جهت اخلاقی، متخلق و دارای استعداد پژوهشگری نیز باشند.

در ابتدای کار، خدمت آیت‌الله خوش‌وقت رسیدیم و با ایشان صحبت کردیم که عنایت کنند و اساس کار را در دست بگیرند و نظارت داشته باشند؛ الحمدلله ایشان هم پذیرفتند. با اساتید درجه یک حوزه هم صحبت شد و آنها هم بدون هیچ نوع امکانات مادی، پذیرفتند.

فقط با توکل به خدا و عنایت آیت‌الله خوش‌وقت و همت طلاب ممتاز حوزه، این کار شروع شد و هدف این بود که طلاب ممتاز شناسایی شوند و برای آنها در حوزه اخلاق و علم، برنامه‌ریزی خاصی شود. سایر اهداف ما عبارت‌اند از: اتصال نخبگان حوزه به ولایت و نظام، حفظ تراث اخلاقی و علمی علمای سابق، تحقیق و پژوهش در حوزه علوم، تولید علم با اصالت فقه و اصول، و پرورش نخبگان برای حوزه و نظام.

خشت اول: نحوه برنامه‌ریزی آموزشی در این مرکز چگونه است؟

۱. سال تأسیس: ۱۳۸۰

۲. مقاطع تحصیلی: سطح ۲ و سطح ۳

۳. شرایط پذیرش: اتمام پایه ۶ با معدل ۱۸/۵ به بالا

۴. نحوه پذیرش: آزمون کتبی برای محک‌زدن تحصیل ۶ ساله، آزمون استعدادسنجی و مصاحبه

خشت اول: این مرکز ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت تأسیس شده است؟

اگر تاریخ اسلام و شیعه را ملاحظه کنید، همواره نخبگان حوزه بوده‌اند که در فراز و نشیب‌های بسیار، بار حفظ تراث و علم و اخلاق و معارف اسلامی را به دوش کشیده‌اند و به تبع آنها، دیگر نیروهای حوزه، از محضر این نخبگان استفاده کرده و به شعاع نور آنها تابیده‌اند و برای مردم، سرچشمه فیاض بوده‌اند.

اما همواره این نیروهای نخبه و جوان، در زمان تحصیل و حتی در زمان تبلیغ و تدریس و تألیف، دچار بحران‌های خاصی بوده‌اند؛ از جمله اینکه چگونه درس بخوانند؟ چگونه کار اخلاقی انجام دهند و چگونه خدمت کنند؟ نخبگان حوزه، همیشه مجمع مشکلات و بحران‌های تحصیلی و اخلاقی و معضلات خانوادگی و مالی بوده‌اند و همیشه هم مقاومت کرده‌اند. با اینکه تعداد نخبگان و برجستگان در حوزه‌های شیعی و اسلامی، در قبال تمامی محصلان، تعداد کمی بوده؛ ولی همین تعداد کم، مؤثر بوده‌اند و تراث سابقین را حفظ کرده و معارف دینی را تولید کرده‌اند. تا قبل از انقلاب، جغرافیای جهان تشیع، و -با توجه به اینکه ما اسلام را مساوی با تشیع می‌دانیم- جغرافیای جهان اسلام، محدود بود. اما بعد از انقلاب، جغرافیای جهان تشیع و اسلام توسعه یافت و تبعاً تعداد این نخبگان افزایش یافت و غنای کیفی آنها هم بیشتر شد. به همین دلیل، جبهه دین‌ستیزی به طور عادی وارد صحنه نشد و با تمام قوای فکری و عملی، تهاجمات خود را شروع کرد.

اما متأسفانه، حوزه ما دچار یک رکود و توقف و سطحی‌نگری و سطحی‌اندیشی شده بود و به همین خاطر، طلاب جوان، کم‌کم جذب دانشگاه و مؤسسات حاشیه‌ای حوزه شدند و در نتیجه، حوزه از غنای علمی و غنای حضور نخبگان تهی شد و در متن حوزه، یک مرکز نخبه‌پرور نداشتیم. با رفتن این جمعیت، دانش‌پژوهان نخبه و مستعدی هم که مانده بودند، از جهت علمی، گرفتار یک سری درسهای عمومی شدند که در سطح آنها نبود. این دانش‌پژوهان دائماً با این مشکل مواجه

از طلاب، خوش‌امتحان‌اند، یا شب امتحان درس می‌خوانند و نمره خوبی می‌گیرند. در واقع، نمره خوب کاشف از حفظ و فهم عبارات است؛ نه خلاقیت شخص و تعمیق و تحلیل‌های دقیق. در روند تحصیل، دانش‌پژوهان مرتباً از نظر اخلاقی، انضباطی، آموزشی و پژوهشی مورد بررسی قرار می‌گیرند و نمودار رشد آنها تهیه می‌شود. عملکرد دانش‌پژوهان در هر سال، کنکور ورودی آنان به سال بعد است؛ یعنی تنها اگر ملاک‌های مورد نظر را داشته باشند، سال بعد هم در این مرکز تحصیل خواهند کرد. برای ورود به درس خارج این مرکز هم، طلاب بار دیگر گزینش می‌شوند.

خشت اول: اگر طلبه‌ای معذل بالا داشته باشد، ولی ملاک‌های دیگر را نداشته باشد، چه تصمیمی درباره او می‌گیرید؟
ملاک معذل در اینجا، با جاهای دیگر فرق دارد؛ معذل اینجا، نتیجه حضور فعال در مشاوره و پژوهش، نمره‌های کلاسی، حضور فعال در کلاس، انضباط و نمره امتحان است؛ یعنی صرف اینکه کسی در برگه امتحانی، نمره ۱۹ گرفته باشد، کافی نیست. البته اگر نمره‌های کلاسی او خیلی بالا نباشد، باز هم به او فرصت داده می‌شود تا جبران کند و بلافاصله اخراج نمی‌شود. به هر حال، بعضی از دوستان که معذل ممتاز به دست نیاورده باشند، ولی در معرض ممتازی باشند، با تشخیص شورای آموزش به طور مشروط پذیرفته می‌شوند تا به طور فصلی تحصیل کنند و این شاء الله خودشان را نشان دهند و پیشرفت کنند.

خشت اول: این مرکز برای رشد اخلاقی طلبه‌ها چه تدابیری اندیشیده است؟

در این مؤسسه، هم‌زمان با رشد علمی دانش‌پژوهان، اهمیت فوق‌العاده‌ای به رشد اخلاقی داده می‌شود و این اهتمام، خوشبختانه به دلیل اشراف خاص حضرت آیت‌الله خوش‌وقت است. اشراف ایشان، از نعمتهای بزرگ خداوند است که مؤسسه از آن بهره‌مند شده است. کارها خدمت ایشان گزارش می‌شود و ایشان به کارهای اجرایی، نظارت دقیق دارند. به لحاظ اخلاقی هم برای کلاس اخلاق تشریف می‌آورند و دوستان از نظر اخلاقی، با ایشان مرتبط‌اند.

سعی شده فضای مؤسسه به گونه‌ای باشد که دوستان از نظر اخلاقی، تشنه نداشت باشند و به یک منبع مورد تأیید متصل باشند. معمولاً مدارس در ۶ سال اول، استاد اخلاق ثابت ندارند و هر چند جلسه یک‌بار، یک استاد می‌آید و مباحث اخلاقی خاصی را مطرح می‌کند؛ مثلاً یکی می‌گوید: «طلبه باید نماز شب بخواند.» دیگری می‌گوید: «طلبه نباید دروغ بگوید؛ اگر نماز شب هم نخواند، عیبی ندارد!» این روش، طلبه‌ها را از نظر اخلاقی دچار تزلزل می‌کند. ما سعی کردیم که این‌طور نشود و الحمدلله عنایت حضرت ولی‌عصر (عج) هم شامل حال ما شد و از حضرت آیت‌الله خوش‌وقت بهره‌مند شدیم.

از طرفی، چون دوستان در طول هفته، مشغله علمی فوق‌العاده‌ای دارند، مؤسسه خود را در مقابل آنها و خانواده‌هایشان موظف می‌داند که برای آنها برنامه‌ریزی فرهنگی کند؛ به همین خاطر، گاهی که فرصت فراغت پیدا می‌شود، جلساتی برقرار می‌کنیم تا ارتباط این عزیزان با همدیگر قوی‌تر شود و زمینه ارتباط خانواده‌های آنها نیز فراهم‌آید و نشستهای خانوادگی داشته باشند.

به طور کلی، کارهای فرهنگی ما به سه دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، کارهای ضرب‌الأجلی است که مربوط به مناسبت‌ها و اتفاقات پیش‌بینی‌نشده و موقعیتهای ویژه‌ای است که برای ما پیش می‌آید. دسته

دوستان ما در اینجا، روش تحصیل می‌خوانند؛ مانند روش تحصیل فلسفه، روش تحصیل اصول، روش تحصیل فقه. همچنین در خواندن دروس، برنامه‌ریزی مشاوره‌ای دارند و در هر درس، تحقیق و پژوهش انجام می‌دهند و نسبت به عموم حوزه، بالأخص در زمینه اصول و فلسفه فوق‌العاده قوی هستند. برنامه‌ریزی چهار ساله اول اینجا، از پایه ۷ تا ۱۰ است که جدیداً به صورت پنج ساله تنظیم شده است. سطح عالی برنامه‌ریزی ما، بر محور علوم پایه فقه است؛ ولی در درس خارج، اساس کار بالعکس است؛ یعنی اساس، خود فقه است و درسهای دیگر، تحت‌الشعاع فقه قرار می‌گیرند.

در این مؤسسه، حرف اول را ایمان و تقوا و اخلاق می‌زند. الحمدلله شما هم ملاحظه کردید که درس اخلاق ما، شلوغ‌ترین درس است. بنده گفتم که اگر کسی برای غیبت در درسهای دیگر اجازه می‌گیرد، نباید برای درس اخلاق اجازه بگیرد و باید در این درس حضور جدی و منظم داشته باشد. درس مشاوره ما، توسط حضرات و اساتید مشاوره برقرار است و در برنامه فرهنگی، طلاب و خانواده‌های آنها، به اردوهای برده می‌شوند.

شخصه مهم اینجا، طلبه‌محوری است. همان مسئله‌ای که طلاب همیشه با آن درگیرند و می‌گویند که برنامه‌ریزی‌ها از بالاست و به ما هیچ توجهی نمی‌شود. الآن معاون امور انضباطی، مدیر برنامه مشاوره، معاون فرهنگی، معاون اجرایی و معاون امور تدارکات و مالی، از طلاب همین مرکزند و همین‌جا تحصیل می‌کنند؛ از خود طلاب رأی‌گیری می‌شود و از هر پایه‌ای، یک نفر در شورای آموزش و یک نفر در شورای انضباطی و... حضور پیدا می‌کند و با رأی اینها، تصمیمات شورای آموزشی و شورای انضباطی گرفته می‌شود.

اینجا، این‌طور نیست که ابتدا فرهنگ‌سازی شود و طلاب با نظام اجرایی خاصی وارد شوند؛ بلکه همه مشتاقانه به کلاس می‌آیند و اگر هم غیبت کنند، قطعاً یک برنامه اهمی بوده است که فوراً اطلاع می‌دهند و برای آنها برنامه‌ریزی می‌شود. طلبه در اینجا، می‌بیند که همه در خدمتش هستند؛ نه اینکه او تابع محض باشد. بنده، خودم از این حضرات و آقایان طلاب و معاونین اینجا، مشاوره و برنامه می‌گیرم و الحمدلله برنامه‌های آنها هم مفید بوده است. این طلبه‌ها، این شاء الله از بزرگان و مدیران حوزه‌ها خواهند بود.

اساتید هم با ملاک‌های خاصی انتخاب می‌شوند؛ مثلاً باید از نظر اخلاقی، از نظر علمی و بلاغی و از نظر ابتکار و پژوهش، خبره باشند؛ چون این ملاک‌ها، نتیجه درخواست‌ها و پیشنهادهای طلاب است. بنابراین در اینجا، طلبه‌محوری حرف اول را می‌زند؛ طلبه‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند و خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند؛ البته از ما هم مشورت می‌گیرند و ما هم در خدمتشان هستیم.

خشت اول: فرمودید که یکی از ملاک‌های پذیرش، معذل است؛ اگر افرادی حد نصاب معذل را نداشته باشند، ولی از نظر نبوغ و خلاقیت و کار پژوهشی، عالی باشند، چه؟

ما فقط بر معذل تکیه نمی‌کنیم؛ اگر شورای آموزش تشخیص بدهد، می‌توانیم چنین افرادی را هم بپذیریم. ما الآن طلبه‌ای داریم که معدلش پایین‌تر از حد نصاب است؛ ولی جزء بهترین طلاب اینجا است و استادیار شده است. ما طرح استادیاری هم داریم؛ طلاب پس از دو سال، با گزینش دقیق، استادیار سال اول می‌شوند و در عمل دیده شده که بسیار هم قوی تدریس می‌کنند.

الحمدلله در اینجا معذل، جزء العلة است؛ نه تمام العلة؛ چون خیلی

مؤسسه فقهی صاحب الامر (عج)

۱. بنیان گذار: حضرت آیت الله حسن صافی اصفهانی (ره)
۲. نام مسئول: احمدعلی قدیری
۳. سال تأسیس: ۱۳۷۳
۴. اهداف:
 - نشر معارف اهل بیت (ع)
 - خدمت رسانی در زمینه کتب حوزوی
۵. مقاطع تحصیلی: سطح ۲ و خارج
۶. نحوه پذیرش: معرفی اساتید مؤسسه

خشت اول: وجه تمایز این مؤسسه با مدارس و کلاسهای رسمی فقه و اصول چیست؟

نظر خود مؤسس بر این بود که اینجا طلبه‌های خوبی پرورش پیدا کنند. بعد از فوت ایشان نیز همان برنامه ادامه پیدا کرد. این مؤسسه به صورت خوابگاه هم بود که طلبه‌ها درس و بحثشان را ترک نکنند؛ نه اینکه مثل دانشگاه یا برخی جاهای دیگر مدرکی بگیرند و بروند. اگر طلبه خوب پخته نشود، آن نتیجه مطلوب از فقه و اصول گرفته نمی‌شود. الان با اینکه این همه امکانات در اختیار طلاب است؛ ولی این روحیه در طلبه‌ها کم شده است.

دوم، کارهای میان‌مدت است؛ مثل برنامه نماز جماعت ظهر و عصر که به امامت حاج آقا صفائی‌بوشهری برقرار می‌شود و برنامه کلاس اخلاق، و همچنین نصب احادیث و آیات قرآن روی دیوارها تا طلبه‌ها به لحاظ مشغله علمی که دارند، از این فضاها منقطع نشوند.

دسته سوم از کارها، کارهای بلندمدت است؛ مانند اینکه طلاب، در طول مدتی که در مؤسسه هستند، تحت چه سیر اخلاقی باید قرار بگیرند. ما اسم این برنامه را منشور فرهنگی گذاشتیم که در حال تدوین است و این شاء الله اجرا خواهد شد.

خشت اول: شیوه کار پژوهشی در این مرکز چگونه است؟

ما در همه عرصه‌های علوم، نیازمند تولید علم و نوآوری‌ها و ابتکارات علمی هستیم؛ منتها نکته‌ای که گاهی از آن غفلت می‌شود، این است که برای نوآوری و تولید علم، قطعاً باید از مسیر میراث علمی گذر کرد؛ یعنی زمانی می‌توانیم تولید علم کنیم که بر مبانی اصیل و غنی تفکر شیعی، تسلط و احاطه و اشراف داشته باشیم. چکیده این تفکر غنی، در متون درسی سطح حوزه وجود دارد؛ چه در فلسفه، چه در اصول و چه در فقه. این نکته خیلی مهمی است؛ ما معتقدیم اگر کسی می‌خواهد اقتصاد اسلامی تدوین کند، ابتدا باید فقیه شده باشد؛ یا اگر بخواهد جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و تفسیر قرآن کار کند، باید اولاً فقیه باشد. برای ما خیلی مهم است که پژوهشها از فهم دقیق و عمیق همین متون علمی شروع شود؛ چرا که اینها میراث علمی گذشتگان ماست که به دست ما رسیده است.

پژوهش در این مرکز، دو محور اساسی دارد: یکی، فهم درست و عمیق متون درسی است؛ و دیگری اینکه پژوهشها باید درباره مباحث متون درسی باشد؛ یعنی سعی شود مبادی تصویری و تصدیقی و کل مبانی موجود در آن علم، فهمیده شود.

طلاب در هر هفته، باید دو مقاله به ما ارائه دهند: یک مقاله در فلسفه، و یک مقاله در اصول فقه. محور مقالات، شامل دو بخش است: یکی، تقریر مباحث کلاس است؛ و دیگری، تحقیق و مراجعاتی است که در طول هفته به طلبه واگذار شده است. پس از آن، اساتید مربوطه مقالات را مطالعه و ارزیابی می‌کنند و سپس، نتایج عملکرد طلبه را در فرم مخصوص ثبت می‌کنند.

اگر الان مقاله‌ای در فقه از آنان نمی‌خواهیم، به دلیل این است که در مقام عمل، برای طلبه تراجم به وجود نیاید؛ چون بر اساس ترتبی که بین این سه علم وجود دارد، فقه بعد از فلسفه و اصول قرار می‌گیرد. در فقهی که ما داریم، از اصول استفاده می‌شود و اصول هم -گذشته از خوب یا بد بودن آن- میراثی است که در سراسر آن، رنگ و بوی فلسفی وجود دارد. ما معتقدیم اگر کسی فلسفه را خوب نفهمد، اصول فقه مظفر را نمی‌فهمد؛ همان‌طور که معتقدیم وقتی بدایة الحکمة را نفهمید، باید دوباره اصول فقه مظفر را بخواند تا بفهمد چه می‌خوانده است.

در خیلی از مباحث رسائل هم همین‌طور است؛ در خیلی موارد، شیخ اعظم انصاری با سواد فلسفی خود حرف زده است و با اینکه در یک جمله به ظاهر ساده، مطلبی را رد می‌کند؛ ولی به خاطر سواد معقولش بوده که این کلمات را تألیف کرده است. آخوند خراسانی هم در کفایه همین‌طور است. بنابراین، ما ناچاریم به عنوان مقدمه، فلسفه و بعد از آن، اصول را کار کنیم و بعد از بسته شدن این بار علمی، حجم عمده و غالب کار، روی بحث فقه متمرکز می‌شود.



نیز بوده‌اند؛ اما آنچه در مکتب امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) تجلی کرد، فقاقت بود. بنا بر همین امر، شیخ طوسی نیز حدود هزار سال پیش، فقه شیعی را در نجف اشرف به عنوان حوزه فقاقت شیعه پایه‌ریزی کرد و مینا و اساس حوزه علمیه را فقاقت قرار داد. در زمان قدیم، حوزه‌های علمیه، فقها و مجتهدین زیادی را تربیت می‌کردند و در شهرستانها و روستاها، فقهای زیادی در کنار مردم زندگی می‌کردند؛ اما امروزه حتی در مراکز استانها هم فقها کم هستند؛ علی‌رغم اینکه از نظر کمی، افراد بسیاری به حوزه می‌آیند؛ اما این افراد در حالی که از نظر فقهی قوی نشده‌اند و مبانی این علم کاملاً در ذهنشان تثبیت نشده، وارد مراکز تخصصی می‌شوند. امروزه، زمان غربت فقه است و جای این است که چنین مراکزی، این خلأ به وجود آمده را جبران کنند.

خشت اول: از نظر شما، طلاب برای ورود به رشته‌های تخصصی، باید چه میزان فقه بخوانند؟
هم‌اکنون مراکز تخصصی، طلاب را از پایه ۶ جذب می‌کنند که این کار از نظر من اشتباه است؛ زیرا طلبه‌ای که لمعتین و اصول فقه را خوانده، چیزی از اسلام و معارف آن نمی‌داند و اگر بخواهد با این معلومات کم، وارد رشته‌های غیرحوزوی شود، جوابگو نخواهد بود. باید در این زمینه، اندیشه‌ای اساسی صورت بگیرد و یا لااقل طلبه، سطح عالی حوزه را تمام کند و بعد از یک امتحان از معلوماتش، وارد این مراکز شود.

هر چند بعضی از این مؤسسات تخصصی از طلاب تعهد می‌گیرند که ضمن مطالعه رشته‌های تخصصی این مراکز، تحصیلات حوزوی خود را نیز ادامه دهند؛ ولی این تعهد نیز عملاً کم انجام می‌شود و به ندرت،

۱. بنیان‌گذار: حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی

۲. سال تأسیس: ۱۳۸۰

۳. اهداف: حل معضل مهجوریت فقه

۴. مقاطع تحصیلی: سطح دو، سطح عالی و دوره عمومی و تخصصی خارج

۵. شرایط پذیرش: اتمام سطح یک (پایه ۶)

۶. نحوه پذیرش: آزمون کتبی از دروس لمعتین (ضریب ۴)، اصول مظفر جلد یک (ضریب ۳) و ادبیات عرب (ضریب ۲)، مصاحبه علمی و شخصیتی

خشت اول: لطفاً در مورد ضرورت تأسیس مدرسه فقهی امام محمد باقر (ع) برای خوانندگان ما توضیح دهید.

پایه و اساس حوزه از ابتدای تأسیس آن در زمان اهل‌بیت (ع) بر فقاقت بود که با گذشت زمان به حسب نیاز جامعه و گسترش علوم، رشته‌های دیگری نیز در آن مطرح شده‌است. متأسفانه امروزه حوزه از این اساس فقهی خود فاصله گرفته‌است. هر چند از نظر بزرگان، تأسیس سایر رشته‌ها هم در حوزه ضرورت دارد؛ ولی نحوه پرداختن به این رشته‌ها دوباره باید تبیین گردد و راه فعلی، جای نقد فراوانی دارد. به همین دلیل، مدرسه امام محمد باقر (ع)، به عنوان یک مرکز تخصصی فقه، برای کم کردن این فاصله با مبانی اصیل حوزوی تأسیس شده‌است.

خشت اول: امروزه وضعیت فقه را چگونه می‌بینید؟

همان‌طور که عرض کردم؛ در زمان ائمه (ع)، مراکز علمی تأسیس شده، مراکز فقهی بودند؛ البته رشته‌های دیگر نیز در این مراکز مطرح بوده و در میان شاگردان امام صادق (ع) دانشمندی با جامعیت علوم زمان خود

طالاب، استعداد و توانایی و وقت اجرای این تعهد را دارند.

خشت اول: مقاطع تدریسی این مرکز چگونه است؟

بعد از گذراندن سطح دو و سطح عالی، از طالاب علاقه‌مند برای ثبت‌نام درس خارج، گزینشی صورت می‌گیرد. بعد از این دوره سه‌ساله، برآوردی صورت می‌گیرد تا مشخص شود که این طلبه با سطحی که در دوره‌های قبلی داشته، فرد مناسبی برای ادامه تحصیل در این مرکز است یا خیر؟ سپس افراد واجدالشراط وارد دوره پنج‌ساله درس تخصصی خارج می‌شوند.

درس خارج این مدرسه، در مجموع ۷ سال است؛ البته ما در این زمینه فعلاً تجربه نداریم و این مدت بین ۷ تا ۱۰ سال در نوسان است؛ چون مبنای ما برای درس خارج، دوره اصول است و یک دوره اصول نه چندان فشرده و نه چندان گسترده، هفت سال طول می‌کشد؛ بنابراین طالاب ما، بعد از ۱۲ یا ۱۵ سال، اگر به برنامه‌های ما عمل کنند، این‌شاءالله مجتهد خواهند شد.

خشت اول: آیا بین مدرسه امام محمدباقر(ع) و مدارس دیگر، تفاوتی از نظر تعداد ساعات و روزهای درسی وجود دارد؟

بله؛ معمولاً در حوزه روزهای تحصیلی کسانی که آزاد درس می‌خوانند، بین ۱۰۵ تا ۱۲۰ روز است؛ اما روزهای تحصیلی در این مرکز بیشتر از این مقدار است؛ زیرا این مدرسه، یک مرکز تخصصی است و طالاب باید بیشتر و عمیق‌تر مطالعه کنند. یکی از ویژگی‌های این مدرسه، حضور استادان خاص و سطح بالاست؛ ضروری است که استادان این مرکز، با اطلاعات قوی و عمیق، توانایی پاسخگویی به طالاب فعال و اهل مطالعه این مجموعه را داشته باشند.

در کنار کلاسهای اصلی، یک سری کلاسهای راهنما نیز در این مدرسه دایر است تا سوالات و اشکالات و احیاناً نکته‌هایی که از درس مورد غفلت واقع می‌شود، هفته‌ای ۲ تا ۳ ساعت در دو جلسه، توسط اساتید مورد بررسی قرار بگیرد.

متأسفانه طلبه‌ها با وجود کتابهای فارسی و شرحهای فراوان، دیگر قدرت تفکر و تولید علم را ندارند و حتی در امتحانات حوزه، بعضی از آنها با خواندن تلخیصهای موجود، نمره خوبی می‌گیرند؛ اما در مدرسه ما، چه در امتحان ورودی و چه در امتحان داخلی، این‌گونه تلخیصها خریدار ندارد؛ چون طالاب ما، جزء ممتازین حوزه هستند؛ هر چند این مدرسه نیز مثل سایر مدارس تخصصی مثل مؤسسه بقیه‌الله، جزء مدارس رسمی حوزه به شمار نمی‌آیند.

خشت اول: برنامه‌ای که شما برای طالاب این مدرسه در نظر گرفته‌اید، از جهت مدرک، کارآمد است یا بیشتر روی محتوا تأکید کرده‌اید؟

ما مدرکی نیستیم و حوزوی صرفیم؛ البته از مسائل روز هم عقب‌نمانده‌ایم. یکی از امتیازات این مرکز، مقوله تحصیلات تکمیلی است. در تحصیلات تکمیلی، تفسیر قرآن و رجال را برای پایه ۷ و ۸ تعریف و عملی کرده‌ایم.

همچنین طی دوره ۵ ساله سطح دو و سطح عالی، به منظور عمیق‌تر مطالعه کردن طالاب و پرداختن به عقاید دینی، برنامه‌هایی در نظر گرفته شده است؛ امروزه متأسفانه طالاب ما، از نظر عقاید ضعیف هستند؛ در حالی که عقاید یکی از رشته‌های زنده حوزه است. ما برای سطح خارج نیز تحصیلات تکمیلی جداگانه‌ای در نظر گرفته‌ایم که مقداری از آن را

خدمت شما عرض کردم.

خشت اول: میزان استقبال طالاب از مدرسه شما چگونه است؟

طی پرسشی که از طالاب ثبت‌نام‌کننده در این مؤسسه داشتیم، متوجه شدیم که عمده این افراد، از طریق دوستان و اساتید حاضر در این مرکز، علاقه‌مند به ادامه تحصیل در این مدرسه شده‌اند.

البته ما هر سال فراخوانی را جهت ثبت‌نام در هفته‌نامه اقی حوزه و روزنامه پرتو منتشر می‌کنیم و علی‌رغم تبلیغات کم، استقبال خوبی از این مدرسه حتی در شهرهای دیگر و شهرستانها، به عمل آمده است. سال گذشته ۳۰۰ نفر در این مدرسه ثبت‌نام کردند که از بین آنها ۶۰ نفر به مرحله مصاحبه رسیدند و نهایتاً حدود ۱۸ نفر پذیرش شدند.

خشت اول: یکی از انتظاراتی که در مورد مراکز تخصصی وجود دارد، این است که این مراکز باید سردمداری علم مربوطه را به عهده گیرند و در مسائل جدید، راهگشا باشند. با توجه به این انتظار و اینکه مدرسه شما، مرکز تخصصی فقه است، برای پاسخگویی به مسائل و نیازهای فقهی بی‌شمار جامعه، چه روالی را برای پژوهش طالاب در پیش گرفته‌اید؟

پژوهش به معنای حقیقی کلمه و شیوه‌های آن، یکی از دغدغه‌های اصلی این مرکز به شمار می‌آید. برنامه پژوهشی ما در دست تدوین و بررسی است؛ هر چند طالاب ما عملاً کارهای پژوهشی خود را از ایام تعطیلات تابستان، شروع کرده‌اند و نیز تحقیقات خوبی انجام داده‌اند که نسبتاً شایسته ارائه به مجلات علمی هستند. ما قصد داریم یک دوره روش تحقیق نیز برای طالاب در نظر بگیریم تا با شیوه‌های عملی پژوهش آشنا شوند.

شرط تقریرات درس خارج، به عنوان یک شاخه پژوهش، نوشتن کلمه به کلمه سخنان استاد است. ما از طلبه انتظار داریم که این کار را همراه با تفکر انجام دهد.

ما در زمینه مسائل مستحدثه هم، به عنوان یک مبحث بسیار مهم پژوهش، مثل بانکداری و معاملات شبکه‌ای، برنامه‌ریزی کرده‌ایم و تا جایی که امکانات و وقت به ما اجازه بدهد، این برنامه‌ها را اجرا خواهیم کرد.

خشت اول: تدبیر شما جهت شکوفایی زحمات هفت‌ساله طالاب در این دوره چیست؟

محور مدرسه امام محمدباقر(ع) بر این است که طلبه برای ورود به هر حیطه، باید مجتهد شود تا تأثیرگذار باشد؛ زیرا یکی از مشکلات در قلمرو دین‌داری، فقدان عالم پاسخگو است. طلبه‌ها باید از نظر فقهی، تقویت شوند و سپس وارد رشته‌های دیگر شوند.

خشت اول: بنابراین، شما طالاب را به مرحله اجتهاد می‌رسانید و آنها بعد از این مرحله یا در کنار گذراندن این مرحله، وارد مراکز دیگر می‌شوند؟

بله؛ همین‌طور است. طالاب مستعد ما، وقتی وارد مراکز دیگر هم می‌شوند، موفق هستند و حتی هم‌زمان در رشته‌های تخصصی دیگر، به صورت غیرحضور، حائز رتبه‌های اول شده‌اند. از نظر ما اشکالی ندارد که هم‌زمان در رشته‌های دیگر هم درس بخوانند؛ ولی باید بدانند که اصل حوزه بر فقه است.

مرکز تخصصی تاریخ اسلام

مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن

۱. سال تأسیس: ۱۳۷۰

۲. اهداف:

- شناخت قرآن
- شناساندن قرآن به اقشار مختلف جامعه اسلامی
- تربیت افراد نخبه و متبحر
- ۳. مقاطع تحصیلی: سطح ۲ (کارشناسی)، سطح ۳ (کارشناسی ارشد)، سطح ۴ (دکتر)
- ۴. رشته‌ها و گرایش‌ها:
- تفسیر قرآن
- علوم قرآن
- ۵. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه علمی

۱. سال تأسیس: ۱۳۸۱

۲. اهداف:

- نخبه‌پروری در بحث تاریخ اسلام
- ۳. مقاطع تحصیلی: سطح دو و سطح سه
- ۴. رشته‌ها و گرایش‌ها:
- سطح دو: تاریخ اسلام
- سطح سه: تاریخ تشیع
- سطح چهار: اندیشه سیاسی مسلمین (به صورت غیررسمی)
- ۵. نحوه پذیرش:
- آزمون اختصاصی و مصاحبه با مجوز شورای عالی حوزه علمیه

خشت اول: مدرک علمی این مرکز، از طرف چه نهاد علمی تأیید می‌شود؟

مدرک اعطائی این مرکز به فارغ‌التحصیلان، همان مدرک مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است که بر اساس مصوبه ۳۶۸ آن شورا اعطاء می‌شود و سیر اعطاء مدرک نیز به این صورت است که قرآن‌پژوهان پس از طی مراحل آموزشی و کسب نمرات لازم، به واحد مدارج علمی حوزه معرفی می‌شوند تا نسبت به انتخاب و تصویب موضوع رساله به کمک کمیته تفسیر و علوم قرآن اقدام نمایند و پس از تهیه و تدوین پایان‌نامه برای سطح ۳ و رساله سطح ۴ و موفقیت در دفاع از آن، به مدارج علمی آن سطح نائل می‌شوند.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده است؟

با توجه به علاقه وافری که طلاب حوزه علمیه قم نسبت به مباحث و معارف قرآن دارند، به نظر می‌رسد استقبال خوبی صورت می‌گیرد و تا آنجا که ما شاهد بوده‌ایم، هر سال آمار داوطلبان نسبت به سال قبل بیشتر می‌شود و گاهی با اصرار عزیزان روبه‌رو می‌شویم؛ ولی متأسفانه قادر به دادن جواب مثبت به آنها نیستیم؛ چرا که چندین برابر تعداد نفراتی که گزینش خواهند شد، در آزمون شرکت می‌کنند. ما بر این باوریم که استقبال از این رشته به نسبت رشته‌های دیگر خوب است.

خشت اول: آیا برای آینده فعالیت‌های علمی و عملی دانش‌آموختگان خود نیز برنامه‌ای دارید؟

متأسفانه با پایان دوره آموزشی و معرفی قرآن‌پژوهان به واحد مدارج علمی حوزه، ارتباط قرآن‌پژوهان با این مرکز عملاً قطع می‌شود و هر یک از این عزیزان با جدیت و تلاشی که دارند، ممکن است جذب مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی یا دانشگاهی بشوند و این مرکز برنامه خاصی برای آنها ندارد؛ هر چند تاکنون برخی از فارغ‌التحصیلان با توجه به تقاضای واصله از مراکز آموزشی و پژوهشی، به آنجا معرفی و مشغول به کار شده‌اند و هم‌اکنون عضو هیئت علمی و یا استاد و پژوهشگر هستند. همچنین دانش‌آموختگان در دو برنامه می‌توانند حضور مستمر داشته باشند: یکی در انجمن علمی قرآن‌پژوهی است که چند سالی است تشکیل شده؛ و دیگری در کانون فارغ‌التحصیلان که خود فارغ‌التحصیلان باید اقدام نمایند و البته می‌تواند مورد حمایت این مرکز نیز باشد.

خشت اول: ضرورت اینکه به طور مستقل به تاریخ اسلام پرداخته شود، چیست؟

خیلی از مبانی فکری شیعه، در تاریخ وجود دارد. خیلی از مبانی کلامی و حقانیت شیعه، در تاریخ است. بعضی از بزرگان مثل علامه امینی (ره) شخصا احساس کرده و به این مباحث پرداخته‌اند و در نظام آموزشی حوزه، این خلأ جدی وجود داشت. بنابراین، به منظور نخبه‌پروری در تاریخ و بازکردن گره‌های کوری که در تاریخ است، این مرکز راه‌اندازی شد؛ مخصوصاً که عمده تاریخ‌نگاران، غیرشیعه بوده‌اند و تاریخ را طوری نوشته‌اند که بعضی حقایق را کتمان کرده و بعضی اکاذیب را جاسازی کرده‌اند. به همین خاطر، باید متخصصینی باشند که به شبهات تاریخی پاسخ دهند و حقیقت‌های تاریخ را از دل آن بیرون بکشند.

خشت اول: پیش‌زمینه اصولی و فقهی طلاب، چه نقشی برای ورود به این مباحث دارد؟

قطعاً مبانی فکری طلبه در فقه و اصول، باید کامل شده باشد و من معتقدم که پایه ۶ هم کم است. آنهایی که پایه ۸ یا ۹ هستند، به احتیاط و صواب مقرون‌ترند. تفاوتی که اینجا با بقیه مراکز تخصصی تاریخ یا دانشگاه دارد، این است که آنها تاریخ را بریده از سایر مسائل بررسی می‌کنند و مجاز می‌دانند که یک نفر با دیپلم در رشته تاریخ درس بخواند؛ اما حوزه وقتی می‌خواهد متخصص تربیت کند، باید یک رجل حوزوی متخصص تربیت کند و من فکر می‌کنم حتی علاوه بر فقه و اصول، آشنایی با علم رجال هم جزء ضروریات رشته تاریخ است؛ چون تاریخ بر اساس نقل مورخین و محدثین است و نقش راوی، کلیدی است.

مرکز تخصصی تربیت مدرّس

۱. رشته‌ها و گرایش‌ها:

ادیات عرب، فقه و اصول، علوم عقلی

۲. شرایط پذیرش: اتمام پایه ۱۰

۳. نحوه پذیرش: امتحان کتبی و مصاحبه علمی

۴. ظرفیت پذیرش: ۵۰ نفر

۵. تعداد دوره‌های برگزار شده: ۳ دوره

خشت اول: محتوای آموزشی این مرکز چیست؟

اینجا یک مرکز تخصصی فقه یا اصول نیست؛ مرکزی است که شیوه‌های ارائه درس به صورت آسان‌تر را یاد می‌دهد تا نقل و انتقال مفاهیم و تفهیم متن به طلاب، آسان‌تر صورت گیرد. ما ادبیات عرب و فقه و اصول یاد نمی‌دهیم؛ ولی دانش پژوهان باید حداقل‌هایی از این علوم را داشته باشند.

خشت اول: شیوه ادامه تحصیل در این مرکز چگونه است؟

مرکز ما، چون یک مرکز نوپدید و نو تأسیس است، در نظر داریم که این شاء الله در کنار سطح ۳، سطح ۴ را نیز راه‌اندازی کنیم و مواد تحصیلی فقه و اصول و همچنین علوم عقلی را عمیق‌تر و حجیم‌تر کنیم. به این ترتیب، دانش پژوهان خواهند توانست پس از اتمام سطح ۳، وارد سطح ۴ بشوند.

خشت اول: چه چیزی باعث شده که شما طلاب را از پایه ۱۰

پذیرش کنید؟

طلبه‌ها برای اینکه بتوانند استاد شوند، باید حداقل‌هایی را داشته باشند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد استاد لمعه و اصول فقه باشد، باید اصول فقه و رسائل و مکاسب را خوانده باشد و چه بسا بتوان گفت باید مقداری درس خارج هم رفته باشد.

استاد یک درس، باید در آن رشته و گرایش خاص، استخوان‌بندی قوی داشته باشد؛ یعنی در واقع، معلمی که می‌خواهد لمعه تدریس کند، باید فقهش قوی باشد.

ما می‌خواهیم مهارت‌های ارائه و آموزش را به او یاد بدهیم؛ به همین خاطر، باید فقه و اصول را تا پایه ۱۰ آموزش دیده باشد.

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه

بوده است؟

ما تا کنون دو دوره برگزار کرده‌ایم و امسال هم، بحمد الله دوره سوم بود. هر روز که می‌گذرد، میزان نقش استاد پُررنگ‌تر می‌شود.

البته معاونت‌های محترم حوزه، مثل معاونت محترم شهرستانها و معاونت محترم آموزش، نگاه جدی و فعالی نسبت به قضیه تدریس دارند که برای ما بسیار مفید بوده و در واقع محرک ماست.

نگاه دقیق و حمایتی مدیریت محترم حوزه، حجت‌الاسلام آقای بوشهری، وظیفه ما را سنگین‌تر می‌کند تا بتوانیم در عرصه خدمت‌کردن به طلاب در حوزه علمیه بیشتر فعالیت کنیم.

خشت اول: این مرکز، ناظر به کدام خلأ در سازمان روحانیت

تأسیس شده است؟

با پیشرفت جوامع و نظام‌های آموزشی، حوزه‌های علمیه ما هم باید دستخوش یک تحول اساسی بشود. سیستم سنتی حوزه‌های علمیه، در زمان خودش بسیار سیستم کارآمدی بود و می‌توانست تجربیات نسل قبل را به نسل بعد انتقال دهد؛ چون به این صورت طراحی شده بود که طلبه با اتمام خواندن کتاب، در دوره بعد، همان کتاب را تدریس می‌کرد؛ اما امروزه این‌طور نیست و این خلأ جدیدی است که در فضای فعلی حوزه‌ها احساس می‌شود.

یکی از ارکان اساسی آموزش، استاد و نقش بی‌بدیلی است که او می‌تواند داشته باشد. مرکز تخصصی تربیت مدرّس، به این دلیل شکل گرفت که بتواند اساتیدی مجرب و کارا تربیت کند که حداقل‌های لازم را کسب کرده باشند.

مرکز تخصصی تربیت مدرّس، با این نگاه که اساتید در نظام آموزشی، نقش بی‌بدیلی دارند، می‌خواهد آنها را به بعضی از مهارت‌های نظام آموزشی دنیا - که تجربه خودش را هم پس داده - مسلح کند.

خشت اول: عملکرد مرکز خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهرستانها از خلأ اساتید مجرب در رنج‌اند! اگر بتوانیم نیروهای حوزه‌های شهرستانها را تقویت کنیم، در واقع ورودی‌های حوزه قم، مشکلات کمتری خواهند داشت.

امروزه بحث نظام ارزیابی شفاهی (امتحانات شفاهی) در قم، به یک گلوگاه تبدیل شده است. گاهی اوقات طلبه‌ها در این مرحله متوقف می‌شوند و در جا می‌زنند و نمی‌توانند در مرحله اول موفق شوند.

یک بخش از این معضل، به خاطر این است که این دو سیستم، یعنی سیستمی که در قم ارزیابی می‌کند و سیستمی که در شهرستانها ارائه می‌شود، همخوانی ندارند و یکسان نیستند. ما می‌خواهیم شهرستانها را تقویت کنیم تا مشکلات ورودی‌های قم کمتر شود و حوزه علمیه قم آسیب کمتری ببیند.

مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی

۱. نام مسئول: عباس رفعتی

۲. سال تأسیس: ۱۳۷۶

۳. اهداف:

تربیت و پرورش حقوق دان و قضات و پژوهشگران و اساتید آگاه به حقوق و قضای اسلامی و عرفی

۴. مقاطع تحصیلی: سطح دو و سطح سه

۵. رشته‌ها و گرایش‌ها:

حقوق خصوصی، حقوق جزا، جرم‌شناسی

۶. شرایط پذیرش: اتمام سطح یک

۷. نحوه پذیرش:

امتحان اختصاصی با مجوز شورای عالی حوزه علمیه قم

۸. ظرفیت پذیرش: ۳۵ تا ۴۰ نفر در سطح دو؛ و ۳۰ نفر در سطح سه

خشت اول: برای آینده فارغ التحصیلان مرکز، چه حمایت‌هایی

صورت گرفته است؟

کسانی که وارد سطح سه حوزه می‌شوند، معمولاً جذب قوه قضائیه می‌شوند. از جمله تا کنون شش دوره از فارغ التحصیلان ما جذب شده‌اند که معمولاً جزء قضات درجه اول و مشهور قوه قضائیه بوده‌اند و مورد تحسین هم قرار گرفته‌اند.

خشت اول: در کنار مباحث آموزشی، آیا مباحث پژوهشی هم

دارید؟

در پایان سطح دو، دانش‌پژوهان باید کارهای تحقیقی انجام دهند؛ البته ما در حد رساله نمی‌خواهیم؛ ولی قسمت اعظم کارها، یک رساله سطح سه بوده است. در سطح سه، چیزی حدود ۴۰ درصد نمره، پژوهشی است و ۶۰ درصد نمره، آموزشی.

انتظاری که از معاونت پژوهشی حوزه داریم، حمایت علمی و مادی از دانش‌پژوهان است. بعضی از دانش‌پژوهان ما، از نظر اساتید، نمونه‌اند و بهترین جای مطرح شدن آنها، معاونت پژوهشی حوزه است.

معاونت پژوهشی می‌تواند در زمینه‌های فقهی و حقوقی، با ارائه موضوعات مختلف و چالش‌هایی که به لحاظ فقهی و حقوقی در جامعه وجود دارد، از دانش‌پژوهان اینجا استفاده کند.

خشت اول: یک اشکال اساسی که به مراکز تخصصی وارد

می‌کنند، این است که طلبه‌ها را از بطن علمی و صنفی خودشان جدا می‌کنند و در فضای جداگانه، به مباحث دیگری مشغول می‌کنند که ممکن است طلبه را از آن هویت اصلی و اساسی خود جدا کند.

پاسخ شما چیست؟

اینکه بگوییم طلبه‌ها از حوزه جدا می‌شوند، این گونه نیست. در همین مرکز، همه دروس ما، همان مباحث حوزوی است که با اصطلاح خاص و نظم و ترتیب مشخص در کتابها آمده است. شاید شکل و شمایل برخی کتابها حوزوی نباشد؛ اما محتوا با حوزه یکی است.

البته ناگفته نماند مشکلاتی در حوزه وجود دارد که یک مقدار روانی است. از جمله اینکه وقتی طلاب وارد مراکز تخصصی می‌شوند، یک شخصیت ویژه پیدا می‌کنند و آن کمبود شخصیت و آن بحران هویتی را که در حوزه داشتند، مقداری پشت سر می‌گذارند و خودباوری پیدا می‌کنند.

همین مسئله باعث می‌شود که گاهی شکل و شمایل طلبه هم فرق کند و احتمالاً کیف دستی‌اش به سامسونت تبدیل شود! این مشکل مراکز تخصصی نیست؛ بلکه مشکل روان‌شناختی حوزه است که آن بهایی که باید به طلبه بدهد، برای او قائل نمی‌شود و طلبه حوزوی آن بها را با ورود به مراکز تخصصی پیدا می‌کند و ممکن است در اثر این مسئله، تغییر منش هم بدهد.

خشت اول: این مرکز در پاسخ به چه نیازهایی تأسیس

شده است؟

در واقع، رفع نیازهای قوه قضائیه دغدغه اصلی تشکیل این مرکز بوده است. بالاخره امر قضاء چیزی است که مربوط به حوزه است و حوزه باید متکفل تربیت قاضی باشد و دروس حقوقی و تخصصی قضاء در اختیار حوزه است.

به همین خاطر، این مرکز اولاً برای رفع مشکلات و تأمین نیروهای قضائی قوه قضائیه و ثانیاً جهت پاسخگویی به شبهات حقوقی و به چالش کشاندن نظریات و شبهات دانشمندان حقوق تأسیس شد.

خشت اول: سرفصل‌های آموزشی این مرکز با سرفصل‌های

عادی حوزه چه تفاوت‌هایی دارد؟

کسانی که در مراکز تخصصی تحصیل می‌کنند، صبحها باید در حوزه به فقه و اصول و دروس عمومی خود بپردازند و بعد از ظهرها دروس تخصصی را بخوانند.

در این مرکز، تمام سرفصل‌ها و عناوین دروس حقوق که در دانشگاه‌ها خوانده می‌شود، به اضافه واحدهایی از قواعد فقه و دروس فقهی با گرایش حقوق تدریس می‌شود. افراد در سطح دو، مجموعاً ۱۲۱ واحد دروس حقوقی و عمومی را در اینجا می‌گذارند و در سطح سه هم حدود ۵۰ واحد درسی دارند.

خشت اول: استقبال طلاب چطور بوده است؟

امسال حدود ۱۲۰۰ نفر داوطلب شرکت در سطح دو و حدود ۶۰۰ نفر داوطلب شرکت در سطح سه داشتیم؛ ولی متأسفانه جا و امکانات کافی نداریم و به همان یک کلاس در سطح دو، و یک کلاس در هر رشته سطح سه اکتفا می‌کنیم و امیدواریم که در آینده، بیشتر بتوانیم از ذهنهای خلاق و مستعد حوزه استفاده کنیم.

مرکز تخصصی کلام امام صادق (ع)

الحمدلله چون ما در این مرکز از اساتید بسیار فاضل و بزرگوارى برخورداریم، تا کنون بسیاری از متون آموزشی مان، توسط اساتید خودمان، تدوین شده و سالهاست که در این مرکز تدریس می شود. البته هم اکنون راهکار تدوین متون، مقداری تغییر کرده و باید با مرکز تدوین هماهنگی شود؛ وگرنه ما از نظر تدوین متون برای مرکز خودمان، مشکلی نداریم.

خشت اول: یکی از اشکالاتی که به مراکز تخصصی وارد می کنند، این است که چنین مراکزی به مدرک گرایي در حوزه دامن می زنند یا اینکه زنی اخلاقی طلبه ها را تحت الشعاع فضایی شبیه فضای دانشگاهی قرار می دهند. شما برای این مسئله، چه چاره ای اندیشیده اید؟

من از مراکز تخصصی دیگر، اطلاع چندانی ندارم و با فضای آنها آشنا نیستم؛ ولی حقیقتا فضای مرکز ما، فضایی طلبگی و باصفاست. بارها دیده ایم که افرادی خارج از این مجموعه، چند روزی که به اینجا آمده بودند و ارتباط مختصری داشتند، اذعان می کردند که از فضای اینجا لذت برده اند. این هم چیزی نیست جز به برکت صفای بزرگانی که در اینجا حضور دارند؛ از جمله حضرت آیت الله سبحانی، جناب استاد ربانی گلپایگانی، سایر اساتید و مدیر محترم مرکز، حاج آقا سلیمانی؛ که همگی انسانهای بسیار اخلاقی و بااخلاصی هستند و اخلاص و منش این بزرگواران، کل این مجموعه را تحت تأثیر قرار داده است. بنده شخصا ذره ای احساس نمی کنم که این مرکز از فضای طلبگی دور شده باشد؛ چرا که صفا و صمیمیت و معنویت، در این مرکز موج می زند. علاوه بر این فضای معنوی، ما تلاش داریم که هم دقیق باشیم و هم منظم. به هر حال، معروف است که آیت الله سبحانی، در حوزه مظهر نظم هستند و از این نظر، واقعا روی این مرکز تأثیر گذاشته اند. ما به نظم و دقیق اجرا شدن برنامه ها، توجه خاصی داریم و با توجه به این نکات، فضای طلبگی اینجا به هم نخورده و کاملا پایدار است؛ لذا بنده می توانم عرض کنم که این مسئله، قطعاً متوجه این مرکز نیست.

خشت اول: استقبال طلبه ها و به خصوص نخبگان حوزه از این مرکز، در سالهای گذشته چگونه بوده است؟

با توجه به شرایط و فضایی که طی دهه اخیر در کشور به وجود آمده، نیاز طلاب به مباحث کلامی، خصوصاً مباحث کلام جدید، بسیار زیاد شده است.

امروزه، مبانی و اصول دینی ما، توسط مخالفان بسیار به چالش کشیده می شود و طلاب نسبت به مباحث کلامی، احساس نیاز بیشتری

۱. بنیان گذار: حضرت آیت الله سبحانی
۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین سلیمانی
۳. سال تأسیس: ۱۳۷۰
۴. اهداف:

آموزش عمیق و گسترده عقائد اسلامی
۵. مقاطع تحصیلی: سطح ۲، سطح ۳، سطح ۴
۶. رشته ها و گرایش ها:

فرق و مذاهب اسلامی، کلام تحقیقی و تطبیقی، کلام جدید، ادیان و امامت

– تذکر: گرایشها مربوط به سطح ۳ است و در سطح ۲، طلاب به صورت عمومی به مباحث کلامی می پردازند.

– تذکر: با توجه به اینکه بعضی از این گرایشها مانند فرق و مذاهب اسلامی و همچنین ادیان، متولیان دیگری نیز دارند، از اهمیت کمتری نسبت به گرایشهای دیگر برخوردارند.

۷. شرایط پذیرش:

– در سطح ۲: اتمام پایه ۶

– در سطح ۳: اتمام پایه ۹

– در سطح ۴: اتمام سطوح عالی و گذراندن دو سال درس خارج
تذکر: این مرکز از ابتدای تأسیس تا سال ۱۳۷۹، تنها در سطح ۴ پذیرش داشته است و از سال ۱۳۷۹ به دلیل تغییر در سیستم آموزشی، تنها در سطوح ۲ و ۳ دانش پژوه می پذیرد. البته در سال تحصیلی جدید، قرار است مجدداً در سطح ۴ پذیرش داشته باشد.

۸. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه علمی

۹. تعداد دوره های برگزار شده:

– در سطح دو و سه: ۷ دوره که ۴ دوره آن فارغ التحصیل شده اند.

– در سطح چهار: ۹ دوره

خشت اول: آیا برای تدوین متون آموزشی خاص این مرکز، اقدامی صورت پذیرفته است؟ یا اینکه متون آموزشی این مرکز، همان متون قدیم حوزه است؟

واقعاً بعضی از متون آموزشی حوزه، به صورت معضل درآمده است؛ امروزه در حوزه، کتابهایی متن درسی شده اند که برای تدریس، اسلوب روشمندی ندارند و شکی در این نیست.

در حوزه، مرکزی برای تدوین متون هست که هر مرکز علمی که نیاز به متن علمی دارد، سرفصل ها را تهیه می کند و همراه با خصوصیات و ویژگیهای متن مورد نظر، به آنها ارائه می دهد و مرکز تدوین متون هم سعی می کند متن مورد نظر را برای آنها تدوین کند.

می‌کنند و برای پاسخ به این احساس نیاز، یکی از مراکز و شاید بتوان گفت شاخص‌ترین مرکز، مرکز تخصصی کلام امام‌صادق(ع) است. با توجه به این موضوع، الحمدلله استقبال زیادی در این چند ساله اخیر صورت گرفته است. ما امسال، در سطح ۲، حدود ۵۰۰ متقاضی داشتیم که از بین آنها توانستیم ۶۰ نفر را در دو دوره ۳۰ نفره جذب کنیم. همچنین در آزمون سطح ۳، تقریباً ۲۵۰ تا ۲۸۰ نفر متقاضی داشتیم که از بین آنها توانستیم ۲۵ نفر را جذب کنیم؛ چون امکانات و فضای بیشتری نداریم.

درباره اینکه فرمودید نخبه‌های حوزه چقدر به اینجا اقبال داشته‌اند، شاید الآن نتوانم در این زمینه قضاوت کنم و نظر درستی بدهم؛ اما عرض می‌کنم که فارغ‌التحصیلان اینجا، به نسبت همه مراکز دیگر، واقعاً موفق‌ترند. این صرفاً یک ادعا نیست و خیلی راحت می‌توان به این موضوع پی‌برد.

فضا و امکانات و شرایطی که اینجا دارد، نسبت به مدت زمانی که شروع به کار کرده، خیلی عالی است. وقتی همه این عوامل را در نظر بگیریم و سپس خروجی این مرکز را ببینیم، اگر نگوئیم این مرکز موفق‌ترین مرکز حوزه علمیه بوده؛ دست‌کم جزء چند مرکز موفق حوزه بوده که فارغ‌التحصیلان بسیار موفق داشته‌است.

خیلی از فضایی محترمی که امروز در حوزه مطرح‌اند و در مباحث کلام قدیم صاحب‌نظرند، فارغ‌التحصیلان این مرکز هستند. الحمدلله مدرک ما هم توسط شورای عالی حوزه داده می‌شود.

خشت اول: برای آینده فعالیت‌های علمی یا عملی دانش‌آموختگان خود نیز برنامه‌ای دارید؟

به نسبت سابقه و امکانات و شرایط این مرکز، می‌توان گفت فارغ‌التحصیلان اینجا، جزء موفق‌ترین طلاب هستند که الحمدلله، در مراکز علمی کشور، اعم از حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های علمی، عضو هیئت علمی شده‌اند یا مشغول تدریس یا پژوهش‌اند و بعضی دیگر هم در خیلی از مدارس قم، مباحث کلامی و اعتقادی و فلسفی را تدریس می‌کنند.

الحمدلله، بسیاری از آنها، صاحب آثار قابل توجهی در زمینه مباحث کلامی اعم از کلام قدیم و کلام جدید هستند و امروزه، آثارشان در تیراژهای بالا در بازار کتاب عرضه می‌شود.

مرکز تخصصی مهدویت

۱. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین کلباسی

۲. سال تأسیس: ۱۳۸۰

۳. اهداف:

تربیت کارشناس در عرصه مهدویت جهت معرفی و گسترش فرهنگ مهدویت در عرصه رسانه‌ها و مطبوعات، پاسخ به شبهات و انحرافات این موضوع

۴. رشته‌ها و گرایش‌ها:

گرایش قرآن و حدیث، گرایش سیاسی و اجتماعی، گرایش ادیان، گرایش تاریخی، گرایش کلامی

۵. شرایط پذیرش: اتمام سطح ۲ (پایه ۹)

۶. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه

۷. تعداد دوره‌های برگزار شده:

۵ دوره که هر دوره حدوداً ۲۰ تا ۳۰ نفر فارغ‌التحصیل بوده‌اند.

۸. طول دوره: ۳ سال

۹. نوع مدرک: سطح ۳ حوزه

خشت اول: میزان استقبال طلاب از این مرکز چگونه بوده‌است؟

طلبه‌ها استقبال خوبی داشته‌اند؛ ما در هر دوره، حدوداً ۲۰ برابر ظرفیت پذیرشمان، داوطلب شرکت در آزمون داشته‌ایم.

خشت اول: آیا این مرکز، محصولاتی هم در عرصه مهدویت داشته‌است؟

در زمینه مهدویت، ۵۰ کتاب که عموماً حاصل کار دانش‌پژوهان خودمان بوده، منتشر شده‌است.

علاوه بر آن، دو مجله نیز در این مرکز چاپ می‌شود: یکی مجله تخصصی انتظار است که برای اهل فن نوشته می‌شود؛ و دیگری نیز مجله عمومی امان است.

همچنین نرم‌افزارهایی درباره کتابهای مرجع مهدویت و نرم‌افزارهایی برای کودکان مثل کارتهای بازی طراحی کرده‌ایم.

خشت اول: مواد و سرفصل‌های آموزشی این مرکز چیست؟

عمدتاً بحث امامت است: امامت خاصه، امامت عامه، مباحث کلامی مهدویت، شبهات مهدویت، تاریخ مهدویت، آیات و احادیث مهدویت، فرقه‌های انحرافی، شبهات مستشرقین، مسائل مربوط به علائم ظهور و آینده تاریخ.

خشت اول: با توجه به مواد و سرفصل‌هایی که در این مرکز آموزش داده می‌شود، آیا نگران فاصله گرفتن طلاب از بایسته‌ها و شایسته‌های علمی و اخلاقی نیستید؟

پرداختن به فرقه‌های انحرافی، یکی از مواد درسی این مرکز است که

نسبت به مجموعه دروسی که در این مرکز آموزش داده می‌شود، حجم کمتری دارد؛ لذا برای طلاب به لحاظ سطح علمی‌ای که پیدا می‌کند، این مسئله نمی‌تواند جدی باشد.

خشت اول: برای آینده علمی یا عملی دانش‌آموختگان خود چه برنامه‌ای دارید؟

نیروهای ما عمدتاً در کارهای تبلیغی-آموزشی از جمله مسئولیت نهاد رهبری در دانشگاه‌ها و امامت جمعه شهرستان‌ها، به کار گرفته شده‌اند. نیروهای برگزیده نیز در بخش آموزش همین مرکز به تدریس مشغول می‌شوند.

در رابطه با آینده علمی، در حال تصویب سطح ۴ در این مرکز هستیم و امیدواریم که این شاء‌الله در سال آینده راه‌اندازی بشود.

خشت اول: آیا برای ورود طلاب از پایه ۹ به این مرکز، دلیل خاصی وجود دارد؟

مباحثی که در این مرکز مطرح می‌شود، مقدماتی لازم دارد که اگر طلبه پایه ۹ را نگذرانده باشد، نمی‌تواند ارتباط مناسبی با استاد برقرار کند. مثلاً وقتی استاد می‌خواهد سند و محتوای احادیث مهدویت را بررسی کند، اگر طلبه وارد مباحث استنباط نشده باشد، نمی‌تواند وارد این عرصه شود؛ لذا طلاب باید به سطحی رسیده باشند که بتوانند وارد این عرصه شوند. البته ممکن است برخی از رشته‌ها مانند تبلیغ، این قابلیت را داشته باشد که طلبه بتواند از سطوح پایین‌تری وارد آنها شود؛ ولی برای پذیرش در رشته مهدویت، کمتر از این سطح، معنا ندارد.

خشت اول: جناب عالی به عنوان یک متخصص حوزه‌ای، آیا ورود به این رشته را به طلاب جوان توصیه می‌کنید؟

به نظر بنده، طلاب از پایه ۹ به بعد، باید وارد رشته‌های تخصصی شوند؛ چه تخصصهای رسمی و چه غیررسمی. طلبه‌ای که می‌خواهد کاربرد داشته باشد و مفید واقع شود، حتماً باید در یک رشته علمی، تخصص داشته باشد.

منتها در انتخاب رشته تخصصی، دو عامل دخالت دارد: یکی نیاز جامعه؛ و دیگری، علاقه. اولاً طلبه باید ببیند که واقعاً نیاز جامعه چیست؛ و ثانیاً علاقه به آن رشته هم داشته باشد.

مثلاً ممکن است شخصی حس کند که جامعه به قاضی نیاز دارد؛ ولی علاقه کافی به آن نداشته باشد؛ در این حالت، اگر وارد این رشته شود، طبیعتاً نمی‌تواند در آن موفق شود.

امروزه، یکی از مباحث بسیار مهم، مهدویت و سرنوشت جهان بشری و مسائل مربوط به آن است.

این مرکز هم، بر اساس این نیاز تأسیس شده‌است؛ منتها افراد برای ورود به این مرکز، باید عامل دوم یعنی علاقه و انگیزه را هم بررسی کنند.

مرکز تربیت راهنما (سفیران هدایت)

۱. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین نواب

۲. سال تأسیس: ۱۳۷۸

۳. مقاطع تحصیلی: سطح ۲ و سطح ۳

۴. رشته‌ها و گرایش‌ها:

برای طلاب مبتدی: سفیران هدایت

برای طلاب سطح یک: تربیت راهنما

برای طلاب سطح سه: کارشناسی ارشد تبلیغ

۵. نحوه پذیرش: امتحان اختصاصی و آزمون با مجوز شورای عالی حوزه علمیه قم

۶. ظرفیت پذیرش: ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر

خشت اول: نحوه آموزش طلاب در دوره تربیت راهنما چگونه است؟

طلاب جوانی که سطح یک را خوانده‌اند، سه سال عصرها (و در آینده صبحها هم اضافه می‌شود)، آموزشهای ویژه تبلیغی می‌بینند؛ هم روشها و مهارتهای تبلیغ و هم آموزه‌های لازم و قابل عرضه در تبلیغ را؛ چون یکی از مشکلات سیستم‌های عالی این است که آنچه طلبه طی ۱۰ تا ۱۵ سال می‌خواند، قابل ارائه به مردم نیست و محتوا را باید هر فرد، طبق سلیقه خودش پیدا کند.

خشت اول: درصد پذیرش سطح سه چقدر است؟

ده درصد از داوطلبان در کنکور ورودی سطح سه قبول می‌شوند؛ منتها یک عده هم به صورت غیرحضورى می‌توانند شرکت کنند.

خشت اول: آیا مدرک معادل حوزوی هم می‌دهید؟

خیر؛ مدرک حوزوی یعنی سطح ۲ و ۳ و ۴ می‌دهیم. ما عقیده داریم ارزش این مدرک، از مدرک دانشگاه بیشتر است. ما ۱۹۰ واحد درسی را در ۵ سال دوره سفیران هدایت ارائه می‌دهیم؛ در حالی که در دانشگاه، ۱۴۰ واحد در ۴ سال ارائه می‌شود. فرق عمده آموزشها در اینجا این است که کاربردی و عملیاتی است و طلبه‌هایی که شرکت می‌کنند، خیلی دست به قلم هستند و در طول ۵ سال، باید ۵ تا ۶ تحقیق ۵۰ تا ۱۰۰ صفحه‌ای بنویسند.

خشت اول: استقبال از طرح تربیت راهنما چگونه بوده است؟

هر سال بهتر از سال قبل بوده؛ مثلاً امسال، بیش از ۴۵۰ نفر ثبت نام داشتیم؛ در حالی که ظرفیت پذیرش ما ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر است. طلبه‌ای که یک سال اینجا بوده، می‌گوید: «امسال که به تبلیغ رفتیم، واقعا احساس کردم که خیلی فرق کرده‌ام؛ چیزهایی یادگرفته‌ام که قبلاً اصلاً مراعات نمی‌کردم و در تبلیغ هم ناموفق بودم.»

من از عزیزانی که استدلال می‌کنند و می‌گویند: «ما ۱۰ تا ۲۰ سال در حوزه بودیم و چیزی نشدیم؛ پس اینجا طی ۵ تا ۶ سال چطور می‌بلغ می‌شوند؟»، می‌پرسم: «۱۵ سال، چه خواندید و چطور خواندید؟!» دوستان از نزدیک تشریف بیاورند و سیستم آموزشی و واحدهای درسی و فارغ‌التحصیلان ما را ببینند؛ اگر انتقادی هم داشتند، ما استقبال می‌کنیم.

مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

خشت اول: مدرک این مرکز از طرف چه نهاد علمی تأیید می‌شود؟

آموزشهای ما تا به حال، فاقد مدرک بوده‌است. در سالهای اولیه تأسیس مرکز، به دلیل اینکه اکثر مراکز آموزشی که در قم وجود داشت، فاقد مدرک بودند، طلبه‌ها به دلیل علاقه به اندیشه‌های حضرت امام (ره)، استقبال زیادی از این مرکز داشتند؛ اما الآن به دلیل اینکه خیلی از مراکز مدرک می‌دهند، دیگر انگیزه چندان برای ورود به مراکز فاقد مدرک ندارند.

همین امر باعث شده که مسئولین آموزشی، تلاش بیشتری انجام دهند؛ ما هم از راه‌های متعددی بحث مدرک را پیگیری کردیم و یکی از تلاشها - که امیدواریم به زودی به نتیجه برسد - پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) است.

خشت اول: تا به حال، چند دوره از آموزشهای تخصصی برگزار شده‌است؟

در گرایش فقه، دو دوره؛ در گرایش اندیشه سیاسی، دو دوره؛ در گرایش عرفان، دو دوره؛ و در گرایش کلام، یک دوره برگزار شده‌است و در حال حاضر، دوره سوم گرایش فقه و اندیشه سیاسی و دوره دوم کلام در حال برگزاری است.

خشت اول: برای آینده علمی و عملی دانش‌آموختگان خود، چه برنامه‌ای دارید؟

حداقل استفاده‌ای که آموزشهای ما دارد، این است که باعث می‌شود طلاب خروجی این مرکز، در محل کارشان تأثیرگذار باشند و اگر مبلغ هستند، از اندیشه‌های حضرت امام (ره) در تبلیغات خود استفاده کنند. از جمله کارهایی که این مرکز برای دانش‌آموختگان خود انجام می‌دهد، این است که آنها را به مراکز آموزشی، پژوهشی و تبلیغی معرفی می‌کند تا در آن مراکز به کار گرفته شوند.

خشت اول: این مرکز برای آشنایی طلاب حوزه به صورت عمومی با اندیشه‌های حضرت امام (ره) چه تدبیری اندیشیده‌است؟

یکی از کارهایی که در راستای ترویج اندیشه‌های حضرت امام (ره) در بدنه حوزه انجام شده، این است که این مؤسسه سرفصل‌هایی را برای آشنایی با اندیشه‌های حضرت امام (ره)، در قالب دو واحد درسی تدوین کرده و به مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ارائه داده‌است و با توجه به بند ۱۰۸ برنامه چهارم توسعه، که کلیه مراکز و مؤسسات موظفاند سه درصد از بودجه فرهنگی خود را به ترویج اندیشه‌های حضرت امام (ره) اختصاص دهند، امیدواریم که ان شاء الله این دو واحد، مورد تأیید شورای عالی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم قرار بگیرد.

۱. بنیان‌گذار: حجت الاسلام و المسلمین سیداحمد خمینی (ره)

۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین رسول عبداللہی

۳. سال تأسیس: ۱۳۷۹

۴. اهداف:

- ترویج و تعمیق اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)

- شناساندن نظام جمهوری اسلامی از طریق اندیشه‌های معمار بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی (ره)

۵. مقاطع تحصیلی:

- کوتاه‌مدت (دوره عمومی)

- بلندمدت (دوره تخصصی)

۶. رشته‌ها و گرایش‌ها:

اندیشه‌های فقهی امام (ره)، اندیشه‌های سیاسی امام (ره)، اندیشه‌های عرفانی امام (ره)، اندیشه‌های کلامی امام (ره)

۷. شرایط پذیرش: اشتغال به درس خارج (تمام سطح)

۸. نحوه پذیرش: آزمون کتبی و مصاحبه

خشت اول: مختصری درباره دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و بلندمدت، توضیح دهید و بفرمایید میزان استقبال از این دوره‌ها چگونه بوده‌است؟

آموزشهایی که در این مؤسسه برگزار می‌شد، در ابتدا کوتاه‌مدت بود که به دلیل عدم پاسخگویی این دوره، بنا شد اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) به صورت تخصصی مورد بررسی قرار گیرد؛ لذا از سال ۱۳۸۰ گرایشهای تخصصی پایه‌گذاری شد.

آموزشهای تخصصی این مرکز، دو سال طول می‌کشد و در طی این دو سال، ۴۴ واحد درسی که ۴ واحد آن پایان‌نامه است، ارائه می‌شود.

این گرایشهای تخصصی در سطح کارشناسی‌ارشد تعریف و طراحی شده‌اند؛ به طوری که اگر در آینده با ارائه مدرک از طرف این مؤسسه موافقت بشود، مشکلی از جهت انطباق سرفصل‌ها وجود نخواهد داشت.

از طرف طلاب، نسبت به آموزشهای کوتاه‌مدت استقبال بیشتری صورت گرفته‌است. تا الآن، ۱۰ دوره آموزشهای کوتاه‌مدت برای طلاب، و دوره‌هایی برای خواهران جامعه‌الزهراء و برای طلاب خارجی در مرکز جهانی برگزار کرده‌ایم. دو دوره هم به شکل کلی برای معاونان و مربیان تربیتی آموزش و پرورش برگزار شده‌است که حدود ۷۰۰ نفر از آنان تحت آموزش قرار گرفتند. معمولاً مدت دوره کوتاه‌مدت، ۶ ماه است؛ ولی ممکن است به تناسب دوره تغییر کرده و حتی به ۲ ماه هم کاهش پیدا کند.

خشت اول: آیا این مؤسسه کمک‌هزینه‌ای هم به دانش‌پژوهان خود اختصاص داده‌است؟

ما برای دوره‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت، کمک‌هزینه‌ای در نظر گرفته‌ایم.

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

هم هر دانش پژوه باید یک مقاله بدهد و در جلسه داوری از آن دفاع کند. موضوعات بر اساس پیشنهاد خود داوطلب و با تصویب معاونت آموزش تعیین می شود. همچنین هر کس باید ۷ جزوه درسی در طول ۷ سال دوره اول تحصیلی ارائه بدهد و این از امتیازات این مرکز است.

ما سعی کردیم داورانی را انتخاب کنیم که در داوری رساله های سطح ۴ حوزه حضور دارند و تا کنون به اذعان همه آنها، رساله هایی که داوری شده، به مراتب از نوع رساله های سطح ۴ حوزه، قوی تر بوده است. در مقطع تحصیلی بعدی، باید مقاله ها و تحقیقات دانش پژوه، همراه با یک نظریه پردازی باشد و بدون تولید یک اندیشه متقن و جدید، قابل قبول نیست.



خشت اول: آیا نظام موضوعات و مسائل موجود را خودتان

تهیه می کنید؟

یکی از بخش های مرکز، بخش شبهه شناسی یا مسئله شناسی است که از حدود ۶ سال پیش فعالیت می کند. علاوه بر آن، در معاونت پژوهش نیز قسمتی هست که متکفل همین مسئله شده و مسائل را دسته بندی و اولویت دهی می کند و به آنها یک نظام فکری می دهد. همچنین برخی مقالات سنواتی نیز به صورت جهت دار به طلاب داده می شود؛ طوری که مجموعه مقالات فضلا در یک سال، قابل ارائه در یک کنفرانس یا نشست باشد.

خشت اول: دانش پژوهان در دوره های ۴ ساله و ۷ ساله، چه

دروسی را فرا می گیرند؟

در مقطع اول، یک دوره اصول، یک دوره قواعد فقهیه، رجال، روش تحقیق و قواعد عامه فقه مقارن را فرا می گیرند و در کنار آن به صورت محدود به فقه عبادات، فقه معاملات، فقه سیاست و مسائل مستحدثه هم می پردازند. بنابراین، دانش پژوه پس از دوره اول، هم با چهار باب عمده فقه آشنا شده و هم در حد قابل توجهی بر مبادی عامه مسلط شده است. در مقطع دوم، هر دانش پژوه صرفاً در یک گرایش خاص ادامه می دهد؛ یا به تعبیر بهتر، به پژوهش ادامه می دهد.

در کلاسهای این مرکز، استاد فقط گوینده ای نیست که القای مطالب کند؛ بلکه خود دانش پژوه تحقیق می کند و نتیجه را در حضور استاد و سایر دانش پژوهان ارائه می دهد و سپس استاد، نکات تکمیلی را اضافه می کند.

خشت اول: خروجی مرکز تا چه حد، موفق بوده است؟

الآن مشغول تدوین دائرةالمعارفی درباره احکام صبیان در اسلام هستیم که در دیدار با رئیس الأزه، ایشان اعتراف کرد که این کار به مراتب از کار مشابه الأزه قوی تر است و بسیار از آن استقبال کرد. همچنین به زودی در زمینه احکام النساء، دائرةالمعارف و مجموعه ارزشمندی از این مرکز خارج خواهد شد.

إن شاء الله در سال آینده، برخی از نیروهای مرکز به کشورهای خارجی، به خصوص انگلستان، اعزام می شوند تا در رشته های حقوق یا دیگر رشته های همسو، مباحث غربی را هم ببینند و به طور تطبیقی کار کنند و شاید در بخش فقه، اولین مرکزی باشیم که این قدم را برمی دارد.

۱. بنیان گذار: حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (ره)

۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد فاضل لنکرانی

۳. سال تأسیس: ۱۳۷۸

۴. اهداف:

- آموزش فضلا و محققان و تربیت فقیهان شایسته و مجتهدان متعهد و آگاه به مقتضیات زمان
- فراهم آوردن امکانات لازم و بستر مناسب برای مطالعات و پژوهشهای ژرف در فقه و اصول
- درک و پاسخگویی به مسائل جدید
- تألیف و نشر کتب و مقالات علمی
- ۵. مقاطع تحصیلی: سطح عالی
- ۶. شرایط پذیرش: اتمام سطح دو
- ۷. نحوه پذیرش: معرفی اساتید حوزه یا آزمون اختصاصی

خشت اول: چرا با اینکه درس اصلی حوزه، فقه و اصول است،

یک مرکز تخصصی در همین زمینه تأسیس کردید؟

بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی احساس می شد که علی رغم تمامی پیشرفتهای حوزه علمی قم و نقاط مثبت آن، در برخی از موارد به خصوص در زمینه فقه، با کاستی هایی مواجه هستیم. تلقی افکار عمومی این است که درباره فقه به اندازه کافی کار شده و حتی گاهی ابراز می شود که در فقه، تورم بحث به وجود آمده؛ اما وقتی داخل میدان می شویم و نیازهای فقهی را بررسی می کنیم، می بینیم که تا نقطه تأمین نیازها، هنوز فاصله زیادی داریم.

اشکالاتی نیز در شیوه آموزش و پرورش فکری فضلا وجود دارد؛ یعنی نحوه جهت گیری مباحث علمی آنان، در راستای رفع کاستی های موجود در جامعه نیست؛ لذا این مرکز تأسیس شد و تا امروز، بحمدالله به کار خود ادامه می دهد.

خشت اول: آیا در دوره های آموزشی این مرکز، به تمرین حل

مسائل جامعه نیز می پردازید؟

اصلاً شیوه آموزشی مرکز، آمیخته با پژوهش است. در هر تابستان، هر دانش پژوه باید یک مقاله علمی در حد ۳۰ صفحه ارائه کند و این سبب می شود که یک نوآوری نسبی داشته باشد. در هر سال تحصیلی

مرکز مطالعات و پژوهشهای فلکی - نجومی

مجرب حوزه و دانشگاه، تا کنون توانسته حدود ۲۰۰ نفر از طلاب را آموزش تخصصی بدهد و برای بیش از ۲۰۰۰ نفر از عموم مردم، آموزش غیرتخصصی برگزار کند.

خشت اول: آیا بین این مرکز و مراکز آکادمیک نجوم، ارتباط علمی وجود دارد؟

این مرکز، ارتباطات زیادی با مراکز علمی داخل و خارج از کشور دارد. می‌دانید که مکان‌یابی رصدخانه ملی که در اطراف قم به نتیجه رسید، به همت و تلاش همین مرکز بوده‌است.

جای مهمی در ارتفاعات سه‌هزار متری اطراف قم در نظر گرفته شده و در آزمایشهای مختلف، نتایج خوبی هم گرفته شده‌است و به احتمال قوی، این رصدخانه در قم تأسیس می‌شود.

خشت اول: دوره آموزشی اینجا چگونه است و آیا مدرک رسمی هم دارد؟

سالهای اول، دوره‌های منظمی داشتیم؛ اما گرفتاری‌هایی که طلاب حوزه داشتند، اعم از امتحانات درسی و تبلیغ ماه‌های رمضان و محرم، دوره‌ها را عقب می‌انداخت.

به همین خاطر، سعی می‌کنیم که دوره‌ها مستقر باشند تا آقایان در تعطیلات حوزه بتوانند در این دوره‌ها شرکت کنند. در تعیین اولیه برای آشنایی با علم نجوم، چهار ترم مشخص کردیم؛ اما اکثر افراد نمی‌توانند همه ترم‌ها را تکمیل کنند.

پس از گذراندن دوره، ما مدرک آشنایی با این علوم را می‌دهیم؛ اما الان مرکز ما رسمی نیست تا این مدرک به عنوان مدرک معتبر تخصصی به شمار بیاید.

داریم سعی می‌کنیم که این مرکز، از طرف مدیریت حوزه و از طرف وزارت علوم، به عنوان مرکز تخصصی شناخته‌شود تا زحمات طلبه‌ها هم تا حدی جبران شود.

بعضی از اساتید محترم دانشگاه‌ها که به اینجا می‌آیند، می‌گویند: «ای کاش ما تعدادی از دانش‌پژوهان شما را در کل دانشگاه‌ها داشتیم؛ چرا که هم رغبت زیادی دارند و هم نتایج علمی خوبی می‌گیرند.»

۱. وابسته به: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی

۲. نام مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی نجف

۳. سال تأسیس: ۱۳۶۷

۴. اهداف:

- پیش‌بینی وضعیت هلال در آغاز ماه‌های قمری
- آموزش مسائل نجومی به طلاب
- تشکیل همایشهای علمی با حضور استادان و صاحب‌نظران
- پاسخگویی به پرسشهای نجومی
- ۵. مقاطع تحصیلی: از هر سطح

خشت اول: چه ارتباطی میان طلبگی و علم نجوم وجود دارد؟ آیا نجوم و هیئت مثل زبان خارجه و کامپیوتر، فضل محسوب می‌شود یا اینکه پرداختن به آن، بر اساس نیاز خاصی در سازمان روحانیت بوده‌است؟

اکثر احکام دین اسلام با علم نجوم ارتباط دارد؛ مثلاً نماز در چند مسئله همچون اوقات شرعی و جهت‌یابی قبله به علم نجوم نیاز دارد. همچنین در زکات، برای تعیین سال و اول برج به علم نجوم نیازمندیم. در تعیین اول ماه‌های قمری و ایام رمضان یا حج هم نیاز جدی به علم نجوم داریم؛ به نحوی که اگر ذره‌ای بی‌دقتی صورت بگیرد، روزه یا حج صحیح نخواهد بود.

بسیاری از آیات قرآن مثل آیات حرکت آسمان و زمین، مربوط به نجوم است و فهم خیلی از روایات‌ها، به شناخت هیئت و نجوم مرتبط است. به همین دلیل، طلاب ما، چه جوان و چه غیر جوان، نیاز مبرمی به این علم دارند.

خشت اول: جهت آشنایی طلاب با علم نجوم، چه تدبیری اندیشیده‌اید؟

ما در این مرکز دو قسمت داریم. یک قسمت، تحقیقاتی است و قسمت دیگر، بخش غیرحرفه‌ای است که هر ساله تعدادی از طلبه‌ها را برای آشنایی با هیئت و نجوم اسلامی می‌پذیرد و به صورت رایگان آموزش می‌دهد. این مرکز از ابتدای تأسیس، با بهره‌گیری از اساتید

نیازی به الصاق
تمبر نیست

پست جواب قبول

هزینه نسبی خلق قرارداد ۲۷۱۸۲۰۲۲ بره خست شده است.

مؤسسه طرف قرارداد:

معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم

قم: آمندوی نسبی ۲۲۶۱ ۲۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱ ۳۹۴۱۲۰۷

Email: DTJHEQ@gmail.com

دفتر طلاب جوان



مشخصات:

☐ فردی

☐ سازمانی

نوع جریده:

کلیات خدمات فردی:

تاریخ تولد:

شماره محل سکونت:

محل تحصیل:

محل تحصیل:

☐ زن

نام و نام خانوادگی:

جنسیت: ☐ مرد

تجهیزات غیر ضروری:

آدرس پستی:

تلفن تماس:

E-Mail:

آدرس سازمان:

تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰

آدرس پستی:

تلفن تماس:

E-Mail:

ردیف	عنوان	قیمت به تومان	تخفیف ویژه ۳۰٪ مؤسسات آموزشی پژوهشی فرهنگی	تخفیف ویژه ۴۰٪ طلاب
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				
۱۷				
۱۸				
۱۹				
۲۰				

به نام نامی دوست

واحد ترویج پژوهش (دفتر طلاب جوان)، محفل جمعی از طلاب جوان است که جایگاه، ظرفیتها و کارکردهای حوزه و علوم دینی را بسیار فراتر از آنچه هست، می بینند. آرمان ما این است که آن جایگاه رفیع و کارکردهای وسیع را بشناسیم و بشناسانیم؛ کارکردهایی که در عین گستردگی، تنها از عهده حوزه، به درستی بر می آید. طبیعتاً نقد و آسیب شناسی وضع موجود هم جزء ملزومات این کار خواهد بود.

خشت اول، عرصه ای است برای نمایش دغدغه ها و پی جویی هایی که رسالت فوق، بر دوشش نهاده است. اگر تو نیز اهمیت و قداست این حرکت را باور داری، منتظر هستیم؛ حتی با ارسال نوشته ها و نظریات خود هم می توانی ما را یاری کنی؛ و حتی با ارسال فرم خرید محصولات!

برای تهیه محصولات:

محصولات مورد نظر خود را در جدول مربوطه علامت‌گذاری کنید.
مبلغ را به شماره حساب جاری ۸۳۳۳۰ بانک تجارت شعبه صفائیة قم/
کد ۱۵۳۱۰ به نام معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، واریز کنید.
اصل فیش بانکی را به همراه برگه پُست جواب قبول ارسال کنید.

هزینه پُست سفارشی ارسال کلیه محصولات،
به عهده دفتر طلاب جوان است.

نگاه نو

سلسله نشست‌های علمی-کاربردی دفتر طلاب جوان
واحد ترویج پژوهش معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم

ردیف	موضوع	استاد
۱	هویت طلب جوان	مجید کاظمی
۲	فقه را چگونه بیاموزیم؟ (جلسه اول)	رضا اسلامی
۳	فقه را چگونه بیاموزیم؟ (جلسه دوم)	رضا اسلامی
۴	مخاطب چیست؟	رضا بابایی سیدابوالقاسم حسینی زرقا
۵	فقه هنوز کارآمد است! (جلسه اول)	سیدعلی عماد
۶	فقه هنوز کارآمد است! (جلسه دوم)	سیدعلی عماد
۷	من حوزه هستم! (جلسه اول)	مجید طرخی
۸	من حوزه هستم! (جلسه دوم)	مجید طرخی
۹	گفت‌وگویی درباره متون درسی	قلام‌علی صفائی پوتنه‌ری
۱۰	تدبیر، توکل یا ...	محمدمهدی مهندسی
۱۱	از مشورت تا استخاره	محمدمهدی مهندسی
۱۲	هویت طلب جوان	مسعود آذربایجانی
۱۳	و اما فلسفه! (جلسه اول)	عبدالرسول عبودیت
۱۴	و اما فلسفه! (جلسه دوم)	عبدالرسول عبودیت
۱۵	هویت طلب جوان	مجید کاظمی
۱۶	آموزش با محوریت پژوهش؟!	عبدالکریم بهجت‌پور
۱۷	اخلاق و طلب جوان	محمدمهدی مهندسی
۱۸	حوزه علمیه، اخلاق	محمدمهدی مهندسی
۱۹	فقه اقتصادی	سیکرها حسینی
۲۰	درس خارج چیست؟ (جلسه اول)	احمد مبلتی
۲۱	اصول فقه را چگونه بیاموزیم؟	رضا مختاری
۲۲	قرآن و طلبه جوان	محمدهادی رضایی اسفندی
۲۳	درس خارج چیست؟ (جلسه دوم)	احمد مبلتی

نظر سنجی نشریه

۵. راجع به این نشریه نظرات خود را بنویسید:
- تبدیل ☐ کتاب‌فروشی ☐ دوشنبه ☐ مدرسه ☐ اینترنت ☐
- سادات ☐ وبلاگ مثبت‌اوق ☐ سایر موارد ☐
۶. دلیل جذابیت نشریه برای شما چه بود؟
- موضوع ☐ طراحی ☐ محتوا ☐ جذابیت و نوآوری ☐
۷. این نشریه را در موارد زیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- موضوع: بسیار مهم ☐ متوسط ☐ بیاهمیت ☐
- محتوا: عالی ☐ خوب ☐ ضعیف ☐
- سطح: تخصصی ☐ متوسط ☐ عمومی ☐
- طراحی و صفحه‌آرایی: عالی ☐ خوب ☐ ضعیف ☐
۸. اشتیاقات جایی: زیاد ☐ کم ☐ ناشی ☐
- نظرات شما خانواده خست اول را در آره بهتر خدمات اتی یاری می‌رساند:

ردیف	عنوان	تعداد	درخواست
۱	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۲	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۳	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۴	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۵	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۶	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۷	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۸	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۹	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۰	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۱	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۲	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۳	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۴	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۵	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۶	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۷	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۸	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۱۹	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۲۰	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۲۱	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۲۲	مجله نگاه نو	۱	درخواست
۲۳	مجله نگاه نو	۱	درخواست



وَيَنْبَغِي التَّبَيُّهُ عَلَى أُمُور:

۱. هُوَ الْحَقُّ.
۲. هر طور بود، موضوع تخصص گرایي را در همین شماره جمع کردیم! ارائه راه حل های کاربردی برای مدیران و طلاب، در تأسیس و انتخاب رشته تخصصی، هدف اصلی این شماره بود.
۳. جهت بررسی نحوه تدوین نقشه جامع علمی کشور، به سراغ چند تن از دست اندرکاران رفتیم تا الگو و الهامی برای مشابه آن، در حوزه بیابیم؛ هر چند نوع نگاه به مقوله علم و دین و جایگاه علوم دینی در این نقشه و سطح دخالت حوزه علمیه در آن، حواشی بحث را بر متن آن غالب کرد.
۴. دکتر فرامرز رفیع پور را هم برای موضوع دیگری در نظر گرفته بودیم؛ مؤلفه های جامعه شناختی انتخاب رشته و هدایت تحصیلی.
اما گپ و گفت با استاد در زمینه نهاد حوزه و کارکردها و نواقص آن، نکات جالبی داشت که بر مقصود ما چربید. نگاه ایشان به حوزه علمیه، به عنوان نگاه یک استاد برجسته و متعهد، خواندنی است.
۵. این صحبت های آقا هم چه جوساز بوده! هر دم از این باغ، خبر می رسد که فلان جا هم یک گروه یا ستاد تشکیل داده برای تبیین و پیگیری بیانات رهبری. از شما چه پنهان، خشت اول هم جهت عقب نماندن از قافله، علاوه بر ضمیمه رایگان این شماره، شماره بعدی را به موضوع تحول اختصاص داده است. ببینیم نتیجه این ستادستان چه می شود!
۶. خشت اول یک نشریه دکاهای نیست؛ چون مخاطبش طلاب و حوزویان هستند؛ داخل فضای حوزه هم که دکاهای وجود ندارد! به ناچار، دست به دامن چند فروشگاه شده ایم و چند مدیر و طلبه فعال در مدارس. معلوم است که با این احوال، چه تعداد از مدارس و طلاب، خشت اول را نمی بینند!
اگر محتوای خشت اول را مهم می دانید، یا علی؛ یک گروه دو سه نفره توزیع، در مدرسه تان راه بیندازید و ما را خبر کنید. فقط چند روز هنگام انتشار نشریه، نیم ساعت بعد از نماز جماعت، زحمت فروش دارد و

یک اطلاعیه برای مراجعه به حجره گروه توزیع.
۷. نصف اتاق و دو تا میز داده اند به خشت اول. چند تا از بچه ها در اتاق جلسات معاونت، مستقر شده اند و البته هر وقت مثل امروز، جلسه باشد، آواره این اتاق و آن اتاق اند. این جملات را هم روی صندلی مراجعین و کیف دستی می نویسم! البته فاکس اتاق روابط عمومی معاونت و اینترنت هر از چند گاه اتاق واحد ترویج هم هست... درست می شود این شاء الله!
۸. بعضی ها می گویند: «چرا مصاحبه هایتان زیاد است؟»
برای اینکه:
اولاً، اساتید حوزه، وقت یا حوصله نوشتن مقاله ندارند.
ثانیاً، در مصاحبه می شود چیزهایی گفت که در مقاله به دلیل ضابطه بندی و رسمیت بیشتر، امکانش نیست.
ثالثاً، این طوری نشریه تبدیل به تربیونی می شود که طیف های مختلف حوزوی در آن اظهار نظر کنند؛ نظرات مقابل را نقد کنند؛ ... و خلاصه خاصیت سندسازی آن بیشتر است.
رابعاً، قالب مصاحبه، رفت و برگشتی است؛ یعنی امکان اشکال و سؤال دارد و زنده تر و جذاب تر است.
خامساً، مدت زمانی که برای هماهنگی یک مصاحبه و انجام دادن و تنظیم آن صرف می شود، بسیار کمتر از وقتی است که برای تهیه و تدوین یک مقاله نیاز است.
سادساً، بعضی وقتها حواشی یک مصاحبه، بر موضوع اصلی آن می چربد؛ مثل چند مورد در همین شماره! اما مقاله، فقط در موضوع معین خودش پیش می رود.
سابعاً، تحریریه خشت اول عمدتاً از طلبه های سطح دو هستند و برای تهیه مقاله باید دست به دامان اساتید شوند که آن هم به دلیل اول، نتیجه ندارد!
ثامناً، همین است که هست!!
۹. یا حق.
۱۰. راستی، مطلب بفرستید دیگر!

۱. هُوَ الْحَقُّ.
۲. هر طور بود، موضوع تخصص گرایي را در همین شماره جمع کردیم! ارائه راه حل های کاربردی برای مدیران و طلاب، در تأسیس و انتخاب رشته تخصصی، هدف اصلی این شماره بود.
۳. جهت بررسی نحوه تدوین نقشه جامع علمی کشور، به سراغ چند تن از دست اندرکاران رفتیم تا الگو و الهامی برای مشابه آن، در حوزه بیابیم؛ هر چند نوع نگاه به مقوله علم و دین و جایگاه علوم دینی در این نقشه و سطح دخالت حوزه علمیه در آن، حواشی بحث را بر متن آن غالب کرد.
۴. دکتر فرامرز رفیع پور را هم برای موضوع دیگری در نظر گرفته بودیم؛ مؤلفه های جامعه شناختی انتخاب رشته و هدایت تحصیلی.
اما گپ و گفت با استاد در زمینه نهاد حوزه و کارکردها و نواقص آن، نکات جالبی داشت که بر مقصود ما چربید. نگاه ایشان به حوزه علمیه، به عنوان نگاه یک استاد برجسته و متعهد، خواندنی است.
۵. این صحبت های آقا هم چه جوساز بوده! هر دم از این باغ، خبر می رسد که فلان جا هم یک گروه یا ستاد تشکیل داده برای تبیین و پیگیری بیانات رهبری. از شما چه پنهان، خشت اول هم جهت عقب نماندن از قافله، علاوه بر ضمیمه رایگان این شماره، شماره بعدی را به موضوع تحول اختصاص داده است. ببینیم نتیجه این ستادستان چه می شود!
۶. خشت اول یک نشریه دکاهای نیست؛ چون مخاطبش طلاب و حوزویان هستند؛ داخل فضای حوزه هم که دکاهای وجود ندارد! به ناچار، دست به دامن چند فروشگاه شده ایم و چند مدیر و طلبه فعال در مدارس. معلوم است که با این احوال، چه تعداد از مدارس و طلاب، خشت اول را نمی بینند!
اگر محتوای خشت اول را مهم می دانید، یا علی؛ یک گروه دو سه نفره توزیع، در مدرسه تان راه بیندازید و ما را خبر کنید. فقط چند روز هنگام انتشار نشریه، نیم ساعت بعد از نماز جماعت، زحمت فروش دارد و

نغز

نغز اخلاقي

۱. خودخواه، اگر خودخواه بود، خودخواهي نمي‌کرد.
۲. انسان در عين آزادي، تحت تعقيب اعمال خويش است.
۳. جاهل، کاري مي‌کند که مي‌خواهد؛ و عالم، کاري که بايد.
۴. شهر عاقلان، شهر اشاره‌هاي کوتاه است.
۵. لايق ستايش، بي‌نياز از ستايش است.
۶. انسان، مادامي که خود را محاکمه‌نکرده، عدالتش ثابت نشده‌است.
۷. شک عالم، برتر از يقين جاهل است.
۸. ریاکار، آن‌قدر بدبخت است که بين دنيا و آخرت، نمي‌تواند يکي را انتخاب نمايد.
۹. هر کس مرگ را نفهمد، زندگي را تباه کرده‌است.
۱۰. اگر سازنده زندگي نباشي، بازچنه آن مي‌شوي.

خشت اول فرصتی است با تو و برای تو تا شکوفایی استعدادهای جوان را یاری رساند.



Khesht-e-Aval

The Scientific & Cultural and Social Journal

No:9&10 - Winter 2008 - 1200 Tomans

ماییم و وهم مستی در غایت خماری

امروز بزرگترین فرصت در طول تاریخ تشیع برای اثبات عملی آنچه هزار سال جهاد علمی بر کاغذ نشانده، در اختیار حوزه است؛ و البته عمیق‌ترین تهدید، اگر اتهامات دیگران را با غفلت و رخوت خویش بر کرسی نشانیم؛ اتهام اینکه اسلام، دین اداره جامعه نیست و باید در خلوتگاه عبادات یا حداقل در محاکم قضا محبوس بماند. اتهام اینکه عقلانیت خودبنیاد بشری بسیار کارآمدتر از گزاره‌های فرسوده دینی جامعه‌سازی می‌کند. و توصیه‌ای دلسوزانه که: جهت پاک‌ماندن ساحت دین و معاد، لطفاً آن را به متجارب دنیا و معاش الوده نسازید!

... تأمل در تکالیف امروز حوزه، جهت‌گیری و اهداف عملیاتی تخصص‌گرایی را نیز روشن می‌کند. آنها که در مسائل ۵۰ سال پیش خیزده‌اند، مباحث امروز را به درستی تصور نمی‌کنند؛ تا چه رسد به اینکه در مقام پاسخش برآیند، حتی بی آنکه برای حل معضلات فقهی و کلامی و فلسفی و اخلاقی حکومت اسلامی و جامعه امروزشان، اندک مسئولیتی بر دوش سبکبار خویش احساس کنند، همچنان در لذت فهم عمیق، اما عقیم متون علمی‌شان غرق‌اند و زایش این چشمه گران‌سنگ را در بستر چالش‌های نوین علمی بر نمی‌تابند و این تازه دسته‌ای را شامل می‌شود که فهمی هر چند ابتر از متون برگرفته‌اند!

... در مقابل، برخی از آنها که تکالیف و رسالت امروز حوزه را درک می‌کنند و نه تنها «مَن به الکفایه» که جای «مَن به الیدایه»! را نیز خالی می‌بینند، برانگیخته شده و زود هنگام، دوش خویش را زیر این بار گران‌خیم می‌کنند. غافل از آنکه پیلان نر و مردان کهن را در این آوردگاه، بیم بی‌عمری است، چنین تکلیفی را مقدّماتی است که اصل وجوب از ذی‌المقدّمه به میراث برده‌اند و کیست که نداند اتیان واجب، بی‌مقدّمه‌اش مجزی نیست؟

... ثمرات عملی افراط و تفریط مذکور، راندن حوزه به فضاهایی است که پیش از این در انحصار تخصصی خویش داشته‌است؛ احکام عبادی و روضه‌خوانی و امامت مسجد و ... حال آنکه عرصه‌های عظیم فرهنگی و اجتماعی را سخاوتمندانه به تفکر غیردینی و در بسیاری موارد ضد دینی تعارف می‌کنند. برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و فرهنگی، ذیل پارادایم تفکر غربی تعریف می‌شود و گه‌گاه برای افاضه مشروعیت! پادی هم از مظاهر و مناسک دینی می‌گردد.

... و از همه اینها عجیب‌تر، غفلت و بستی ماست که غلّ تشیع را در این هنگامه خطیر بر دوش گرفته‌ایم. ما را چه می‌شود؟ آیا دل خوش داشتن به مسیری که پیشینیان رفته‌اند و راه طولانی پیش رو را به حریف سپردن، مهر تأیید بر تشریفاتی‌بودن حوزه در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیست؟



دفتر طلاب جوان
واحد ترویج پژوهش

معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم

قم / صندوق پستی: ۳۳۶۱-۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۴۱۲۰۷